



فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق : نگین ایران - سال سوم ، شماره ۱۱ ، زمستان ۱۳۸۳

صاحب امتیاز	مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
مدیر مسئول	محسن رخصت طلب
سر دبیر	محمد درو دیان
مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)	حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاء الدین شیخ الاسلامی، علیرضا کمره ای، مجید مختاری، حمید رضا مشهدی فرهانی، محمود یزدان فام
هیأت تحریریه	فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، جواد زمان زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
ویراستار	لیلا مرادی
طرح جلد	عباس درو دیان
صفحه آرایی	سید حسین امجد
حروفچینی	علی یعقوبی
ناظر چاپ	مجید کرکی
مجری	مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب
تلفن و نمابر	۲۲۸۶۴۷۹ - ۲۲۸۲۶۱۷
آدرس اینترنتی	www.negin.ciw8.net
نشانی	تهران، خ پاسداران، خ اقدسیه، خ فیروز بخش، کوچه بیژن، پلاک ۱۳
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ
تلفن مرکز فروش اشتراک	۶۴۹۵۵۷۲ - ۶۴۹۷۲۲۷
قیمت	۱۴۰۰ تومان

■ مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ استفاده از مطالب و نوشته های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.



مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

فهرست

- ۴ — در رثای نظریه پرداز جنگ / سردار غلامعلی رشید

گفتگو

- ۱۰ — گفتگو با دکتر چکینی زاده و دکتر زهرانی

مباحث نظری

- ۳۴ — همسایگان ناخواسته: قومیت مشترک و کشمکش بین المللی طی جنگ سرد / داگلاس وودول / عبدالمجید حیدری

مقاله ها

- ۶۰ — باقری فراتر از دست نوشته هایش / علی مینو

- ۶۸ — آخرین تلاش ها در جنوب / محمد حسین جمشیدی و محمود یزدان فام

- ۸۸ — توازن شکننده / افرایم کارش / داوود علمایی

سخنرانی

- ۱۰۶ — نقش و جایگاه شهید باقری در طرح ریزی استراتژی نظامی و فرماندهی جنگ (سردار سرلشکر رحیم صفوی)

نقد و نظر

- ۱۱۰ — بررسی گفت‌وگوهای پس از جنگ (میزگرد اعضای هیئت تحریریه فصلنامه)

- ۱۲۴ — تأملاتی در روش شناسی مطالعات پدیده جنگ / گروه پژوهش فصلنامه

باراوین

- ۱۳۰ — مروری بر دست نوشته های شهید حسن باقری / به اهتمام گروه پژوهش فصلنامه

اطلاع رسانی

- ۱۶۰ — تبیین چارچوبهای نظری برای نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی تاریخ جنگ

- ۱۷۰ — معرفی کتابهای تألیف شده درباره شهید حسن باقری

در رثای نظریه پرداز جنگ

سردار غلامعلی رشید

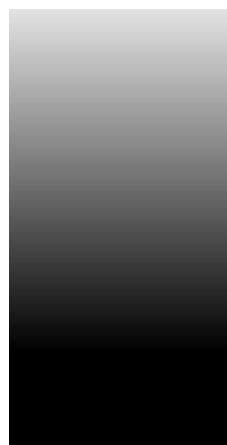
ارادت صاحب این قلم به شهید بزرگوار، سرلشکر حسن باقری (غلامحسین افشردی)، نوشتن را برایم سخت می‌کند. غلامحسین در بهمن ماه (ماه پیروزی خون بر شمشیر) به شهادت رسید. سرگذشت این شهید عزیز و نظریه پرداز بزرگ جنگ ما، سند زندهٔ سنت شکنی، جسارت، شجاعت، شهامت، خلاقیت و مرعوب نشدن در برابر جهان ظاهری و تفکر فنی کلاسیک و خصلت بنیان‌گذاری قدرت دفاعی جدید ایران است. شهید حسن باقری مدارج رشد و کمال را در دوره‌های بحرانی انقلاب و جنگ به سرعت طی کرد و نقشی بی‌بدیل، به یاد ماندنی و تاریخی را در جنگ از خود به یادگار گذاشت.

به فرمایش مفسر بزرگ قرآن، حضرت آیت الله جوادی آملی، طبق قرآن، مردان بزرگ خدا و اولیای الهی، در راه خدا، پنج مرحله را طی می‌کنند: معرفت، هجرت، سرعت، سبقت و پیشوایی، شهید عزیز ما طی ده سال در دوران جوانی (دههٔ سوم عمر مبارکش) این مراحل را طی کرد و سرانجام، استعداد وی با دست‌یابی به مقام رفیع شهادت، به کمال رسید. در واقع، این ویژگی عصر انقلاب اسلامی و عصر رهبری امام خمینی (ره) بود که این باور غلط تاریخی را شکست که مسن بودن دلیل بر رتبهٔ عقلی و علمی فرد است. درخشش مردان و قهرمانان بزرگی همچون حسن باقری و رسیدن به فرماندهی در سن ۲۶ سالگی، از برکات مدیریت کلان امام خمینی (ره) و اعتماد به جوانان بود که در حالی مسئولیتهای بسیار سنگین را بر عهده گرفتند که شصت سال با فرمانده و امام خود فاصلهٔ سنی داشتند.

شهید حسن باقری از قهرمانان ملی صاحب فهم و اندیشه نظامی بود که جرئت سنت شکنی، تحول، ابتکار، خلاقیت و دور ریختن تفکر وارداتی امریکایی را در جنگ داشت. وی پرورش یافته در مکتب امام خمینی (ره) بود و شایستگیهای اخلاقی بی‌نظیر و اندیشهٔ دفاعی والایی داشت که در حیات کوتاه پربرکش در دفاع مقدس، منشأ تحولات بزرگی در سازمان رزم سپاه و ایجاد تعمیق و توسعه اطلاعات و عملیات رزمی سپاه بود. هنوز هم این کلمات قصار وی که بارها نقل شده است، شگفتی را بر می‌انگیزد: «باید به خود جرئت داد و شیوه جنگ را تغییر داد».

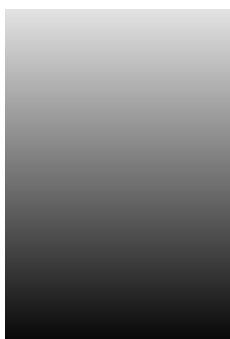
بدین ترتیب، وی این نکته را ابراز می‌کند که اگر دشمن کلاسیک به پشتوانه استکبار جهانی با ابزار پیشرفته و کمیت بالای تجهیزات به ایران اسلامی حمله ور شده است و اگر در مقابله با این دشمن، تفکر و شیوه‌های رزم کلاسیک که صرفاً می‌خواهد با تکیه بر ابزار و قرینه سازی با او بجنگد، ناکام می‌ماند، باید به خود جرئت داد و تفکر دفاعی و شیوه رزم جدیدی را بنا نهاد و با پرهیز از قرینه سازی و نقاط قوت دشمن، به نقاط ضعف او حمله کرد؛ روشی که غلبه ما را بر دشمن در پی دارد. بدین ترتیب، تفکر دفاعی بومی و جدید را به برتری رساند و مرحله به مرحله، به نفی وضع موجود همت گماشت و بی تعارف و همراه با تلخی و تندی، اما با پختگی هر چه تمام تر به نقد تفکر و شیوه‌های رزمی ای پرداخت که ناکامیهای سال نخست جنگ را به بار آورده بود. شهید باقری با بنیان گذاری سازمان اطلاعات سپاه در جنگ، ترسیم وضعیت موجود دشمن و چشم انداز آینده و تجزیه و تحلیل تحرکات آینده دشمن زمینه در هم شکستن دشمن را با ایجاد اعتماد به نفس بر پایه شناخت درست را فراهم کرد و در مراحل بعدی، در تعیین راهبرد کلی و استراتژی عملیاتی جدید نقش داشت. همچنین، بر پایه شناخت منبع عظیم نیروهای مردمی، برای جذب، آموزش، سازماندهی و به کارگیری آنها کوشید. روحیه، خلق و خوی، رفتار و سخنان دلیلی و پخته شهید باقری ارتباط بانیر و های بسیجی را به راحتی امکان پذیر می نمود و بدین ترتیب وی به خوبی، بر نیروهای بسیجی فرماندهی می کرد، هر چند، در برابر مادر، خود را سقای جبهه و بسیجیان می نامید که آن هم از تواضع، بزرگواری و روح بزرگ او ناشی می شد. وی تفکر دفاعی خود را در عملیاته‌های مختلفی، مانند ثامن الائمه (شکست حصر آبادان)، طریق القدس (فتح بستان)، فتح المبین و بیت المقدس (فتح خرمشهر) به فعلیت رساند و صادقانه، در این راه مجاهدت کرد و در همین مسیر، به شهادت رسید.

صحنه جنگ محل ظهور و بروز استعدادهاست. استعدادهای کم نظیر شهید حسن باقری، در جنگ شکوفا شد و وی نقش بنیان گذاری را در بخشی از ساختارهای مهم جنگ بر عهده داشت که از جمله آنها اطلاعات و عملیات و سازمان رزم سپاه بود و در این مسیر، با توجه به



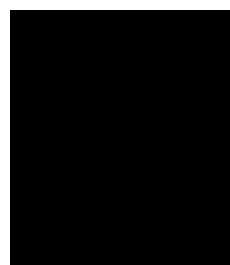
روحیه طراحی، رفتار و منش مشوقانه او باعث شد که جوانانی، مانند شهید شفیع زاده و دیگر فرماندهان در عرصه سازماندهی، تخصصهای گوناگون سپاه را در جنگ بنیان گذاری کنند. همچنین، آموزه های نظری و عملی شهید حسن باقری باعث شد تا سازمان رزم سپاه، در تمامی ابعاد رشد و توسعه یابد. بدین ترتیب، شیوه جدیدی را برای دشمن شناسی در علوم نظامی بنا نهاد. وی از دانشگاه دل کند و به مدرسه جهاد و جنگ علیه متجاوزان آمد و یکی از بهترین نظریه پردازان جنگ شد و در طرح ریزیهای عملیاتی در سطح تاکتیکی و عملیات استراتژیک صاحب نظر شد و یکی از فرماندهان به نام این عرصه محسوب می شد. بن بست شکنی و پذیرش مسئولیت در سن جوانی، خلاقیت، نهرا سیدن از مشکلات، آزادگی و آرمان خواهی شهید باقری از نکته های آموزنده او برای نسل امروز است. وی هرگز به آنچه می رسید، قانع نبود. در واقع، به او به عنوان یک نام نباید نگریست؛ چرا که این شهید بزرگوار یک راه است و هر راهی هدف پر رهروی دارد. باید با شهیدان حسن باقری، حسین خرازی، همت و باقری ها عهد و پیمان بست و راه آنها را ادامه داد؛ انتظاری که این بزرگواران از ما داشتند.

(۱) این عبارت از دست نوشته ها شهید باقری است که در بخش اسناد به چاپ رسیده است.



گفتگو

با حضور آقایان دکتر چگینی زاده و دکتر زهرانی



بازدارندگی در برابر عراق - ۳

جنگ ایران و عراق به عنوان واقعیتی تاریخی در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ آغاز شد و با برقراری آتش بس در مردادماه سال ۱۳۶۷ به پایان رسید. هم اکنون، رویکردهای متفاوتی درباره جنگ شکل گرفته و در گفتمانهای موجود بازتاب یافته است. امروزه، هرگونه بحث و گفتگو درباره جنگ در واقع، در چهارچوب این رویکردها و گفتمانها صورت می گیرد و باید میان واقعیتهای و حقیقتهای جنگ و گفتگو درباره برخی از موضوعات و مسائل آن، که در چهارچوب رویکردهای متفاوت صورت گیرد، تمایز قائل شد. به عبارت دیگر، میان واقعیتهای جنگ و بحث و گفتگو درباره جنگ تفاوت وجود دارد.

تأثیر و پیامدهای جنگ ایران و عراق، همچنین تداوم تهدیدهای امریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، احتمال وقوع مجدد جنگ، از جمله عواملی است که وقوع جنگ ایران و عراق را در چهارچوب ملاحظات سیاسی و نظامی مورد توجه قرار داده است. نظریه اجتناب پذیری جنگ، به معنای امکان جلوگیری از وقوع جنگ با راه حلهای سیاسی در چهارچوب ملاحظات سیاسی طرح شده است.^(۱) این نظریه بیشتر در پاسخ بدین پرسش شکل گرفته است که چرا دولت موقت (مرحوم بازرگان) و بعدها، بنی صدر با سهل انگاری در برابر عراق، تهییج و تحریک این کشور را موجب شدند و هیچ گونه اقدام قاطعانه ای در برابر تهدیدها و تجاوزهای عراق انجام ندادند؟ هرچند ملاحظات سیاسی، گفتمان جدیدی را حول محور وقوع جنگ شکل داد، ولی این موضوع هیچ گونه، کمک اساسی ای به روشن شدن واقعیتهای تاریخی و ریشه ها و عوامل مؤثر بر شکل گیری تجاوز عراق به ایران نکرده است.

بر پایه این توضیح و با فرض اینکه وقوع هر جنگی به معنای شکست یا عدم تناسب اقدامات و تلاشها و راه حلهای سیاسی یا اقدامات نظامی برای بازدارندگی دفاعی است، پرسش اساسی این است که آیا امکان جلوگیری از تهاجم عراق به ایران با دستیابی به قدرت بازدارندگی وجود داشت؟ این پرسش بسیار اهمیت دارد و پاسخ بدان ماهیت برخی از واقعیتهای و تحولات سیاسی - نظامی جنگ را پیش و در جریان جنگ آشکار می کند، اما متأسفانه، تاکنون بدان توجه نشده است.

با این ملاحظه، در این بخش از فصلنامه درباره بازدارندگی در برابر عراق به عنوان یکی از مسائل اساسی جنگ ایران و عراق و یکی از جدی ترین مباحث دفاعی - امنیتی، بحث و گفتگو می شود.

قسمت اول گفت وگو با امیر حسینی سعدی انجام شد و در فصلنامه شماره ۹ به چاپ رسید. قسمت دوم با امیر شمعانی گفتگو شد و در شماره ۱۰ به چاپ رسیده است. در این شماره موضوع بازدارندگی در برابر عراق با دکتر چگینی زاده و دکتر زهرانی به بحث گذاشته شده است. در گفتگوهای تبیینی بیشتر رویکرد نظامی با دو دیدگاه ارتش و سپاه غلبه داشت. ولی در این گفتگو رویکردهایی استراتژیک مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می رسد برآیند حاصل از گفتگو در سه شماره درباره بازدارندگی می تواند تا اندازه ای پاسخ به این پرسش را روشن نماید که آیا ایران قادر به دستیابی بازدارندگی در برابر عراق بوده یا خیر؟

این بحث علاوه بر اینکه یکی موضوعات اساسی جنگ و انقلاب را تعمیق می بخشد، در عین حال امکان استفاده از تجربیات جنگ در برابر تهدیدات جاری و آینده را فراهم می نماید. امید است این روند با اغماز نسبت به برخی ملاحظات و حساسیت‌های احتمالی، منجر به شکل گیری رویکرد نظامی - استراتژیک شود و تجربه جنگ فراتر از دستاوردهای فرهنگی و معنوی، به مصابه مبانی قدرت دفاعی ایران و سامانده آن در برابر تهدیدات و جنگهای احتمالی در آینده قرار گیرد. این مهم در راستای نهضت نرم افزاری است که مقام معظم رهبری طرح کرده اند. تحقق این امر نیروهای مسلح را از سیطره و کند نظریه های رایج دفاعی - امنیتی نجات خواهد داد و موجب ارتقاء مباحث جنگ در سطح نظریه پردازی بر پایه تجربیات حاصله از دوران جنگ با عراق خواهد شد. ان شاء الله

دکتر چگینی زاده و دکتر زهرانی

اشاره: بازدارندگی از نظر چهارچوبهای علمی و تئوری‌های استراتژیک از مباحث بسیار مهمی است که با استفاده از نظرات آقای دکتر زهرانی صاحب نظر در مسائل روابط بین الملل و استراتژیک و مدیر دفتر مطالعات و وزارت امور خارجه و نیز آقای دکتر چگینی زاده عضو هیئت علمی دانشگاه و صاحب نظر در این حوزه مطالعاتی به چالش کشیده شده است. فصلنامه نگین ایران در راستای نگرش همه جانبه به مسئله بازدارندگی در جنگ ایران عراق ماحصل این گفتگوی طولانی را از نظر خوانندگان می‌گذراند.

سپاه در منزل آقا محسن به مناسبت ماه مبارک رمضان داشتیم، قرار شد خاطره نگوییم و هر کس وجه تمایزی از جنگ و ویژگی ای از آن را بگوید. من گفتم حقانیت جنگ با تبلیغات اثبات نمی‌شود، باید کمی سطح مباحثمان را ارتقا دهیم، جنگ ما واقعاً، جنگی دینی، اسلامی و عاشورایی بود. اگر بین دو دسته جنگهای عالم، جنگهای صدر اسلام و عاشورا را یک طرف و جنگهای امروزی را هم یک طرف بگذاریم، این جنگ از منظرهایی، مانند روابط و مناسبات حاکم بین فرماندهان و رزمندگان، سلسله مراتب، بی‌ادعا بودن، رفتار، اخلاق و منش فرماندهان هیچ مشابهت و انطباقی با جنگهای امروزی ندارد. یکی دو نمونه هم از نحوه رفتار و فرماندهی تندخویانه و دنیاطلبی ناپلئون آوردم. و با رفتار بسیار زاهدانه و بی‌اعتنایی آقا محسن به دنیا مقایسه کردم.

چگینی زاده: می‌دانم که این موضوع به بحث فعلی ربطی ندارد، اما همانطور که خدمت شما عرض کردم، استفان نیومن جنگ ایران را با جنگهای اسرائیل مقایسه کرده و نتایج خیلی جالبی گرفته است.

رشید: در جایی خواندم که یکی از این نتایج، این است که آنها هم در جنگشان، مذهب را دخالت می‌دهند.

رشید: ما بحثی با نام اجتناب ناپذیری جنگ ایران و عراق داریم که دور اول آن سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بود. در آن زمان، آقای درودیان زحمت کشید و در حد یک مقاله این موضوع را در فصلنامه‌های دانشگاه امام حسین (ع) مطرح کرد، اما پس از آن دیگر اهمیتی به موضوع داده نشد. در دور دوم نیز، با تلاش آقای درودیان کتاب اجتناب ناپذیری در سال ۱۳۸۱ منتشر شد. در این کتاب، بحث مزبور تا اندازه‌ای توسعه و تعمیق پیدا کرد و در حال حاضر، دور سوم مطرح است که در اینجا بدان می‌پردازیم. در حال حاضر، بدین نتیجه رسیدیم که باید روش برخوردمان را در حوزه‌های نظامی، عملیاتی تر و علمی تر کنیم و همان طور که ایشان گفت، در کنار مباحثی که با فرماندهان انجام می‌دهیم، از منظر دانشگاهی و سیاسی، نیز به بحث جدیدی وارد بشویم. واقعاً، تا به حال، رویکرد ما رویکرد توصیفی، تبلیغاتی و سطحی از جنگ بوده است که در این یکی، دو سال اخیر کوشیده ایم که این مباحث را ارتقا دهیم و بیشتر به مباحث نظامی-استراتژیک بپردازیم و قدری در آنها عمیق تر شویم، طوری که در دافوس و دانشگاه عالی دفاع ملی نیروهای مسلح، قابل تدریس باشد و در واقع، شأنی این چنینی برای مباحث جنگ قائل بشویم.

امسال طبق بحثی که در جمع فرماندهان ارشد و قدیمی

سردار رشید:

اگر بین دو دسته جنگ‌های عالم، جنگ‌های صدر اسلام و دوره امام علی (ع) و عاشورا را یک طرف و جنگ‌های امروزی را هم یک طرف بگذاریم، جنگ تحمیلی از منظرهایی مثل روابط و محاسبات حاکم بین فرماندهان و رزمندگان، سلسله مراتب، آرمان‌خواهی و بی‌ادعا بودن، رفتار، اخلاق و منش فرماندهان هیچ مشابهت و انطباقی با جنگ‌های امروزی پیدا نمی‌کند

اعتقاد من، تفکیک نکردن این سه موضوع، مشکلی را با نام معضل هویتی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است. که این معضل هویتی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی از همین ابتدایی که حضرت عالی آغاز کردید - و ما را غریبه ندانستید و همین‌طور این صحبتی را که در مورد ارتشیان فرمودید - تا نگرشی که نظام سیاسی ایران به موضوع سیاست‌های دفاعی دارد، همه را تحت تأثیر قرار داد و در همان کانتکس، بحث بسیج و سپاه مطرح است. مادر بحث خود، معضلی هویتی داریم، نه می‌توانیم نظریه‌های کلاسیک جنگ را بومی سازی کنیم و نه نظریه جایگزینی را ارائه دهیم؛ موضوعی که سیاست‌های دفاعی ما را در نقطه ناشناخته‌ای قرار داده و به نظر من، همین نقطه ناشناخته است که بر فرایند تفکر دفاعی ما تأثیر می‌گذارد. البته، از آنجا که ما یک نظام بر خاسته از یک انقلاب بودیم و همیشه باید نقطه اختلاف خود را با دیگران خیلی برجسته می‌دانستیم، برای حرکت از آن سمت حرجی بر ما نبود و این جزء جدا ناپذیر ضرورت‌هایمان محسوب می‌شد، اما از نقطه دیگر کار، که باید آغاز می‌کردیم. با مشکل روبه‌رو شدیم. شما چین را مثال زدید و حتی می‌شود کره و روسیه را نیز در زمان شوروی مطرح کرد. آنها این ویژگی را داشتند که به قول فرنگیها، Point of departure یا نقطه عزیمتشان را از نظریه‌های کلاسیک با تلاش و عزمی ملی برای نظریه پردازان توأم کردند. استنباط من این است که در کشور ما، به دلایل متعدد این امر اتفاق نیفتاد و به همین دلیل، توانست سیاست‌های دفاعی را به طور جدی آسیب پذیر کند. من نمی‌دانم بحث در این زمینه چقدر جسارت می‌طلبد.

چگینی زاده: یکی اینکه چگونه فرهنگی مذهبی دو نوع جنگ را به وجود آورد، مباحث جنگ را تقریباً، به سه دسته تقسیم می‌کنند: مباحث مربوط به مشروعیت‌های جنگ، مباحث مربوط به عملیات جنگ و مباحث مربوط به استراتژی‌های بین‌المللی. ایشان این سه دسته از مباحث را در جنگ‌ها خیلی متفاوت می‌پندارد و به نظر می‌آید که در کشورمان هیچ وقت این مباحث را در یک سطح منسجم با یکدیگر مطرح نکرده‌ایم و شاید این لابه‌لای همان فرمایش حضرت‌تعالی باشد.

ما خیلی از زمانها، برای اینکه عملیات‌هایمان را بررسی و ارزیابی، بکنیم مشروعیت جنگ را موضوعی کردیم، یعنی ارزیابی عملیات‌های را از دل مشروعیت جنگ انجام دادیم؛ کاری که خطا بود. حالا با عرض معذرت این را می‌گویم - ضمن اینکه ضبط هم می‌شود - به نظر من، ما همیشه این اشتباه استراتژیک را انجام داده‌ایم که مشروعیت جنگ را با عملیات یک سطح کرده‌ایم. البته، شما همیشه از بزرگان بوده‌اید و ما باید خدمتتان شاگردی می‌کردیم، حالا هم بزرگوارید که گوش می‌دهید، اما به نظر من هر وقت درباره عملیات‌ها بحث می‌شد، ما عملیات‌های خود را از موضوع مشروعیت جنگ ارزیابی، محاسبه و اندازه‌گیری و سپس، درباره آنها نتیجه‌گیری می‌کردیم و این همان اشتباه استراتژیک ما بود. بحثی هم که الان فرمودید، اختلاف سطحی است که بین دیدگاه دوستان وجود دارد، ما می‌توانیم در بحث مسئولیت جنگ، به جمع‌بندی برسیم، در صورتی که در بحث عملیات و بحث استراتژیک نتایجمان کاملاً از جنس دیگری باشد. به

پذیریها جدا شده، روز به روز، زمینه شکل دهی به تفکرات استراتژیک در اختیار نیروهای کلاسیک قرار می گیرد؛ همان چیزی که در دفتر آقای حمید فرهادی نیا مطرح کردیم. نمی دانم آقای درودیان به یاد دارد یا نه، ما درباره شکل گیری بسیج و اینکه بسیج چگونه می توانست، بازدارندگی داشته باشد، در دفتر فرهادی نیا بحث مفصلی کردیم. آقای رشید استنباط من این است که تمامی آن کارها به دلیل آنکه نظریه پردازی نشده بود، نتوانست آن نقطه مبهم را به نقطه شفاف و تعریف شده ای تبدیل کند و اگر امروز، ارتشیان این قدر از هویت گذشته خود دفاع می کنند، بدان دلیل است که پس از انقلاب، هنوز هیچ نقطه جدیدی برای ارتش در تفکرات کلان استراتژیک دفاعی تعریف نشده تا آنها بتوانند خود را از گذشته جدا کنند و باز تعریفی داشته باشند.

دکتر چگینی زاده:

ما برای اینکه عملیات های خودمان را بررسی و ارزیابی کنیم، خیلی از زمانها مشروعیت جنگ را موضوعی کردیم، یعنی ارزیابی عملیاتها را از دل مشروعیت جنگ انجام دادیم که به نظر می رسد کار خطایی باشد

رشید: اینکه می فرمایید غلبه تفکر کلاسیک بر نحوه دفاع ما در آینده اجتناب ناپذیر است، تا حدی درست می باشد. اگر تلاش نکنیم باید برای آینده نگران باشیم. البته، این به بعد از ما مربوط است. یعنی دوره ای که دیگر ما نباشیم. به همان دلیلی که اشاره می کنید و به دلیل این که بالاخره، در ارتش بنیادهای کلاسیکی وجود دارد، مجدداً، آن تفکر غلبه خواهد کرد. خوب، در آن زمان، دیگر نسل اولیه سپاه هم وجود ندارد که درک عمیقی داشته باشد و بتواند با آنها چالش کنند. به هر حال، خود من هم نگران این موضوع هستم، اما خلاف نظر شما، معتقدم که چه در ده سال نخست و چه در ده سال دوم، برادران ارتش اصلاً، در مباحث جنگ عمیق نشده اند. اتفاقاً،

به نظر من، در آینده، برنامه دفاعی ما را ارتشیان بیشتر متأثر خواهند کرد تا سپاهیان. زیرا، آنها بنیانهای کلاسیک لازم را دارند، ولو غلط. اما ما وقتی می خواهیم به جنگ نگاه کنیم، آن را قالب اقدامی رفتاری در صحنه اجتماعی نمی بینیم، بلکه همانطور که شما فرمودید، آن را به عنوان یک تکلیف یا یک عبادت می نگریم. البته، اینها منافی هم نیست، اما به نظر من، آنچه مهم و بسیار اساسی است این است که سپاهیان به جنگ به عنوان یک اقدام نگاه نمی کنند؛ موضوعی که زیرساختهای نظری ویژه خود را دارد. از این حیث و اعتبار است که فکر می کنم اگر این روند به همین شکل پیش برود، دوستان سپاهی ما که شاید بتوان از آنها به عنوان توانمندترین لایه جنگ نام برد، به دلایل متفاوت از مباحث نظامی کناره گیری خواهند کرد، یعنی دوئل بعدی، دوئلی است که در آن پیروزی با ارتش است. اگر شما فرمودید جنگ اجتناب ناپذیر است، من می گویم چه بخواهیم و چه نخواهیم غلبه تفکر کلاسیک بر تفکر دفاعی ما امر اجتناب ناپذیری است و این اتفاق می افتد. استنباط من این است که از روز اول، در این کشور، تفکر دفاعی مان را در نقطه مبهمی نگه داشتیم و این نقطه مبهم به هیچ وجه، امکان ادامه ندارد. در زمان جنگ، ضرورتهای روزمره و قداستهای جنگ می توانست آن نقطه مبهم را توجیه پذیر کند و لایه هایی دور آن بکشد و این را غیر قابل پرسش بکند، اما حالا این طور نیست. گاهی نقطه مبهم غیر قابل پرسش می شود، یعنی خود آن نقطه مبهم جای نقطه استراتژیک را که باید در تفکرات دفاعی ما باشد، می گیرد، اما به دلیل اینکه بعد از جنگ، پرسشها تا حدی از آن قداست

دکتر چگینی زاده:

استیفان نیومن جنگ ایران و عراق را با جنگهای اسرائیل مقایسه کرده و نتایج جالبی گرفته است

سردار رشید:

در جایی خواندم که یکی از این نتایج این است که آنها هم مذهب را در جنگشان دخالت می دهند

نگرانیها با ایشان توافق دارید، اما نقاط توافقی وجود دارد که دکتر چگینی زاده در این مورد صحبت نکردند که مشخص بشود. ما بارها در حضور ایشان بودیم، به ویژه زمانی که مقاله مربوط به شکل گیری نیروهای دفاعی را می نوشتیم، ایشان تقریباً با نقاط فکری شما اشتراکاتی داشتند، اما حالا، اگر همین نقطه نگرانی را در نظر بگیریم، متوجه می شویم که ما، نه تنها باید از آن رویکرد ارزشی - عاطفی، بلکه از رویکرد سیاسی نیز باید فاصله بگیریم و به سمت رویکردی نظامی - استراتژیک بیایم، حالا اختصاصات آن رویکرد نظامی - استراتژیک چیست؟ این است که ما جنگ را یکبار دیگر تعریف و این بار، در مورد آغاز جنگ پرسشهای درست تری را مطرح کنیم.

خب، به هر حال، صرف نظر از ملاحظات، واقعیتها و زمینه های جنگی آغاز شد، اما این پرسش وجود دارد که آیا نمی شد ما عراق را به بازدارندگی برسانیم؟ اگر این بحث را بکنیم معلوم می شود که نکته ویژه ای درون این وجود دارد، ببینید! بازدارندگی که ما از آن صحبت می کنیم، بر پایه قدرتی حاصل می شود، حالا شما می توانید نوعاً آن قدرت را به قدرت سیاسی، نظامی یا امنیتی تعبیر کنید، اگر بگویید ما قدرتی نداشتیم که ارتش عراق را به بازدارندگی برسانیم، می گوییم پس وقتی عراق حمله کرد، چه چیزی آن را شکست داد؟ قدرت، قدرت را به چالش می گیرد، اگر عراق شکست خورد، بدان دلیل بود که قدرتی روبه رویش ظهور کرد، بنابراین، قدرتی بوده و عراق موضوعی رانده و ما هم به همان دلیل نتوانسته ایم چیزی را که وجود داشت، به قدرتی

اگر سپاه رویکردی عاطفی، حماسی و دینی داشت. و در آن بعد قوی شد، ارتش آن را هم نداشت. ایراد و اشکال ما این است که چرا در همان رویکرد مانده ایم؟ می گوییم دیگر آن رویکرد را کنار بگذارید؛ زیرا، دیگر کفایت نمی کند و پاسخگو نیست، پس در رویکرد بعدی باید مباحث جنگ را در سطح نظامی - استراتژیک طرح و نظریه پردازی کنیم، و در این زمینه بکوشیم. حالا، باز فرماندهان سپاه در این مورد می گویند، اما برادران ارتش همین کار را هم نمی کنند و هنوز هم امور کلیشه ای در دستشان است. شما کتابهای نوشته شده را مقایسه کنید. برای نمونه، در مقایسه پنج کتاب ارتش با پنج کتاب سپاه متوجه می شوید که کتابهای ارتش تقریباً شکل و قواره عملیاتی و آموزشی دارد. اصلاً، مثل اینکه این کتابها را برای محیط آموزشی نوشته اند و فقط برای آموزش در دافوس و دانشکده افسری مناسب است، یعنی پیامی برای مردم ندارد و تنها زمانی که یک فرد تحصیل کرده دانشگاهی آنها را بخواند، با کلی دقت می فهمد که چه می خواهد، بگوید. در هر حال، سپاه توانسته است اقدامی را انجام دهد. حالا، نامش را رویکرد توصیفی یا تاریخی یا هر چه که می خواهید، بگذارید، یعنی وقتی یک دانشگاهی یا هر فرد دیگری این کتابها را می خواند، می فهمد که سپاه چه می گوید. این کتابها ابعاد سیاسی - نظامی و لایه های دیگر جنگ را به طور قوی مطرح می کند و زمانی هم که به بحث عملیات می پردازد، طوری می نویسد که خسته کننده نیست و دست کم، خواننده آن را می فهمد. حالا هم اگر تمام این را رویکرد سوم بگذاریم، عزمان را جزم کرده ایم که به همین سمتی که شما می گوید، بیایم و مانند چین، روسیه و کره که در این زمینه تلاش و نظریه پردازی کرده اند، ما هم بگوییم که خلاص ما این است. بله، اگر این کار را نکنیم، واقعاً همان اتفاق می افتد، یعنی آنچه به جامی ماند، ابتر است؛ زیرا، دیگر خود این آدمها هم وجود نخواهند داشت، یعنی نسل جنگ از بین می رود - چه روایانش مثل آقای درودیان و دیگران و چه فرماندهانی که خود در صحنه جنگ بوده اند - و ما گرفتار این معضل می شویم، اما هنوز به دلیل حضور این نسل در سپاه که نسل جنگ است؛ امیدواریم که سپاه بحث های عمیق دفاعی را مطرح کند.

درودیان: به هر حال، همین ملاحظاتی که دکتر چگینی زاده فرمودند، در آینده، منشأ نگرانیهایی است که شما در این

دکتر چگینی زاده:

ما در بحث دفاعی خودمان یک معضل هویتی

داریم، نه می توانیم تئوریهای کلاسیک

جنگ را بومی سازی بکنیم و نه می توانیم

یک تئوری جایگزین ارائه بدهیم، این

سیاستهای دفاعی ما را در یک نقطه

ناشناخته قرار داده و به نظر من همین نقطه

ناشناخته است که بر فرایند تفکر دفاعی ما

تاثیر می گذارد

تبدیل کنیم که مانع از جنگ شود، یعنی این چالش، موضوع بحث ماست، وقتی ما در این مورد، با برادران ارتش بحث می کنیم، اصلاً، بدین مسئله توجه نمی کنند، یعنی اصلاً، دیدگاهشان بازدارندگی نیست، منظر نگاه آنها فقط وضعیت نابسامان ارتش در همان سالهای نخست است، ضمن اینکه اشکال دیگر بحث آنها این است که - آقای رشید! من گفته ام که ادبیات این بحث را جمع آوری کنند - تا پیش از وقوع جنگ، گفته می شد ارتش عراق نمی تواند نگاه چپ به ما بکند و در این مورد به همین هویتی ارجاع می شد، که به آن اشاره کردیم. وقتی جنگ شد، من به خوزستان رفتم، در بیشترین مصاحبه هایی که در سال ۱۳۶۰ انجام می دادم، همه از عملکرد ارتش انتقاد می کردند و حتی برخی می گفتند ارتش خیانت کرده است. کسی که لفظ خیانت را به کسی نسبت می دهد، می خواهد بگوید که طرف می توانسته است کاری را بکند و نکرده است. در واقع، تصورات ذهنی و انتظارات آنها این قضاوت را در پی داشت. پس این ذهنیت در مردم و ارتش ما بود که ارتش می تواند عراق را به بازدارندگی برساند. وقتی واقعیت جنگ، این تصورات را به آزمون کشید، معلوم شد به دلایلی ارتش این توانایی را نداشت به هر حال، پس از وقوع جنگ، ارتش مورد پرسش قرار گرفت. حرفهایی که امروز گفته می شود، در پاسخ بدین پرسش است، نه نگاه نظامی - استراتژیک بدان پرسش اساسی که آیا می شد عراق را به بازدارندگی رساند یا نه؟ بنابراین، با دقت به این پرسش، چند ویژگی را می بینیم، یکی اینکه تحولات جنگ با مفهوم بندی جدیدی صورت می گیرد که با گذشته تفاوت دارد و از طرفی

هم، با نیازهای حال و آینده ما نسبتی پیدا می کند، یعنی پاسخگوی نیازهای آینده ما خواهد بود. به هر حال ما باز هم به بازدارندگی نیاز داریم و باز هم در برابر تهدید هستیم؛ بنابراین، باید بحث را امتداد بدهیم و اگر چیزی را در آن زمان ندیده ایم، حالا ببینیم و اگر در آن مقطع، چیزی را بیش از اندازه دیده ایم، اینجا با تعدیل از این مسیر بیرون بیاییم، یعنی گذشته را با تکیه بر موضوع بازدارندگی مرور و با پاسخ این پرسش ابعاد سیاسی - نظامی گذشته را بررسی کنیم؛ زیرا، فرض بر این است که وقتی جنگی واقع شد، یعنی هم دیپلماسی و هم بازدارندگی شکست خورده است. به عبارت دیگر، وقوع جنگ بر تحقق این دو مفهوم دلالت دارد. آقای دکتر زهرانی که حوزه مطالعاتی شان مسائل سیاسی است و پایان جنگ را در چهارچوب نظریات موجود بررسی کرده اند و موضوع پایان نامه دکترای ایشان هم همین بوده، در این زمینه صاحب نظر هستند. آقای دکتر چگینی زاده هم که حوزه تخصصشان همین بحثهاست. ان شاء الله، با نظرهای این دو برادر و بحثی که می کنیم، بار دیگر، این پرسش را از منظر غیر عملیاتی بدون پرداختن به مسائل ویژه سپاه و ارتش پاسخ می دهیم. آقای دکتر چگینی زاده! ببخشید، نخست شما مرووری بفرمایید.

چگینی زاده: آقای رشید! من اهل تعارف نیستم و باز هم به مطلب اول می پردازم که به صحبت قبلی ما متصل بشود، استنباط من این است که همت دوستان سپاهی به عنوان انجن کار بسیار بسیار کلیدی و مهم است، امانی تواند به آن چیزی که شما می خواهید، تحقق ببخشند، مگر آنکه بتوانید جریانی ملی را تولید کنید که بتواند قابلیتها و توانمندیهای ملی را در این حوزه بسیج بکند. چه از حیث نظری، چه از حیث اینکه ما تنها کشوری هستیم که می خواهیم هسته ای شویم، اما یک مرکز مطالعات هسته ای در کشور نداریم، در حالی که حتی بولیوی دارد، من فهرست تمامی مراکز را گرفته ام که نسخه اش را خدمت آقای درودیان می دهم خدمت شما بدهد. اگر چنین مرکزی هست، حداقل نمی تواند کل توانمندیهای فنی، نظامی و سیاسی - دیپلماتیک را با یکدیگر جمع کند و قدرت این را داشته باشد که رویکردی چند لایه ای را در سطح کشور ارائه دهد؛ موضوعی که به نظر من، از همه چیز مهم تر است. البته، در این مورد، چندین مرکز تأسیس شده که یکی از آنها با نام مجله دفاعی بود و نامش از

یادم رفته است.

رشید: منظورتان همان دانشگاه عالی دفاع ملی است؟ چون ستاد کل، ادعا دارد و مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک. **چگینی زاده:** نه من بیشتر ژورنالشان را می گویم که با نام سیاستهای دفاعی بیرون می آید و ویژه ستاد نیروهای مسلح است.

به نظر من، اگر روی این نقاط ساختاری ملی هم تأمل شود، خیلی مهم است، اما می خواهم در بحث بازدارندگی، چند بحث خیلی ابتدایی را طرح بکنم که به نظر خودم خیلی مهم هستند. در ادبیات مربوط به بحث بازدارندگی، بر چند موضوع بسیار تأکید شده است، می گویند بازدارندگی تنها یک قدرت نیست، بلکه قدرت در یک نسبت معنادار است؛

سردار رشید:

ما مدعی هستیم

تفکر دفاعی بومی

و از جنس انقلاب اسلامی داریم

که خالق آن فرماندهان سپاه هستند

من از نیروی نظامی military است. آیا military، یعنی تعداد نیرو، ادوات و روحیه جنگیدن یا فرهنگ جنگیدن؟ به نظر من، بد نیست درباره این هم قدری صحبت بکنیم، زیرا، این هم در بحث بازدارندگی خیلی معنا پیدا می کند. ما از نیروی نظامی یا نیروی دفاعی تعبیر درستی نداریم. اگر این دو مفهوم را کنار هم بگذاریم، به تعریفی می رسیم که در تمامی ادبیاتهاست، می گویند، قابلیت تولید آثار مهم در بازدارندگی و در قدرت به بازدارندگی مربوط است، نه خود نیروی نظامی. یعنی خود نیروی نظامی، هیبت، شکل، سلاح و پرستیژ آن اصلاً مهم نیست، بلکه تولید آثارش مهم است. آنچه در ادبیات بازدارندگی بیش از همه روی آن تأکید می شود، این بحث است که ظرفیت تولید آثار مهم است. در نتیجه، اینجا، حتی آرایش نیرو هم متغیری وابسته است، یعنی آرایش نیرو هم جدا از تولید آثار - که باید اتفاق بیفتد - معنایی ندارد. اینجا، نه تنها آرایش نیرو، بلکه سازمان نیروی نظامی هم جدا از آثار، خیلی معنایی یابد، یعنی سازمان نظامی هم معنای مستقل از این آثار را ندارد، پس در بحث ارتش شاید به نوعی نیاز داریم که دوباره، پرسش خود را مرور کنیم. ما سازمان مشخصی نداریم که مستقل از آثار، معنای مثبت یا معنای منفی داشته باشد.

این آثار است که سازمان نظامی، آرایش نیروی نظامی، تجهیزات و ادوات نظامی و از همه بالاتر، آموزه نظامی ما را از خود متأثر می کند؛ بنابراین به نظر من، آنچه در این حوزه، بسیار اهمیت دارد این است که ما باید آثار را به عنوان کانونی ترین مفهوم در شکل دهی به سازمان نظامی در نظر

موضوعی که در ادبیات بازدارندگی بسیار اهمیت دارد، یعنی در بحث بازدارندگی، آنچه بسیار کلیدی، مهم و اساسی است، این است که شما باید قدرت آن را داشته باشید که هم زمان دو تعریف از قدرت را بایکدیگر ارائه دهید: تعریف قدرتی از خودتان و حریفان. یعنی شما می توانید بگویید ایران قدرتمند بشود که این اصلاً، به بازدارندگی ربطی ندارد، اما اینکه ایران در مقابل عراق قدرتمند بشود، با آن گزاره نخست، که از آن صحبت کردیم، بسیار متفاوت است. در حالی که ما در مفهوم بازدارندگی به این نسبت خیلی دقت و بر آن تأکید نمی کنیم. نکته دیگر اینکه ما نیروی نظامی را به عنوان موضوعی جدی در تمامی زمینه ها مطالعه نمی کنیم، یعنی نمی دانیم نیروی نظامی عبارت از چیست؟ اینجا منظور

دکتر چگینی زاده:

**جناب رشید اگر شما فرمودید که جنگ اجتناب ناپذیر است،
من می گویم اگر تفکر دفاعی را که می گوئید، تئوری پردازی
نکنیم مستولی شدن تفکر کلاسیک بر تفکر دفاعی ما یک امر
اجتناب ناپذیر است و این اتفاق خواهد افتاد، چه ما راغب
باشیم و چه نباشیم**

آماده می کند، شناسایی کنیم. به نظر من، اینجا خیلی مهم است. شاید جایی آموزه کلاسیک و در جای دیگر، آموزه متکی بر نیروهای مردمی پاسخگو باشد؛ بنابراین، در اینجا، فرض من این است که مادر خلا نمی توانیم سازماندهی نیروهای مسلح را اولویت بندی بکنیم، بلکه فقط در سایه آن هم سنجی است که می توان این کار را انجام داد. از این روست که می گوئید در الجزایر، بزرگ ترین اتفاقی که افتاد، این بود که فرانسویها توانستند ارتش کلاسیک الجزایر را در کوتاه ترین مدت به یک ارتش مقابله کننده با جنبشهای اجتماعی تبدیل کنند و در نتیجه، توانستند کارکردی اساسی در زاویه نظامی، یعنی در امنیت ملی خود - نه در سایه کسانی که با الجزایر می جنگیدند - داشته باشند. من بحثم را در همین جا تمام می کنم و اگر اجازه فرمودید، بعد از صحبتهای دیگران دوباره ادامه می دهیم. نتیجه اینکه، بازدارندگی و نیروی نظامی جدا از تولید آثار هیچ اصلاتی ندارند، این آثار به ترکیب و توزیع عناصر قدرت ملی مربوط می شوند و یک استراتژیست ملی، یعنی کسی که آموزه نظامی را می نویسد، باید این قدرت را داشته باشد که توزیع و ترکیب عناصر قدرت را در زمان خاص و برای موضوع خاصی ارائه بدهد و اگر این اتفاق نیفتد، ممکن است نوعی سازمان نظامی که در کشور وجود دارد، برای خیلی از موارد قابل اثرگذاری مثبت باشد و برای بعضی جاهای دیگر نباشد. مثال نهایی را می زنم و عرضم را تمام می کنم. امریکاییان هنگامی که می خواستند به عراق وارد شوند، توزیع و ترکیب قدرت شان را به شکلی سامان داده بودند که می توانستند جنگ را ببرند، اما توزیع و

بگیریم. آقای درودیان! در جنگ آینده، این آثار حتی چگونگی جنگیدن را از خود متأثر می کند، پس باید در بحث آثار کمی دقیق تر و عمیق تر بشویم و قدرت این را داشته باشیم. در بحث تولید آثار، باید کلیدی ترین عنصر مورد تأمل ما همین بحث باشد که قدرت محاسبه، ارزیابی و قضاوت داشته باشیم و بدانیم چه چیزی آن آثار را تولید می کند. اگر ارزیابی، محاسبه، اندازه گیری و قضاوت ما قدرت این را نداشته باشد که آثار را معنادار بکند و بعد سازمان نیروهای مسلح ما را با آن آثار مرتبط بکند. به نظر من، از A تا Z رفتار دفاعی ما غلط است، یعنی از آغاز تا انتها، از نظر بازدارندگی غلط است؛ زیرا، بحث ما بحث بازدارندگی است. اگر ما می خواهیم بحث بازدارندگی را کانون سخن خود بکنیم. از نخستین تا نهایی ترین گام در همه چیز باید تولید آثار، قضاوت و محاسبه باشد و اندازه گیری موضوع اساس بحث کلیدی ما باشد، یعنی متفکران نظامی ما باید قدرت یک هم سنجی را داشته باشند. که بتوانند A را در سایه B ارزیابی بکنند و از این ارزیابی ساماندهی تفکری و عملیاتی خود را شکل دهند، در اینجا، منظورم از واژه عملیاتی، کل اقدامات نظامی است، اگر فرماندهان قدرت هم سنجی را نداشته باشند، نه تنها بحث بازدارندگی بی معنای می شود، بلکه بحث ساماندهی، آرایش، تجهیزات نیرو و تمامی بحثهای بعدی نیز بی معنای می شود. از این بحث گریز خیلی مختصری می زنم که وقت را نگیرم. ما به این نیاز داریم که عوامل مؤثری را که قابلیت نیروهای مسلح - از نظر مغز نیروی مسلح - و قابلیت یک دولت را برای بسیج و استفاده بهینه از منابع و امکانات

امام (ره) واقعاً، با آن اندیشه بلندشان معنای بازدارندگی را می فهمیدند و می دانستند که اگر بسیج در کنار نیروهای نظامی قرار بگیرد، در آینده، در مقابل تهدید ما چه تأثیری دارد. اتفاقاً، وقتی بسیج در کنار نیروهای نظامی قرار می گیرد، چنانچه ما در مقابل یک قدرت بزرگ تر، یعنی یک قدرت فرا منطقه ای، مانند امریکا قرار بگیریم، اثر بخش تر است تا اینکه در مقابل قدرتی منطقه ای، مانند عراق یا ترکیه قرار بگیریم. مثلاً، صدام حاضر بود صد هزار کشته بدهد، اما امریکا حاضر به این کار نیست و خط قرمزش چهار، پنج هزار نفر کشته است. وقتی کشوری بسیج را با نیروی نظامی اش ترکیب می کند، نیروی مقابل می ترسد؛ چرا که می داند این کشور حاضر است صد هزار نفر کشته بدهد؛ بنابراین، او هم دست کم، باید چهل هزار کشته بدهد که بتواند بر طرف مقابل غلبه کند، یعنی این در مقابل امریکا خیلی معنی می دهد و امریکا را به بازدارندگی می رساند. در واقع، همین آثاری که جنبه عالی اشاره می کنید، یعنی در ترکیب بسیج ما با نیروهای نظامی، تاکتیکها و شیوه های جنگی ما - حالا، من نامش را ترکیب عالی انسان و ابزار می گذارم؛ تکیه بر انسان محوری و پرهیز از ابزار محوری و قرینه سازی است - واقعاً از بُعد ابزار و تجهیزات خیلی وضع فلاکت باری داشتیم، یعنی در مقابل قدرت روزافزون عراق به پشتوانه قدرتهای منطقه ای و جهانی، هیچی نداشتیم. بعد هم با قطع رابطه ای که بین ما و امریکا اتفاق افتاد، دیگر پشتیبانی نداشتیم. هر روز هم به عدد روزهای جنگ، تجهیزات ما از بین می رفت. خب، پس ما با چه هنر و با چه فرمولی هشت سال در مقابل چنین دشمنی دوام آوردیم؟ این هم خودش از عجایب است، چیزی بر ابزار ما اضافه نشد، یعنی این طور نبود که یک دفعه مثلاً، چین پانصد دستگاه تانک برای ما بفرستد یا مثلاً، چک اسلواکی برای ما صد فروندهلی کوپتر بفرستد. از نظر ابزارهای اصلی، هیچی به ما اضافه نشد، همان طور که شما می گوید ما رین را برای فتح تربیت کرده اند، سپاه و بسیج از خودشان قدرت ویژه ای را نشان می دادند، یعنی خوب آفند می کردند و ایستادگی شان هم دو روز، ده روز، بیست روز و بیشتر بود یعنی اینها قدرت آفند و قدرت ایستادگی دارند، استعدادهای ذهنی بسیار قوی هم دارند که به سرعت، خود را تطبیق می دهند. خب، بازدارندگی که همه اش بر دوش نیروی نظامی نیست، یک بُعدش بر دوش نیروی نظامی است. در

ترکیب قدرت آنها برای پیاده کردن صلح مناسب نبود، چیزی که الآن کُری می گوید همین است. در امریکا، مارین رانه برای جنگیدن، بلکه برای فتح کردن تربیت کرده اند، یعنی شما هم اقدامات را انجام داده اید و حالا می خواهید منطقه ای را فتح کنید. اصلاً، mentality این آدم، mentality نیست که بتواند ده روز - ده روز معنای مطوک دارد، نه ده روز عادی - در یک میدان بجنگد، باید بیاید جنگ بکند و بایستد تا جنگ تمام شود. الآن، چون مارین دارد جنگ می کند، تمامی اطلاعات امریکا می گویند اراده جنگیدن در نیروهای نظامی، که در عراق هستند، روز به روز، پایین تر می آید؛ زیرا، این نیرو آموزش ندیده است که به صحنه ای وارد شود و بجنگد و استعداد ذهنی آن مساعد نیست. در نتیجه، این عنصر قدرت به درد آن فضا نمی خورد. از اینکه بحث طولانی شد، پوزش می خواهم.

وشید: شما در بحثتان روی آثار (قابلیت تولید آثار) به عنوان قانونی ترین مفهوم خیلی تکیه کردید و یادآور شدید که بازدارندگی تنها به عنوان یک قدرت نیست و در این مورد مثالهایی را زدید، من اینها را نمی دانم، اما این استعدادها و ظرفیتهایی که ما در سپاه می بینیم، می توان نامش را آثار بگذاریم، حتی ترکیبی که امام (ره) با نیروی نظامی و نیروی بسیج درست کردند، همین است. خب، چرا ایشان بسیج را تشکیل دادند؟ در حقیقت، امام (ره)، آن قدرت و توانمندی ملی را بسیج کردند. من به دوستان هم گفتم، زمانی که ایشان بسیج را تشکیل دادند خود من هم علت این کار را نمی فهمیدم و می گفتم ما ارتش و سپاه را داریم، لزوم وجود بسیج چیست؟

محمد درودیان:

چالش اصلی بحث ما این است که اگر حمله عراق متوقف شد به این خاطر بود که قدرتی روبه رویش ظهور کرد، پس قدرتی بوده که عراق آن را ندیده و ما نیز به همان دلیل نتوانسته ایم آن چیزی را که وجود داشت به قدرتی تبدیل کنیم که مانع از جنگ شود

جمهوری اسلامی، نیروی نظامی خود را با مردم و با بسیج ترکیب می کند، یعنی یک نیروی نظامی کلاسیک محض نیست که از مردم بریده باشد یا اگر هم بخواهد مردم را به کار بگیرد، کمیت خیلی اندکی را از مردم به کار گیرد. من این طور احساس می کنم که در بحث تولید آثار - اگر این مفهوم را فهمیده باشیم - ما به همین طریق توانستیم به قدرت بازدارندگی دست پیدا کنیم.

چگینی زاده: من فرمایشتان را تکمیل می کنم. اتفاقاً، آن روزی که ما این کار را کردیم، با آقای درودیان سر شکلگیری بسیج بحث مفصلی داشتیم و قرار شد برای مقاله دوم همان بحث هم حضور یابند که دیگر توفیقی حاصل نشد. اتفاقاً، در آنجا، نظر من هم همین بود - الان، نوارهای صحبت هایش هم هست - که در آن زمان، بسیج عنصر کلیدی بود که امام (ره) برای بازدارندگی ایجاد کردند، البته، آقای رشید! اگر ما بحث جنگ را بحث سیالی ببینیم، یعنی از نظر ذهنی، این قدرت را در خود ایجاد کنیم که این بحث بحث سیالی است، ترکیب و توزیع عناصر ما به تبع سیالیت مفهوم جنگ و به تبع فهم و درک ما از جنگ، باید قدرت بالا - پایینی خود را داشته باشد. در واقع، صحبت من نه تعرضی به گذشته، بلکه تأییدی بر گذشته بود، البته، آن چیزی که ما در گذشته انجام داده ایم، طبیعتاً، هم برای خود ما و هم برای کسی که با ما می جنگد، تجربه است و این تجربه محلی می شود برای اینکه آن طرف بتواند آثار را به حداقل^(۱) برساند و این در هر جنگی طبیعی است، حضرت عالی هم زمانی که در صحنه جنگ بودید، به شکل های مختلف کوشیدند تأثیرگذاری آثاری را که عراق ایجاد می کرد، به حداقل

برسانید. مهم این است که ما چقدر قدرت نوآوری و بدیل سازی داشته باشیم. اگر قدرت نوآوری و بدیل سازی ما در ترکیب و توزیع عناصر قدرت در حداقل باشد، ما کسی هستیم که می توانیم جنگ هایی شبیه جنگ گذشته را خوب انجام بدهیم، اما اگر تغییری در سازمان یافتگی نظری و عملی حریف ما اتفاق افتاد، با مشکل روبه رو می شویم؛ چرا که حریف آثار ما را از بین می برد؛ زیرا، او هم استاتیک نیست و مدام یکجای نایستاده است. علت عملیات بعدی که صدام انجام داد، این بود که می خواست کاری کند که تأثیر بازدارندگی و دفاعی ما را کاهش بدهد تا بتواند بر ما برتری یابد. به نظر من، نکته ای که در اینجا اهمیت دارد، به چالش کشیدن مفاهیم گذشته نیست، بلکه این است که ما در بدنه خود قدرت نوآوری و بدیل سازی داشته باشیم. آیا می توانیم از بسیجی که یک روز برای محیط جنگی خاصی ایجاد کردیم و کارآمد هم بود، ترکیب نوین و جدیدی با نیروهای کلاسیک خودمان ایجاد کنیم که بتواند در جنگ نوینی که در حال حاضر، صحبتش هست؛ جنگی که دیگر دو طرف نمی توانند یکدیگر را ببینند، کارآمد باشد؟ به هر حال، هدف من چالش گذشته نبود؛ زیرا، بحث ما به آینده معطوف بود. ما باید قدرت این را داشته باشیم که چند کار را انجام دهیم، یکی اینکه تمامی بازیگرانی را که می خواهیم در سطح بین المللی و منطقه ای، بازدارندگی کنیم، شناسایی و این قدرت را داشته باشیم که به نوعی، هم سنجی قدرت را در مقابل تمامی آنها داشته باشیم و بدانیم که ممکن است عضو بسیج در کانتکس X خوب جواب بدهد، اما در کانتکس Y جواب ندهد؛ زیرا، هم سنجی به معنای ترکیب عناصر قدرت است، مانند این داروهایی که در داروخانه می سازند، یعنی تونمی روی بگویی مثلاً پروپرانول می خواهیم، یک نسخه را می بری و آنها چندماده را مخلوط می کنند و به شما می دهند. فرمانده نیروی نظامی ما نیز باید این نوآوری را در ترکیب عناصر قدرت داشته باشد، زمانی که با A می جنگد، بداند کارکرد این چیست و زمانی که با Y می جنگد، بتواند بر اساس هم سنجی که انجام می دهد، نوع نوینی از کارکرد این را ارائه بدهد، در نتیجه، عرض من به آینده معطوف بود، نه نوعی نقد بر گذشته.

رشید: بحث ما به گذشته مربوط بود. (با خنده)

چگینی زاده: خب، من این را نمی دانستم؛ زیرا به من گفته نشده بود.

(1) Minimom

سردار رشید:

آقای دکتر چگینی زاده، شما در بحثان روی آثار بازدارندگی به عنوان کانونی ترین مفهوم خیلی تکیه کردید، امروزه این استعدادها و ظرفیت هایی که ما در سپاه و بسیج می بینیم می توانیم اسمش را آثار بگذاریم، حتی ترکیبی که امام (ره) با نیروی نظامی و نیروی بسیج درست کردند، همین است

رشید: یعنی ما نمی خواستیم این بحث را برای جنگ آینده طرح کنیم. می خواستیم مقداری به گذشته ایران و عراق نگاه کنیم و ببینیم آیا می توانستیم بازدارندگی ایجاد بکنیم و نکردیم یا اصلاً، درکی از بازدارندگی داشتیم؟ البته، این مباحث شما برای ما، قابل بهره برداری است، در مورد بحث تولید آثار در شرایط کنونی هم نظر من این است که بالاخره، در حال حاضر، امریکاییان و کشورهای منطقه و حتی خود اسرائیلیها شناختی از ما پیدا کرده اند و از ما هراس دارند؛ چرا که احساس می کنند این ظرفیت و قابلیت و این استعداد در وجود ما هست و می توانیم ایستادگی کنیم. با این وضعیتی که امریکا به عراق وارد شد برای برخی خوف ایجاد کرد و گاهی از من می پرسیدند چه می شود؟ اما من در چهره تک تک بچه های سپاه که نگاه می کردم هیچ هراسی نمی دیدم، حتی گاهی این هراس را در مقابل عراقیها دیده بودم، اما اینجا نمی دیدم. بعد احساس کردم که این، از بی خیالی آنها نیست، بلکه از اعتماد به نفس آنها ناشی می شود. البته، روی این کار کردند و این حس و حال بعد از یکی دو ماه به آنها دست داد، آنها ظرف بیست روز جنگ چیزهایی را مطرح می کردند. برای نمونه، می گفتند: «به والله، اگر ما باشیم با آنها مقابله می کنیم... الان اگر بایک سری سلاح دوش پرتاب ۲۰ فروند هلی کوپتر را بزنیم، صحنه جنگ عوض می شود». ولی بعد آمدند و یکی دو ماه روی مسئله کار کردند و روی نقاط قوت و ضعف امریکا عمیق شدند و بعد گفتند ما می توانیم بر آن غلبه کنیم، یعنی گفتند این بیست مورد نقاط قوتش است و این ده مورد نقاط ضعفش. ما از این قوتها فرار می کنیم و می توانیم

به این ضعفها بزنیم و با این فکر آرامش و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند. حالا هم آمده اند و یک بازی جنگی را درون خودشان ایجاد کرده اند. من می گویم امریکاییان هم این را می فهمند. بالاخره، آنها هم مطالعاتی داشته اند، اما ما بدین نتیجه رسیده ایم که آنها هرگز، با فرمول و الگوی عراق به ما حمله نخواهند کرد، یعنی با این فرمول نمی آیند که از سر صفر مرز آغاز کنند و تا تهران برسند. اصلاً، ما بدین نتیجه رسیده ایم که اینها ۸۰ درصد کارشان را پیش از جنگ انجام می دهند، حالا همین که می فرمایند... این طور درست کردند، من حتی در بررسیها این نتیجه را گرفتم و گفتم حتی اگر تمام مرزهای شرقی ما تا انتهای چین و کل سرزمینهای آسیا در اختیار امریکاییان باشد و ما با امریکا مرز مشترک داشته باشیم، من دیگر خوفی ندارم؛ زیرا، چون امریکا که مثل آن زمان هیتلر چهارصد، پانصد لشکر درست نمی کند و در هر تهاجم، مرحله به مرحله، ده هزار کشته و ده هزار اسیر نمی دهد تا خود را به تهران برساند. امریکا چهارده، پانزده لشکر بیشتر ندارد. روزهای نخست، یک عده می گفتند امریکا صد تا دویست لشکر دارد، در صورتی که تعداد آنها فقط چهارده تا هفده لشکر است و عمده تکیه امریکا هم روی ده لشکر می باشد، اما همین نیرو را با هلی کوپتر، هواپیما، ابزار، فنآوری و الکترونیک ترکیب می کند و قدرت زیادی از آن در می آورد، اما بالاخره، آدمهایی که باید روی زمین بدونند و همراه تانک جلو بیایند، زیاد نیستند، بله اینها می توانند سرزمینی را این طور اشغال کنند، اما آن کشور باید حال و روز عراق را پیدا بکند، یعنی دیگر از هم پاشیده باشد. ما معتقدیم

سردار رشید:

برخلاف نظر شما معتقدم که، چه در ده سال

اول و چه در ده سال دوم، برادران ارتشی

اصلاً در مباحث جنگ عمیق نشده‌اند،

در حالیکه سپاهیه‌ها یک رویکرد عاطفی،

حماسی و دینی به جنگ داشتند

و در آن بعد قوی شدند

چگینی زاده: مسعود رجوی می‌گوید: «ما خیلی با عراقیها چانه زدیم که کل توان ایران یک لایه است، اگر در این لایه یک سوراخ ایجاد شود، پشتش هیچ چیز دیگری وجود ندارد و در مهران این را به نمایش گذاشتیم و توانستیم این تفکر را به عراقی‌ها بفروشیم». آقای رشید! من می‌خواهم این بحث را با بحث خودم مرتبط کنم. کل بحث بازدارندگی، قضایای است که طرف انجام می‌دهد، حالا یا این قضاوت با ربط است یا بی‌ربط. هیچ کس را هم به دلیل اینکه قضاوت با ربط یا بی‌ربطی در مورد بازدارندگی انجام داده است به بهشت یا جهنم نمی‌برند. بارها، پیش آمده است که طرف رفته و پیام را به عکس گرفته و عملی را انجام داده و اتفاقاً، موفق هم شده است. البته، عکسش هم وجود دارد.

عراق زمانی گسترش آفندهای متفاوت را آغاز کرد که توانست آثار بازدارندگی آفندی را در درون تفکرات نظامی خود به حداقل برساند. بد نیست در سه‌ای گذشته را مرور کنیم، زمانی که عراقیها توانستند بفهمند که ترکیبات قدرت ما به لحاظ عناصری و توزیعی به نحوی است که امکان آفند عراق را فراهم می‌کند، در هیچ جبهه‌ای درنگ نکردند، یعنی حتی در همان جبهه‌هایی هم که زمین‌گیر بودند، عملیات‌هایشان را به اجرا در آوردند؛ موضوعی که برای ما می‌تواند درس باشد. نیروهای ما که عوض نشده‌اند، منظورم این است که نام بسیج، ارتش و سپاه ما تغییر نکرده بود و هیچ اطلاعاتی هم - من نمی‌دانم شاید وجود داشت - به عراق نرسید که مثلاً، میزان لجستیک مایکباره کلی افت کرده است. درسی که می‌توان از این بحث گرفت، این است که در عملیات اثرگذار بر تفکرات عملیاتی عراقیها نسبت به ماتغییر ایجاد شد و این کل چیزی است که به نظر من، در این زاویه و در بحث جنگ می‌توان از آن استفاده کرد.

رشید: البته، در اواخر جنگ، به دلیل تلاشهای متعدد و ناقص خسته شده بودیم. از طرف دیگر، از ناحیه کشور هم درست پشتیبانی نمی‌شدیم و به اعتقاد خودمان، به دوگانگی استراتژی گرفتار شده بودیم، یعنی واقعاً دولت آقای هاشمی و افرادی که بر مدیریت جنگ حاکم شده بودند، نه تنها به کار اساسی و عمیقی اعتقادی نداشتند، بلکه حتی از آن وحشت می‌کردند، مثلاً، به آقای رضایی می‌گفتند فرض کنید شما بغداد را هم بگیرید، خب، آنجا بمب اتم می‌زنند، این کارها و طرحهای بزرگ را رها کنید! استراتژی آنها هم صیغه سیاسی

که ارتش عراق در مقابل امریکا اصلاً نچنگید، یعنی یک صدم جنگی را که با ما کرد، با امریکاییان نکرد. البته، آنها دیگر پشتوانه مردمی را نداشتند و فرماندهانشان را از دست داده و تعدادی از آنها خریده شده بودند، ضمن آنکه خیلی مسائل دیگری هم مطرح بود. به اعتقاد من، در گذشته، ما توانستیم تولید آثار را داشته باشیم و در آینده، باز هم می‌توانیم. البته، با از دست دادن امام (ره) و ابتکاراتی که ایشان در مورد ایجاد توانمندیهای ملی به خرج می‌دادند، رویکرد دیگری را به خودمان گرفته‌ایم و حالا می‌خواهیم در دنیا، سیر دیگری داشته باشیم و با اروپا و دنیا تعامل کنیم.

خب، آنها هم این را تشخیص می‌دهند که این طور یقه ما را سر بحث هسته‌ای گرفته‌اند. شما فکر می‌کنید بحثشان واقعاً بحث فنی است؟ اصلاً بحث، بحث فنی نیست، یعنی خودشان هم می‌دانند، اما اگر در حال حاضر، یقه ما را گرفته‌اند برای این است که فهمیده‌اند که ما دیگر، مانند گذشته عمل نمی‌کنیم و شرایط تغییر کرده است و مانند دهه نخست حرکت نمی‌کنیم. که البته، به اعتقاد من، باید حرکتمان را اصلاح و از تجربه دهه نخست استفاده کنیم. در واقع، تا قدرت خود را به دشمن نشان ندهیم و آنها احساس خطر نکند، امتیاز می‌دهند.

چگینی زاده: قبول دارم، اما من فقط می‌خواهم یک جمله بگویم، یک جمله از مسعود رجوی در ذهن من هست که این رایکبار هم به شما (درویدیان) گفتم، نمی‌دانم خاطرتان می‌آید یا نه؟

درویدیان: بله.

می گوید کمکهای اطلاعاتی زیادی به صدام و ارتشی عراق کرد که مؤثر بود و می خواست این را اثبات کند. یعنی قبل از مهران هم چند عملیات کوچک تر انجام داده بودند.

درودیان: فکر کنم در ایلام هم بود.

رشید: بله، یعنی اول به فکه و بعد به دهلران و به مهران هم زدند و چند عملیات انجام دادند. اصلاً، از طریق سپاه عمل نکردند، با غافلگیری پشت نیروهای ارتش وارد عمل می شدند و بازبان فارسی صحبت می کردند و در مهران تا مقرر لشکر هم آمدند.

درودیان: اگر اجازه بفرمایید آقای دکتر زهرانی نیز نظرشان را ارائه کنند. آقای رشید! به هر حال اگر بنده درست فهمیده باشم تا الان، دو نوع بحث مطرح شد. یکی نقطه عزیمت یا بحث آقای دکتر چگینی زاده در بالاترین سطح، یعنی در سطح کل تفکر دفاعی است و دیگری بازدارندگی به عنوان عنصر و جزئی از این تفکر که ایشان در هر دو سطح تجزیه و تحلیل و از چهارچوبهای نظری استفاده کردند و مصادیقش هم در جنگ گذشته گفته شد، یعنی در ارتباط با این موضوع هم کل جنگ و هم تهدیدهای آینده را در نظر گرفتند. در هر صورت، کل این بحث همان سقف و دیوارهایی است که ما در آن حرکت می کنیم، یعنی این به بحث ما و شکل دادن به این بحث کمک کرده؛ زیرا، این چهارچوبی است که ما می خواهیم همین طور کم کم، تا انتهای آن برویم؛ بنابراین، این مطالب در این بحثها جادارد.

رشید: بررسی بحث تولید آثار، به ویژه در مقوله بازدارندگی برای جنگ آینده، بسیار مفید است. همین حالا هم که شماروی

دکتر چگینی زاده:

در بحث بازدارندگی

چیزی که بسیار کلیدی و مهم است

این است که شما باید این قدرت را

داشته باشید که همزمان دو تعریف

از قدرت خودتان و حریفان

ارائه دهید

داشت، یعنی دنبال این بودند که جایی را بگیرند. می گفتند دنیا به این توجه می کند و به ما امتیاز می دهد و جنگ تمام می شود.

همین، جنگ جنگ تا یک عملیات شعارشان بود، البته، این شعار را نمی دادند، اما مثلاً شبهای عملیات به ما گفته می شد اگر جزایر خیبر یا فاو را بگیرید فردا به خانه هایتان بروید. خب، اگر این نوع نگاه، مدیریت و پشتیبانی دنبال یک نیروی مسلح بیاید، چیزی از آن در نمی آید، و این نگاه به هزینه کردن قایل نیست - با کمترین هزینه در جنگ می خواهد به نتیجه کامل برسد که این نمی شود. خلاصه ما با عملیتهای ناقص پی در پی خود را خسته کردیم و بعد یک دفعه، آن هیکل بزرگ سنگین جلویمان بلند شد. من برای ایشان (درودیان) هم گفتم محمدعلی کلی ظاهراً، آخرین مسابقه اش را در سن ۳۸ یا ۳۹ سالگی انجام داد، او می گوید آخرین حریف من یک جوان ۲۲-۲۴ ساله بسیار ورزیده و پرانرژی بود. من خیلی فکر کردم که چطور او را شکست دهم، می دانستم که هیچ چاره ای نیست و بالاخره، او نفس من را می گیرد، بعد بدین نتیجه رسیدم که باید از ایستادگی خودم استفاده بکنم، تصمیم گرفتم از دوازده راند، نه راند را مقاومت بکنم تا او خسته بشود. خب، او مرتب می زد و با این زدنهای انرژی از دست می داد و من دفاع می کردم تا اینکه در راند دهم یک ضربه به او زدم که بلافاصله افتاد؛ چرا که حسابی خسته شده بود. عراق هم همین کار را با ما کرد، ما واقعاً، خود را خسته کردیم.

چگینی زاده: اما عراق، برای این برنامه ریزی نکرده بود، یعنی اینجا دو تا بحث هست. یکی اینکه عراق، مانند کلی برنامه ریزی کرده بود و یکی اینکه عراق اصولاً، برنامه ای نداشت و بیشتر محاسبه و ارزیابی می کرد. به نظر من، در بحث جنگ، محاسبه و ارزیابیهای مستمر و به روز یکی از کارهای کلیدی بود که عراق انجام داد و در بحث بازدارندگی نیز مهم است نیروی نظامی که قدرت محاسبه و ارزیابی مستمر و به روز را نداشته باشد و بخواهد با تعریف مشخصی از آقای X راند با ایشان بجنگد، اگر در راند دوم شکست نخورد، حتماً، در راند سوم مسابقه را می بازد. آنچه عراق در مقابل ما انجام داد و نقطه قوت آن بود، این است که ارزیابی مستمری داشت. با عرض معذرت.

رشید: بله، خب، امریکاییان و سیستمهای اطلاعاتی هم همه به عراق کمک می کردند. همین رجوی که این جمله را

بحث بازدارندگی کار می کنید، برای جنگ آینده مفید است.

دروریان: بله، ما می توانیم تجزیه را به عنوان یکی از عناصر امتداد بدهیم و شرایط روز و تواناییهای خود را ببینیم و دشمن را نیز دوباره تعریف کنیم و سناریو را از آنجا آغاز کنیم؛ بنابراین، ما می توانیم همین حالا، باز این را پشتوانه بحثمان قرار بدهیم و به طور خاص، بحث وقوع جنگ ایران و عراق را از سر بگیریم. یعنی با تمام ملاحظات، گوشه ها و زوایای آن را بنگریم، گاهی بعضی شرایط پیش می آید که قدرت تجزیه و تحلیل از آدم گرفته می شود. آقای رشید! در خیلی از مواقع، برای خود من این اتفاق افتاد و حالا هم که شما بحث می کردید، همین نکته به ذهنم رسید، گاهی ما در زمان وقوع واقعه نمی توانیم آن را مطابق با ماهیت، آثار، نیت و اهداف طراحانش تحلیل کنیم. برای نمونه، به طور خاص، در مورد منافقین معتقدم که ما منافقین را فقط تحقیر می کردیم، یعنی تجزیه و تحلیلی که امروز از رفتار منافقین می کنیم، آن موقع نمی کردیم، حالا نمی دانم این پدیده از چه چیزی ناشی بوده است، اما فکر می کنم در مورد عراق هم تا اندازه ای گرفتار همین مسئله بودیم، یعنی پیش از وقوع جنگ، به عراق و صدام نگاههای مختلفی داشتیم. خود امام (ره) که در جامعه عراق بودند، تصور خاصی از صدام، شخصیت و ماهیت او داشتند، ارتش یک نگاه و سپاه هم نگاه دیگری داشت.

رشید: در مجموع، پیش از جنگ، قابلیت تولید آثار را نداشتیم و شکست خوردیم.

دروریان: و عراق هم این آثار را ندید که شکست خورد.

رشید: البته، امام (ره) تلاشهای خود را کرد. برای نمونه،

دکتر چگینی زاده:

در بحث بازدارندگی ما نیاز داریم عوامل مؤثری را که قابلیت نیروهای مسلح و قابلیت یک دولت را برای بسیج و استفاده بهینه از منابع و امکانات مهیا می کنند شناسایی کنیم، یکجا ممکن است دکنترین کلاسیک پاسخگوی شما باشد و یکجا دکنترین متکی بر نیروهای مردمی

تشکیل بسیج برای تولید همان آثار بود.

دروریان: بله، پیام امام (ره) به جامعه عراق هم برای همین بود، اما هیچ یک جواب نداد، یعنی امام (ره) هم به داخل نگاه کردند و فرمودند بسیج در امتداد الگوی حضور مردم در صحنه جنگ و انقلاب تشکیل شود و هم به جامعه عراق نگاه کرد و عشایر و شیعیان را فراخواند، اما هیچ یک جواب نداد. بالاخره، عراق چیزی را دید که به ما حمله کرد، یعنی دید که توزیع قدرت و معادلات ما به هم ریخته است. البته، عراق هم آثار را نمی دید، یعنی چیزی را ندید که شکست خورد و این چیز شاید همان چیزی بود که خود ما هم به طور کامل ندیدیم و نتوانستیم آن را به یک قدرت تبدیل کنیم. حالا، بیایید قدری روی این بحث کنیم تا در آینده، دوباره گرفتارش نشویم و در مورد گذشته هم به جمع بندی درست برسیم. آقای دکتر زهرانی، شما بفرمایید!

زهرانی: هنگامی که آقای چگینی زاده یا دوستان دیگر مثل آقای رشید که تجربه زیادی دارند، صحبت می کنند، من واقعاً، باید سکوت کنم. در بحث بازدارندگی، نظر من درباره صحبت های آقای دکتر طور دیگری است. عنصر عقلانیت یکی از عناصر بحث بازدارندگی است، یعنی فرض این است که دو طرف بر مبنای عقلانیت حرکت می کنند، به عبارت دیگر، هیچ یک از دو طرف نمی گوید من تا مرز نیستی می روم، هر چه می خواهد بشود. یعنی الان، در بحث های امریکاییان دیگر بازدارندگی کارآمد نیست. آنها می گویند باید به سمت اقدام پیشدستانه حرکت کرد. علتش این است که می گویند برای دشمن ما اصلاً، حفظ خود مهم نیست، همان طور که القاعده، عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام داد. بنابراین، بازدارندگی اصلاً، معنایی ندارد؛ لذا ما باید به سمت اقدام پیش دستانه برویم، این یک نکته است. نکته دوم اینکه، در بحث بازدارندگی، که آقای دکتر آن را ایجاد آثار نامیدند، تصور و ترسی است که شما باید در طرف مقابل ایجاد کنید، یعنی به او بفهمانید که اگر به من حمله کردی، نتیجه اش این می شود، یعنی میزان ترس بسیار اهمیت دارد. برای نمونه، این دفعه که به پاکستان رفته بودیم با... صحبت می کردیم و می گفتیم اگر الان، تو به جای ایران باشی، با وضعیت کنونی امریکاییان چه کاری انجام می دهی؟ یعنی غیر مستقیم او را روی بحث بازدارندگی بردیم. او گفت: موشک بی فایده است. برای ایجاد بازدارندگی باید طرف احساس کند که ممکن است

سردار رشید:

داستان اواخر جنگ این است که ما خودمان را به لحاظ تلاش های متعدد و ناقص خسته کرده بودیم و به نوعی دچار دوگانگی در استراتژی شده بودیم افرادی از سیاسیون و سیاستمداران که بر مدیریت جنگ حاکم شده بودند نه تنها به یک کار عمیق و اساسی اعتقاد نداشتند بلکه حتی از انجام آن هراس داشتند

علت وقوع جنگ و هم در علت پایان آن تقسیم بندی شود که هر دو تقریباً شبیه هم است، عوامل ژئوپلیتیک یا نگاهی که شما و دشمن نسبت به عوامل ساختاری دارید. می تواند به عنوان یکی از عوامل یا شرایط لازم برای بروز یک جنگ مطرح باشد که در بحث ما، به ویژه در بحث عراق مهم است، یعنی حالا، هم بعد از صدام بحث می کنند که عراق ضعف هایی ژئوپلیتیکی دارد، طوری که هر حکومتی در آنجا تشکیل شود، به سمت سلاح کشتار جمعی می رود. چه صدام، چه حکیم یا هر شخص دیگری که باشد. به دلیل اینکه جبر ژئوپلیتیک ایجاب می کند که این اقدام را انجام بدهد. حالا، اگر در آغاز جنگ نگاه بکنیم، می بینیم بین عواملی که برای دشمن وجود داشته است، ضعف های ژئوپلیتیکی و تصور دشمن از این ضعفها چقدر در آن نقش داشته که در آن مقطع تاریخی، به ما ضربه بزند؛ بنابراین، یک مقوله، مقوله ژئوپلیتیک است، یعنی الان هم اگر بخواهیم مجدداً مطالعه بکنیم، همان بحثها به نوعی تکرار می شود، نگاه دو طرف به موقعیتهای ژئوپلیتیک نگاه بسیار مهمی است. صرف نظر از اینکه واقعیت چیست و آیا در عالم واقع، ضعف ژئوپلیتیک هست یا نه؟ نگاه و تصور و برداشت طرف از وضعیت ژئوپلیتیکی نکته مهمی است که باید به آن دقت کنیم. در همین سیاق، یک قدم پایین تر، خود مقوله قدرت است که آقای چگینی زاده به زیبایی آن را مطرح کرد. در آغاز جنگ، دشمن (عراق) روی چند مقوله قدرتی خیلی خوب فکر می کند، نخست اینکه قدرت خود را بیش از حد واقعی فرض می کند و می گوید من می روم و می زنم و در مقابل، قدرت طرف

ضربه غیر قابل قبولی از شما بخورد.

درویدان: تحمل ناپذیر.

زهرانی: نه دقیقاً، اصطلاحی که به کار برد غیر قابل قبول بود و دوبار هم آن را تکرار کرد، حالا به نوعی می شود نامش را غیر قابل تحمل بگذاریم.

چگینی زاده: این ... که در دوران جنگ به ایران آمده بود.

زهرانی: آقای رشید باید نامش را بدانند. او گاهی در جنگ برای میانجیگری می آمد، به هر حال، می گفت برای ایجاد بازدارندگی باید دشمن از پاسخی که شما در برابر اقدام او انجام می دهید، بترسد.

چگینی زاده: موشک را برای اسرائیل درست کرده اند، نه برای امریکا. همان هم چیز نیست، حرف این است که آیا اسرائیلیها از اقدام جبران ناپذیر و موشک ما ترس دارند یا ندارند؟

رشید: اسرائیل، ما و حزب الله لبنان را با هم ترکیب می کند و به بازدارندگی می رسد.

زهرانی: این یک مقدار خوشبینانه است. دست کم، این تحلیل او بود. خیلی از کسانی هم که با آنها حرف زدیم، خیلی با این بحث موافق نیستند که با جمع این دو بتوان کاری کرد. اتفاقاً، اینجا تصور خیلی مهم است، تصویری که اسرائیلیها از تهدید حزب الله دارند، چیز خوبی است، اما وقتی می روید و با افرادی که در عمق کار هستند، صحبت می کنید، اینها می گویند شما در دفاع از منطقه خودمان روی حزب الله حساب کنید، اما در بازدارندگی و این مقوله ای که ایران می خواهد روی آن کار کند، روی آن حساب نکنید.

رشید: خب، ما که نمی خواهیم یک جنگ زمینی با یکدیگر داشته باشیم. چنین جنگی بین ما و اسرائیل اتفاق نمی افتد.

زهرانی: نه، آن بحث دیگری است، حالا ما می خواهیم در این سیاق تاریخی، روی مسئله بحث بکنیم؛ بنابراین، یکی از عوامل بازدارندگی عقلانیت است و یکی هم تصور و احساس ترس از اقدام جبران ناپذیری است که طرف مقابل می تواند انجام بدهد. خب، این تصور خیلی مهم است، تصور درباره چی؟ اینجا، مقدار زیادی به جنگ ایران و عراق بر می گردد. خب، علت های جنگ چه بود؟ علت هایی وجود داشت که عراقیها را تحریک و تشویق می کرد که بیايند و به ما بزنند و علت هایی بود که می توانست بازدارنده باشد تا آنها احتیاط کنند و به این مقوله وارد نشوند. این علتها و تصورات باید هم در

مقابل را کمتر از آنچه هست، تصور می‌کند؛ بنابراین، به تهاجم اقدام می‌کند. ما می‌توانیم درباره مبانی قدرت بحث بکنیم که بحث سازمان نظامی، جنگ افزار، آموزه و استراتژی را شامل می‌شود، اما یک بخش بالاتر همین بحثی است که شما مطرح کردید، یعنی بحث رابطه نیروهای نظامی با جامعه، نقش رهبری و مقوله فرهنگ و تأثیر فرهنگ در دفاع و بازدارندگی است، ما باید ببینیم دشمن نسبت به اینها چه تصویری داشته است. نکته بعدی هم جنبه های سیاسی و نگاه دشمن به متحدان کسی است که می‌خواهد با او وارد جنگ بشود، یعنی اگر فکر بکند که ایران واقعاً منزوی و تنهاست، به حمله اقدام می‌کند؛ بنابراین، اینها عوامل مهمی است که در تصمیم گیری به شما کمک می‌کند که به طرف دشمن بروید یا نه. نکته دیگر نگاه قدرتهای بین المللی است و اینکه

دکتر زهرانی:

از جمله عناصر مهم در ایجاد بازدارندگی، عقلانیت است یعنی فرض بر این است که دو طرف بر مبنای عقلانیت حرکت می‌کنند، الان امریکایی ها بر این باورند که دیگر بازدارندگی کارآمد نیست و ما باید به سمت اقدام پیشدستانه برویم چرا که برای دشمن ما اصلاً حفظ خودش اهمیت ندارد

بالاخره، کشوری که می‌خواهم با آن بجنگم چقدر می‌تواند اجماع بین المللی را به نفع خودش جلب کند؟ خب، تا اینجا، بیشتر، مقوله های عینی مطرح بود که در مورد آنها بحث کردیم، حالا پرسش این است که برداشت عراق از نتیجه حمله به ما چه بود؟ آیا این ترس را داشت که ما بتوانیم اقدام جبران ناپذیری علیه او بکنیم؟ مسلماً، نه و این عامل مهمی بود که باعث شد عراق تصمیم بگیرد که با ما بجنگد. ضعف ژئوپلیتیک هم از عواملی بود که عراق را بسیار تحریک می‌کرد، یعنی می‌گفت در شرایط حاضر، یکبار، باید تصمیم بگیریم که این ضعف ژئوپلیتیکی را برای همیشه حل کنیم. تعریف و برداشتی هم که از طرف مقابل داشت، در کنار

عوامل دیگر مؤثر بود که من در اینجا ذکر کردم. خب، تمامی اینها به دشمن القا کردند که باید این کار را انجام بدهد، مقوله قدرت، ارتش، تجربه های آن، قدرت شما و ساختار منطقه و نظام بین الملل هم از جمله دیگر عوامل بود. خب، اگر ما می‌خواستیم بازدارندگی بکنیم، با این شرایطی که تصویر کردیم، باید کاری می‌کردیم که در این زمینه های عینی، بحث ژئوپلیتیک، ساختار، قدرت و... روی تصوراتش اثر می‌گذاشتیم، یعنی این بحثی که آقای چگینی زاده می‌گوید، بحثی نیست که ما داریم، ما می‌خواهیم در مورد بازدارندگی بحث کنیم و نگذاریم دشمن بیاید؛ بنابراین، در آن مقطع، از این طریق می‌توانستیم ایجاد آثار کنیم که تصورات دشمن را در مورد مقوله های مورد بحث تغییر دهیم، اما در آن زمان، ما این امکان را نداشتیم، یعنی نتوانستیم تصور دشمن را نسبت به تمامی اینها، به ویژه نسبت به قدرت و آرایش خودمان تغییر دهیم. این در مورد بحثهای ژئوپلیتیک بود.

بحثهای ایدئولوژی هم مقوله ای است که تعیین کننده است. در واقع، ایدئولوژی یا دین دو کاربرد یا کارکرد دارد، یکی اینکه واقعیتهای درون صحنه را برای شما تعریف می‌کند. یعنی ایدئولوژی نقش ویژه ای دارد. مثلاً، یک آدم ترسو وقتی خودش را به ایدئولوژی انقلابی مسلح می‌کند، ترسش کاهش می‌یابد. متقابلاً، یک ایدئولوژی محافظه کارانه از آدمی که ذاتاً جنگ طلب است، آدم منفعلی می‌سازد، یعنی این ایدئولوژی باعث می‌شود که او کمی از آن ویژگی خود افت بکند؛ بنابراین، دین، فرهنگ و ایدئولوژی هر سه ویژگی خاصی دارند و آن این است که واقعیتهای درون صحنه را تعریف و توصیف می‌کنند، حتی گاهی واقعیتهای غیر از آن چیزی که هست، نشان می‌دهند. کارکرد دیگرشان هم این است که تحت تأثیر واقعیت هستند، یعنی در جنگ ما، عنصر دین و فرهنگ خیلی تأثیرگذار است. اتفاقاً، تمامی نظریه پردازان غربی هم روی این کار کرده اند و به نظر می‌آید که این عامل هم برای عراقیها و هم برای ما بتواند اهمیت داشته باشد. حالا نمی‌دانم چقدر می‌توان نقش ایدئولوژی را برای عراقیها مؤثر دانست، اما بالاخره، ناسیونالیسم عربی هم خودش یک ایدئولوژی است. برای نمونه، همین عامل در فاو - که دارید مثال می‌زنید - نقش خیلی مؤثری داشت؛ طوری که به قول معروف، تا بند پوتین می‌ایستادند و مقابله می‌کردند؛ بنابراین، این ایدئولوژی می‌تواند هم در آغاز جنگ، هم در

زهرانی: عقلانیت، یعنی اینکه شما بر مبنای هدف - وسیله جلو بروید. در عملیات کربلای ۵، وقتی خرازی با بچه‌ها صحبت می‌کرد، گفت این عملیات اصلاً، استدلال عقلانی ندارد. خود شما هم در تصمیم‌گیری‌ها بودید، فقط آقای محسن رضایی می‌گفت برویم و بجنگیم، حتی آقای هاشمی هم به شدت مخالف بود، تمامی فرماندهان هم بعد از محاسبه می‌گفتند این عملیات نشدنی است، دقت کردید؟ به هر حال، شهید خرازی گفت عقلانیت و محاسبه‌ای در کار نیست، این کار به حکم امام فقیه و حکم رهبر است و ما می‌رویم. این به مرحله‌ای مربوط است که ما شش، هفت سال جنگیده بودیم و هشت، نه سال از انقلاب گذشته بود! در آن زمان، مبنای تصمیم‌گیری ما بدین صورت بود. شهید خرازی به طور دقیق دقیق فهمیده بود که دستیابی به هدفی که می‌خواستیم بگیریم، عملی نیست.

رشید: نه. شهید خرازی در مقطع خاصی از عملیات کربلای ۵ احساس می‌کرد که عقلانی نیست، اتفاقاً آقای محسن رضایی بر مبنای عقلانیت و اصل غافلگیری تصمیم گرفت. ایشان تشخیصی داده بود که کاملاً هم درست بود. او گفت حالا که کربلای ۴ را انجام داده‌ایم، عراقیها فکر می‌کنند این عملیات بزرگ ما بوده و حالا، آن حالت آمادگی - که عراقیها سه، چهار ماه داشتند برای ما گارد گرفته بودند - شکسته شده و آنها رفته اند، یعنی به ما پشت کرده اند. البته، این ظاهرشان است، اما دیگر آن میزان از آمادگی در تصمیم‌فرماندهی و مدیریت عراقیها وجود ندارد، اگر ما ظرف کمتر از دو هفته، یعنی تا زمانی که آنها در این فضا، به سر می‌برند، به عراقیها بزنیم، موفق می‌شویم، یعنی ایشان از اصل غافلگیری استفاده کرد و گفت اگر دو هفته بگذرد، دوباره آن حالت آمادگی سر جایش می‌آید و ما دیگر موفق نمی‌شویم. تمام تلاش وی آن بود که این مدت به چهارده روز نرسد. او می‌گفت اگر ما یک روز هم زودتر عمل کنیم، بهتر است و حتی اگر همین فردا عمل کنیم، عالی است. خلاصه این مدت به سیزده روز رسید و روز سیزدهم حمله کردیم، یعنی سیزده روز بعد از عملیات کربلای ۴ دوباره عملیات کردیم و از آنجا که عراقیها در غافلگیری بودند، پیشروی کردیم.

زهرانی: در کربلای ۵ موفق شدید؟

رشید: بله، موفق شدیم و به میزانی که خواسته بودیم، جلو رفتیم.

ادامه و هم در پایان آن اثرگذار باشد؛ زیرا از یک طرف، واقعیت را برای شما تعریف می‌کند و از طرف دیگر، اگر این دین و ایدئولوژی خیلی محکم نباشد، تحت تأثیر واقعیت قرار می‌گیرد و این عامل در جنگ ما، به ویژه هنگامی که بحث امدادهای غیبی مطرح می‌شود، خود را به ظهور می‌رساند. برای من کمی دشوار است که برای اینکه عراق به ما حمله کند، این فرهنگ و ایدئولوژی چقدر روی آن اثر داشت و در مقابل، چقدر روی ما تأثیر گذاشت تا بتوانیم کمی نقش بازدارنده داشته باشیم. به هر حال، به اعتقاد من، اگر بخواهیم یک بازسازی بکنیم که ببینیم چطور و با چه عواملی می‌توانستیم بازدارندگی ایجاد کنیم، باید این دو، سه مفهوم را در نظر بگیریم که یکی از آنها، بحث عقلانیت است. فرض کنیم که طرفمان عقلانی عمل می‌کند؟ یعنی صدام آدم

سردار رشید:

صدام حاضر بود در برابر ایران صد هزار کشته بدهد، اما امریکا حاضر نیست؛ نهایتاً آنها چهار یا پنج هزار تلفات را می‌توانند تحمل کنند؛ وقتی کشوری بسیج را با نیروی نظامیش ترکیب کند نشان دهنده این است که آمادگی برای دادن صد هزار کشته را دارد، در چنین حالتی طرف مقابل در صورت درگیری حداقل باید چهل هزار کشته بدهد، خود این برآورد یک بازدارندگی را ایجاد می‌کند

دیوانه‌ای نبود و با محاسبه کار می‌کرد.

درودیان: ما چی؟

زهرانی: به نظرم، در شرایط انقلاب، ما مقداری از این نظر می‌لنگیدیم.

درودیان: همین، یعنی ما هم عقلانیت داشتیم، اما یک عقلانیت انقلابی، یعنی عقلانیت‌مان متفاوت بود. نمی‌توانیم بگوییم که ما عقلانیت نداشتیم، می‌توان گفت؟

چگینی زاده: تفاوت دارد.

رشید: ما مثل یک زندانی فراری بودیم که از زندان استکبار و استعمار فرار کرده بودیم و نمی‌توانستیم بازی متعارفی داشته باشیم.

زهرانی: به هدفهای مورد نظر رسیدید؟

رشید: ما به ۷۰ درصد هدفهایمان رسیدیم. قصد داشتیم تا کانال زوجی برویم که رفتیم.

دروریان: آنها بی خود می گفتند که ایران می خواهد به بصره برود، هیچ سندی وجود ندارد که نشان بدهد بصره هدف ما بوده است.

رشید: اصلاً، بصره به هیچ وجه، هدف ما نبود. هدف ما کانال زوجی بود و ۷۰ درصد از راه را نیز رفتیم.

زهرانی: خب، حالا آن بحث دیگری است.

رشید: در آن زمان، حسین خرازی نکته ای را که محسن رضایی می گفت، نمی گفت. او دیده بود که این جبهه بسیار پیچیده است و استحکامات و زمین بسیار مسلحی دارد. می گفت آخر چطور می توانیم به هدف برسیم؟ فضای مانوری عملیات محدود، باران آتش و زمین نیز مسلح بود و سرانجام، وی در این عملیات به شهادت رسید.

دروریان: شهید خرازی تأخیر هم داشت، در مرحله آخر کربلای ۵ که برای پنج ضلعی آمد، با تأخیر و کندی حرکت کرد.

رشید: اما سه نفر از فرماندهان لشکرها (مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی و کوثری) قول دادند و گفتند که ما موفق می شویم و توانستند تا جایی که می خواستند بروند.

دروریان: حالا شما در مورد وقوع جنگ نتیجه بگیرید. آیا ما نمی توانستیم عراق را به بازدارندگی برسانیم؟

زهرانی: من می خواهم بگویم که در آغاز جنگ، ایدئولوژی نه تنها به ما کمک نکرد که دشمن را به بازدارندگی برسانیم، بلکه نتیجه عکس داد؛ زیرا، چون اقدامات و کارهایی که انجام شد در واقع، دشمن را تحریک و تهییج کرد و او را بدین نتیجه رساند که طرف مقابل عقلانی عمل نمی کند؛ بنابراین، می توان گفت که در آغاز جنگ، ایدئولوژی در بحث بازدارندگی به عنوان یک عامل مثبت عمل نکرد، اما به مرور زمان، که جلو رفتیم به دلیل آنکه توانستیم آن آثار را ایجاد کنیم، کارهایی انجام شد و عراقیها به عقب رانده و متوجه شدند که سوء محاسبه ای از جانب آنها انجام شده است.

رشید: در آن زمان، عراق از انقلاب ما متأثر شده بود. همین ایدئولوژی یا خصلت انقلابی روی ترکیه و روی دیگران هم تا اندازه ای تأثیر داشت، طوری که از ما خوف داشتند و وحشت کردند، اما این تأثیر در عراق به قدری شدید بود که

اگر صدام این کار را نمی کرد، عراق متلاشی می شد. من به ایشان عرض کردم، یکی از فرماندهان سپاه بدر می گفت من جزء افسران دانشکده افسری ارتش عراق بودم. وی که تقریباً، سه ماه پس از جنگ فرار کرد و آمد، می گفت من سال سوم بودم، از زمانی که انقلاب شما اوج گرفت، بحث انقلابتان در دانشکده افسری نقل مجالس ما بود و هر روز جریانهای انقلاب را از کنار گذاشته شدن هویدا تا مردن علم را تعقیب می کردیم تا اینکه شاه رفت. در تمام این مدت، ما با خوشحالی جریانهایی را پی می گرفتیم. در سالن ناهار خوری جمع می شدیم و در مورد رشد و شتاب انقلاب در ایران بحث می کردیم. وی می گفت من الآن می فهمم که مقامات ارتش عراق که در آن زمان، ما را نگاه می کردند، می فهمیدند که نگاه

محمد درودریان:

فرق بحث ما با بحث دیگران این است

که دیگران می گویند

صدام تهدید را مبنای حمله به ایران

قرار داد ولی ما معتقدیم که

مبنای حمله عراق به ایران

بر اساس فرصت بود

تمام این ملت و حتی نگاه افسران ارتش عراق به سمت تهران دوخته شده است، نه بغداد، یعنی آنها می گفتند مثل اینکه اصلاً، ما اینجا حاکم نیستیم.

دروریان: آقای رشید! این نکته جالبی است. البته، از یک منظر دیگر و در دو سطح، یکی در سطح میانی...؟

رشید: باشد، آن وقت صدام با آن شکل تعقیب انقلاب از سوی مردم عراق احساس می کرد که اگر کاری نکند، کشور از دست رفته است. دبیر کل قبلی سازمان ملل، کورت والدهایم، می گفت: «وقتی پیش صدام رفتم، او به من گفت: اگر ما مقابل این شورش کاری نکنیم، شیعیان مقابل ما قتل علم می کنند. بعد هم به جنگهای شیعیان و جنگ اکراد اشاره کرد»، خب، اینها تحت تأثیر بودند.

فرصت است. فرق بحثی که ما می کنیم با بحث آنها این است که آنها می گویند صدام تهدید را برای حمله به ما مینا قرار داد، اما ما معتقدیم که فرصت را مبنای حمله به ما قرار داد، یعنی واقعاً، عراق در برابر تهدید و فرصت بود، اما چه چیزی به حمله انجامید؟ فرصت، نه تهدید. چرا که تحولات بعدی نشان داد که صدام می تواند جامعه عراق را کنترل کند، او ماجرای شهید صدر و تمامی اینها را به راحتی تمام کرد. پس از جنگ، امریکا و اسرائیل تصمیم گرفتند. عراق را از درون متلاشی کنند و این حلقه را از هم بپاشند نشان دادند که می توانند که این کار را بکنند.

چگینی زاده: اتفاقاً، با همان بدنه نظامی به ایران حمله کرد. **درو دیان:** با همان حمله کرد و همان افسر شیعی را واداشت تا حمله کند؛ بنابراین، فرصت نکته اصلی اش بود.

دکتر چگینی زاده:

به نظر من در بحث جنگ یکی از کارهای کلیدی که عراق انجام داد و در بحث بازدارندگی مهم است محاسبه و ارزیابیهای مستمر و به روزی بود که از توان ما انجام می داد

چگینی زاده: مسئله مهم جایگاه استراتژیک ایران است. کاری که شما می توانید بکنید بررسی این نکته است که در تفکرات استراتژیک ایران پیش و پس از انقلاب، چه تحولاتی اتفاق افتاد؟ من از شما خواهش می کنم اگر صلاح می دانید روی این زمینه کار کنید؛ زیرا، فکر می کنم کار کردن در این زمینه در خیلی از موضوعات ما گره گشاست. ببینید در تفکرات استراتژیک پیش و پس از انقلاب ما چه تغییراتی ایجاد شده و چرا؟ اگر ما بدین پرسش پاسخ بدهیم، به خیلی از موضوعات بعدی پاسخهای جدی تری می دهیم.

درو دیان: خب، سطح دیگرش که الآن مورد بحث بود، همان بین اول جنگ و آخر جنگ است. ببینید! الآن، ما دوباره به

چگینی زاده: در جنگ دومی هم که عراق در مقابل کویت آغاز کرد، عیناً، همین قضیه بود، استدلالی که وجود دارد، این است که او ارتشی درست کرده بود که انجام ندادن عملیات از سوی آن و در عین حال، کنترل و مدیریتش، خیلی دشوار بود. حالا من قصد تمرکز روی این نکته را ندارم.

رشید: این را می گفتند، اما واقعاً، قابل اثبات نبود، صدام می خواست معامله بکند.

چگینی زاده: حالا من می خواهم از زاویه دیگری به قضیه نگاه کنم. آقای رشید! جایگاه ایران در تفکرات استراتژیک عراق پیش از انقلاب با جایگاه ایران در تفکرات استراتژیک ترکها خیلی متفاوت بود.

رشید: من می خواستم مثالی بزنم که بگویم این عامل کجا اثر خود را گذاشت. به قول آقای زهرانی، کجا اثر منفی داشت.

درو دیان: اما آقای رشید! می دانید نکته ظریفی در همین مطالب شما چیست؟ افرادی که بحث شما را می کنند، وزن تهدید را می گویند که آقای زهرانی هم به نحو دیگری بدان اشاره کرد و در واقع، می خواست بگوید ایدئولوژی، نه تنها نقش بازدارندگی نداشت، بلکه شاید برای عراقیها محرک هم بود، یعنی از طرف ما درست ندیدن و از طرف آنها شاید عامل تحریک مطرح بود. شاید آقای زهرانی می خواست این را بگوید. آقای رشید! بین ایران و عراق جنگی آغاز شده بود، درست است؟ این به همان ترسی شبیه است که ما از تهدید طالبان داشتیم. وقتی طالبان در حال سقوط است، پیگیری ما به دلیل تأثیرپذیری از طالبان نیست، بلکه از خوشحالی است. خوشحالی افسران عراقی هم به دلیل این بود که احساس می کردند از سیطره رعب شکستی که (در جنگ قبلی) ایران بر عراق وارد کرده بود، راحت می شوند و این ساختار در حال فروپاشی است.

رشید: این تاحدی معقول است.

درو دیان: بله، تاحدی معقول و قابل کنترل است.

رشید: اما وقتی عاشق این انقلاب بشوی و با شوق و ذوق جریانهای آن را دنبال کنی، اثر منفی دارد یا اثر مثبت؟ برای مردم عراق یا برای رژیم عراق؟

درو دیان: بله، صدام هم این را می فهمید می دانست که این ساختار در حال فروپاشی است؛ بنابراین، فهمیده بود که اگر این ساختار باقی بماند، دیگر نمی تواند به قدرت و تهدیدی علیه رژیم عراق تبدیل شود و اگر هم فرو بریزد، برای عراق

همان نقطه بحثمان برمی گردیم.

رشید: اجازه بدهید من در مورد ژئوپلیتیک نکته ای را بگویم. در شرایط کنونی، ژئوپلیتیک دیگر، مثل دوران جنگ جهانی دوم و زمان هیتلر به عنوان ژئوپلیتیک سنتی مطرح نیست. هیتلر متأثر از ژئوپلیتیک سنتی دنبال فتح سرزمین بود و می خواست سرزمینهای کشورش را گسترش دهد. وی می گفت: «ما باید برای آلمانها، فضای حیاتی داشته باشیم». ممکن است صدام هم، چنین خطایی کرده باشد، اما امروزه، ژئوپلیتیک در ذات خود قدرت دارد، و به قول دکتر، حافظ نیا، «هر طور بچرخد به تیرک قدرت متصل است». بدون اینکه مرزها را بشکند، یعنی الان، ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی خود بدون اینکه مرزها را بشکند، درون خودش قدرتهایی دارد که اگر باردار بشوند و رهبران و دولتمردانش بتوانند از این عوامل و عناصر قدرت خوب استفاده کنند، تأثیر خودش را می گذارد. البته، این در ذهن صدام بود که جزیره آبادان و خرمشهر را تصرف و مسئله اروند را حل کند و ساحلش را توسعه دهد؛ زیرا، گرفتاری و تنگنای ژئوپلیتیکی او سر همین ساحل اروند و خلیج فارس بود. پس قصد داشت این کار را بکند، اما این در دهه ۸۰ و ۹۰ جواب نمی داد یعنی کسی قبول نمی کرد. به همین دلیل نیز، وقتی عده ای گفتند وی می خواهد فقط همین بوبیان را داشته باشد و سر بوبیان معامله کند، باز هم از او نپذیرفتند، اصلاً، دیگر آن دوران گذشت. ما دیگر چنین چیزی را نداریم، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، دولتمردان، قدرت جوییهایی متأثر از ژئوپلیتیک سنتی و ایستا را کنار گذاشتند؛ زیرا، دیگر جواب نمی داد، اما الان، ایران قدرت ژئوپلیتیکی دارد و اگر از این تأثیری که زمین در سیاست دولتمردانش می گذارد، خوب استفاده بکند، موفق است. خب، همین الان، تأثیرش را روی عراق، افغانستان و تاجیکستان گذاشته، ایران بدون شکستن مرزها، به خوبی روی حوزه های ژئوپلیتیکی اش اثر می گذارد. مگر ما رفتیم هرات را بگیریم که روی افغانستان تأثیر گذاشتیم؟ در مورد بصره هم همین طور است.

زهرانی: نه، ببینید! هنگامی که بحث علت های جنگ را توضیح دادم، یادم رفت این نکته را توضیح بدهم. در اینجا، شرط لازم و کافی اهمیت پیدا می کند، معمولاً، مباحث ساختاری و بحث ژئوپلیتیک جزء شرایط لازم است. همین حالا، شما می گوئید ما این موقعیت ژئوپلیتیک را داریم و این به ما

شرایطی را داده است که همه نمی توانند آن را نادیده بگیرند، خب، به تبع همین، صدام در آن شرایط ویژه، وقتی دید که این نقیصه اساسی را دارد ژئوپلیتیک اول انقلاب را می گوئیم و در عوض، دست، کشور مقابلش از نظر ژئوپلیتیک چقدر بر است، از این موقعیت استفاده کرد تا نقیصه مزبور را برطرف بکند. به هر حال، شرایطی هست که برای اینکه طرف به جنگ وارد شود، شرط لازم است و شرایط ساختاری جزء همین شرایط است، اما شرایط کافی هم وجود دارد. معمولاً، ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی به شرایط کافی برمی گردد. به همین دلیل، در اینجا، شما باید ایدئولوژی را برای عراقیها و برای ما در مقطع آغاز انقلاب شرط کافی بدانید. اگر ایدئولوژی صدام آن نبود چه چیزی بود؟ بنابراین، بحثهای ساختاری جزء شرایط لازم و بحثهای ایدئولوژی جزء شرایط

سردار رشید:

ما معتقدیم که ارتش عراق در برابر امریکا اصلاً نجنگید، یعنی یک درصد از جنگی را که با ما کرد با امریکاییها نکرد، البته آنها دیگر پشتوانه مردمی نداشتند و تعداد زیادی از فرماندهانشان را از دست داده بودند و تعدادی از آنها نیز خریده شده بودند

کافی است و فرصت طلبی شرط کافی محسوب می شود تا شما به یک جنگ وارد شوید؛ لذا ما باید روی این خوب فکر کنیم و تحلیل ما این باشد که چقدر می توانستیم تصور دشمن را از شرایط لازم و ساختاری تغییر بدهیم که این معمولاً سخت است؛ زیرا، ساختار چیزی است که طی چندین دهه، تغییر می کند، چه بسا، باید محیط شرایط طبیعی آن منطقه کلاً عوض بشود، اما در مقوله بعدی، ایدئولوژی یا شرایط کافی طرز فکر حاکمان و آدمهایی که می آیند، مطرح است و در همین مقوله است که عراقیها از گفتار آدمها و چیزهایی که ما در آن زمینه داشتیم، احساس خطر کردند. بدین ترتیب، این هم نکته ای است که باید برای آن زمان رویش فکر بکنیم.

دروریان: آقای زهرانی ببخشید بالاخره، پاسخ شما این است که می توانستیم عراق را به بازدارندگی برسانیم یا نه؟
زهرانی: فکر می کنم این بحث کمی دشوار است، یعنی مجموعه عواملی را باید در نظر گرفت.

دروریان: مادر مورد یک جنگ تمام شده صحبت می کنیم. در حال حاضر، نمی خواهیم بحث کنیم که آیامی توانیم امریکارا به بازدارندگی برسانیم یا نه؟ این جنگ تمام شده و ما تمامی متغیرهایش را دیده ایم و حال می خواهیم در مورد آن قضاوت کنیم.

زهرانی: بله، ببینید! ما باید بینیم انگیزه واقعی صدام چه بوده، این مهم است که ما بتوانیم...

دروریان: هر چه بود با فرض شما قبول است، ما فرصت طلبی و همه اینها را قبول کردیم.

دکتر چگینی زاده:

در آغاز جنگ

ما فاقد امکان تبدیل عناصر قدرت ملی به عناصر قدرت حکومتی بودیم، به دلیل اینکه چرخه ای نداشتیم که بتواند عناصر قدرت ملی مان را به عناصر قدرت حکومتی تبدیل کند

رشید: اصلاً، یک فرصت تاریخی در اختیارش قرار داده شد.
زهرانی: خب، خیلی مهم است، این طوری نیست. اگر شما گفتید که ترس عامل حمله به ما بوده است، می توانستید تمهیدات ویژه ای بیندیشید تا این ترس را برطرف بکنید. برای نمونه می گفتید آقای خلیلی این را نگو، آقای فلانی این را نگو، تحریک نکن، در ضمن، می توانستیم به شیعیان داخل عراق توصیه کنیم که با دولت عراق سازش نکنند. به هر حال، این حکومت در زمانی که امام (ره) به آنجا تبعید شدند، بود. حرف من این است که در مقوله مزبور تصور دشمن مهم است، نه اینکه شما چه کار می کردید، ببینید! عوامل بازدارندگی، تصور و ترس از تهدید است؛ بنابراین، اگر ما

بدین نتیجه برسیم که دشمن به خاطر ترس از انقلاب این کار را کرده است، باید ببینید چه کار می توانستید بکنید تا این فرصت را به او ندهید.

رشید: منظورتان با دیپلماسی و روابط است؟

چگینی زاده: آن دیگر بازدارندگی نیست، این فرق می کند.

رشید: چرا، استفاده از ابزار سیاسی و دیپلماسی برای اینکه دشمن را از حمله باز داریم، بازدارندگی نیست؟

چگینی زاده: نه، اتفاقاً، من می خواستم بگویم که تمامی فرمایش آقای زهرانی درست است. البته، شاید توضیحی را بطلبید. فرض کنید عامل تهاجم صدام تهدید یا فرصت بود که به نظر من، تحلیل فرصت بودن بر تهدید می چربد، در هر دو صورت، صدام باید از عملیات نظامی که می خواست علیه ایران انجام بدهد، درکی پیدا می کرد که آیا این عملیات نظامی به نتایج نامطلوبی برای عراق منجر می شود یا خیر و بحثی که در کل این بحثها... آقای رشید! آن چیزی که به نظر من، در بحث اساسی بازدارندگی مهم است، بحث کنترل سیاسی است نه کنترل نظامی. کنترل نظامی بخشی از کنترل سیاسی محسوب می شود. در بحث بازدارندگی، آثاری که ما در ایران ترجمه کرده ایم، آثاری است که این معنادر آنها مستتر نیست. در کل بحث بازدارندگی مفهومی به نام political control داریم که رفتار نظامی را شامل می شود و همه نوع رفتارهای متفاوت را در بر می گیرد؛ زیرا، ممکن است رفتار مخاصمه جویانه علیه شما به صورت تهاجم فرهنگی باشد. البته، من نمی خواهم حوزه بحث را خیلی گسترده کنم که دوباره، به بن بست جدیدی برسم، می خواهم بگویم شما در بازدارندگی، رفتار سیاسی طرف را کنترل می کنید.

دروریان: با چه ابزاری؟

چگینی زاده: با ابزار زور و اجبار، این قسمت اهمیت دارد؛ موضوعی که در کل ادبیات مستتر است.

رشید: نه، اگر ما به صدام آرامش می دادیم، شاید او را به بازدارندگی می رساندیم.

چگینی زاده: جناب آقای رشید، این دیگر، نه بازدارندگی، بلکه کنترل بود.

رشید: در سال ۱۳۵۸، که هنوز شورای انقلاب بود، صدام پیامی برای ایران داشت. وی گفت: «می خواهم به ایران سفر کنم و در شورای انقلاب پیش شما بیایم». آقای هاشمی می گوید: «ما رفتیم و موضوع را به امام (ره) گفتیم، ایشان تأملی

کردند و گفتند فردا جواب می‌دهم... دی ماه ۱۳۵۸ بود که امام(ره) فرموده بودند که نه. بعد به آقای هاشمی گفتیم: «نظر شما چه بود؟ گفت: «نظرم مثبت بود». حتی در شورای انقلاب، که این بحث را طرح کردند، گفتند خوب است که بیاید، می‌گویم اگر ما می‌گفتیم بیاید شاید این اتفاق نمی‌افتاد. **چگینی زاده:** آن دیگر بازدارندگی نبود.

رشید: خب، می‌آمد و شاید خیالش راحت می‌شد. یک وجهش این است و وجه دیگرش آنکه شاید قدرت ما را در ایران درک می‌کرد.

درویان: صدام در حمله به کویت نیز با امریکاییان جنگید. او با کویتها وارد مذاکره شد تا با پیشنهادهایی که به عربستان و کویت می‌کند، آنها را به نقطه‌ای برساند که بگویند نه و بعد حمله کند، وگرنه گزینه‌اش در مورد کویت، جنگ بود، یعنی قصد صلح نداشت؛ زیرا، قدرتمند بود، درک او از محیط بین‌المللی، شرایط منطقه و نتیجه جنگ با ما باعث شد که احساس کند اگر از این فرصت استفاده نکند، به لحاظ تاریخی دیگر نمی‌تواند کاری بکند، یعنی تصور می‌کرد که با استفاده از این فرصت می‌تواند با امریکاییان معامله و معادله جدیدی را طرح کند، آنجا هم همین اتفاق افتاد. آقای رشید، در مذاکره با ما هم دنبال همین بود، یعنی واقعاً، این طور نبود که قصد صلح داشته باشد، او می‌آمد و با امام(ره) مذاکره می‌کرد و می‌گفت خب، الحمدلله. مذاکره‌ای که با دولت موقت و با آقای یزدی، وزیر خارجه وقت، کرد، همین طور بود، خود آقای یزدی به من گفت او پایش را روی هم انداخته بود و در حالی که سیگار برگ می‌کشید، به من گفت: «تو اساسنامه

دکتر چگینی زاده:

به اعتقاد من شما اگر قدرت مخربی داشته

باشید که در میان مدت طرف مقابل را از

دستیابی به اهداف سیاسی‌اش بازدارید و

این مسئله را بتوانید به او اعلام کنید

می‌توانید از این طریق به بازدارندگی برسید

حزب بعث را خوانده‌ای و می‌دانی که مسئله اعراب مسئله ماست یا نه؟» یعنی از این حرفها می‌زد. خب، چرا مذاکره‌او با دولت موقت به نتیجه نرسید؟

زهرانی: به نظر من، اگر شما فرض را بر این بگذارید که صدام بر مبنای ترس از انقلاب آمد و این کار را کرد....

رشید: می‌گویم اگر حمله نمی‌کرد، خودش فرو می‌پاشید. در ضمن، فرصت را هم در کنارش بیاورید.

زهرانی: نه، من این را کاملاً جدا می‌کنم. فرض بکنیم که عراق به خاطر ترس آمد و پیشدستی کرد. این را در کانتکست بازدارندگی قرار دهید.

رشید: خود عراق می‌گوید، اقدام پیشگیرانه بود، اما پیشدستی کرد.

زهرانی: اما اینجاست که وجود دارد: بسیاری از شواهد، سندها و اظهارات خودشان نشان دهنده این است که امیال و بلندپروازیهایی که داشتند، در این اقدام، مهم‌ترین مسئله بود و چون اینها برایشان مهم‌ترین مسئله و مهم‌ترین هدف بود، نگاه دیگری داشتند. خب، در این شرایط، شما چطور می‌توانید بازدارندگی کنید؟ بازدارندگی این است که هنگام حمله احساس بکند که اگر حمله کرد ضربه جبران‌ناپذیری به او وارد می‌شود، این خیلی مهم است، صدام محاسباتی کرد و گفت چیزی که من دارم و برایش وارد جنگ می‌شوم، بسیار بزرگ است. ایران هم امکانات آن را ندارد که ضربه جبران‌ناپذیری به من بزند؛ بنابراین، اگر به ایران حمله کنم، واکنش آنها خیلی مهلک نخواهد بود. حالا می‌خواهم نتیجه بگیرم.

درویان: شما درباره درستی یا نادرستی این ارزیابی صدام قضاوت کنید. اگر این ارزیابی درست بود، پس صدام باید پیروز می‌شد، اما اینکه نتوانست پیروز شود، نشان می‌دهد که ارزیابی‌اش غلط بوده است. اگر ارزیابی‌اش غلط بود پس ما یک چیزی داشتیم که او آن را ندید. حالا، چرا ما نمی‌توانستیم چیزی را که او ندید به چیزی تبدیل کنیم که او ببیند؟ پاسخ اصلی این پرسش این مسئله ماست، نکته اصلی بحث همین است. همه حرف من این است که ما می‌توانستیم صدام را به بازدارندگی برسانیم، با این فرض که کاری بکنیم که آن چیزی را که او ندید و گرفتارش شد، به چیزی تبدیل کنیم که ببیند. **رشید:** این همان ترکیب و توزیع قدرت ملی می‌شود که ما نتوانستیم کاری بکنیم که ظهور این قدرت را ببیند و مشاهده کند.

دروودیان: آقای رشید، حالا اگر نتوانستیم، این کار را بکنیم، به همان بحث شما باز می‌گردد که جنگ را نمی‌شناختیم و ساختار تصمیم‌گیریمان درست نبود.

رشید: اینجا بحث کنترل سیاسی به مفهوم اعم کلمه است. شما می‌گویید در اینجا، استفاده از ابزارهای دیپلماسی، بازدارندگی نیست.

چگینی زاده: نه، نه، هست.

رشید: کل آن بازور است.

دروودیان: کل اش کنترل سیاسی است، اما بازدارندگی مفهوم نظامی دارد.

چگینی زاده: یعنی شما حتی از طریق دیپلماسی می‌خواهید پیام را منتقل کنید.

دروودیان: خب، این کنترل سیاسی است و بازدارندگی در ذیل آن قرار می‌گیرد.

چگینی زاده: آن چیزی که به نظر من، خیلی مهم است، این است که اگر ما حتی از طریق ... مثلاً، همین چند روز پیش، اروپاییان راجع به همین بحث هسته‌ای به ما چه می‌گفتند؟ انتهای فهرستشان این بود که اگر شما این کار را نکردید، به شورای امنیت می‌روید و وقتی به شورای امنیت رفتیم، ما از همه چیزهایی که در آنجا اتفاق می‌افتد، دفاع می‌کنیم. یعنی چه؟ یعنی ما می‌خواهیم از تهدید و زور و اجبار استفاده کنیم. به نظر من، مهمترین نکته همین است.

دروودیان: پس آقای رشید، این بحث باز حل نشده می‌ماند، یعنی اینجا دو دیدگاه، داریم.

رشید: بحث آقای دکتر چگینی زاده خیلی برای مبحث جنگ آینده مناسب است.

دروودیان: بله، چهار چوبی نظری برای آن بحث است.

رشید: اما در عین حال، نتایجی هم برای بحث کنونی خودمان گرفتیم.

دروودیان: نه، وقتی با ارتش و سپاه بحث می‌کنیم که در میدان عمل بودند، به یک نتیجه می‌رسیم و وقتی بحثهای آکادمیک و مباحث نظری را مطرح می‌کنیم، نتیجه متفاوتی به دست می‌آوریم. با آنها به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توانستیم، اما اینجا که بحث می‌کنیم، پس از فهم منطق بازدارندگی، می‌بینیم که می‌توانستیم.

رشید: نه، ما موقعیتی نداشتیم که این کنترل سیاسی را اعمال کنیم، یعنی اینجا هم به نتیجه نمی‌رسیم. اصلاً، ما فاقد ظرفیت

سردار رشید:

بسیج وقتی در کنار نیروهای نظامی قرار بگیرد، در صورتی که ما در مقابل یک قدرت بزرگتر و فرمانطقه‌ای مثل آمریکا قرار بگیریم اثربخش تر است از مقابله با کشوری همچون عراق

استراتژیک بودیم، شورای انقلاب را از دی ماه سال ۱۳۵۸ به بعد عملاً، نداریم و دیگر چیزی جایگزین آن نمی‌کنیم. بالاخره، این کنترل سیاسی مدیریت می‌خواهد یا نه؟ لحظه، به لحظه، باید مدیریت شود، در صورتی که این مدیریت اصلاً در سطح کلان دفاعی و امنیتی وجود نداشت.

چگینی زاده: به نظر من، در این مورد بحثی اساسی وجود دارد. اقسام قدرت بالقوه و بالفعل است. قدرت بالقوه ملی ما موجود بود، اما آیا می‌توانستیم آن را بالفعل کنیم؟ این بحث دیگری دارد که برای آن یک روز دیگر مزاحم شما می‌شویم. می‌گویند حتی تبدیل قدرت ملت^(۱) به قدرت دولت^(۲) یک چرخه می‌خواهد، یعنی اگر تمام عوامل قدرت ملی شما موجود باشند و بخواهید اینها را به قدرت دولت تبدیل کنید، یک چرخه می‌خواهد. قدرت دولت، یعنی قدرتی که در رفتار بین خودت و دیگران اعمال می‌کنی، آن چیزی که مادر کشور داشتیم، عناصر قدرت ملی بود، اما ما فاقد امکان تبدیل آن عناصر قدرت ملی به عناصر قدرت حکومتی بودیم، به دلیل اینکه چرخه‌ای نداشتیم که بتواند عناصر قدرت ملی مان را به عناصر قدرت حکومتی تبدیل کند. یکی از اینها همین ساختاری است که آقای رشید فرمودند. به نظر من، نکته‌ای که گم شده ما را پیدا می‌کند، این است که بین سطح عناصر قدرت ملی با عناصر قدرت حکومتی تفاوت بگذاریم. عناصر قدرت ملی خود به خود، به عناصر قدرت حکومتی تبدیل نمی‌شوند، بلکه به چرخه‌ای نیاز دارند تا این چرخه بتواند این عناصر را تبدیل کند و نکته آخر اینکه اعتقاد بسیاری این است که امکان دارد ظرفیت قدرت عناصر حکومتی کشورها از

(1) National Power

(2) State Power

ظرفیت عناصر قدرت ملی شان بالاتر باشد؛ زیرا، اینها قدرت ادغام‌گری زیادی در عناصر قدرت ملی دارند. یعنی نظام ملی اینها قدرت ادغام‌گری زیادی در بین عناصر دارد. وی می‌تواند شش عنصر را با یکدیگر ترکیب و چیز جدیدی را تولید کند یا با ترکیب هفت عنصر چیز دیگری به دست آورد. در این زمینه، قدرت، چرخه بسیار مهمی است، و گرنه امکان دارد شما A و B را داشته باشید و عناصر قدرتتان مشابه باشد، اما عناصر حکومتی‌تان کاملاً متفاوت باشد. نکته دیگری که به نظر من، در بحث‌های نظامی ما مهم است این است که ماسه نوع قدرت داریم که در نظام بین الملل به کار می‌رود: مخرب، مولد و ادغام‌گر. برخی از تحلیلگران می‌گویند قدرت ایران در عراق، قدرت مولد نیست. در نتیجه، اگر شما می‌خواهید روی ایران فکر بکنید از نظر قدرت مخربش فکر کنید، نه از نظر قدرت مولدش. یعنی در حال حاضر، شما نمی‌توانید برای ثبات عراق جریان‌سازی بکنید. قدرت ادغام‌گر از هر دوی اینها خیلی پیشرفته‌تر و قوی‌تر است، یعنی هنگامی قدرتی که می‌تواند بین Unit های متفاوت ترکیبی ایجاد بکند و قدرت نوینی را پدید آورد، گفته می‌شود جامعه یک قدرت ادغام‌گر است.

رشید: البته، در عراق، قدرت تخریبی را به کار نگرفته ایم و در شیعیان و اکراد قدرت ادغام‌گری داریم.

دروریان: اما ماهیتش مخرب است، مولد ثبات‌گرایی نیست. **چگینی‌زاده:** نه، من بحث شهرام چوبین را گفتم. حالا این گفته چقدر درست است، موضوع بحث ما نیست.

دروریان: نه، اهداف ما در عراق...

چگینی‌زاده: من می‌گویم مثالش را کنار بگذاریم. ما می‌توانیم سه نوع قدرت را تولید کنیم که در بحث بازدارندگی هم هست، یعنی در بحث بازدارندگی، الزاماً قدرت مولد نیست که می‌تواند بازدارنده باشد، آقای رشید! در بحث امریکا این مهم است. اگر ما توان این را داشته باشیم که به امریکاییان بگوییم قدرت مخربمان در صحنه عراق، افغانستان و فلسطین قدرت مخربی است که می‌تواند تورا در میان مدت زمین گیر کند، آن وقت می‌توانیم پیام بازدارندگی را هم به او بدهیم؛ زیرا، بعضی از دوستان ما در ایران به این توجه داشتند که اگر شما می‌خواهید بازدارندگی کنید، باید قدرت مولد داشته باشید، اما من می‌خواهم بگویم که اگر شما قدرت مخربی داشته باشید که در میان مدت، طرف را از

دستیابی به اهداف سیاسی اش بازدارید و بتوانید این را به او اعلام کنید، از همین طریق به بازدارندگی می‌رسید. پاتریک کلاوسون نخستین کسی است که دوست دارد به ایران حمله نظامی بشود، اما در مقاله‌ای که نوشته است، می‌گوید ما به چند دلیل نمی‌توانیم به ایران حمله نظامی بکنیم. مقاله وی، بسیار مفصل می‌باشد، اما نکته کلیدی و مهمش آن است که بیش از اینکه روی قدرت مولد ایران دست بگذارد، روی قدرت مخرب ایران دست می‌گذارد. من می‌گویم حتی در بازدارندگی در مقابل امریکا، اگر قدرت این را داشته باشیم که این سطح از فهم قدرت را تفکیک بدهیم....

رشید: خب، این همان ظرفیت تولید آثار نیست؟

چگینی‌زاده: دقیقاً.

زهرانی: یکبار که ما با پاتریک کلاوسون در مورد مسئله هسته‌ای جلسه داشتیم، وی گفت: «شما اشتباه می‌کنید». گفتم: «چرا؟» گفت: «این کارهایی را که می‌کنید، به شما فشار می‌آید». گفتم: «چه فشاری؟» گفت: «بد می‌شود». پرسیدم: «خب، چه می‌شود؟»

رشید: گفت جنگ می‌شود.

زهرانی: گفت: «پرونده شما را به شورای امنیت می‌برند». گفتم: «خب ببرند». گفت: «شما را تحریم می‌کنند». گفتم: «خب، چه می‌شود؟ ما که بیست سال است در تحریم هستیم». گفت: «نه با شما برخورد می‌شود». گفتم: «چه برخوردی می‌شود؟» گفت: «می‌آیند و نقاط ... را می‌زنند». گفتم: «ما مشکلی نداریم». گفت: «نه، یک قدم بالاتر». گفتم: «خب چه می‌شود؟» گفت: «اقدام همه جانبه می‌شود». گفتم: «یک نوار بعد از جنگ آمد که خیلی نوار مهمی بود، می‌گفتند در باغ بهشت را بستند و الان همه منتظرند که باز شود». این را که گفتم، گفت: «من که گفتم ایرانیها می‌خواهند ما را به جنگ بکشانند» ببینید، قدرت ایران در عراق یک عامل اجماع نظر است.

دروریان: نه، ما جاهایی هم قدرت مولد داریم. برای نمونه، الان، موشک تولید می‌کنیم. اگر بتوانیم این قدرت مولد را با قدرت مخرب ادغام کنیم، این قدرت ادغام‌گر می‌شود و سطحی عالی از بازدارندگی را ایجاد می‌کند.

مباحث نظری

همسایگان ناخواسته: قومیت مشترک و کشمکش بین المللی طی جنگ سرد

همسایگان ناخواسته: قومیت مشترک و کشمکش بین المللی طی جنگ سرد

داگلاس وودول^(۱)

عبدالمجید حیدری^(۲)

اشاره: در این مقاله، نقش مطالعات جمعیت‌شناختی قومی و شورشی‌های قومی داخلی در گسترش کشمکش‌های بین‌المللی ارزیابی می‌شود. برای بررسی هر زوج کشوری، که گروه قومی مشترکی در آنها هست، سه متغیر ارائه می‌شود. این متغیرها برای تعیین وجود یک گروه قومی فرامرزی به عنوان اکثریت در هر دو کشور یا اکثریت در یک کشور و اقلیت در کشور دیگر یا اقلیت در هر دو کشور رمزگذاری می‌شوند. مجموعه داده‌های یکپارچه شده‌ای که سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ را پوشش می‌دهند، با استفاده از انواع مختلف داده‌ها تجزیه و تحلیل می‌شوند تا هر دو نوع مفهوم گسترده و محدود قومیت را توضیح دهند. وقتی دو کشور مورد مطالعه گروه قومی مشترکی دارند و دست‌کم، اکثریتی قومی در یکی از آنها وجود دارد، افزایش شدید و عمده‌ای در احتمال وقوع کشمکش بین دو کشور مشاهده می‌شود. همچنین، هنگامی که پراکندگی قومی وجود دارد، نوعی شورش قومی را شاهدیم که تا حد زیادی، به روابط بین دو کشور لطمه می‌زند. هنگامی که مناقشات بین‌المللی با تلفات همراه می‌شود، پیوندهای موجود بین قومیت و کشمکش بین‌المللی کاملاً مشخص است. آرزوی هر کشور (یا حاکم آن) این است که در صورت امکان، با سلطه یافتن بر کل جهان به صلح پایداری برسد، اما خواست طبیعت چیز دیگری است و با استفاده از دوروش ملت‌ها را از یکدیگر جدا و با تفاوت‌های زبان‌شناختی و مذهبی از امتزاج آنها جلوگیری می‌کند. این عوامل ممکن است تنفر متقابل را باعث شود و زمینه‌های جنگ را فراهم آورد، اما هرچه فرهنگ انسان‌ها رشد می‌کند و آنها به تدریج، در راستای توافق بیشتر بر اصول خود پیش می‌روند، به نوعی درک متقابل و صلح دست می‌یابند.^۲

مقدمه

راه، هرچه بیشتر گسترش دهند. این مسئله که چگونه مناقشات سرزمینی و نیز پیوندهای قومی بین کشورها بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته‌اند، موضوع بررسی چندین طرح مطالعاتی بوده است. پژوهش حاضر، که بر رویکردهای پیشین بنا شده، مطالعه سرزمینی را به شکل جامعی با مسئله قومیت پیوند می‌دهد و چگونگی تعامل آنها را برای تأثیرگذاری بر روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند. در این تحقیق، تأثیرات عوامل جمعیت‌شناختی مختلفی، که کلید فهم وجود گرایش به کشمکش در میان کشورهاست، به‌طور ویژه، تجزیه و تحلیل می‌شود. موضوع اصلی به حضور گروه‌های قومی فرامرزی و اینکه حضور آنها و روابطشان با دولت‌های خارجی و داخلی چگونه روابط موجود بین دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مربوط

هویت ملی نقش مهمی در روابط بین‌الملل بازی می‌کند. هنگامی که فشار گروه‌های ملی‌گرای قومی به طور موفقیت آمیزی سیاست خارجی کشوری را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که منافع آن کشور با منافع گروهی قومی-ملی منطبق می‌شوند، مناقشات نظامی شده بین‌المللی رخ می‌دهند. این پرسش دیرینه که حکومت چه کسی بر چه کسی مشروع است؟ دیدگاه‌های رهبران هر کشوری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و غالباً، فشار عمومی وارد شده بر آنها را در هنگام روبه‌رو شدن با امور خارجی مشخص می‌کند. همچنین، ممکن است رهبران پیشرو، عواطف قومی را در داخل و خارج کشور دستکاری کنند تا اهداف ابزاری سیاست خارجی، مانند مالکیت بر سرزمین یا بی‌ثبات کردن همسایه بالقوه متخاصمی

(1) Douglas Wood well, Unwelcom Neighbors: Shared Ethnicity and International Conflict During the cold War, International Studies Quarterly (2004), N48, 197-223.

(۲) برگرفته از مقاله صلح‌جاودانی اثر امانوئل کانت.

(۲) مترجم و کارشناس زبان انگلیسی

هنگامی که فشار گروه‌های ملی‌گرای قومی به طور موفقیت‌آمیزی سیاست خارجی کشوری را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که منافع آن کشور با منافع گروهی قومی - ملی منطبق می‌شوند، مناقشات نظامی شده بین‌المللی رخ می‌دهند

میان گروه‌های قومی را که می‌تواند به تغییراتی در رفتار بین کشورها بینجامد، ارائه می‌دهد. در بخش سوم، کاربردپذیری متغیرهای اصلی و کنترل شده و چگونگی پیکربندی این متغیرها توضیح داده می‌شود. بخش چهارم، نتایج مربوط به تجزیه و تحلیل‌های تجربی را جستجو می‌کند. در بخش پنجم، یافته‌های تحقیق به صورت خلاصه ارائه و ملاحظات برای مسائل جهان معاصر پیشنهاد می‌شود.

(۱) نظریه روابط بین‌الملل و تلاش‌های مربوط به آن

در این مقاله، تلاش می‌شود تا یکی از ابعاد شکاف موجود بین کشمکش سیاسی داخلی و روابط بین کشورها بیان شود. در حالی که در دهه‌های اخیر، مطالعه تجربی روابط بین‌الملل رشد شگرفی داشته است، تنها در سالهای اخیر، رویکردهای کمیته به کشمکش داخلی شروع به شکوفاشدن کرده است. دانشمندانی که درگیرهای شهری را بررسی می‌کنند، در کارهایشان، بسیار بیشتر از دانشمندان روابط بین‌الملل به عوامل جمعیت شناختی به عنوان متغیرهای سببی مهم پرداخته‌اند. متغیرهایی، مانند تجزیه‌های قومی، تجزیه‌های قومی - زبان شناختی، تجزیه‌های مذهبی و نیز نمایه‌های مختلفی از موارد پیش گفته در ادبیات جنگ شهری، بسیار رایج‌اند. البته، تلاش‌های اندکی انجام شده است تا متغیرهای قومی مهم را به شکلی قاعده‌مند به روابط بین‌الملل پیوند دهند.

در تجزیه و تحلیل‌های تجربی اولیه، که تأثیر اقلیت‌های فعال سیاسی را بر سطوح همکاری بین دو کشور مجاور بررسی می‌کردند، مشخص شد در مواردی که یکی از کشورهای مزبور دارای یک اقلیت در معرض خطر است که به ساختار

می‌شود. گروه‌های فرامرزی به سه دسته تحلیلی تقسیم می‌شوند: گروه‌هایی که اکثریت جمعیت دو کشور مجاور را تشکیل می‌دهند، گروه‌هایی که به عنوان اقلیت مشترک در هر دو کشور وجود دارند؛ و گروه‌هایی که اقلیت یک کشور را تشکیل می‌دهند، اما در کشور دیگر اکثریت هستند. هر یک از دسته‌بندی‌های جمعیت شناختی گروه‌های قومی فرامرزی، تئوریزه می‌شود تا به شیوه ویژه خود بر روابط بین‌الملل تأثیر گذارد.

نتایج این تحقیق، تأثیرات کاملاً نمایان و مهمی را برای چندین متغیر قومی فرامرزی نشان می‌دهند. آنچه به طور ویژه، باید گفته شود اینکه هر زوج کشوری که اکثریت‌های قومی مشابهی دارند یا قومیتی در کشوری اکثریت و در کشور دیگری اقلیت است، به طور طبیعی در بیشتر موارد، بیش از دیگر کشورهای مجاور مستعد شرکت در مناقشات هستند. همچنین، هنگامی که گروه شورشی جزء پراکندگی‌های قومیتی است، شورشی‌های مبتنی بر قومیت تا حد زیادی، احتمال کشمکش بین دو کشور را افزایش می‌دهند. زمانی که مناقشات بین‌المللی مورد مطالعه با تلفات همراه است، تأثیرات فتنه‌انگیزی که با چندین متغیر سببی نشان داده می‌شوند، آشکارترند.

بخش‌های پنج‌گانه این مقاله به شرح زیر است: در بخش نخست، تلاش‌های تحقیقاتی مربوط معرفی می‌شود و از چگونگی تجزیه و تحلیل تحرک سیاسی قومی و عوامل جمعیت شناختی، که هر دو نظریه لیبرال و نئورئالیست را توسعه می‌دهد، بحث می‌شود. بخش دوم، ماهیت این تحقیق را توضیح می‌دهد و برخی از پیشنهاد‌های نظری در ارتباط با چرایی وجود الگوها و اندازه‌های مختلف تحرک در

قدرت کشور همسایه وابسته است و در آنجا، خطری متوجه آن نیست، احتمال ایجاد چالش در روابط دو کشور بیشتر است. همچنین، مشخص شد هنگامی که در یکی از دو کشور مجاوری که گروههای قومی فرامرزی دارند، گروهها به دلیل سیاسی از حقوق شهروندی محروم می شوند، امکان بروز تنش در روابط بین این کشورها افزایش می یابد. البته، داده های مورد استفاده در این مطالعات به سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ محدود می شود، بنابراین، تصویری لحظه ای از دوره زمانی بسیار محدود و شاید غیر قابل تعمیمی ارائه می دهند. همچنین، این داده ها صرفاً، از طریق نمونه اولیه از پروژه اقلیتهای در معرض خطر^(۱) کاربردی می شوند که برای ارزیابی روابط بین گروهی به جای معیارهای جمعیت شناختی عینی تر، از مفهوم ائتلافات قومی استفاده می کنند که تا اندازه ای غیر قابل اعتماد است.

با توجه به مشکلات و بی نظمیهای مربوط به رمزگذاری قومیت و وفور اطلاعات متناقض در میان منابع، رمزگذاری مبتنی بر یک منبع اطلاعاتی واحد نیز ممکن است حذف برخی از گروهها و مهم تر از آن، شاید به بروز مشکلاتی در مورد انباشتگی یا عدم انباشتگی مناسب گروههای متحد بینجامد. با این همه، مطالعات مزبور نقطه آغاز بسیار مناسبی برای ارائه تحلیل جامع تری از عوامل جمعیت شناختی و سیاسی قومی محسوب می شوند. نکته مهم دیگر اینکه نویسندگان مقاله بر این مسئله تأکید دارند که چگونه نظریه مورد نظر ابرقدرتها غالباً، نقش اصلی قومیت را در روابط بین الملل تحت تأثیر قرار می دهد.

به رغم نقش عمده ای که سیاستهای قومی در تعیین اولویتهای سیاست خارجی کشورها ایفا می کنند، دانشمندان لیبرال مدرن عموماً، از نقش ناسیونالیسم قومی غافل بوده اند. با وجود این، موراسیک^(۲) در مقاله اثرگذاری، که به شرح اصول نظریه لیبرال مدرن پرداخته است، تصریح می کند که عدم پیوند مرزها و عقاید از نظر تاریخی منشأ عمده کشمکشهای بین المللی بوده است. از آنجا که فعالیت سیاسی ملی گراها ابزار سیاسی داخلی بسیار نیرومندی است، حتی اگر انگیزه های مؤثری برای پیگیری دوره سیاست خارجی معینی وجود داشته باشد، باز هم ممکن است کشورها با جدیت بکوشند تا پیوندهای مؤثر بین توده های قومی و خویشاوندان قومی شان را در خارج از کشور دستکاری کنند. وجود گروههای قومی فرامرزی ممکن است اولویتهای و گزینه های سیاست گذاران نخبه و حامیان آنها را تغییر دهد و غالباً، مسائلی را مطرح کند که تمامی ملاحظات دیگر

سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار دهد یا دست کم، تغییراتی را در آنها ایجاد کند.

هر چند درک تأثیر سیاستهای قومی بر پیکربندی سیاست خارجی نظریه لیبرال را توسعه می دهد، اما ممکن است انگیزه های مؤثر در سیاستهای خارجی یک کشور دخیل شوند. طرح ادعا در مورد سرزمین و مردم یک کشور به معنای طرح ادعا در مورد منابع مهم توانمندیها و قدرت آن کشور است. همچنین، کمک کردن به ایجاد شورش قومی و بی ثباتی داخلی در کشور همسایه، ممکن است، سطح تهدید امنیتی را از سوی آن کشور کاهش دهد. هنگامی که کشورهای همسایه به طور بالقوه، جزء کشورهای بازستان خواه^(۳) هستند، افزایش فرصت برای اعمال قدرت با انگیزه نیرومندی برای انجام این کار همراه می شود. البته، تمامی عوامل جمعیت شناختی قومی فرامرزی دقیقاً، به یک شکل بر فرصتها و انگیزه های کشورهای تأثیر نمی گذارند. بخش بعدی مقاله توضیح می دهد که چگونه اندازه نسبی گروههای قومی فرامرزی و نیز رفتار اقلیتهای قومی در روابط بین الملل ایفای نقش می کنند.

۲) پویایی شناسی جمعیت شناختیهای دوگانه

عنصر اصلی پیوند موجود بین دولتها و گروههای قومی با ظرفیت گروهها برای تأثیرگذاری بر سیاست دولتها سروکار دارد. گروههای قومی، که از نظر سیاسی، بیشترین تأثیرگذاری را دارند، غالباً، بزرگ ترین گروههای یک کشور هستند. به طور ویژه، اکثریتهای قومی در هر کشوری که باشند، احتمالاً، بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر عمده ای دارند.^(۴)

دو نوع زوج کشور^(۵) به طور ویژه، در بین المللی سازی کشمکشهای قومی مرتبط اند. یک نوع از آنها با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت مشخص است که از دو کشورها با اکثریت قومی مشابه تشکیل می شود. نوع دیگر از این زوج کشورها با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت، که همان وضعیت پراکندگی سنتی (و به طور بالقوه، بازستان خواه) است که در آن، یک کشور اکثریتی قومی دارد، در حالی که همان قومیت در کشور دیگر اقلیت هستند. در این تحقیق، فرض می شود که هر دو زوج کشور اکثریت - اکثریت و اقلیت - اکثریت در مقایسه با دیگر زوج کشورها میزان بیشتری از تخاصم دو گانه^(۶) را البته، با دلایل علت و معلولی مختلف تجربه خواهند کرد. کشورهایی که یک اکثریت قومی مشترک دارند، در معرض کشمکشهای ناشی از ایدئولوژیهای ملی رقیب و ادعاهایی در

(1) Minorities at Risk Project

(2) Moravcsik

(3) Irredntist

(4) dyad

(5) dyadic

تعامل بین المللی را نمی توان منحصرأ، در قالب شرایط قومی تعریف کرد، زیر بخشهایی که در پی می آید، بر این نکته تأکید می کنند که چرا تمرکز ویژه بر پیوندهای بین دولتها، اجزای متشکله قومی و گروههای هم قومیت در خارج از یک کشور می تواند امر انتزاعی سودمندی باشد. این پیوندها در اساسی ترین سطح، به صورت توزیع جغرافیایی و گروههای قومی با اندازه نسبی پایه گذاری می شوند؛ بنابراین، در اینجا تکرار می کنیم که تعاملات بین دولتها زمانی بیشترین تأثیر گذاری را خواهد داشت که:

- (۱) گروهی عمدتاً قومی به موقعیت برتری در یک کشور دست پیدا کند، در حالی که پراکندگی همان قومیت در کشور مجاور به صورت اقلیت ظاهر شود و به همین دلیل، از نظر سیاسی احتمالاً، گروه تابعی باشد (یعنی زوج کشوری با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت).
- (۲) گروه قومی مشترکی در بیش از یک کشور به موقعیت برتر دست پیدا کند (زوج کشوری با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت).

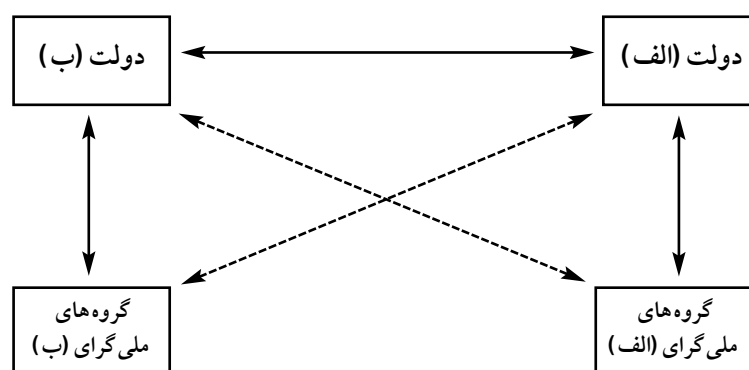
الف) ملی گرایی مبتنی بر پراکندگی - اقلیت های قومی جدا افتاده از سرزمین اصلی:

اقلیتهای قومی در بسیاری از امور داخلی در نظر گرفته می شوند، اما نقش اساسی در روابط بین الملل و در حوزه سیاست گذاری ندارند. گروههای قومی به دلیل وضعیت اقلیتی که دارند، معمولاً، نمی توانند تأثیر عمده ای بر سیاستهای کشورها اعمال کنند. آنها در تلاش برای زیر فشار قرار دادن دولتهایشان خواهان حمایت خارجی هستند. زمانی می توان حامیان طبیعی چنین گروههایی را یافت که یکی از کشورهای مجاور تحت کنترل قومیت مشابهی قرار دارد. حفظ پیوندهای سیاسی با سرزمین اصلی به گروههای

زمینه رهبری گروهی قرار دارند که از سوی نخبگان هر کشور ارائه می شود. از سوی دیگر، زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت نیز در معرض کشمکش قرار دارند؛ زیرا، دولتهایی که میزبان اقلیتهای فرامرزی هستند، غالباً، سیاستهای کشور یا کشورهای همسایه را که اکثریت جمعیتشان از همان قومیت است، به عنوان تهدیدهایی علیه تمامیت ارضی و حاکمیت کشور خود می دانند و نیز بدین دلیل که خود کشور میزبان ممکن است این بهانه را به دست کشور یا کشورهای همسایه اش بدهد که در مورد رابطه آن با پراکندگی قومی احساس تردید و خصومت کند.

زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت معمولاً، پیوندهایی قوی بین دولتها و گروههای فشار ملی گرا در کشورهای همسایه ایجاد می کنند. در حالی که همان ملی گرایی رقابتی قومی اصولاً، رقابت بین دولتها را برای کسب برتری ملی یا منطقه ای باعث می شود، ملی گرایی مبتنی بر پراکندگی بیشتر، به وضعیت سیاسی یک گروه اقلیت مربوط می شود. هنگامی که زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت وجود داشته باشند، پیوندی اضافی ایجاد می شود. این پیوند در نمودار شماره ۱ مدل سازی شده است. گروههای ملی گرایی که در نمودار زیر نشان داده شده اند، انواع گروههای فشار قومی را نشان می دهند. خطوط نقطه چین در این نمودار، روابط حاکم بین دولتهایی را که بیشتر با گروهی قومی اداره می شوند و گروههای فشار پراکنده از همان قوم در کشورهای همسایه را نشان می دهند. این خطوط ممکن است بین دولتها و رقبای سیاسی سازمان یافته غیر قومی در دیگر کشورها نیز وجود داشته باشد، اما چنین روابطی که بر ایدئولوژی استوارند، به لحاظ نظری ممکن است، عموماً ضعیف تر باشد به احتمال زیاد، بر اساس دیگر ملاحظات سیاسی تغییر و تحول یابند. در حالی که هیچ

نمودار شماره ۱



هر زوج کشوری که اکثریتهای قومی مشابهی دارند یا قومیتی در کشوری اکثریت و در کشور دیگری اقلیت است، به طور طبیعی در بیشتر موارد، بیش از دیگر کشورهای مجاور مستعد شرکت در مناقشات هستند

اقلیت امکان می‌دهد تا محدودیتهای سیاسی داخلی خود را فرافکنی کند و به دنبال حمایت و تأمین منابعی باشند که می‌تواند دولت بیگانه‌ای با ملیت مشابه از آنها استفاده کند. البته، چنین منابعی تنها زمانی در دسترس آنها قرار می‌گیرند که ملیتهای مشابه کنترل منابع کشور را در اختیار داشته باشند. هرچه روند فعالیتهای ضد دولتی یک پراکندگی یک اقلیت فعال‌تر می‌شود، سطح کشمکش مورد انتظار بین دولتها افزایش می‌یابد. در حادترین موارد، پراکندگی اقلیت علیه کشور مورد نظر دست به اسلحه می‌برد. اگر شورش قومیت محوری در مجاورت کشوری رخ دهد که تحت حاکمیت رهبرانی با قومیت مشابه [شورشیان] قرار دارد، می‌توان انتظار داشت که در اغلب موارد حمایت مادی از شورشیان، امر قریب الوقوعی باشد. این موضوع به نوبه خود ممکن است تنش‌های شدیدی را بین دولتهای همسایه ایجاد کند. برخی از ناپایدارترین وضعیتهای بین‌المللی را می‌توان دریافت که اقلیتهای قومی درگیر در اقدامات ضد دولتی خشونت‌آمیز را، کشورهای همسایه‌ای حمایت می‌کنند که اداره آنها را گروههایی با قومیت مشابه به عهده دارند.

ترس از مداخله خارجی و اتخاذ تصمیم برای مداخله در کشورهای دیگر، اساس سیاستهای خارجی بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهد. پدیده بازستان خواهی بیانگر روای نهایی رهبری ملی گراست، در حالی که تجزیه یا فروپاشی اجباری یک کشور نشان‌دهنده کابوس نهایی رهبران همه کشورهاست؛ بنابراین، زمینه بحرانهایی که به طور بالقوه، ماهیت بازستان خواهی دارند برای خشونت بیشتر و مدیریت آنها در مقایسه با دیگر بحرانهای بین‌المللی سخت‌تر است. هر چند در روابط بین‌الملل مدرن، تصرف و

اشغال علنی سرزمینها بسیار نادر است، اما در صورت وجود روابط قومی، کشورها به روشهای درگیری دقیق‌تری در امور کشورهای همسایه متوسل می‌شوند. شازان^(۱) به شکل مستدلی بحث می‌کند که کشورها عموماً حمایت از جدایی طلبی را روند رضایت بخش‌تری از بازستان خواهی میدانند. امبروسیو^(۲) این بحث را مطرح می‌کند که در برخی از موارد نادر، هنگامی که جامعه بین‌الملل چشم خود را بر زیاده‌خواهیهای ارضی می‌بندد، طرحهای بازستان خواه می‌توانند نقش عمده‌ای در تشدید ملی‌گرایی قومی - ارضی ایفا کنند، اما در دهه‌های گذشته، هنجارهای بین‌المللی و احتمال واکنش علیه هر گونه اشغال متجاوزانه عموماً، پرداختن به بازستان خواهی آشکار را برای رهبران بیشتر کشورها به گزینه بسیار پرهزینه‌ای تبدیل کرده است. به هر حال، عمل حمایت از حرکات جدایی طلبانه به خودی خود، امتیازهایی سیاسی برای اجرای تشکیل دهنده قومی در داخل هر کشور ایجاد می‌کند و در همان حال، این امکان را فراهم می‌آورد که تلاش جدایی طلبانه موفقیت‌بخش بتواند به تأسیس یک کشور مستقل در آینده بینجامد که به طور اختیاری، خواهان ضمیمه شدن به سرزمین مادر باشد (یعنی یک مسیر بین‌المللی قابل قبول‌تر به طرف بازستان خواهی). سایدمن^(۳) شواهدی قوی یافته مبنی بر اینکه دست کم، در قرن نوزدهم، روابط قومی نقش مسلمی در تصمیم‌گیری کشورها برای حمایت از حرکات جدایی طلبانه خارجی داشته است.

اگر تجزیه و تحلیل «سایدمن» را در مورد سیاست خارجی، یک گام به جلو ببریم، امکان آزمایش تأثیرات نهایی ناشی از سیاستها و جمعیت‌شناسیهای قومی بر روابط بین کشورها دارد فراهم می‌شود. درست همان گونه که بازستان خواهی آشکار می‌تواند امنیت کشور هدف را با تهدید روبه‌رو کند، شکل ضعیف شده بازستان خواهی، که با حمایت یک گروه جدایی طلب از منسوبان قومی اش نمود پیدا می‌کند، نیز همین کار را انجام می‌دهد. در حالی که یک کشور تحت حاکمیت ملی گراها می‌کوشد تا با کمک به منسوبان قومی اش با روشی بالقوه تحریک‌آمیز (و بالقوه نظامی گرایانه)، اولویتهای سیاست خارجی اش را بر اساس ملاحظات قومی داخلی محقق کند، کشوری که هدف چنین سیاستهایی قرار می‌گیرد، با واکنشهایی که به همان اندازه، ماهیت تعارضی دارد، در مقابل تهدیدها از خود دفاع می‌کند. نمونه‌های خوبی از انبارهای باروت بین‌المللی دایمی در ارتباط با اقلیتهای شورشی در برخی از زوج کشورها مشاهده می‌شود، که درگیری رژیم اسرائیل و کشورهای عرب

(1) Shazan
(2) Ambvrosio

(3) Saidman



وجود این، والت^(۱) در تلاش برای پالایش نظریه رئالیست، به جای ظرفیت نسبی به نقش تهدید نسبی توجه می‌کند و به عنوان کانون مرکزی رفتار امنیت یابی کشورها بر آن متمرکز می‌شود. به ادعای والت، کسی نمی‌تواند به صورت نظام مند تعیین کند که در هر مورد ویژه، مهم ترین منبع تهدید کدام است. هر چند این تحقیق نیز نمی‌تواند برای تمامی موارد توضیحاتی ارائه دهد، امامی کوشیم مشخص کنیم همان طور که در مورد گرایش به مناقشات نظامی شده مشاهده می‌شود، آیا وجود یک پراکندگی قومی به صورت نظام مند بر سطح تهدیدی که در زوج کشورهای دارای ترکیب قومی اقلیت - اکثریت ایجاد شده و آشکار است، تأثیر می‌گذارد؟

بنابراین، افزایش امکان رویارویی نظامی ممکن است به عنوان پیامد موضع بازدارندگی یک دولت و یا به علت مداخله اش برای حمایت از اقلیتهای شورشی هم قومیتش در کشور دیگر باشد یا صرفاً، بدان دلیل که تهدید به مداخله به خودی خود، چنان باشد که کشورها به علت افزایش سطح تهدید ناشی از مداخله های بازستان خواهانه یا مداخله های ویرانگر قومی با شک و تردید بیشتری یکدیگر را زیر نظر بگیرند. برای نمونه، ویتنام به کامبوج تجاوز کرد و این تجاوز تا اندازه ای به علت قتل عام شهروندان ویتنامی به دست خمرهای سرخ^(۲) صورت گرفت، در حالی که رهبر عراق احتمالاً، وجود اقلیت عربی را در جنوب غربی ایران به عنوان عامل تسهیل کننده ای برای تجاوز ارضی به مناطق پیرامونی آبراه شط العرب [اروند رود] تلقی کرد. به عبارتی، این مسئله نقطه انفجار اولیه جنگ ایران و عراق بود، بنابراین، فرضیه دوم به صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه ۱ ب) زوج کشورهای مجاوری که در یکی از آنها، یک گروه قومی در اکثریت و در دیگری در اقلیت است، حتی در صورتی که شورشی وجود نداشته باشد، نیز ممکن است بیشتر از دیگر کشورها، مناقشات نظامی شده بین المللی را تجربه کنند.

ب) ملی گرایی متناقض: زوج کشورهای با قومیت مشابه اگر دو یا چند کشور در اکثریتی قومی مشترک باشند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ اگر شورش قومی گروههای اقلیت کشمکش بین المللی را در میان زوج کشورهای با ترکیب قومی اکثریت - اقلیت افزایش دهد، باید انتظار داشت که در زوج کشورهای با ترکیب قومی شان به صورت اکثریت - اکثریت است، اصلاً، چنین تأثیری دیده نشود. هرگونه رابطه ای بین شورشیان جنگ طلب در یک کشور و یک دولت خارجی با عواملی، مانند ایدئولوژی سیاسی همراه می‌شوند.

همسایه و نیز رقابت همیشگی و جنجالی هند و پاکستان از آن جمله است. براساس این نظریه که پراکندگی شورشی، یک تأثیر بی ثبات کننده شدیدی بر روابط بین کشورها خواهد داشت، نخستین فرضیه به صورت زیر بیان می‌شود:

فرضیه ۱ الف) در کشورهای مجاوری، که در یکی از آنها، یک گروه قومی اکثریت و در دیگری اقلیت از همان قومیت وجود دارد، اگر اقلیت قومی مزبور اخیراً، در شورش مسلحانه ای درگیر شده باشد، امکان وقوع مناقشات نظامی شده بین المللی بیشتر است.

آیا برای آنکه روابط میان زوج کشورهایی که ترکیب قومی اقلیت - اکثریت دارند، متشنج تر شود، لزوماً، باید شورش مسلحانه ای در آنها رخ دهد؟ برای توجیه این مسئله که ممکن است زوج کشورها، حتی هنگامی که شورش مسلحانه ای وجود ندارد، باز هم متشنج شوند، دو دلیل عمده وجود دارد. نخست، ممکن است قرابت قومی آن چنان قوی باشد که سرزمین اصلی آن قومیت سیاست ستیزه جویانه ای را علیه کشور میزبان دنبال کند تا از سرکوب جمعیت هم قومیت خود در کشور همسایه (که فعالیت غیر نظامی دارند) جلوگیری کند ممکن است یا در صورت وقوع چنین سرکوبی، به طور مکرر، به مداخله نظامی اقدام کند.

شاید دومین عامل این باشد که صرف امکان مداخله کشور بیگانه به طرفداری از یک پراکندگی قومی می‌تواند به تنشهای نظامی بیشتر بین کشورها بینجامد. تفسیرهای نئورئالیستی دقیق نشان می‌دهد که عامل اولیه ای که کشورها در هنگام ارزیابی تنشهای کشورهای همسایه شان در نظر می‌گیرند، تفاوت در ظرفیتهای مادی، به ویژه نظامی است. با

گروههای قومی به دلیل وضعیت اقلیتی که دارند، معمولاً، نمی‌توانند تأثیر عمده ای بر سیاستهای کشورها اعمال کنند آنها در تلاش برای زیر فشار قرار دادن دولت‌هایشان خواهان حمایت خارجی هستند

(1) Walt

(2) Khmer Rouge

هر چند وقتی گروهی قومی در کشور همسایه شورش می‌کند، قطعاً، اکثریت هم قومیتش در کشور دیگر حامی آن است، اما کسی نمی‌تواند بگوید وقتی شورشی قومیت محور در کشور هم جوار با اکثریت قومی مشابه رخ می‌دهد، نیز همان اتفاق می‌افتد (البته، با این فرض که اقلیت دست به شورش می‌زند). برای نمونه، شورش درازمدت در گواتمالا که ویژگی آن مخالفت قومی نیرومندی ناشی از وابستگی قومی جوامع بومی به چریک‌های چپ گرابود - صرف نظر از پیامدهای ایدئولوژیکی بالقوه‌ای که در شرایط جنگ سرد داشت - چندان برای مکزیکی یا گواتمالا مهم نبود؛ بنابراین، خلاف فرضیه ۱ الف، فرضیه ۲ الف به صورت زیر مطرح می‌شود:

فرضیه ۲ الف) زوج کشورهای مجاوری که در گروه قومی‌ای مشترک‌اند و گروه مزبور اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می‌دهد، در مقایسه با دیگر زوج‌های کشورهایی که شورش قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات نظامی شده بین‌المللی را تجربه نخواهند کرد.

با وجود این، برای آنکه روابط زوج کشورهایی با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت، مانند زوج کشورهای دارای ترکیب قومی اکثریت - اقلیت متشنج شود، لزوماً، نباید شورش قومی را شاهد باشند. بررسیهای تجربی اخیر فرضیه برخورد تمدنهای هانتینگتون^(۱) نشان داد که الگوی درگیری در زوج کشورهای قومی که ویژگیهای تمدنی مشابهی دارند، از کشورهای دارای تمدنهای متفاوت، بالاتر است.^(۲) این یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت سیاسی در میان دولتهای وابسته به گروههای فرهنگی مشابه گاهی از رقابت دولتهای وابسته به گروههای نامشابه بیشتر است.

در این تحقیق، برای تعیین چگونگی تعامل کشورهایی که گروههای جمعیتی با هویت‌های مشترک دارند، نه تمدنها، بلکه بیشتر هویت‌های قومی‌ای تجزیه و تحلیل می‌شوند که بومی‌تر شده‌اند. بر اساس دلایل متعدد موجود، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ممکن است کشورهای گروههای اکثریتی که هویت‌های ملی مشترک، اما کشورهای متفاوتی دارند، نسبت به کشورهای دارای اکثریت‌های قومی متفاوت، کشمکش بیشتری داشته باشند. نخستین دلیل عمده به ایدئولوژیهای ملی گرایانه‌ای مربوط می‌شود که ایده وحدت سیاسی قومی را ترویج می‌کنند. چنین ایدئولوژیهای تقریباً، به شکل اجتناب ناپذیری بدین پرسش ختم می‌شوند که چه کسی رهبری می‌کند؟ کشورها به ندرت حاضرند از استقلالشان دست بکشند و به اختیار، خود را به کشورهای

همسایه ضمیمه کنند؛ بنابراین، آنها در تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن وحدت ملی تحت شرایط مطلوب ممکن است به رقابت یا اعمال زور کشیده شوند. این موضوع در امتداد بسیاری از خطوط گسسته عمده در دوران جنگ سرد - یعنی دو آلمان، دو کره و دو ویتنام - صدق می‌کرد.

فعالتهای سیاسی ملی گرایانه هم در وضعیتهایی که وحدت قومی - ملی، هدف است به منصه ظهور می‌رسند و هم در وضعیتهایی که تأثیر و وجهه منطقه‌ای می‌تواند با تسخیر اذهان و قلوب برادران قومی منطقه‌ای جامعه عمل بپوشد. برای نمونه، رهبران عرب، نه تنها در مقام رهبران کشورهای خود، بلکه به عنوان رهبر شایسته جهان عرب غالباً، به دنبال کسب وجهه بوده‌اند. تلامی،^(۳) روابط

در کشورهای مجاوری، که در یکی از آنها، یک گروه قومی اکثریت و در دیگری اقلیت از همان قومیت وجود دارد، اگر اقلیت قومی مزبور اخیراً، در شورش مسلحانه‌ای درگیر شده باشد، امکان وقوع مناقشات نظامی شده بین‌المللی بیشتر است

بین‌المللی میان کشورهای عرب را به عنوان رقابت نمادینی بر سر جایگاهی منطقه‌ای توصیف می‌کند، در حالی که به نظر سیرمان، تلاش برای رسیدن به رهبری نهضت پان عرب به منزله کسب برتری قومی بود. اعتبار چنین رهبرانی غالباً بدین بستگی داشت که هم نسبت به رژیم اسرائیل و هم در قبال کشورهای عرب رقیب، رفتار مقتدرانه‌ای داشته باشند.

چه روابط میان کشورهای دارای اکثریت قومی مشابه، با جاه طلبیهای ارضی آشکار همراه باشد یا نه، ورود اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی به متن ملی گرای، ویژگی برجسته و مهم این موارد است. از آنجا که رهبران کشورهای هم قومیت تمایل دارند دیدگاههای ملی ضد و نقیضی برای اکثریت‌های قومی این کشورها ارائه دهند، علی القاعده، هر چه فاصله ایدئولوژیکی بین دولتها بیشتر باشد، شدت رقابت بین

(1) Huntington

(2) Telhami



مناقشات بین‌المللی تثویزه شده‌اند، درگیر فشارهایی می‌شوند که گروه‌های قومی عمده بر رهبران دولتها وارد می‌کنند؛ بنابراین، زمانی که تنها اقلیتهای فرامرزی در مسئله‌ای درگیرند، لزوماً، نباید همان عواملی ایفای نقش کنند که در زوج کشورهای با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت و اکثریت - اکثریت، با سیاست داخلی و خارجی مرتبط‌اند. برای نمونه، دیویس و همکارانش (در سال ۱۹۹۷) هیچ رابطه‌ای بین وجود یک اقلیت با انگیزه سیاسی در یک کشور با رابطه آن کشور با کشورهای مجاور دارای همان اقلیت نیافتند. وجود یک اقلیت به تنهایی، برای ایجاد یک درگیری کافی نیست. یک گروه قومی مرتبط، که از نظر سیاسی مؤثرتر باشد، باید نقش عمده‌ای در گزینه‌های سیاست خارجی

زوج کشورهای مجاوری که در یکی از آنها، یک گروه قومی در اکثریت و در دیگری در اقلیت است، حتی در صورتی که شورشی وجود نداشته باشد، نیز ممکن است بیشتر از دیگر کشورها، مناقشات نظامی شده بین‌المللی را تجربه کنند

کشور دیگر داشته باشد. سیاست دولت ایران نمونه مناسبی در این مورد است. این دولت به رغم داشتن جمعیت عمده گُرد، از مبارزات گُردها در عراق حمایت کرد، در حالی که در دهه ۷۰، در سرکوب جدایی طلبان بلوچ فرامرزی با دولت پاکستان همکاری داشت. بدون وجود ارتباطات بین دولتها و پراکندگیهای قومی، احتمال نمی‌رود که حمایت از ناراضیان خارجی از تلاش برای همکاری در سرکوب نهضتهای ملی متداول تر باشد. دلیل نظری چندان وجود ندارد که باور کنیم صرف حضور اقلیتهای فرامرزی به طور معکوس روابط بین کشورها را با هر شیوه نظام‌مندی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد گروه‌های پراکنده کوچکی مانند کولیهای اروپا^(۱) که با سرزمین اصلی [اروپا] هیچ پیوند تاریخی‌ای ندارند، فقدان هر نوع تأثیر نظام‌مند از این هم آشکارتر است؛ بنابراین،

کشورهایی که اکثریت قومی مشابهی دارند، نیز بیشتر خواهد بود. در موارد نادری، که تشابه ایدئولوژیکی وجود دارد، کشورهایی که اکثریت قومی مشابهی دارند، ممکن است خواهان وحدت مسالمت آمیز با یکدیگر باشند (مانند وحدت آلمان شرقی و غربی در دوره پس از کمونیسم یا فراخوان سوسیال دموکراتهای اتریش برای اتحاد با آلمان در دهه ۲۰). با وجود این، به ویژه در کشورهای غیر دموکراتیک، رهبران کشورها در این مورد که ملت‌هایشان را چه کسی و چگونه اداره کند، به ندرت، دیدگاه‌های مشابهی دارند.

از دیدگاه کاملاً ابزاری، کشورهایی که اکثریت هم قومیت دارند، با دورنمای الحاق ارضی می‌توانند در بالاترین سطح، یکدیگر را تهدید کنند. این امر از آنجاست می‌گیرد که وقتی کشوری اشغال می‌شود که قبلاً، ویژگیهای فرهنگی مشترکی با اکثریت قومی کشور اشغال شده داشته است، کشور اشغالگر راحت‌تر می‌تواند مردم کشور اشغال شده را به خود جذب کند. هنگامی که چنین درگیری‌ای مستلزم جذب تعداد زیادی از مردم یک کشور بیگانه باشد، فتوحات جنگی‌ای که در دیگر شرایط ممکن است، امکان‌پذیر نباشند، در صورت وجود اکثریت قومی مشابه در دو کشور درگیر امکان بیشتری می‌یابد. کشورهایی، مانند ویتنام جنوبی و کویت تحت چنین شرایطی به زور اشغال شدند، در حالی که کشورهای دیگری، مانند تایوان و کره جنوبی همچنان، گزینه‌های سیاست خارجی را با تهدید احتمالی ناشی از تسخیر ارضی از سوی همسایگان ملی گرا تطبیق می‌دهند. تنها این واقعیت می‌تواند به پیشرفت بی‌ثباتی بالقوه در روابط بین همسایگان هم قومیت کمک کند که رفتار تجاوزکارانه در میان کشورهای همسایه ممکن است بدین بهانه توجیه شود که مرزهای مقسم اکثریت‌یادگار دوران گذشته استعمار است و از سوی طرف‌های بیگانه تحمیل شده است.

فرضیه ۲ ب) زوج کشور مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند و در آنها، افراد این گروه، که اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می‌دهد، بیش از دیگر کشورهای هم‌جوار مستعد مناقشه‌های نظامی شده بین‌المللی هستند.

با توضیح دلایل نظری این مسئله که چرا کشورها در چهارچوب زوج کشورهای با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت و اقلیت - اقلیت ممکن است سطوح بالاتری از کشمکش بین‌المللی را تجربه کنند، آیا این تجزیه و تحلیل را می‌توان به آن دسته زوج کشورهایی که فقط اقلیتهای فرامرزی دارند (یعنی زوج کشورهایی با ترکیب قومی اقلیت - اقلیت) نیز تعمیم داد؟ از آنجا که دلایل اولیه‌ای که برای میزان بیشتر

(1) Roma of Europe

فرضیه های بعدی به صورت زیر بیان می شود:

فرضیه ۳ (الف) زوج کشورهای مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند که در هر دو کشور در اقلیت هستند، در مقایسه با دیگر زوج کشورهایی که شاهد شورشهای قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات بین المللی نظامی شده را تجربه نخواهند کرد.

فرضیه ۳ (ب) زوج کشورهای مجاوری که گروه قومی مشترکی دارند که در هر دو کشور در اقلیت است، در مقایسه با زوج کشورهای دیگر در نظام بین الملل، میزان بیشتری از مناقشات بین المللی نظامی شده را تجربه نخواهند کرد.

برای مقایسه فرضیه های ۱الف، ۲الف و ۳الف بهتر است این مسئله را ارزیابی کنیم که آیا وجود شورش قومی در زوج کشورهایی که مشخصاً، پیوندهای فرامرزی ندارند، به سطوح بیشتری از مناقشات بین المللی می انجامد؟

آیا شورش قومی باعث می شود که رهبران به درگیر شدن در ماجراجویی در سیاست خارجی برای ایجاد وحدت ملی و انحراف توجه آنها از دیگر امور داخلی تشویق شوند یا اینکه آیا وضعیت داخلی در حال جنگ، کشورهای خارجی را به بهره برداری از یک هدف نرم تشویق می کند. به نظر می رسد که هر دو نظریه لیبرال و رئالیست بیانگر آنند که شورش قومی ۳ گرایش زوج کشورها را به درگیری افزایش می دهد؛ بنابراین، فرضیه بعدی به صورت زیر بیان می شود:

فرضیه شماره ۴ شورش قومی حتی هنگامی که یک گروه قومی فرامرزی وجود ندارد، نیز میزان مناقشه ها را در میان زوج کشورهای مجاور افزایش می دهد.

سرانجام، مناقشات ناشی از ملی گرایی در مقایسه با دیگر مناقشاتی که بر سر امور دیگر رخ می دهند، هم از نظر داخلی، آشکارترند و هم نسبت به اقدامات تنبیهی سرکوبگرانه غیر فیزیکی قابلیت اندازه گیری کمتری دارند. برجستگی داخلی بیشتر به آشکارتر شدن تجاوز نظامی می انجامد؛ زیرا، رهبرانی که شاید تمایل ندارند خشونت را نسبت به امور پیرامونی مربوط به سرمایه گذاری عاطفی روی بخشی از سیاست تشدید کنند، سطوح بسیار بالاتری از پذیرش عمومی را برای به خطر افتادن جان سربازان در راه آرمانی ملی شاهد خواهند بود. افزون بر این، اقدامات عدم مداخله، مانند تحریمها یا نطقهای آتشین دیپلماتیک هیچ مزیتی را برای کشورهای هم قومیت در بر ندارد و عملاً، ممکن است به ضرر آنها نیز تمام شود. غالباً توسعه شبکه امنیت داخلی برای پراکندگی قومی از طریق روشهای آشکار و پنهان نظامی، تنها روش مشاهده شده برای کمک رسانی به کشورهای هم

زوج کشورهای مجاوری که در گروهی قومی مشترک اند و گروه مزبور اکثریت جمعیت هر دو کشور را تشکیل می دهد، در مقایسه با دیگر زوج کشورهایی که شورش قومی را شاهدند، میزان بیشتری از مناقشات نظامی شده بین المللی را تجربه خواهند کرد

قومیت سرکوب شده، است؛ بنابراین، شانس رویارویی نظامی تا حد زیادی افزایش می یابد. بدون صدای ناشی از مناقشات اندک، که یاسزاوار جانفشانی ملی بالقوه را ندارند یا تابع روشهای دیگر حل و فصل درگیری هستند، رابطه بین قومیت فرامرزی و درگیری باید حتی به صورت شدیدتری ظاهر شود. بدین ترتیب:

فرضیه شماره ۵ روابط مثبتی که بین قومیت فرامرزی و مناقشات بین المللی مشاهده می شود، در زمانی که این مناقشات با تلفات همراه اند، شدیدتر نیز می شوند.

۳) طرح تحقیق

الف) متغیرهای وابسته

مناقشات بین المللی نظامی شده.^(۱) مناقشات بین المللی نظامی شده به عنوان متغیر وابسته، بیانگر تهدیدی نظامی است که مقامات ارشد یک کشور در خلال عدم توافق بین المللی، نمایش قدرت عمومی یا درگیری نظامی واقعی، علیه کشور دیگری اعلام می کنند و با نام مجموعه داده های مناقشه نظامی شده بین کشورهای مجاور زیومائوز^(۲) رمزگذاری می شود. متغیر مناقشه^(۳) صرفاً، متغیر دوگانه ای است که در آن، رقم نشان دهنده آن است که در سال معینی، مناقشه ای بین دو کشور مجاور رخ داده است و رقم صفر نشان می دهد که چنین مناقشه ای رخ نداده است.

تلفات: متغیر وابسته^(۴) تلفات بیانگر آن است که دست کم، یک مورد تلفات طی یک مناقشه بین کشوری نظامی شده رخ داده است. این متغیر از مجموعه داده های مناقشه نظامی شده بین کشورهای مجاور مائوز انتخاب می شود که برآورد تلفات مناقشات را فراهم می کند، به متغیر دوگانه ای تبدیل

(1) MID

(2) Zeev Maoz, s Dyadic Militarized Interstate Dispute dataset

(3) Dispute

(4) Fatal

بررسیهای تجربی اخیر فرضیه برخورد تمدنهای هانتینگتون نشان داد که الگوی درگیری در زوج کشورهای که ویژگیهای تمدنی مشابهی دارند، از کشورهای دارای تمدنهای متفاوت، بالاتر است؛ این یافته‌ها نشان می‌دهد که رقابت سیاسی در میان دولتهای وابسته به گروههای فرهنگی مشابه گاهی از رقابت دولتهای وابسته به گروههای نامشابه بیشتر است

گروههای قومی نیستند، در بسیاری از زمینه‌ها، در هویتی
فرقه‌ای با یکدیگر اشتراک و از طریق علقه‌های سیاسی
مشترک با هم وحدت دارند. ایده یک هویت قومی سیاسی
نشان دهنده پیوندی است که بین خصلتهای مردم شناختی
عادی یک گروه و امکان اعمال فشار و تأثیر سیاسی از سوی
آن وجود دارد.^۵

از آنجا که هرگونه کاربرد پذیرکردن قومیت برای
تحقیق کاربردی و الگو برداری به موضوعگیری پژوهشگر،
حساس است، استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از سوی
طرفهای ثالث برای اهدافی به جز پرسشهای مورد اشاره،
کار مفیدی است. گروه‌بندیهای قومی مناسب برای این
تحقیق براساس وارد کردن آنها در تلاشهای عمده
تحقیقاتی در نظر گرفته شده‌اند و بیشتر در راستای درک
بهتر انگیزشهای سیاسی در کشورها انتخاب می‌شوند. در
نتیجه، آنها بر وارد کردن گروههای قومی تأکید دارند که به
دلیل تأثیر سیاسی بالقوه شان ارزش توجه کردن را دارند.
کاربرد پذیرکردن گروه‌بندیهای قومی سیاسی مربوط، که
به طور بالقوه، عملی اتفاقی است، با رعایت دقیق داده‌های
ارائه شده در این تلاشهای تحقیقی ریشه دار، تعدیل
می‌شود.

وجود گروه فرامرزی از چهار منبع رمزگذاری می‌شود.
اگر اقلیتی به عنوان قسمتی از اقلیتهای تدگار^(۱) در مجموعه
داده‌های خطری فهرست شود، اقلیت به حساب می‌آید.^۶
معیار تدگار^(۲) برای شمول یک اقلیت عبارت است از اینکه
اقلیت مورد نظر دست کم، ۱ درصد از یک جمعیت پانصد
هزار نفری یا بیشتر را تشکیل می‌دهد و با یکی از معیارهای
چهارگانه در خطر بودن مطابقت دارد.^۷ همچنین، اگر گروهی

می‌شود و هر یک از سالهای یک جنگ را که با تلفاتی همراه
است با عدد ۱ رمزگذاری می‌کند. استفاده از این متغیر،
بسیاری از مناقشات بین کشوری نظامی شده^(۸) را - که گاهی
مجموعاً، با نام عملیات تعقیب قایق ماهی گیری تون نامیده
می‌شوند - از بین می‌برد.

ب) مفاهیم، کاربردپذیری داده‌ها و متغیرهای مستقل
کاربردپذیر کردن داده‌های مربوط به قومیت به نحو مناسب
چالشی را تحمیل می‌کند؛ زیرا، هیچ تعریفی از قومیت وجود
ندارد که همگان در مورد آن توافق داشته باشند.^۹ زبان
مشترک، ویژگیهای جسمی، مذهب، فرهنگ، نمادها و توافق
نظریه‌های تاریخی همگی بسته به شرایط منحصر به فرد هر
جامعه کم و بیش، برای هویت گروهی مناسب‌اند. از آنجا که
بسیاری از ویژگیهایی که قومیت را مشخص می‌کنند، تا حد
زیادی ادراکی هستند، ویژگیهای برجسته تعیین کننده
گروههای قومی بسته به زمان، مکان و شرایط تا حد زیادی با
هم تفاوت دارند. با این حال، فرض اساسی مربوط به آنچه
گروهی قومی را تشکیل می‌دهد، از نظر این مقاله آن است که
گروههای قومی دست کم، به صورت بالقوه می‌توانند
تقاضاهایی را در عرصه سیاسی به شکل سیاست گروههای
فشار ایجاد کنند.

در هنگام تعیین نقش قومیت در امور داخلی و
بین‌المللی، باید در عمق سیاست باقی بمانیم؛ بنابراین،
هنگامی که این مسئله را بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توانیم
قومیت را واژه مفیدی تعریف کنیم، تمرکز روی جنبه‌های
سیاسی هویت اهمیت دارد. گروههایی، مانند هندوها و
مسلمانان در هند و پاکستان در عین حال که ظاهراً، جزء

(1) Mids

(2) Ted Gurr

(3) Gurr

اگر دست کم، یکی از گروه‌های قومی در یکی از کشورهای هم مرز، اکثریت جمعیت را تشکیل دهد، اضافه جمعیت قومی میزان بسیار بالاتری از مناقشات را پدید می‌آورد

هر گروه فرامرزی، یا اکثریت جمعیت دو کشور مجاور را تشکیل می‌دهد یا نماینده اقلیت در هر دو کشور است یا اکثریت در یک کشور و اقلیت در کشور دیگر را نشان می‌دهد.^(۱) متغیر اکثریت - اکثریت بسته به وجود اکثریتی از گروهی قومی در هر دو کشور، تنها با ارقام ۰ یا ۱ رمزگذاری می‌شود. رمز گذاری متغیر اقلیت - اکثریت بسته به وجود یک ترکیب اقلیت - اکثریت و اینکه در یک یا هر دو کشور وجود داشته باشد، با ارقام ۰، ۱ یا ۲ انجام می‌شود.^(۲)

متغیر اقلیت - اقلیت، که به عنوان متغیری ساختگی^(۳) در قالب الگویی که تا حد زیادی، بر قومیت استوار است، رمز گذاری می‌شود، یک رقم ۰ یا ۱ را نشان می‌دهد، در حالی که یک متغیر ترتیبی^(۴) نشان‌دهنده عدد واقعی اقلیتهای مشترک است. دلیل این گونه رمز گذاری در دو چیز نهفته است. نخست اینکه، اقلیتهای با ارائه ارزش رقمی مشخصی به جای ارزش رقمی مبهم، ممکن است به طریق مختلف، با هم ادغام یا از یکدیگر منشعب شوند. برای نمونه، می‌توان گفت که تایلند و برمه در داشتن اقلیت قبایل هیل^(۵) به عنوان یک اقلیت با هم مشترک‌اند، همان گونه که در طرح تحقیقاتی اقلیت در معرض خطر،^(۶) پیشنهاد شد، این قبایل را می‌توان به عنوان واحد قومی - سیاسی مسنجم، اما پراکنده‌ای توصیف یا آنها را به واحدهای فرعی شان تقسیم کرد و قبایل پوکارن،^(۷) پائو کارن،^(۸) اس گاوکارن،^(۹) همونگ داو،^(۱۰) همونگ نجوا^(۱۱) و دیگر موارد مشابه را جزء آنها قرار داد. بسته به اینکه چنین گروه‌هایی را چگونه در کنار هم قرار دهیم، می‌توان گفت که یک، شش یا بیست اقلیت فرامرزی وجود دارد. اگر برای تشخیص دقیق این مسئله که چنین پیوندهای قومی ای تا چه اندازه در هم تنیده‌اند، اطلاعات لازم را نداشته باشیم،

در کتاب حقایق جهان^(۱۲) سال ۲۰۰۰ سازمان جاسوسی امریکا (سیا) یا در داده‌های بخش قومی/زبان شناختی/مذهبی/نژادی و نهان^(۱۳) به عنوان گروهی جدایی طلب فهرست شود، از نظر سیاسی گروهی مربوط است. سرانجام، اینکه اگر مشخص شود که یک گروه زبان شناختی فرامرزی در کتاب قوم شناسی^(۱۴) سال ۲۰۰۰ وجود دارد که پیش از این، رمزگذاری نشده است، در فهرست گروه‌های فرامرزی وارد می‌شود.^(۱۵)

از نظر سیاسی، گروهی مربوط محسوب می‌شود که دست کم، ۳ درصد از جمعیت یک کشور را در کتاب و نهان (۱۹۹۱)، کتاب حقایق جهان (۲۰۰۰) یا کتاب قوم شناسی (۲۰۰۰) تشکیل دهد. وارد شدن در مجموعه داده‌های اقلیت‌های در معرض خطر به خودی خود، شرط کافی برای مربوط بودن است؛ بنابراین، برای چنین گروه‌هایی هیچ حداقل درصدی لازم نیست.

هرچند متناسب با اهداف تحقیق حاضر، مفهوم گسترده‌تری از قومیت بررسی می‌شود تا جنبه‌های مناسب تری از هویت سیاسی بدست آید، اما منبع جایگزینی از داده‌ها نیز استفاده می‌شود تا متغیرهای قومی اصلی را کاربردی کند. کاربردپذیری جایگزین بر هنجارهای زبان شناختی دقیقی پایه ریزی می‌شود تا گروه‌های مستقل را در کتاب قوم شناسی سال ۲۰۰۰ تعیین کند. این نتایج به عنوان مبنای مقایسه با کاربردپذیری وسیع تر ارائه می‌شود. با وجود این، واژه قومیت در سراسر این مقاله بیشتر برای اشاره به مفهوم وسیع تر قومیت به کار می‌رود که به صورت الگوی اولیه مطرح است.

فرآیندهایی که در بالا توضیح داده شد، برای ایجاد کاربردپذیریهای (زبان شناختی) عام و خاص متغیرهای مستقل اصلی استفاده می‌شوند که در ادامه مقاله به شرح مفصل تر آنها می‌پردازیم.

ج) متغیرهای اصلی

کشورهای مجاور با بافت قومیتی اکثریت - اکثریت^(۱۶) اقلیت - اکثریت^(۱۷) و اقلیت - اقلیت^(۱۸) کشورهای مجاور که چنین بافت قومیتی دارند با استفاده از سه معیار زیر ایجاد می‌شوند:

- ۱) یک گروه قومی فرامرزی وجود داشته باشد (یعنی آیا گروه ویژه‌ای در دو کشور مجاور وجود دارد؟)؛
- ۲) گروه مورد نظر در هر دو کشور از نظر سیاسی مرتبط باشد؛
- ۳) این گروه در هر یک از دو کشور مجاور، نماینده یک اکثریت یا اقلیت از جمعیت این کشورهای مزبور را تشکیل دهد.

(1) World Fact book
(2) Vanhanen
(3) Ethnologue
(4) Majmaj

(5) 27 Min maj
(6) Min min
(7) dummy Variable
(8) ordinal Variable

(9) Hill Tribes
(10) Minority - at - Risk
(11) Pow Karen
(12) Pao Karen

(13) S Gaw Karen
(14) Hmong Daw
(15) HMMG Njua

داده‌های اقلیتهای در معرض خطر مشورت شد تا مشخص شود که آیا طی مدت شورش یک گروه قومی در شورش علیه دولت خودشان شرکت داشته است یا نه.^(۱) اگر کشوری در سال گذشته، با شورشی قومی روبه‌رو بوده است، متغیر مربوط با رقم ۱ رمزگذاری می‌شود و اگر هر دو کشور مورد نظر شورش قومی داشته‌اند، رمزگذاری متغیر با رقم ۲ انجام می‌شود. متغیر شورش قومی تأثیر شورش قومی را در تمامی کشورهای مجاور موجود در این مجموعه داده‌ها بررسی می‌کند.

عبارتهای تعامل (شورش قومی با اکثریت - اکثریت و شورش قومی با اقلیت - اقلیت): دو عبارت تعامل برای بررسی تأثیرات ویژه شورش قومی در میان دو نوع کشور مجاور از سه نوع مختلف موجود استفاده می‌شود. کشورهای مجاور، تنها زمانی با ارقام غیر صفر رمزگذاری می‌شوند که در سال گذشته، شورش قومی را تجربه کرده و در گروه اکثریت - اکثریت یا اقلیت - اقلیت جای گرفته باشند. **شورش اقلیت - اکثریت مربوط:**^(۳) صرف تعامل عوامل اقلیت - اکثریت و شورش قومی مستقیماً، بدین موضوع نظری کشیده نمی‌شود که گروههای اقلیت درگیر در شورش مسلحانه بتوانند پای کشورهای مجاور را که قومیت اکثریت جمعیت آنها با قومیت اقلیت مزبور مشابه است، به مناقشات بین‌المللی گسترش یافته، بکشانند؛ این مناقشات، مناقشاتی هستند که به دو محدوده رمزگذاری دیگر نیاز دارند. نخست، متغیر مورد نظر چنان محدود می‌شود که یک شورش باید عملاً، در نیمی از اقلیت دو کشور مجاور رخ دهد. دوم، گروهی که در کشور مجاور شورش کرده است، باید از نظر قومیت با اکثریت کشور دیگر مشابه باشد.

د) متغیرهای کنترل شده

عدم تجانس قومی:^(۴) وجود شاخصهای اندازه‌گیری ترکیب زبان شناختی و قومی کشورها در ادبیات درگیریهایی داخلی امر متداولی است. البته، این گونه شاخصها به ندرت، در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل جایی پیدا می‌کنند. هنگامی که کشورهای هم‌مرز از نظر قومی، عدم تجانس بیشتری با یکدیگر دارند، احتمال داشتن گروههای قومی مشترک آنها بیشتر است، بنابراین، سنجش میزان عدم تجانس قومی نیز متغیر کنترل شده مؤثری محسوب می‌شود.

متغیر عدم تجانس قومی از مجموعه داده‌های عدم تجانس قومی سال ۱۹۹۱ و نهان استخراج می‌شود. این متغیر به عنوان شاخصی مرکب از نژاد، زبان و مذهب به علت

مجبوریم سطح کمینه اطلاعات مربوط - یعنی علی‌السویه بودن یا نبودن یک حضور فرامرزی - را بپذیریم. با وجود این، کاربرد پذیری جایگزین مبتنی بر طبقه‌بندی زبان شناختی موجود در کتاب قوم‌شناسی عملاً، شاخص ترتیبی تعداد گروههایی را تجزیه و تحلیل می‌کند که بیش از ۳ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در زبان خاصی با یکدیگر اشتراک دارند.

شورش قومی:^(۱) وجود شورش قومی ممکن است به دلایل متعدد، تخصیص را در میان کشورهای مجاور افزایش دهد. نخست اینکه احتمال دارد کشورها، سیاستهای تجاوزگرایانه خارجی بیشتری را برای انحراف توجه مردم از درگیریهایی قومی داخلی دنبال کنند. دوم آنکه، تعقیب نزدیک شورشیان در کشورهای مجاور می‌تواند به افزایش اصطکاک بین کشورهای همسایه منجر شود. سوم آنکه، ممکن است کشورهای همسایه بکوشند تا از تحرکات شورشیان برای مقاصد فرصت طلبانه سیاسی بهره‌برداری کنند (تا بر دولت دیگر فشار آورند، منابعش را تغییر دهند، از منابع موجود در منطقه شورش بهره‌برداری کنند و موارد دیگری از این دست).

متغیر شورش قومی با استفاده از مجموعه داده‌های درگیری مسلحانه آپ سال^(۲) رمزگذاری می‌شود. در این مجموعه داده‌ها، تمامی شورشیهای مسلحانه کشورها با دست کم، ۲۵ کشته، فهرست می‌شوند. کشف این نکته که کدام یک از شورشیها ماهیت کاملاً یا تا حدی ریشه قومیتی دارد، نسبتاً ساده است. معمولاً، یک گروه مسلحانه با خاستگاه قومی، برخی از عناوین قومی یا ارضی را در نام خود یدک می‌کشد. در مورد گروههای مشکوک با مجموعه

(1) Upethnic
 (2) Uppsala Armed Conflict
 (3) Relevant
 (4) Ethethi

تعریف کلی اش از قومیت برای تحقیق حاضر، مناسب ترین سنجش است. گستره های سنجش از صفر (برای کره شمالی) تا ۱۷۷ (برای سورینام) متفاوت است. این متغیر رمزگذاری شده، ارزش بالاتری را برای دو کشور مجاور نشان می دهد. **اِنتلاف ها:**^(۱) این متغیر، متغیر دوگانه ای است که اگر هیچ اِنتلافی وجود نداشته باشد، با رقم صفر و اگر کشورهای مجاور رسماً، با هم متحد باشند، با رقم ۱ رمزگذاری می شود. این سنجش از داده های اِنتلاف استخراج می شود که به عنوان بخشی از طرح تحقیقاتی همبسته های جنگ^(۲) در سال ۱۹۹۳ گردآوری شد.

MID or FATAL= B1 MAJMAJ+B2 MINMAJ + B3 MINMIN
+B4 UPETHNIC+B5 (UPETHNIC MAJMAJ)
+B6 (UPETHNIC RELEVANT)
+B7 (UPETHNIC MINMIN)+B8 EHETHI+B9 ALLIED
+B10 LCAP+ B11 DEMAUTLO+B12 DEPENDLO
+B13 IGO+B14 ANTRANS+B15...19 REGIONAL controls.

توانایی - نسبت:^(۳) اهمیت حفظ توازن تواناییهای نظامی، یک مفهوم واقع گرای اصلی است. متغیر توانایی - نسبت، قدرت کشوری را ارزیابی می کند که بر شاخص تواناییهای همبسته های جنگ استوار است و سنجشهای توزین نشده مربوط به جمعیت یک کشور، مصرف انرژی، تولید آهن و فولاد، نیروی انسانی نظامی و هزینه های نظامی را با هم ترکیب می کند. با این پیش بینی که تغییرات فزاینده قدرت تغییرات حاشیه ای فزاینده ای را در رفتار بین المللی در پی دارد، از مقیاسی لگاریتمی استفاده می شود.

دموکراسی - دیکتاتوری:^(۴) این متغیر مستقل، متغیر حکومت کلاسیکی را نشان می دهد که محققان صلح دمکراتیک برای سنجش نوع رژیم حاکم بر یک کشور از آن استفاده می کنند. من اطلاعاتم را از مجموعه داده های حکومت چهارم^(۵) استخراج کرده ام که دولت هر کشور را بر اساس سطح دمکراسی یا دیکتاتوری حاکم بر آن رمزگذاری می کند (این رمزگذاری از ۱۰- برای مستبدترین کشورها تا ۱۰+ برای دمکراتیک ترین کشورها متغیر است). نمره متغیر دمکراسی - دیکتاتوری^(۶) نشان دهنده نمرات پایین تر دو کشور مجاور است (یعنی کشوری را نشان می دهد که محدودیت کمتری دارد). جدیدترین نسخه مجموعه داده های حکومت چهارم ارزشهای اضافه شده متغیر مزبور را در مواردی ارائه می کند که رژیم مورد نظر با مرحله انتقال و هرج و مرج روبه روست. در تحقیق حاضر، این ارزشها به گونه ای استفاده می شوند که بتوان تأثیرات مرحله انتقال و فروپاشی را ارزیابی کرد و تأثیر ناشی از رها شدن نظام مند

کشورهای مرتبط وابسته به کشورهای ضعیف را تخفیف داد. **وابستگی تجاری:**^(۷) این متغیر یکی دیگر از اصول نظریه لیبرال است که ارزش وابستگی متقابل اقتصادی را در ترویج روابط صلح آمیز بین کشورها تقویت می کند. متغیر وابستگی تجاری از طریق تقسیم تجارت کلی (صادرات و واردات) با یکی از دو کشور مجاور، بر تولید ناخالص ملی (GDP) هر کشور، تجارت دو طرفه را در دو کشور مجاور مورد نظر، بررسی می کند. متغیر مزبور با این فرض که کشور با وابستگی تجاری کمتر در مقایسه با کشور دیگر محدودیت کمتری دارد، سطح وابستگی کشوری را نشان می دهد که وابستگی کمتری دارد. داده های تجاری از تحقیق ۲۰۰۲ گلاچ^(۸) استخراج می شود. در دو سالانه های نسبتاً کمی که داده های تجارتی در آنها وجود ندارد، میانگینی از داده های موجود در سالهای قبل و بعد از سال مورد نظر گرفته می شود.^(۹)

عضویت سازمان های بین دولتی مشترک:^(۱۰) هر دو نظریه لیبرال و نهادگرایی^(۱۱) مربوط پیشنهاد می کنند که عضویت در سازمانهای بین المللی می تواند روند حل و فصل مسالمت آمیز درگیرها را ارتقا دهد و هدایت اولویتهای کشورها را به گونه ای تسهیل کند که هنجارها و اعتماد متقابل ایجاد شود. رازت^(۱۲) و اونیل^(۱۳) در سال ۲۰۰۱ متغیری را جمع آوری کردند که تعداد کلی سازمانهایی را نشان می دهد که در آنها، اعضای دو کشور مجاور در سال معینی، در مقایسه با دیگر کشورهای مجاور در کل نظام بین الملل، عضویت مشترک خود را حفظ می کنند.^(۱۴)

هرج و مرج - انتقال:^(۱۵) فروپاشی یک کشور مانند فرایندهای دمکراتیک کردن که از سوی منزفیلد^(۱۶) و اسنایدر^(۱۷) در سال ۱۹۹۵ تجزیه و تحلیل شد، ممکن است به تنشهای بین المللی بیشتری بینجامد. از آنجا که کشورهای متلاشی شده و در حال انتقال، ممکن است به جای شورش و بسیج قومی که معمولاً با چنین وضعیتهایی همراه است، بیشتر با تنشهای بین المللی همراه باشند؛ بنابراین، متغیر هرج و مرج - انتقال در محیط مدل مورد نظر متغیر کنترل شده مؤثری است. این متغیر، متغیر دوگانه ای است و با استفاده از مواردی رمزگذاری می شود که در مجموعه داده های حکومت چهارم به عنوان فروپاشی و انتقال کشورها مشخص می شوند.

ه) مدل و روشها

متغیرهای بالا در ترکیب مدل عمومی زیر استفاده می شوند: متغیرهای استفاده شده در این تحقیق در قالب یک معادله

(1) Allies
(2) Correlates of War
(3) Lcap
(4) Demautlo

(5) Polity Iv
(6) Demautlo
(7) DEPENDLO
(8) Gleditsch

(9) IGO
(10) Institutionalst
(11) Russet
(12) Oneal

(13) Antrans
(14) Mans Field
(15) Snyder



کار دشوار می باشد.^{۱۷} اگر مثلاً بنا بود آمریکاییان آفریقایی تبار را به عنوان پراکندگی آفریقایی رمزگذاری کنیم، این کار به شکل مشابهی در مورد دهها میلیون آمریکایی ایرلندی تبار نیز امکان پذیر بود، هر چند تأثیر آنها بر سیاست امریکا نسبت به ایرلند (و ایرلند شمالی) حاشیه ای بوده است و این مسئله از آن ناشی می شود که تعداد کمی از آمریکاییان حاضرند اصلیت ایرلندی خود را به عنوان هویت اولیه خود حفظ کنند. به لحاظ نظری، با در نظر گرفتن اینکه جمعیت ایرلندی تباران امریکا در اقلیت است، می توان این انتظار را نیز داشت که جمهوری ایرلند مناطقی از امریکا (ایالات ماساچوست؟) را همان گونه ببیند که ایرلند شمالی بدانها می نگرد؛ موضوعی که به علت بعد مسافت، نبود هیچ مصداق ارضی واقعی و ماهیت همپوشانی هویتها در امریکا، موضوع احمقانه ای است. همچنین، در حالی که ممکن است برخی از گروههای قومی اقلیت خود خوانده در قدرتهای بزرگ از برخی از تأثیرات بر سیاست خارجی به عنوان سلاح استفاده کنند، برجستگی امور منطقه ای که با آنها مرتبط اند برای اکثریت جمعیت [قدرت مورد نظر] چندان بارز نخواهد بود. این امکان هست که چنین تأثیری به توجه بیشتر و حمایت دیپلماتیک یا مالی برای هر کشوری بینجامد، اما احتمال نمی رود که هیچ هزینه بالقوه ناشی از درگیری نظامی را در پی داشته باشد، مگر آنکه قدرت بزرگ مربوط سودی استراتژیکی در آن ببیند. در سال ۱۹۹۵ کارمن و جیمز این نکته را گوشزد می کنند که ابر قدرت ها در عین حال که گاه و بیگاه می کوشند تا از درگیری قومی به نفع خود بهره برند، غالباً، حداکثر تلاششان را می کنند تا به مهار مناقشات قومی کمک و مانع از گسترش آنها به صحنه جهانی شوند. منافع، ماهیت و توانمندیهای قدرتهای بزرگ، از نظر کیفی، با بخش اعظمی از بقیه جهان فرق دارد؛ بقیه جهانی که در مورد ملی گرایی دیرینه قومی به اندازه ژئوپلیتیک یا ایدئولوژی جنگ سرد یا حتی بیشتر، احساس نگرانی می کرد.

مدلی که در اینجا ارائه می شود، فاصله زمانی سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ را بررسی می کند. این دوره زمانی به شکل مناسبی دوره ای تاریخی را نشان می دهد که غالباً، در میان کشورها با عبارتهای تنشهای قومی فرونشاندن یا سرکوب شده نمود پیدا می کند. کل دوران جنگ سرد به استثنای سالهای اولیه آن، در این دوره زمانی گنجانده می شود. ویژگی دوره پس از جنگ، که بلافاصله، پس از این دوره قرار داشت، تصرفات متفقین و انتقال جمعیتهایی بود که ماهیت داده های برگرفته از این دوره را تا حد زیادی مشکوک کرده است.

بسیاری از خصومت هایی که طی دوره جنگ سرد بین کشورهای رخ داد که اکثریت قومی مشابهی داشتند، از تقسیمات ایدئولوژیکی ناشی می شد

برآورد عمومی ضمیمه می شوند که از کشورهای مجاور به عنوان واحد اصلی این مدل استفاده می کنند.

معیار مجاورت، شرایط استاندارد است که در آن، دو کشور یا مرز مشترک دارند یا بارودخانه نسبتاً کوچکی (کمتر از ۲۰۰ مایل) به هم متصل اند. افزون بر این، هر کشور هم جوار با یک کشور استعماری، که کشور دیگری را در اختیار دارد، به عنوان همجواری با کشور اصلی بررسی می شود.^{۱۵}

این نمونه به دلایل مختلف، تنها به کشورهای مجاور محدود است. از آنجا که علت اصلی تعمیم جمعیت شناسیهای قومی به درگیریهای بین المللی به عنوان درگیر شدن در مناقشات مرزی تئوریزه می شود - خواه این مناقشات از نوع عدم توافقیهای بین دولتی باشد یا از نوع تأثیراتی که به صورت تصادفی از درگیریهای داخلی ناشی می شوند - این، خود مرزها هستند که عموماً موضوع اختلاف اند. دوم، در حالی که تنها تعداد معدودی از قدرت های عمده می توانند نیروهای نظامی خود را به نقاط دوردست اعزام کنند،^{۱۶} ویژگی مجموعه داده های کشورهای مجاور که از نظر سیاسی، به هم مربوط اند، وجود تعداد بسیار زیادی از کشورهای غیر مجاور است که دست کم، از قدرت عمده ای تشکیل می شوند که معمولاً، نزدیک به دو سوم جمعیت کشورهای دوتایی را در خود دارد. البته، چنین تأثیراتی بایک متغیر مجاورت قابل کنترل اند، از جمله اینکه ممکن است قدرتهای عمده در چهارچوب این مطالعه مشکلات تحلیلی و نظری بزرگی را تحمیل کنند. از نظر تحلیلی، رمزگذاری متقاعد کننده گروههای قومی که به لحاظ سیاسی پراکنده اند، در میان هزاران هویت همپوشانی که به طور خاص، ویژگی دمکراسی های شهری بزرگ امریکا، فرانسه و انگلیس است،

مجموعه داده‌های معیارهای زبان شناختی و گسترده، با استفاده از معادلات برآورد تعمیم یافته^(۱) و با سه ویژگی از مدل‌های منطقی میانگین جمعیت (یا حاشیه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شوند.^۸ معادلات برآورد تعمیم یافته، به عنوان مدل میانگین جمعیتی (پاسخ میانگین در مورد جمعیت فرعی را که در ارزش مشترکی x اشتراک دارند) به جای بررسی، روندهای ویژه موردی مدلسازی می‌کند. این مسئله به طور خاص، برای آمار سریهای زمانی گردآوری شده مفید است؛ جایی که هدف به جای آنکه کشف تغییرات موقتی در متغیرهای ویژه باشد، ایجاد الگوهایی در میان زیر گروهها در دوره زمانی کلی است. از آنجا که متغیرهای جمعیت شناختی اصلی مورد استفاده در این تحقیق در میان شاخه‌های دو تایی جا به جا نمی‌شود، فرضیه تلویحی (با این فرض که دیگر عوامل به طور کلی با هم برابرند) این است که دو کشور مجاور با بافت قومیتی اقلیت - اکثریت، مانند هند و پاکستان و با دو کشور مجاور با بافت قومیتی اکثریت - اکثریت مانند کره شمالی و جنوبی، در سال ۱۹۸۵ هیچ گرایشی به ایجاد درگیری متفاوت با آنچه در سال ۱۹۵۵ داشتند، نخواهند داشت.

بدین علت رویکرد معادلات برآورد تعمیم یافته مناسب به نظر می‌رسد که هدف آن نشان دادن این مسئله است که آیا دو کشور مجاور با برخی از ویژگیهای جمعیت شناختی ویژه (مانند داشتن گروههای قومی فرامرزی) به طور نظام مند با دو کشور مجاور که چنین ویژگیهایی ندارند، فرق می‌کنند یا نه. زورن^(۲) در مقاله جدیدش که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد، برای توضیح این مسئله که چرا الگوی جمعیتی متوسطی، مانند GEE برای جامعه تحقیقاتی که در تحقیق حاضر بدان پرداخته شده، مناسب تر است، نمونه‌ای به شرح زیر ارائه می‌کند:

اگر کسی به بررسی تأثیر دموکراتیک سازی بر گرایش یک یادو کشور خاص به جنگ، علاقه داشته باشد، رویکرد شرطی برای این کار مناسب تر است. در مقابل، اگر کسی بخواهد گرایش عمومی نظامهای دیکتاتوری و دموکراسی را به وارد شدن در کشمکشهای بین کشورها ارزیابی کند، باید به سراغ رویکردی حاشیه‌ای مانند GEE برود.^۹

معادلات ۲، ۵، ۸، ۹، از همان ساختار همبستگی استفاده می‌کنند که در تحقیق روزت^(۳) و اونیل^(۴) در سال ۲۰۰۱ مطرح شد،^{۱۰} یعنی برنامه دست اول آینده نگری مبتنی بر داده‌های

جدول شماره ۱: مناقشات بین المللی نظامی شده^(۵)

متغیرهای اصلی	معیارهای گسترده			معیارهای زبان شناختی		
	1(PCYRS)	2(AR(1))	3(ONSET)	4(PCYRS)	5(AR(1))	6(ONSET)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	.804(.275)***	.985(.264)***	.672(.285)***	.684(.289)**	.778(.285)***	.553(.316)*
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	.607(.184)***	.677(.202)***	.386(.287)	-.156(.345)	.360(.350)	.364(.302)
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت	.398(.242)	.139(.252)	.235(.251)	-.233(.304)	-.284(.298)	-.810(.422)**
شورشهای قومیت - محور (1-1)	.374(.144)***	.140(.162)	.334(.192)*	.403(.160)**	.123(.180)	.225(.229)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت « شورش قومیت - محور (1-1) »	-.131(.386)	-.284(.425)	-.392(.925)	-.243(.507)	-.374(.488)	.965(.913)
زوج کشور اقلیت - اقلیت « شورش قومیت - محور (1-1) »	.398(.242)	.408(.265)	-.241(.462)	.263(.316)	.616(.450)	1.12(.565)**
زوج کشور اقلیت - اکثریت « شورش مربوط (1-1) »	1.090(.354)***	1.449(.431)***	.861(.527)	1.31(.335)***	1.399(.434)***	1.25(.551)**
کنترل‌های کنترل شده:						
عدم تجانس قومی (سطح بالا)	-.009(.003)***	-.008(.003)***	-.004(.003)	-.010(.004)***	-.009(.004)**	-.006(.004)
کشورهای متحد (1-1)	-.578(.225)***	-.655(.241)***	-.364(.209)	-.668(.236)***	-.775(.249)***	-.343(.234)
نوع توانایی لگالیتیم‌گیری (1-1)	-.232(.066)***	-.207(.073)***	-.019(.058)	-.211(.071)***	-.234(.076)***	-.040(.070)
دموکراسی - دیکتاتوری (1-1) (نمره کم)	.031(.015)**	.032(.015)**	.42(.015)***	.036(.203)*	-.000(.018)	.036(.020)
وابستگی تجاری (نمره کم)	-41.8(.23.9)*	-45.8(.24.5)	-16.3(.13.5)	-59.2(.28.2)**	-63.2(.30.3)**	-18.1(.14.9)
تطویر سازمان بین دولتی مشترک (تعداد سالها)	-.018(.079)	-.100(.076)	-.175(.069)**	.077(.089)	.002(.008)	-.159(.078)**
آلترشی / گذار	.010(.014)	.008(.013)	.159(.350)	.352(.421)	.003(.089)	-.191(.405)
سالهای صلح	-.083(.008)***			-.089(.009)***		
ثابت	-1.58(.39)***	-.96(.36)***	-3.54(.34)***	-.85(.52)	-.47(.47)	-3.14(.51)***
N	11466	11461	7366	8544	8546	5178
محدود کننده والد	381.90	218.07	118.08	124.41	246.65	70.87

*P>0/10

**P>0/05

***P>0/01

(1) GEE
(2) Zorn

(3) Russet
(4) Oneal

(۵) تمامی مدلها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه‌ای نیز می‌شوند.

گذشته با نام ARI. پدید آورندگان، استفاده از یک برنامه همبستگی ARI را بر اساس مشاهده، آزمایش و علاقه به مجاز شمردن وابستگی موقت به سریهای زمانی تنظیم می کنند، اما این کار را به گونه ای انجام می دهند که متغیرهای ... اولویت گذاری توجیه در گریه های بین کشورها حاصل شود. برنامه ARI مبتنی بر ماتریس همبستگی، که در سطح وسیع تری به کار گرفته می شود، با مد نظر قراردادن ارزش متغیر وابسته مناقشه در سال گذشته به کاهش وابستگی موقت کمک می کند.

البته، ممکن است استفاده از برنامه ARI برای توجیه میزان و ماهیت همبستگی پیاپی داده ها کافی نباشد. ^{۱۱} معادلات ۳، ۶، ۹ و ۱۲ همبستگی پیاپی را با روش متفاوتی کنترل می کنند. همه سالهای متوالی پس از وقوع نخستین مناقشه در دو کشور مجاور در هنگام تجزیه و تحلیل این معادله ها از مجموعه داده ها حذف شدند. این سبک شناسی جایگزین با تمرکز بر آغاز مناقشه اولیه، تأثیر کشورهای مجاور با مناقشات معمولاً

تکراری را حذف می کند. سومین روش برای تنظیم وابستگی موقت به داده های مورد نظر از طریق استفاده از متغیر سالهای صلح به دست می آید که در سال ۱۹۹۸، در تحقیق مشترک بک، ^(۱) کتز، ^(۲) و تاکر، ^(۳) مطرح شد. افزودن متغیری برای بیان این مسئله که چگونه دو کشور مجاور از زمان ورود به مجموعه داده های مورد نظر در صلح باقی مانده اند، دقیق ترین راه مدلسازی تأثیر کششهای درازمدت به طرف جنگ یا صلح مبتنی بر تمایل به درگیری است. نتایج حاصل از رویکرد سالهای صلح در معادلات ۱، ۴، ۷ و ۹ داده شده است.

در هر معادله، از خطاهای استاندارد قاطع هابر ^(۴) استفاده می شود. تنظیم این خطاهای استاندارد، بیشتر برای دسته بندی کشورهای مجاور است که فرضیه وابستگی متقابل آماری در هر یک از زوج کشورهای مجاور راست می کند. ^{۱۲} تمامی متغیرهای مستقل مربوط به یک سال را پوشش می دهند.

جدول شماره ۲ مناقشات بین المللی نظامی شده خطرناک^(۵)

متغیرهای اصلی	معیارهای گسترده			معیارهای زبان شناختی		
	7(PCYRS)	8(AR(1))	9(ONSET)	10(PCYRS)	11(AR(1))	12(ONSET)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	1.208(.268)***	1.485(.278)***	2.066(.429)***	1.244(.310)***	1.300(.305)***	1.550(.512)***
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	1.008(.217)***	1.198(.202)***	.801(.309)***	.434(.493)	.371(.526)	.157(.486)
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت	-.027(.310)	.124(.336)	.421(.329)	.148(.332)	.103(.341)	-.196(.361)
شورش قومیت - محور (0-1)	.340(.200)*	.245(.210)	.430(.275)	.383(.233)	.121(.233)	.302(.294)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت + شورش قومیت - محور (0-1)	-.230(.949)	-.586(.817)	-1.33(.994)	-.057(1.09)	-.317(.943)	-9.57(.890)***
زوج کشورهای اقلیت - اقلیت + شورش قومیت - محور (0-1)	.311(.329)	.297(.336)	-.275(.509)	-.297(.456)	.219(.601)	-.401(1.04)
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت + شورش مربوط (0-1)	.973(.424)**	1.209(.419)***	.831(.572)	1.545(.315)***	1.71(.393)***	1.154(.754)
متغیرهای کنترل شده:						
عدم انجمن قومی (منطق ۰/۱)	-.013(.004)***	-.011(.004)***	-.004(.004)	-.010(.005)**	-.008(.005)	-.010(.004)**
کشورهای متحد (0-1)	-.502(.292)*	-.504(.306)	-.619(.312)**	-.692(.354)**	-.733(.344)**	-.630(.334)*
فرع توانایی (تکرار نام گوی (0-1)	-.225(.086)***	-.244(.084)***	-.187(.086)	-.226(.085)***	-.292(.086)***	-.243(.102)**
دموکراسی - دیکتاتوری (0-1) (مردمی گوی)	-.035(.021)*	-.034(.020)*	-.027(.023)	-.021(.023)	.009(.024)	-.006(.028)
وابستگی تجاری (مردمی گوی)	-.50.3(30.1)*	-71.5(38.9)*	-35.8(30.8)	-67.3(35.4)**	-99.5(51.9)*	-35.1(33.6)
عضویت سازمان بین دولتی مشترک (0-1) (تعداد سالها)	-.028(.097)	-.173(.096)*	-.320(.114)**	.123(.105)	-.027(.012)	-.227(.114)**
اثرهای گذار	.073(.067)	.072(.071)	.353(.420)	.065(.041)	.050(.027)***	-.249(.117)
سالهای صلح	-.076(.013)***			-.076(.014)***		
تجارت	-2.42(.41)***	-3.07(.45)***	-4.06(.44)***	-2.14(.62)***	-2.50(.62)***	-3.19(.55)***
N	11466	11461	9337	8546	8544	6872
میانگین کای واک	404.35	392.57	119.48	389.17	286.10	241.74

*P>0/10 **P>0/05 ***P>0/01

(1) ECK
(2) katz
(3) Toker
(4) Huber

(۱) تمامی مدلها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه ای نیز می شوند.

۴) نتایج

نتایج به دست آمده از مدل‌های MID و FATAL به ترتیب، در جدول‌های شماره ۱ و ۲ نشان داده شده‌اند. هر گروه از مدل‌ها به دو دسته از مدل عملیاتی متناوب تقسیم می‌شود که یک دسته از آنها از مفهوم قومیت و دیگری از معیارهای زبان شناختی تخصصی‌تر استفاده می‌کنند. نتایج به دست آمده از هر معادله جداگانه با استفاده از سه روش متناوب برای توجیه وابستگی موقتی گزارش می‌شوند. در جدول شماره ۳ مدلی اصلی ارائه می‌شود که نتایج برگرفته از معادلات شماره ۱ (مدل MID) با استفاده از رویکرد سالهای صلح و شماره ۷ (مدل Fatal) با استفاده از رویکرد سالهای صلح پس از آنکه متغیرهای جزئی به صورت مشترک و جداگانه از تجزیه و تحلیل مربوطه حذف شدند، ارائه می‌شوند.

جدول‌های شماره ۴ و ۵، تأثیر مدل‌های اصلی را بر تداخل متغیرهای مهم نشان می‌دهند. هر متغیر مهم که از یک سطح درگیری مبنا آغاز می‌شود، به نوبه خود تغییر می‌یابد تا تأثیراتش را ارزیابی کند. تمامی متغیرهای پیوسته به صورت میانگین و تمامی متغیرهای تصنعی و عادی صفر فرض می‌شوند؛ بنابراین، ما فرض می‌کنیم که هیچ شورش قومی، گروه قومی فرامرزی یا ائتلافی وجود ندارد. همچنین، فرض می‌شود که دو کشور مجاور مورد نظر بین مناطقی تقسیم می‌شوند، یعنی متغیر معیار برای کنترل‌های منطقه‌ای - پیش‌بینی می‌شود که احتمال معیار برای وقوع

مناقشه‌های MID معادل ۵ درصد و برای مناقشه‌های MID حیاتی معادل ۹ درصد باشد. هنگامی که هر یک از متغیرها از صفر تا یک (برای متغیرهای تصنعی و عادی) یا به صورت انحرافی معیار (برای متغیرهای پیاپی) تغییر می‌کند، تغییرات پیش‌بینی شده در احتمال مطلق و نسبی در جدول‌های مزبور مشخص می‌شوند.

فرضیه‌هایی که پیشتر ارائه شد، بیشتر به دو گروه وسیع تقسیم می‌شوند: کشورهای مجاور که به تازگی، شورش قومی نداشته‌اند و کشورهای مجاور که با چنین شورش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. نتایجی که در ادامه می‌آید، از روابط کشورهای موجود در هر دو گروه بحث و به عملکرد متغیرهای کنترلی لیبرال و رئالیست اشاره می‌کند.

الف) قومیت فرامرزی در نبود شورش قومی

قوی‌ترین نتایج به دست آمده از این تحقیق، تأثیر تحریک آمیز زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومیتی اکثریت - اکثریت را بر روابط بین الملل منعکس می‌کند. در هر معادله، تأثیر این زوج کشورها بر درگیری، مثبت و معنادار است. چنین کشورهایی که بیشتر در آمریکای لاتین، خاورمیانه و در امتداد خطوط گسله جنگ سرد مشاهده می‌شوند، در مقایسه با زوج کشورهای مجاور عادی، به درگیر شدن در مناقشات نظامی شده بین المللی و مناقشات خطرناک گرایش بیشتری نشان می‌دهند. جدول شماره ۱ نشان دهنده آن است که احتمال

جدول شماره ۳: مدل‌های اصلی^(۱)

متغیرهای اصلی	MID	FATAL
زوج کشورهای اکثریت - اکثریت	758(.274)***	1.164(.291)***
زوج کشورهای اقلیت - اکثریت	.647(.192)***	1.082(.235)***
شورش قومیت - محور (I-I)	.383(.138)***	.512(.173)***
زوج کشور اقلیت - اقلیت «شورش قومیت - محور (I-I)	.404(.191)**	
زوج کشور اقلیت - اکثریت «شورش مربوط (I-I)	1.091(.344)***	.867(.410)**
متغیرهای کنترل شده		
عدم تجانس قومی (سطح بالا)	-.010(.003)***	-.014(.004)***
کشورهای متحد (I-I)	-.552(.221)**	-.493(.274)*
نرخ توانایی لگاریتم‌گیری (I-I)	-.241(.068)***	-.228(.076)***
دموکراسی - دیکتاتوری (I-I) (نمره ی کم)	-.030(.014)**	-.041(.020)**
وابستگی تجاری (نمره ی کم)	-46.5(23.5)**	-45.6(27.6)**
سال‌های صلح	-.071(.007)**	-.073(.012)***
ثابت	-1.04(.349)***	-2.45(.394)***
N	11765	11765
محدود کای والد	347.60	340.08

*P>0/10 **P>0/05 ***P>0/01

(۱) تمامی مدل‌ها شامل متغیرهای کنترل شده منطقه‌ای نیز می‌شوند.



ب) قومیت فرامرزی در کنار شورش قومی

یکی از موضوعات عمده روش شناختی در ارزیابی وجود شورشیهای قومی به مسئله تلفات مربوط می شود در واقع، آیا شورش قومی به طور بالقوه، بر تمایل به درگیری بین المللی تأثیر می گذارد یا عکس این قضیه صادق است؟ برای تعیین این مسئله که شورش قومی عموماً، بر مناقشات بین المللی مقدم است، بهتر آنست که نخست، بر مدلهای آغازی تمرکز کنیم که تمامی زوج کشورهای مجاور ثانویه را پس از مناقشه اولیه حذف می کند. از آنجا که متغیر نشان دهنده شورش قومی به تدریج رشد می کند، روابط معنادار بر شورشیهای استوارند که باید پیش از آغاز نخستین مناقشه در یک زوج کشور مجاور خاص وجود داشته باشند. در معادله شماره سه، شورش قومی در حیطه $(P < 0/10)$ معنادار است، در حالی که این متغیر در معادله شماره نه در حیطه $(P < 0/12)$ معنادار است.

البته، هنگامی که متغیر مزبور بدون کنترل شرایط تعاملی کاملاً (و به طور مشترک) همبسته مربوط به ناآرامیهای قومی برای تمامی زوج کشورهای مجاور ارزیابی می شود. بدین ترتیب، میزان معنادار بودن، که تا اندازه ای ضعیف است، تا حد زیادی افزایش می یابد. جدول شماره ۶ نشان می دهد که در هنگام ارزیابی تمامی انواع شورشیهای قومی با استفاده از مدلی آغازی چگونه شورش قومی مزبور هم مثبت و هم تا حد زیادی معنادار است. هر چند احتمال دارد برخی از مناقشات بین المللی به شورشیهای قومی کمک کنند، اما جدول شماره ۶ برخی از شواهد منطقی را ارائه می دهد مبنی بر اینکه شورشیهای قومی غالباً، بر تنشهای بین المللی مقدم اند و به طور نظام مند، آنها را دامن می زنند.

محیطی که شورش قومی در آن رخ می دهد، عامل تعیین کننده مهمی در تأثیرگذاری شورش مورد نظر بر روابط بین الملل است. وقوع شورش در زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت، ظاهراً هیچ الگوی قابل تشخیصی در روابط بین کشورها ایجاد نمی کند. شورش بین زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اقلیت در معادله شماره ۶، مثبت و معنادار است، اما در عوض، در دیگر الگوها از نظر معنادار بودن یا علامت، مستحکم نیست. با وجود این، هنگامی که پراکندگی قومی ای در زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت شورش می کند، نتایج به دست آمده بسیار بی ثبات کننده است. هر چند بسیاری از این معادلات در حیطه $P = 0/10$ در موارد متعددی از مدلهای آغاز [مناقشه] تا حدی اهمیت خود را از

درگیر شدن زوج کشورهای مجاور با ترکیب قوی اکثریت - اکثریت در مناقشه MID بیش از ۱۰۰ درصد است. همان گونه که در فرضیه شماره ۵ بیان شد، این احتمال در مورد مناقشات خطرناک حتی از این هم بیشتر است، تا آنجا که احتمال دارد زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت بیش از ۲۰۰ درصد در مناقشه MID خطرناک درگیر شوند.

تأثیر جمعیت شناسیهای زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومیتی اکثریت - اقلیت قدری نامشخص تر است. نوع کاربرپذیری مورد استفاده - اعم از گسترده یا زبان شناختی - بر نتایجی که در زوج کشورهای مجاور اکثریت - اقلیت مشاهده می شود، تأثیر عمده ای دارد. بسیاری از اکثریتها، مانند هندوها در هندوستان، که با استفاده از معیارهای گسترده گذداری می شوند، تحت تأثیر کاربرپذیری متناوب به اقلیتها زبان شناختی تقسیم می شوند؛ بنابراین، هر چند زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در بسیاری از معادلات معیارهای گسترده (۲-۹ و ۷-۹) بسیار مهم اند، اما در هنگام کاربرد معیارهای زبان شناختی هیچ اهمیتی ندارند. افزون بر این، زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در معادله شماره ۳، که از روش هجوم استفاده می کنند، مهم نیستند. البته، همان گونه که جدول شماره ۶ نشان می دهد، اگر تمامی زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت و از جمله کشورهایی که با شورش قومی روبه رو هستند، بررسی شوند (یعنی شورش قومی در زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت به طور همزمان بررسی نشوند)، باز هم رابطه موجود مثبت و معنادار است $(P < 0/05)$.

فراوانی شواهد نشان می دهد که متغیرهای همسانی قومی که از ملاحظات زبانی مشخص بیشترند، احتمال وقوع درگیری را بین کشورهای دارای گروه فرامرزی اکثریت - اقلیت افزایش می دهند. احتمال درگیر شدن زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت مبتنی بر مدلهای اصلی، که از معیارهای گسترده استفاده می کنند، در یک مناقشه MID، ۸۳ درصد بیشتر است. هر چند همچنین، هنگامی که تلفاتی به بار می آید، نتایج به دست آمده قوی ترند، به گونه ای که احتمال درگیر شدن این زوج کشورهای مجاور در مناقشه خطرناک، ۱۹۰ درصد بیشتر است. معادله شماره ۶، که از معیارهای زبان شناختی و یک مدل موقت آغازی استفاده می کند، منفی و معنادار است، اما هیچ الگوی مشخصی از ارتباط زوج کشورهای مجاور اقلیت - اقلیت با درگیری بین المللی در مدلهای دیگر وجود ندارد. نه به لحاظ نظری و نه از نظر تجربی، دلیل زیادی وجود ندارد که باور کنیم گروههای اقلیت فرامرزی تأثیر نظام مندی بر روابط کشورهای مجاور دارند.

جدول شماره ۴: تأثیر متغیرهای مدل اصلی بر احتمال MID

میزان تغییر		شورش احتمالی	
نسبی	قطعی		خط شروع
+102%	+5.1%	زوج کشور اکثریت - اکثریت=۱	5.0%
+83%	+4.1%	زوج کشور اقلیت - اکثریت=۱	10.0%
+511%	+25.4%	اقلیت - اکثریت=۱ و متغیر مربوط=۱	9.1%
+104%	+5.3%	اقلیت - اقلیت=۱ و شورش قومی=۱	30.9%
+43%	+2.2%	شورش قومی=۱	7.3%
-28%	-1.4%	عدم تجانس قومی + انحراف معیار ۱	7.1%
-41%	-2.0%	کشورهای متحد=۱	3.6%
-28%	-1.4%	نرخ توانایی لگاریتم گیری + انحراف معیار ۱	2.9%
-18%	-0.9%	افزایش دموکراسی + انحراف معیار ۱	3.6%
-36%	-1.8%	وابستگی تجاری + انحراف معیار ۱	4.1%
-51%	-2.5%	سالهای صلح + انحراف معیار ۱	3.2%
			2.4%

ج) متغیرهای کنترل شده

هر چند متغیرهای کنترل شده به لحاظ نظری با این مقاله ارتباطی ندارند، اما نتایج جالبی را به دست می دهند. در اینجا، بیان تأثیر عدم تجانس قومی اهمیت ویژه ای دارد. تقریباً، در هر معادله ای، سطوح بالاتر عدم تجانس قومی با سطوح پایین تر درگیری زوج کشورهای مجاور مرتبط است؛ بنابراین، چنین به نظر می رسد که عدم تجانس قومی همان گونه که مارشال^(۱) در سال ۱۹۹۷ پیشنهاد کرد، در رفتار یا قدرت یک کشور به عنوان عامل محدودیت عمل می کند. به نظر می رسد که تأثیرات محدود کننده عدم تجانس قومی کشورها می تواند زمینه مناسبی برای تحقیقات دیگر باشد.

دست می دهند، اما نشان دهنده رابطه کاملاً معنادار و مثبتی در مناقشات بین الملل هستند. جدولهای شماره ۱ و ۲ افزایشهای شدیدی را در گرایش نسبی به درگیری در میان این زوج کشورهای مجاور نشان می دهند تا آنجا که احتمال مناقشات MID تا بیش ۵۰۰ درصد و احتمال مناقشات MID خطرناک تا تقریباً، ۱۰۰۰ درصد افزایش می یابد. خوشبختانه، تعداد زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت که با شورش قومی سروکار دارند، در نظام بین الملل بسیار اندک است و تنها ۳ درصد از مجموع کلی زوج کشورهای مجاور را تشکیل می دهند.

جدول شماره ۵: تأثیر متغیرهای مدل اصلی بر احتمال مناقشه Fatal

میزان تغییر		شورش احتمالی	
نسبی	قطعی		خط شروع
+214%	+1.9%	زوج کشور اکثریت - اکثریت=۱	0.9%
+190	+1.6%	زوج کشور اقلیت - اکثریت=۱	2.7%
+972%	+9.8%	اقلیت - اکثریت=۱ و متغیر مربوط=۱	2.5%
+66%	+8.4%	شورش قومی=۱	9.3%
-38%	-0.3%	عدم تجانس قومی +۱ + انحراف معیار ۱	1.4%
-39%	-0.3%	کشورهای متحد=۱	0.5%
-29%	-0.3%	نرخ توانایی لگاریتم گیری + انحراف معیار ۱	0.5%
-24%	-0.2%	افزایش دموکراسی + انحراف معیار ۱	0.6%
-37%	-0.3%	وابستگی تجاری + انحراف معیار ۱	0.7%
-55%	-0.5%	سالهای صلح + انحراف معیار ۱	0.7%
			0.4%

(1) Marshall

می‌تواند نیروهایش را به هزینه کشور همسایه اش گسترش دهد، احتمال درگیری افزایش می‌یابد.

د) تجزیه و تحلیل معیار و قدرت پیش‌بینی

این نتایج به نقش اصلی جمعیت‌شناسیهای قومی در روابط بین الملل اشاره می‌کند. البته، اشاره بدین نکته مهم است که هر چند مسائل قومی فرامرزی در برخی از زوج کشورهای مجاور هم‌اند، اما این مسائل تقریباً در دیگر کشورها کاملاً نامتناسب هستند. متغیرهای اصلی مورد استفاده در این تحقیق همگی از متغیرهای تصنعی و عادی‌اند. این متغیرها به جای آنکه شکل منحنی برگشت^(۳) را به طور اساسی دگرگون کنند، آن را در امتداد محور ۲ها تغییر می‌دهند. (به زوج کشورهای مجاور اقلیت - اکثریت در تصویر شماره ۱ نگاه کنید)؛ بنابراین، زوج کشورهای مجاور که با ترکیب قومی اکثریت - اکثریت یا اقلیت - اقلیت مشخص می‌شوند، مثلاً، در امتداد تمامی بخشهای منحنی برگشت افزایش ناگهانی در احتمال مناقشه را شاهدند. البته، در میان زوج کشورهای مجاور که همان نمره را برای این متغیرها دریافت می‌کنند، دیگر متغیرها تعدیل تفاوت‌های نسبی در احتمال مناقشه را باعث می‌شوند؛ بنابراین، تفاوت احتمال مناقشات MID در دو کشور فرانسه و اسپانیا (سالانه، حدود ۰/۵ درصد) یا دو کشور ایتالیا و یوگسلاوی (سالانه، حدود دو درصد) که هیچ‌یک از آنها با بافت قومی اقلیت - اکثریت یا اکثریت - اکثریت تناسبی ندارند، باید به جای متغیرهای قومی اصلی با تأثیر متغیرهای کنترل شده بررسی شود. زوج کشورهای مجاور با ترکیب قومی اقلیت - اکثریت و اکثریت - اکثریت (و تعاملات آنها) در نمونه مورد نظر تقریباً ۳۰ درصد از این زوج کشورها را تشکیل می‌دهند و متغیرهای کنترل شده بار اصلی ۷۰ درصد بقیه را حمل می‌کنند.

جدول شماره ۶^(۳)

مجموعه مدلها	مدل سالهای صلح	اقلیت - اکثریت
	***(.192).617	با کنترل‌های تعامل
***(.284).577	***(.195).899	بدون کنترل‌های تعامل
		شورش قومی
	***(.138).383	با کنترل‌های تعامل
***(.160).416	***(.122).568	بدون کنترل‌های تعامل
		اقلیت - اکثریت ویژه
	***(.344).109	با کنترل‌های تعامل
***(.430).156	***(.302).172	بدون کنترل‌های تعامل

(۳) نتایجی که با علامت *** مشخص شده‌اند، نشان دهنده نتایج حاصل از متغیرهای مدل اصلی هستند که در مدلی آغازی استفاده شده‌اند که در آن، این متغیرها با دیگر متغیرهای اصلی (از جمله کنترل‌های منطقه‌ای) به استثنای متغیرهای تعامل مربوط عقب می‌روند.

(1) IGO (2) Regression curve

جدول شماره ۷ زوج کشورهای خطرناک - مدل پیش بینی در مقایسه با واقعیت جنگ سرد: زوج کشورهای جنگ سرد با بالاترین درصد MID (دست کم پانزده سال از داده ها). درصدها بیانگر احتمال مناقشات بین المللی نظامی شده برای هر زوج کشور معین در سالهای بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ است.

نسبی	واقعی	نسبی	واقعی	
50%	59%	56%	85%	(۱) کره شمالی - کره جنوبی
40%	31%	58%	83%	(۲) اسرائیل - سوریه
29%	54%	60%	78%	(۳) اسرائیل - مصر
4%	21%	18%	73%	(۴) آمریکا - اتحاد شوروی
40%	46%	61%	66%	(۵) هند - پاکستان
9%	48%	18%	63%	(۶) سومالی - اتیوپی
15%	42%	28%	59%	(۷) تایلند - کامبوج
13%	23%	26%	55%	(۸) چین - کره جنوبی
37%	36%	55%	54%	(۹) اسرائیل - ایران
24%	45%	52%	47%	(۱۰) ایران - عراق

(غربی).-اتریش (با احتمال یک درصد) گاه و بیگاه مسئله ساز بوده اند، اما در اروپای غربی لیبرال تثبیت شده اند.

استحکام این مدل به طور خاص در شناسایی زوج کشورهای مجاور خطرناک نهفته است. جدول شماره ۷، درصد پیش بینی شده ای از دو سالانه هایی را طی دوران جنگ سرد نشان می دهد که انتظار می رفت ده زوج کشور مجاوری براساس این مدل با هم مقابله کنند که عملاً، بالاترین میزان مناقشه را تجربه می کردند. از آنجا که این ده جفت کشور مجاور در میان نمونه های مزبور بیشترین زمینه درگیری را دارند، می توان انتظار داشت که در نبود مدل کاملاً مشخص شده و بی طرفانه ای، احتمال تقریبی وقوع مناقشه تا حدی از میزان احتمال واقعی مناقشه در بیشتر کشورهای

با وجود این، بسیاری از این ۳۰ درصد زوج کشورهای مجاور در نظام بین الملل جزء خطرناک ترین ترین کشورها فرض می شوند. برخی از آنها، مانند هلند - بلژیک (گویش گران هلندی/فلاندری) را که پیش بینی می شود، نسبتاً بی خطر باشند (با حدود ۰/۰۵ درصد احتمال مناقشات MID در هر سال) باید به طور خاص در نظر گرفت؛ زیرا، متغیرهای اصلی مربوط به آنها تا حد زیادی با متغیرهای کنترل شده مطلوب تعدیل می شوند. دیگر زوج کشورها، مانند کره شمالی و جنوبی (با ۵۶ درصد احتمال وقوع مناقشه MID در هر سال) به طور خاص، قابل ذکرند؛ زیرا، هر دو نوع متغیر اصلی و کنترل شده به گرایشهای زیاد به مناقشه اشاره می کنند. دیگر زوج کشورهای مجاور، مانند آلمان

جدول شماره ۸، زوج کشورهای خطرناک - مدل پیش بینی در مقایسه با واقعیت جنگ سرد: ده زوج کشوری که به صورت تصادفی انتخاب شده اند - درصدهای مناقشه پیش بینی شده واقعی (درصدها بیانگر احتمال متوسط مناقشات بین المللی نظامی شده برای هر زوج کشور معین در هر یک از سالهای بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۹۱ است).

نسبی	واقعی	نسبی	واقعی	
1%	0%	6%	12%	(۱) ایران - پاکستان
4%	11%	9%	11%	(۲) زئیر - اوگاندا
5%	0%	5%	11%	(۳) موزامبیک - مالاوی
6%	0%	19%	5%	(۴) تایوان - فیلیپین
2%	0%	4%	4%	(۵) بنین - نگر
2%	0%	6%	3%	(۶) قبرس - اسرائیل
0%	0%	1%	0%	(۷) فرانسه - سوئیس
0%	0%	1%	0%	(۸) آلمان غربی - اتریش
0%	0%	1%	0%	(۹) ونزوئلا - برزیل
0%	0%	0%	0%	(۱۰) انگلیس - فرانسه



نتیجه گیری

این تحقیق، نقش مهم عامل قومیت را در روابط بین الملل نشان می دهد. به طور خاص، اگر دست کم، یکی از گروه های قومی در یکی از کشورهای هم مرز، اکثریت جمعیت را تشکیل دهد، اضافه جمعیت قومی میزان بسیار بالاتری از مناقشات را پدید می آورد. براساس نتایج این تجزیه و تحلیل، در مواردی که دو کشور مجاور اکثریت قومی مشترکی دارند یا یکی از کشورها اقلیتی از همان قومیت اکثریت کشور مجاور را داراست، میزان مناقشات حاشیه ای تا حد زیادی از رقم های پایه ای که برای آنها منظور شده فراتر می رود، به ویژه زمانی که این مناقشات با تلفاتی نیز همراه باشد. این موضوع در کل تحقیق حاضر برای زوج کشورهای اکثریت - اکثریت صدق می کند، اما نتایج به دست آمده برای زوج کشورهای اقلیت - اکثریت به کاربرد مفهوم وسیع قومیت بستگی دارد، نه به مفهوم زبان شناختی آن. تأثیرات شورش قومی تا اندازه ای پیچیده اند. بدیهی است که شورش قومی در زوج کشورهای اقلیت - اکثریت زمانی که پراکندگی اقلیت در شورش درگیر می شود، تا حد درخور توجهی احتمال مناقشه بین المللی را افزایش می دهد. در دیگر موارد، شورش قومی عامل کاملاً ضعیفی به نظر می رسد. این مدل تحقیق پیشنهاد می کند که شورش قومی ممکن است احتمال درگیری را در دیگر زوج کشورها اندکی افزایش دهد، اما در زوج کشورهای اقلیت - اقلیت و اکثریت - اکثریت، هیچ تأثیر نظام مند قابل تشخیصی وجود ندارد.

شورش قومی صرفاً، مشخص ترین نارضایتی قومی موجود است، حتی هنگامی که شورشی وجود ندارد، باز هم کردار و رفتار یک پراکندگی قومی را کشور همسایه ای که جمعیت بزرگی از همان قومیت دارد به دقت زیر نظر می گیرد؛ بنابراین، ممکن است برای زوج کشورهایی که به عنوان اقلیت - اکثریت تعیین می شوند، مشکلاتی پدید آید که دیگر زوج کشورها با آن روبه رو نیستند. به همین ترتیب، اما به دلایل مختلف، روابط بین کشورها در زوج کشورهایی که بافت قومیتی مشابهی دارند، با موانع خاص خود روبه روست که منشأ ملی گرای دارد.

گروه های قومی ای که با مرزهای سیاسی از هم جدا می شوند، سیاست های برخی از پرتنش ترین نقاط جهان را به شدت تحت تأثیر قرار می دهند. بسیاری از نقاط حساس جهان به علت تأثیر ناشی از سیاست های ملی گرای چنین وضعیتی پیدا کرده اند. گاهی زد و بند سیاسی ملی گرانه از رقابت بر سر دیدگاه های متضاد رهبری و فرجام ملی ناشی

مجاور کمتر باشد. در صد واقعی وقوع مناقشه در تمامی دوره موجودیت هر زوج کشور مجاور، یک میانگین مشخصی را نشان می دهد؛ بنابراین، افزایشها یا کاهشهای ناگهانی میزان مناقشات طی برخی از سالهای خاص به عنوان میانگین محسوب می شوند.^{۳۳}

در این تحقیق هفت مورد از زوج کشورهای مجاور خطرناکی که ذیل وضعیت های جمعیت شناختی خطرناک مشخص می شوند، بررسی خواهند شد. فقط زوج کشورهای امریکا - اتحاد جماهیر شوروی، چین - کره جنوبی و کامبوج - تایلند میزان بالایی از مناقشات را بدون وجود عامل فرامرزی معناداری تجربه کرده اند و به همین علت است که پیش بینی های مربوط به این زوج کشورها از رقم مورد نظر بسیار فراتر است. در مورد متغیرهای کنترل شده لیبرال و رئالیست، که از توضیح کامل تمایل بسیار شدید برخی از زوج کشورهای فاقد روابط فرامرزی عاجزند، نیز باید چنین نتیجه گیری کرد که خطوط گسله ایدئولوژیکی خاصی که طی جنگ سرد وجود داشت، عواملی را مطرح کرد که در مدلهای مورد استفاده این تحقیق بدان توجه نشده است.

جدول شماره ۸ به عنوان مبنای مقایسه، پیش بینی های مربوط به ده زوج کشور را نشان می دهد که به طور تصادفی، از مجموعه داده های مورد نظر انتخاب شده اند. تمامی این زوج کشورهای نمونه در مقایسه با زوج کشورهای خطرناک جدول شماره ۷، تعداد مناقشات پیش بینی شده بسیار کمتری داشته اند. جدول های شماره ۷ و ۸ به طور کلی نشان می دهند که این مدل پیش بینی به روشنی زوج کشورهایی را که احتمال وقوع درگیری در آنها کم و متوسط است، از زوج کشورهایی که به طور بالقوه در حال انفجارند، تفکیک می کند.

میانگین احتمال مناقشه واقعی برای تمامی زوج کشورها در هر سال مساوی ۹ درصد؛ میانگین احتمال مناقشه حیاتی واقعی برای تمامی زوج کشورها در هر سال مساوی ۳ درصد است. این درصدها بیانگر پیش بینی های کلی حاصل از محاسبه مجدد مدلهای بدون هر زوج کشور و سپس، گرفتن درصد پیش بینی شده مناقشه برای آن زوج کشور است. فرایند اتفاقی شدن به راحتی، با انتخاب زوج کشورها در فاصله های بین مجموعه داده هایی که با معیارهای کمینه پانزده سال از داده ها متناسب اند، تداخل می کند (این فرایند همچنین، توزیع جغرافیایی مناسبی فراهم می آورد).

می شود و این زمانی است که گروه های قومی مشابه بر دو یا چند کشور یک منطقه حاکم می شوند. در دیگر مواقع، مطالبات ملی گرایانه بر وحدت قومی با یک سر زمین مادر تمرکز می یابند، مانند زمانی که یک پراکندگی قومی اقلیت درگیر می شود. در هر مورد، سیاست ستیزه جویانه دولتی ممکن است در نزد رهبرانی مشروعیت پیدا کند که برای تعقیب برخی از اهداف ابزاری در سیاست خارجی به دستکاری احساسات داخلی مبادرت می کنند یا از سوی گروه های فشار داخلی اتخاذ شود که برای تعقیب یک سیاست خارجی تلاش می کنند که برای تحقق اهداف ملی گرایانه طراحی شده است.

این طرح با موانع سبک شناختانه متعددی روبه رو بود. از آنجا که کسب اطلاعات جمعیت شناختی دقیق مشکل است، در این تحقیق، به جای متغیرهای پیوسته ویژه از متغیرهای عادی و تصنعی متعددی استفاده شد. هرچند این مشکل اجتناب ناپذیر بود، اما مسلماً برای باور کردن این مسئله که اندازه و ماهیت گروه های قومی برون مرزی ممکن است رفتار کشورها را تحت تأثیر قرار دهند، نیز دلایلی وجود دارد. این موضوع به طور خاص، زمانی صدق می کند که اقلیتهای فرامرزی را بررسی می کنیم. هنگامی که اقلیتهای فرامرزی با مقیاسی عادی رمز گذاری می شوند، نتایج به دست آمده با زمانی که برای این کار از متغیری تصنعی استفاده می شود، فرق دارند. شایسته است که به تأثیرات ناشی از اندازه و تعداد بیشتر گروه های اقلیت فرامرزی بر روابط بین الملل بیشتر توجه شود.

در این تحقیق، تنها زیرمجموعه کوچکی از تمامی زوج کشورهای بالقوه بررسی شده است؛ کشورهایی که با یکدیگر هم جوارند؛ بنابراین، تحقیق حاضر به دنبال توضیح پدیده ای نبوده است تا ژئوپلیتیک قدرتهای بزرگ را مشخص کند.

با وجود این، نتایج به دست آمده نشان می دهد که دوره جنگ سرد احساسات ملی گرایانه را در جهان متوقف نکرد. زمانی که قدرتهای بزرگ سرگرم امور جنگ سرد بودند، کشورهای کوچک تر بر سر اموری مشغول مشاجره، تهدید و گاهی جنگیدن با یکدیگر بودند که بیشتر تلاشهای ملت سازی قرنهای هجدهم و نوزدهم اروپا را در اذهان تداعی می کرد تا شرایط پس از جنگ قرن بیستم را. بسیاری از خصوصیت های که طی دوره جنگ سرد بین کشورهای رخ داد که اکثریت قومی مشابهی داشتند، از تقسیمات ایدئولوژیکی ناشی می شد. کاهش شدید تنش ایدئولوژیکی شرق و غرب تخصصات بین برخی از کشورهای دارای قومیت

یکسان، مانند آلمان شرقی و غربی یمن شمالی و جنوبی را رفع کرد. با وجود این، میراث به جای مانده از تقسیمات شرق و غرب همچنان، در مناطق دیگری، مانند شبه جزیره کره یا بین چین و تایوان آشکار می شود. هرچند جنبه دموکراتیک کشورها همچنان، در مقابل جنبه دیکتاتوری مطرح خواهد بود، اما نقش کاهش یافته ایدئولوژی با منشاء سیاسی باید از درگیریهای بین کشورهای هم قومیت با دیدگاههای ملی و اگر ابرکاهد.

وظیفه مشکل تری که جامعه بین الملل با آن روبه روست، به ترغیب اقدامات سیاسی مربوط می شود که برای کاهش تنش بین کشورهایی طراحی شده که پراکندگی قومی مشابهی دارند. یک الگوی همکاری بین المللی برای رویارویی با خشونت قومی مبتنی بر پراکندگی، روابط بین

کاهش شدید تنش ایدئولوژیکی شرق و غرب، تخصصات بین برخی از کشورهای دارای قومیت یکسان، مانند آلمان شرقی و غربی و یمن شمالی و جنوبی را رفع کرد با وجود این، میراث به جای مانده از تقسیمات شرق و غرب همچنان، در مناطق دیگری، مانند شبه جزیره کره یا بین چین و تایوان آشکار می شود

انگلستان و جمهوری ایرلند طی دهه های گذشته است. این کشورها با خشونت ناشی از اختلاف پروستانها با کاتولیکها در ایرلند شمالی دست و پنجه نرم می کردند. هرچند پرداختن به روابط انگلستان و ایرلند در ارتباط با ایرلند شمالی از حوصله این مقاله خارج است،^{۳۴} اما علت اصلی این مسئله که روابط بین این دو کشور هنوز به صورت همکاری نسبی باقی مانده است، در تعهد مشترک آنها برای رسیدن به توافق سیاسی و نه خشونت آمیزی نهفته است. سرانجام، این وضعیت با استفاده هم زمان از اهرمهای تهدید و ترغیب و تحت تأثیر قرار دادن موفقیت آمیز امیال تندروها در احزاب محلی به نظام فراگیری متشکل از نهادهای سیاسی بین مرزی و بین جامعه ای منجر شده است.



جبهه داخلی یاری دهد. مهم تر از انگیزه های مادی که خطر دعوت به پیمان شکنی را افزایش می دهد، انگیزه هایی هستند که وجهه ملی را ارتقا می دهند و ممکن است به عنوان پیامد مصالحه های ملی لطمه ببینند. برای نمونه، جاذبه عضویت داریم در شورای امنیت سازمان ملل برای کشور هند می تواند ابزار نیرومندی باشد که جامعه بین الملل می تواند مناقشه مربوط به منطقه مورد منازعه کشمیر را با استفاده از آن حل و فصل کند.

درگیریهای قومی که ابعاد بین المللی به خود می گیرند، نخست، باید در سطح بین المللی مورد توجه قرار داده شوند. پیش از آنکه بتوان راه حلهای منطقه ای را پیدا کرد، نخست، باید رهبران کشورها نسبت به حفظ صلح متعهد شوند. فقط این رهبران می توانند تندروهای همفکر خود را مهار کنند. آنها برای انجام این کار معمولاً، باید سرمایه سیاسی داخلی عمده ای را هزینه کنند. جامعه بین الملل با استفاده از اهرمهای فشار و تشویق می تواند رهبران کشورها را به اتخاذ مواضع میانه ای ترغیب و به کاهش نفوذ تندروها در جامعه کمک کند، اما در بسیاری از درگیریها به هر حال، محدودیتهایی برای درگیر شدن جامعه بین المللی وجود دارد. متأسفانه، برای بسیاری از مسائل قومی فرامرزی حاد و شدید کنونی و آتی هیچ راه حل سریع و آسانی وجود ندارد.

درست همان گونه که کشورهای حامی اختلافات قومی فرضی درگیر در ایرلند شمالی به طور متوالی اولویتهای احزاب محلی را مجدداً، به گونه ای تعریف می کردند که زمینه برای رسیدن به توافق همواره می شد، نقش کشورهای ثالث نیز باید بر تعریف مجدد اولویتهای رهبران کشورهایی متمرکز شود که مایل اند با حمایت از افراطیگری محلی در مناطق مورد منازعه به امتیاز سیاسی دست پیدا کنند. برای نمونه، چشم انداز و سوسه انگیز عضویت در پیمان ناتو و جامعه اروپایی، تلاشهای بین مجارستان و همسایگان اسلوواک و رومانیایی اش برای حل و فصل مسائل باقی مانده مربوط به اقلیتهای مجاری را توسعه داد و در ادامه، به اتخاذ روابط مبتنی بر همکاری بیشتر بین آنها منجر شد. در این موارد، درک گسترده نخبگان و عموم مردم از مزایای نهادهای اروپایی سرانجام، احزاب و شخصیتهای ملی گرا را به طرف نقش اقلیتی غوغا سالار سوق داد. در مقابل، ارمنستان و آذربایجان که به محرک بین المللی مشابهی دسترسی نداشتند، به سرعت بر سر مسائل بازستان خواهی^(۱) با هم درگیر شدند.

نهادهای کشورهای طرف ثالث می توانند با مرتبط کردن روند سیاسی با انگیزه های مختلف سیاسی و اقتصادی که ساختارهای ترجیحی رهبران و حکومتها را از فعالیتهای سیاسی مربوط به قومیت، به جستجوی موثرتر نهادهای نوظهوری تغییر دهند تا ترس محلی را فرونشاند و به کاهش درگیری کمک کنند و به بهترین شکل از تلاشهای سیاسی برای حل و فصل مناقشات فرامرزی حمایت نمایند. به رغم بهترین مقاصد که در بسیاری از حرکات صلح طلبانه عامه مردم نهفته است، جستجو برای یافتن راه حلهای دائمی عبور از تنگناهای بین المللی متمرکز بر قومیت به تمایل رهبران بلند پایه برای مصالحه بستگی دارد.

از آنجا که فعالیت سیاسی به طور بالقوه، امتیاز سیاسی داخلی عمده ای را فراهم می کند، تأمین اهرمهای تهدید و تشویق لازم برای تحت تأثیر قرار دادن موضع رهبرانی که مسئولیت قومیتهای متفرق را به عهده دارند، وظیفه مشکل و گاه ناممکنی برای جامعه بین الملل است، حتی اگر رهبر کشوری ترغیب شود تا با کشور دیگری بر سر مسائل مورد اختلاف مصالحه کند، تقریباً، به طور اجتناب ناپذیری حمایت مردمی را از دست می دهد. هدف جامعه بین المللی باید آن باشد که با تأمین مزایای عمده و مشهودی برای شهروندان کشوری که به جبران افت حمایت عمومی در روند ایجاد صلح کمک می کند، رهبران آشتی طلب را در

(1) Irredentist issues

یادداشتها

۱) کشورهای، مانند رواندا و برون دی و آفریقای جنوبی (به صورت رسمی) که در آنها اکثریتها تحت حاکمیت اقلیتها اداره می شوند، در دوره پس از جنگ جهانی دوم همچنان، وجود داشته اند، هر چند تعداد آنها نسبتاً نادر است.

۲) هانتینگتون (در سال ۱۹۹۶) هنگامی که پیشنهاد می کند که برخوردهای با خاستگاه تمدنی عمدتاً، روند پس از جنگ سرد است و چنین درگیریهای به طور متناوب بیشتر به صورت داخلی، نه بین المللی ظاهر می شوند، در واقع، نظریه خود را هر چه بیشتر پالایش و از آن دفاع می کند.

۳) استدلال مشابهی را برای هر شورش داخلی - اعم از قومی یا غیر قومی - می توان به کار برد. این مقاله به علت تعامل نظری پیشنهادی بین جمعیت شناسیهای قومی و شورشهای مبتنی بر قومیت، بر شورشهای قومیت - محور متمرکز شده است. با وجود این، شورش عمومی نیز با تجزیه و تحلیل مربوط بررسی شد و تأثیرات متغیر شورش عمومی غیر متعامل ظاهر، با متغیر شورش قومیت - محور کاملاً مشابه بود.

۴) برای شرح کامل مشکلات رمز گذاری قومیت (از جمله برخی از نقل قولهای مربوط به منابع مورد استفاده در این مقاله) به تحقیق فرون (Fearon) (۲۰۰۲) نگاه کنید.

۵) یکی از مباحث جدیدتر در مورد مقایسه نوع خاص و عام معیارهای قومی را می توان در تحقیق وارشنی ۷۰ یافت. بسیاری بر این نکته پافشاری می کنند که هر گروه قومی که ادعای ارضی را مطرح می کند، دیگر صرفاً، نه گروهی قومی بلکه گروهی ملی است. در اینجا، واژه های قومی، ملی و قومی - ملی در اشاره به خود گروه به جای یکدیگر و اصطلاح ملی گرا برای اشاره به اهداف سیاسی رهبران گروه قومی به کار رفته است که بر کنترل ارضی کشور تأکید دارند؛ بنابراین، در حالی که یک گروه باید دست کم، نقش بالقوه ای در سیاست داشته باشد تا در این تحقیق، به عنوان قومیت مرتبطی از نظر سیاسی گنجانده شود، تمامی چنین گروههایی را لزوماً، رهبران مشخصاً، ملی گرانمایدگی نمی کنند.

۶) مجموعه داده های گار (Gun)، اقلیتها را بر اساس تعداد پیوندهای قومی، زبان شناختی، مذهبی یا هویت شناختی مشخص می کند. در اینجا، برای حفظ تجانس تعداد کمی از این اقلیتها تغییر داده شده است. برای نمونه، در حالی که گار فلسطینیها و عربها را جداگانه بررسی می کند، در تحقیق حاضر، آنها یک گروه در نظر گرفته شده اند. همچنین، تعداد کمی از اکثریتها نیز در مجموعه داده های گار وجود دارند. این موارد از طریق مقایسه دیگر منابع، مشخص و حذف می شوند.

۷) اگر در حال حاضر، اقلیتی در معرض تبعیض باشد، با چهار معیار در معرض خطر بودن؛ غیر برخوردار از تبعیض گذشته، در حال چالش با یک گروه قومی بر خوردار منطق می شود یا از سازمان سیاسی پشتیبانی می کند که از حقوق تعمیم یافته های گروه حمایت می کند.

۸) معیارهای زبان شناختی در صورت تضاد داشتن با دیگر معیارها، به حالت ضعیف تر فرض می شوند. برای نمونه، زوج کشور ایرلند - بریتانیا به جای آنکه به علت اشتراک زبان شناختی جزء اکثریت - اکثریت باشد، به دلیل اقلیت کاتولیک - ایرلندی در ایرلند شمالی به صورت اقلیت - اکثریت رمز گذاری می شود.

۹) در واقع، ۳ درصد برش نسبتاً تصادفی است. تصمیم نشان می دهد که حدود ۳ درصد از یک جمعیت کافی است تا وجود اقلیتی به عاملی در حیات سیاسی تبدیل شود، حتی اگر این اقلیت در معرض خطر نباشد.

۱۰) در موارد نادری که در آنها مشخص نیست که گروهی نماینده اقلیت یک جمعیت است یا اکثریت، اجماعی از چهار منبع بررسی می شود. خوشبختانه، مواردی وجود ندارد که در آنها، دست کم، سه منبع از چهار منبع با هم توافق نداشته باشند.

۱۱) تنها چند مورد نمره ۲ دریافت می کنند. یکی از این موارد، زوج کشور سوئد - فنلاند است. هر دو کشور اکثریت قومی مشابهی دارند و در عین حال، میزبان اقلیتی قومی از کشور دیگر هم هستند.

۱۲) به طور کلی، هر گروه قومی مسلحی احتمالاً، توجه لازم را به خودش جلب کرده است تا بتوان آن را در مجموعه داده های mar جای داد.

۱۳) هر چند این روش با خطاهای اندکی همراه است، اما داده ها و نتایج مربوط چندان تحت تأثیر قرار نمی گیرند. تنها تغییری که تا حد زیادی تحت تأثیر فرایند پرشدن دو سالانه های مفقود شده قرار می گیرد، خود متغیر تجاری است که در بسیار از معادله ها، از متغیر معنادار به متغیر ضعیف تغییر می کند. فرایند مشابهی برای متغیر سازمانهای بین دولتی (IGO) استفاده می شود که پس از انضمام دو سالانه های مفقود شده همچنان بی اهمیت باقی می ماند.

۱۴) رازت و اونیل عضویت نسبی زوج کشورها را در سازمانهای بین دولتی از طریق فرمول زیر تعیین می کنند:

در این فرمول A: تعداد عضویت سازمانهای بین دولتی مشترک، B: میانگین عضویت تمامی زوج کشورها در یکسال معین و C: انحراف معیار عضویتها مشترک برای سال مورد نظر است.

۱۵) معیارهای مجاورت با دریا و مجاورت با مستعمره صرفاً، در مدل گسترده استفاده می شوند. داده های زبان شناختی، تنها زوج کشورهایی را در بر می گیرند که مستقیماً، در مجاورت خشکی قرار دارند و املاک مستعمره را مورد توجه قرار نمی دهد. هر چند نتایج ظاهر، تأثیر عمیقی از این تفاوت رمز گذاری نمی گیرند، اما در هنگام ارزیابی یافته های جایگزین، باید این تأثیرات را در نظر گرفت.

۱۶) شرایط نادری وجود دارد که این مورد قطعی نیست. برای نمونه، وقتی قدرت کوچکی بخشی از یک ائتلاف بزرگ است (مانند شرکت عراق در جنگهای علیه اسرائیل یا شرکت چندین کشور کوچک در جنگ خلیج فارس). رویاروییهای کشورهای غیر مجاور را همچنان، باید به طور کلی در شرایطی غیر معمولی در نظر گرفت.

۱۷) باز دیگر، بدون تعمیم عبارت پراکندگی، اتحاد شوروی صرفاً، جمعیتهای پراکنده مجاور کوچکی داشت، در حالی که چین چندین گروه پراکنده غیر مجاور دارد، اما نداشتن نیروی دریایی مناسبی برای آبهای عمیق تا حد زیادی باعث شده است که این کشور نتواند نیروهای نظامی اش را برای ماموریتهای برون مرزی اعزام کند.

۱۸) وقتی شرایط توقف تصریح می شود، رویکرد GEE به همان نتایجی می رسد که در عقب نشینی منطقی کشورهای با جمعیت متوسط حاصل می شود. البته، کاربرد، GEE استفاده از خطاهای معیار نیرومند از طریق ۷ Stata را آسان تر می کند. همچنین، استفاده از یک GEE، استفاده از طرح هم بستگی ۱۸ را که یکی از سه روش مورد استفاده برای کاهش هم بستگی متوالی به داده هاست؛ فعال می کند.

۱۹) برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد ابعاد فنی معادلات برآورد عمومی، کاربردهای آنها و کاربری پیشنهادی در مقابل مدلهای شرطی، مقاله خواندنی و بسیار دقیق سال ۲۰۰۱ زورن پیشنهاد می شود.

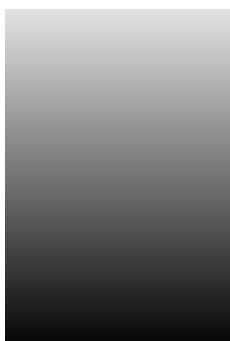
۲۰) ماهیت این داده ها و روش تجزیه و تحلیل آنها در جداول مربوط به روشنی بیان شده است.

۲۱) یک با استفاده از مجموعه داده های رازت و اونیل برای این مسئله که چرا استفاده از یک GEE همراه با یک طرح AR^(۱) ممکن است، برای این مجموعه داده ها نامناسب باشد، نمونه قوی را ارائه می کند. وی نخست بدین نکته اشاره می کند که در این روش فرض می شود که هم بستگی بین مشاهدات مجاور یکسان است، صرف نظر از اینکه مشاهدات مزبور به سالیهای صلح مربوط باشد یا جنگ.

۲۲) برای شرح مبسوط فرمان Stataxtqee به کتابچه راهنمای Stata ۷ نگاه کنید.

۲۳) برای نمونه، هر چند میزان پیش بینی شده گرایش زوج کشور ایران - عراق به مناقشه به طور متوسط ۵۲ درصد است، شانس پیش بینی شده این دو کشور برای مناقشه در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ تقریباً ۹۰ درصد است.

۲۴) برای بررسی دقیق روابط ایرلند و بریتانیا طی تنش های ایرلند به تحقیق مک گاری (۲۰۰۱) نگاه کنید.



مقاله‌ها

باقری فراتر از دسته نوشته‌هایش



آخرین تلاش‌ها در جنوب



توازن شکننده



باقری فراتر از دسته نوشته هایش

علی مینو^(۱)

مقدمه

از روشهای دستیابی به ویژگیهای یک جنگ و چگونگی آن، بررسی اندیشه های مسلط در تصمیم سازیها و عملکرد مبتنی بر آن است؛ تدابیری که به دلیل ویژگیهای منحصر به فرد خود، منشأ تحولات اساسی در جنگ شدند و آن صلابت و پویایی را داشتند که بتوانند نقاط عطف بسیار درخشانی را در تاریخ جنگ یک ملت ایجاد کنند. سرلشکر شهید غلامحسین افشردی، مرد بزرگی که سروها و شقایقهای دشت خوزستان او را حسن باقری می خوانند، از استراتژیستهای نظامی بود که افکار و دست نوشته های ایشان، نشان دهنده بخشی از حقیقت و عصاره تاریخ جنگ ایران و عراق در سه سال نخست جنگ و نیز، تبیین گر شالوده اصلی استراتژی جنگ در این دوره است زیرا در این دوره ابداعات و روشهای نو، از تکنیک و تاکتیک گرفته تا شیوه های نظامی پیچیده و بلندمدت و راهبردی به ظهور می رسد، در این مقاله، با توجه به فهرست موضوعات در دست نوشته های ایشان (۹ دفتر)^(۲) نخست، به بعضی از موضوعات آن اشاره و در ادامه، مصادیق و نکته نظرهایی از افکار بلند این شهید از دیگر منابع مطرح خواهد شد تا مشخص شود که تدابیر و عملکرد این شهید بزرگوار از دست نوشته های مزبور فراتر بوده است، به گونه ای که افزون بر مصاحبه و سخنرانیها و دیگر اسناد و مدارک و نامه های وی مطالب و خاطرات بسیار ارزشمندی از تدابیر و عملکرد ایشان در اذهان کارشناسان نظامی و همزمان به یادگار مانده است که در مرحله احصاء و تبیین آنها از مصاحبه گروهی تخصصی استفاده می کنیم (انشالله).

تکوین شخصیت نظامی

هم زمان با حضور سپاه در جنگ و شکل گیری هسته های اولیه مدیریت دفاعی - انقلابی، شهید باقری، که از ویژگیهای بارزی، مانند ژرف اندیشی، قدرت تجزیه و تحلیل، دیانت محکم و استوار و تلاش وافر برخوردار بود، فعالیت خود را برای بنیان گذاری قلب سازمانی نظامی، یعنی واحداطلاعات عملیات رزمی آغاز کرد. وی نخست به عنوان یک عنصر شناسایی، از نزدیک یکی از مؤلفه های اصلی و تعیین کننده، یعنی زمین و عوارض موجود و موقعیت جغرافیایی آن را بررسی و با دقت ارزیابی می کرد. سپس، به بررسی آرایش دفاعی، استحکامات احداث شده و استعداد دشمن در تمامی خطوط و محورهای عملیاتی می پرداخت. بدین ترتیب، با ابداع و ابتکار ممتاز و منحصر به فرد خود، واحداطلاعات عملیات رزمی را در مناطق عملیاتی جنوب بنیان نهاد. وی با کار مستمر و استفاده مؤثر از نقشه ها و عکسهای هوایی و ماهواره ای به شناخت عمیقی نسبت به عرصه نبرد و نقاط ضعف و قوت دشمن دست یافت و با بررسی و تجزیه و تحلیل از شرایط سیاسی کشور، که رئیس جمهور وقت (بنی صدر) به دلیل ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی در دوران وی ایجاد کرده بود، به عرصه طراحی سازمان رزم، ارتقا و دستیابی به سطوح عالی فرماندهی و هدایت عملیات پای نهاد. شهید باقری پس از برآورد متعدد اطلاعاتی از وضعیت دشمن و مشارکت در طراحی و حضور در چند عملیات محدود و گسترده به استراتژیست زبردستی مبدل شد و در شکل گیری آموزه نظامی و تبیین استراتژی نوین و مردمی جنگ، نقشی محوری و کلیدی را ایفا کرد.

(۱) راوی شهید باقری در عملیاتهای بیت المقدس و رمضان

(۲) عناوین این دفترها در آخر مقاله در یادداشت شماره ۱ ذکر شده است.

تفکر شهید باقری درباره اصل اطلاعات عملیات رزمی و نقش ویژه‌ای که برای این واحد قائل بود، بسیار اهمیت دارد؛ ایشان که بنیان‌گذار و معمار اصلی واحد اطلاعات عملیات به شکل پویا و نوین آن است، توانست با به کارگیری دقیق این ابزار، که رکن اساسی سازمان رزم است، نقاط عطف زیادی در جنگ ایجاد کند

دست‌نوشته‌های شهید باقری

مباحث و عناوین دست‌نوشته‌های شهید باقری در قالب تخصص‌های چندگانه زیر قابلیت کار تحقیقی گسترده‌ای را داراست:

- (۱) آموزش، (۲) پدافند هوایی، (۳) توپخانه، (۴) مخابرات، (۵) مهندس رزمی، (۶) پرسنلی، (۷) تعاون، (۸) سازمان رزم، (۹) اطلاعات عملیات، (۱۰) طرح برنامه و عملیات، (۱۱) بهداری، (۱۲) تدارکات، (۱۳) زرهی، (۱۴) هدایت عملیات، (۱۵) نیروی هوایی، (۱۶) نیروی دریایی و (۱۷) هوانیروز.

همچنین، مباحث دست‌نوشته‌ها افزون بر قابلیت تحقیق گسترده تخصصی، نظم و هماهنگی رسته‌ای و بین رسته‌ای را نیز داراست که می‌توان محورهای دوازده گانه زیر را از آن استنتاج کرد:

- (۱) چگونگی فرآیند تصمیم‌سازی رهبران و فرماندهان نظامی،
- (۲) افکار و تدابیر و نقش‌آفرینی افراد،
- (۳) میزان کارایی رسته‌های نظامی و نحوه نزول و ارتقای آنها،
- (۴) تعیین نقاط قوت و ضعف افراد و یگانها،
- (۵) توجه به مسائل سیاسی تأثیرگذار بر جنگ،
- (۶) اشاره به کمبودها و نیازهای واقعی جنگ و چگونگی رفع آنها،
- (۷) برآورد دقیق از پتانسیل اولیه جنگ کلاسیک در جبهه خودی و دشمن،
- (۸) مراحل و چگونگی به قدرت رسیدن شیوه جدید جنگ مردمی،

- (۹) توجه به خط سنتی و تفکر و رفتار یک فرمانده تمام عیار مکتبی در تمامی سطوح و ارکان،
- (۱۰) کارایی و پویایی یک مکتب در اداره جنگ،
- (۱۱) بیان مجموعه مباحثی درباره استراتژی، تاکتیک و تکنیک نظامی و
- (۱۲) تجزیه و تحلیل ارکان و سطوح مختلف یگانها برای ارتقای سازمان رزم.

اندیشه دفاعی

تشریح تفکر دفاعی شهید باقری مستلزم کالبدشکافی تخصصی آن و پرداختن به، لایه‌های زیرین این تفکر است که از متن دست‌نوشته‌ها و قسمتی از مباحث طرح شده (خارج از دست‌نوشته‌ها) از سوی ایشان و نیز گوشه‌هایی از عملکرد این نخبه نظامی قابل استخراج است.

نقش آفرینی در اطلاعات عملیات رزمی

تفکر شهید باقری درباره اصل اطلاعات عملیات رزمی و نقش ویژه‌ای که برای این واحد قائل بود، بسیار اهمیت دارد. ایشان که بنیان‌گذار و معمار اصلی واحد اطلاعات عملیات به شکل پویا و نوین آن است، توانست با به کارگیری دقیق این ابزار، که رکن اساسی سازمان رزم است، نقاط عطف زیادی در جنگ ایجاد کند که در رأس آنها، شکستن تابوی ایجاد شده در ذهن رئیس‌جمهور وقت (بنی صدر) بود؛ برداشت غلطی که به دلیل تحریک سیاسی افکار عمومی از تخصص ارائه می‌شد و در عمل، اختلاف بین ارتش و سپاه می‌انجامید.

سیاست بنی صدر، که در تعارض با امام (ره) و طیف منتسب به ایشان بود و با تقابل دروغین تخصص و تعهد سعی در پیشبرد اهداف خود و طرد یاران و پیروان امام (ره) داشت، بر همین اساس، در جبهه نیز این سیاست را به صورت یکجانبه گرایی، یعنی کنار گذاشتن مدیران انقلابی - دفاعی سپاه در تصمیم گیریها اعمال می کرد و در مخیله او نمی گنجید که این مدیران بتوانند بن بست جنگ را بگشایند. شهید داوود کریمی درباره ظهور کارگشای شهید باقری در اتاق جنگ تعیین شده از سوی بنی صدر چنین می فرماید:

«(امام) به تیمسار فلاحی و ظهیرنژاد اعلام می کنند که من سوسنگرد را می خواهم. من هم خودم شنیدم که ظاهراً امام فرموده بودند که اگر بشود من خودم به انجام می آیم، سپس، صبح همه در به در به دنبال این بودند که سپاه به اتاق جنگ بیاید، مدتی بود ما را راه نمی دادند. به این اتاق رفتیم من این قدر به اطلاعات و مجموعه داشته های ذهنی ایشان (حسن باقری) متکی بودم که دیگر هفت، هشت نفر را همراه خودم نبردم در آنجا همه نشسته بودند و آقای خامنه ای نیز تشریف داشتند آنجا، من کنار ایشان نشستم شهید چمران و آقای غرضی و تیمسار فلاحی، ظهیرنژاد آقای سرهنگ قاسمی، تمام فرماندهان آنجا جمع شده بودند. آقای ظهیرنژاد هم ده دقیقه ای در وسط اتاق قدم می زد و در فکر بود. همه منتظر تصمیم گیری ایشان بودیم. یکدفعه با صدای بلند فریاد زد: (رکن دو)؛ سرهنگی داخل آمد و احترام نظامی گذاشت و گفت: (بله قربان)، گفت: (برو پای نقشه وضعیت دشمن را

برای ما بگو)، ایشان رفت بیشتر از این طرف (جبهه خودی) می گفت خدا رحمت کند هر چه آقای ظهیرنژاد می گفت: برو جلوتر او نمی رفت (درباره وضعیت خطوط مقابل، یعنی دشمن) سرانجام آقای ظهیرنژاد عصبانی شد و گفت: (برو بنشین) در این لحظه، من فریاد زدم: رکن دو و بیست دقیقه؛ حسن باقری خدا بیامرز گفت: (بله حاجی)، گفتم: برو پای نقشه، جوان بیست، بیست و دو ساله ای پای نقشه رفت با آن جوی که در آن جلسه تمامی سران نظامی کشور، نماینده امام، شهید چمران و... هم بودند، فردی در این سنین باید اتکا به نفس و روحیه داشته و به اندوخته های ذهنی و اطلاعاتی خود متکی باشد. وی یکی یکی محورهای توضیح داد و سریع از نیروهای خودمان گذشت و به سراغ عراقیها رفت در مورد راهکارها گفت که از کی می توان چه کارهایی را انجام داد یا نه. تمامی اینها را به خوبی توضیح داد. اصلاً، جو جلسه کلاً عوض شد، باید می دیدید که مسئولان چطور خوشحال شدند حسن تمامی توضیحات و اطلاعات را داد و قرار شد که عملیات آغاز شود.^۲

این جمله از حسن معروف است: «اگر در شناخت دشمن، هزار شهید هم تقدیم شود، می پذیریم، اما در اثر ناآگاهی از وضعیت دشمن، منطقه و زمین یک شهید هم پذیرفتنی نیست».

یکی از محورهای اصلی در دست نوشته های شهید باقری موضوع برآورد اطلاعاتی از دشمن و شناخت خطوط دفاعی آن است. برای نمونه، ایشان در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۳۱، در





به نقل از شهید داود کریمی:

**صبح همه در به در دنبال این بودند که
سپاه به اتاق جنگ بیاید، مدتی بود ما را راه نمی دادند؛
به این اتاق رفتیم من این قدر به اطلاعات و مجموعه
داشته های ذهنی ایشان (حسن باقری) متکی بودم
که دیگر هفت، هشت نفر را همراه خودم نبردم**

صورت امکان، سنگرهای نفری سقفهای نیم دایره ای دارد و پشت این خط سنگرهای تجمعی است و پس از این خط، تازه سنگرها و سکوهاى تانک می باشد،

مورد اصل اطلاعات عملیات و اهداف بسیار مهم و گسترده آن قابل توضیح است که به بخشهایی از این اندیشه اشاره می شود:

اصل قضیه اطلاعات و عملیات و در حال حاضر، اینکه در جنگ، چه دیدی نسبت به اطلاعات و عملیات داریم و در کل، دید ما و دید کشورهای هم سطح ما، مانند عراق و عربستان و دید کشورهایی، مانند اسرائیل و آمریکا، که خود برنامه ریز این مسائل در دنیا هستند، نسبت به اطلاعات عملیات چیست و دنیا چقدر روی بحث اطلاعات کار می کند و ما تا چه حد روی این بحث کار می کنیم؟

- یک نکته ای که باید مشخص کنیم این است که خود بحث اطلاعات هدف است. بکوشید این را در ذهنتان جای دهید که اطلاعات هدف واسطه نیست، بلکه خود هدف اصلی است، و حتی دیگر این اطلاعات به هیچ دردی نخورد. نخستین نکته ای که یک فرمانده در عملیات بدان نیاز دارد، این است که از جوانب خودش اطلاع داشته باشد. تا وضعیت کلی خود را ندانید، نمی توانید اطلاعاتی جمع آوری کنید.

بنابراین، یک موضوع آگاهی از وضع خودی و دشمن و موضوع دوم، دانستن نقاط ضعف و قوت دشمن است، یعنی شما اگر نخواهید روی قضیه درازمدت کار کنید و در این قضایا، صبر و حوصله نداشته باشید، نمی توانید در کوتاه مدت، نقاط ضعف یا نقاط قوت دشمن را بشناسید. نقاط

مورد طرحهای ایذایی اجرا شده دشمن برای حفظ و نگهداری خطوط دفاعی، طرح دشمن در نهر عبید و سابل و مینهای شمال غربی بستان یا خرمشهر و غیره را چنین ترسیم می کند:

عراق در اجرای طرحهای ایذایی برای حفظ و نگهداری خطوط دفاعی خود، دست هیتلر و موسولینی را از پشت بسته بود، از جمله این خطوط دفاعی می توان نهر عبید و سابل و مینهای شمال غربی بستان و یا طرح دفاعی خرمشهر و غیره را می توان نام برد. طرح خطوط مستقیم؛ در ارتباط با استفاده از موانع طبیعی زمین برای تشکیل خطوط دفاعی امری عادی است. سران ارتش عراق برای تشکیل خطوط دفاعی مستقیم طرحی را تهیه کرده اند که نخست، کالک آن را دیدیم و سپس، خودم در روی زمین در جنوب رودخانه کرخه نور در طول بیش از سی کیلومتر مشاهده کردم.

نخست میدان مین، که بنا به موقعیت عمق مختلفی دارد. سپس، دوردیف سیم خاردار لوله ای که یک ردیف هم روی آن می اندازند که از هر طرف دو ردیف به حساب می آید و عرض آن حدود سه متر و ارتفاع آن نیز در همین حدود است. پس از آن، سیم خاردار خطی که نمی تواند چندان عامل مقاومت باشد. پس از آن، خندق که عرض آن بنا به موقعیت دو تا سه متر و عمق دو متر است و در صورت امکان، کف آن را یا آب می اندازند و یا مین می کارند یا سیم خاردار می کشند یا سیم خاردار و مین هر دو وجود دارد. سپس، کانالی که سنگر افراد در آن، به صورت انشعابی و زیگزاگ احداث شده است پس از هر سه سنگر نفری، یک تیربار مستقر است. البته، در

شهید حسن باقری:

«اگر در شناخت دشمن، هزار شهید هم تقدیم شود، می پذیریم، اما در اثر ناآگاهی از وضعیت دشمن، منطقه و زمین یک شهید هم پذیرفتنی نیست»

ضعف و قوت دشمن دانستن تعداد تانکها و نفربرها نیست، بلکه تأثیر فرهنگ ارتش روی افراد است که هنوز نتوانسته ایم برآورد کاملی از روحیه ارتش عراق داشته باشیم و بدانیم که چه زمان این ارتش از هم می پاشد؟

کار دراز مدت اطلاعات دست کم، می تواند این برآورد را به ما بدهد که اثر فرهنگ آن ارتش روی افراد چیست؟ ما باید بفهمیم که چه وقت، فشار روی عراق مؤثر است و جلوی مقاومت او را می گیرد و چه زمانی مقاومت مؤثر است؟ اینها نکاتی است که ما از آن اطلاع نداریم.

این یک بحث است که دشمن از سیر حرکت ما به کجا می رسد؟ ببینید، یک وقت است که ما می خواهیم از نقطه ای به نقطه دیگری برویم، مانند زمانی که می خواهند موشهایی را آزمایش کنند و دودزایی را درست می کنند و به دُم آنها می بندند و نخست موش را می کشند و پس از آن، دیگر خود موش عادت می کند و می رود، ما نیز با حرکت خودمان دشمن را به واکنش و می داریم. همچنین، دشمن نیز با حرکت خود، ما را به واکنش و می دارد. آیا ما با حساب روی حرکت های خود می فهمیم که در آینده، دشمن به کجا کشیده می شود؟ آیا می سنجم که تأثیر حرکت آینده دشمن روی راهکارهای ما چیست؟

تأثیر فرهنگ ارتش روی افراد نکته ای است که ما تنها با کار دراز مدت می توانیم از آن نتیجه بگیریم...

یکی از روشهای شناسایی ما که تا به حال، در خط مطرح بود، در مورد شناساییهایی در خط - بعداً توضیحاتی را می نویسم - مسئله کیفیت آرایش دشمن است. در روشهای

شرقی، نیروی ضعیف در خط می ماند و نیروی احتیاط با قوت بیشتری در پشت سر آن قرار می گیرد. یعنی اگر طرف مقابل یک تیپ دارد، یک گردانش را در خط و دو گردانش را در عقب می گذارد، اما ارتش ما این گونه عمل نمی کند؟ اگر یک تیپ با استعداد سه گردان دارد، دو گردانش را در خط و یک گردانش را در عقب می گذارد، یعنی همواره، احتیاط ما از نیروی اصلی ضعیف تر است، اما در تاکتیکهای شرقی قضیه برعکس است. هنگامی که می خواهید به شناسایی بروید، کافی است این موضوع را بدانید اگر در جایی پانزده دستگاه تانک در خط بود، باید به عمق پنج کیلومتر آن طرف تر بروید و اوضاع را بررسی کنید.^۴

از دیگر ابعاد برجسته شهید باقری نقش کلیدی و همه جانبه وی در هماهنگی واحدهای ستادی، برآورد اطلاعاتی و طراحی پیش از عملیات و حضور با قدرت ایشان در هدایت عملیات بود که جامعیت این نخبه نظامی را ثابت می کند.

در عملیاتهایی نیمه گسترده و گسترده، فرمانده هنگامی می تواند در انجام مقتدرانه هدایت عملیات موفق باشد که به طور دقیق، از استراتژی دشمن آگاه باشد و با برآوردی که از دشمن دارد، بداند که چگونه باید ترکیب درستی از تکنیک و تاکتیک نظامی را با در نظر گرفتن سرعت عمل علیه استراتژی دشمن به کار گیرد و به صورت دینامیک جنگ را هدایت کند، یعنی به موقع در صحنه نبرد حضور یابد و تصمیم صحیح و منطقی در کوران عملیات، درباره جابجایی یگانهای خودی و دشمن اتخاذ کند. شهید باقری در این باره می گوید: «در مدت شش ماه اینگونه جنگ را (عملیاتهایی محدود) تمرین کردیم و به خوبی، اصول مردمی و کلاسیک را که با هم آمیخته بودند، فرا گرفتیم تا اینکه عملیات گسترده ثامن الائمه آغاز شد».

۱۳۶۷/۲. شهید باقری این جمله از حسن

به قول سون تزو، فرمانده قابل، حساب شده به آغوش خطر می رود، اما بیهوده چنین نمی کند... هنگامی که موقعیت مقتضی بود، با چالاکی و به طور قاطع، وارد عمل می شود.^۵

شهید باقری مصداق بارز چنین فرمانده قابلی بود که در موقعیت مقتضی و با چالاکی و قاطعیت هر چه تمامتر، وارد عمل می شد. برای نمونه، در عملیات بیت المقدس، تیز بینی ایشان به عنوان فرماندهی قرارگاه نصر بسیار تعیین کننده بود.



شهید حسن باقری:

«عشق اینجاست، زندگی اینجاست،
روحیه اینجاست، امام زمان (عج) اینجاست،
اسلام اینجاست، خدا اینجاست؛
ما غیر از اینجا کجا می خواهیم برویم»

اصول غافلگیری، عملیات شبانه، ادغام ارتش و سپاه و اصل تمرکز قوا و اصول فراوان دیگر. اصل تمرکز قوا و ضربت قوی یکی از اصول غامض و تعیین کننده در یک عملیات گسترده است که نقطه مقابل آن، اصل تجزیه قوای دشمن است که در بحبوحه عملیات و برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده در طرح مانور، اگر یک فرمانده مقتدر به خوبی از آن سود ببرد می تواند موفقیت را به سود جبهه خودی رقم بزند.

او این تاکتیک را در عملیات بیت المقدس عینیت بخشید و در مرحله دوم این عملیات پس از آنکه نیروهای خودی روی جاده اهواز - خرمشهر در ۳۵ کیلومتری زیر گردشت استقرار یافتند و عراق نیروی ایران را در مسیر این جاده در مقابل شهر خرمشهر (یعنی ناحیه شمالی جاده اهواز - خرمشهر) مشاهده می کرد، ناگزیر اصل را بر تمرکز قوای خود قرار داد. در این شرایط نیروهای خودی در تحقق آرزوی دیرینه خود یعنی آزادسازی خرمشهر به سر می بردند و موقعیت را برای ورود به شهر خرمشهر به دلیل نزدیکی به آن بسیار مناسب و مغتنم می شمردند. اما حسن به مثابه یک استراتژیست نخبه، در بکارگیری تاکتیک یاد شده گفت: «اگر قوای ما به طرف مرز حرکت کند و خط دژ را تصرف نماید سه فلش عمده از حرکتها در ذهن تئورسینهای عراقی متبادر می شود.

(۱) حرکت ما به سوی بصره، که مرز تا بصره چیزی در حدود ۱۵ کیلومتر بوده و تهدید عمده‌ای برای شهر بصره می باشد،
(۲) دور زدن دشمن در منطقه شلمچه و ورود به شهر خرمشهر،



وی در آستانه مرحله نخست عملیات، خیلی سریع بدین نکته رسید که محاصره خرمشهر در مرحله نخست عملیات، تصمیم و اقدامی ذهنی است.

هنگامی که عملیات به روز کشیده شد و دشمن خرمشهر را در تهدید دید، فشار بسیار شدیدی را از سمت خرمشهر به سمت نصر ۲ تیپ حضرت رسول و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه وارد کرد. شهید باقری در این مورد می گوید:

«محاصره خرمشهر در طرح ریزی ما محاصره تنگ و محدود و اشتباهی بود».

ایشان به رغم طراحی با خیز وسیع دو دلیل عمده زیر را برای استقرار روی جاده آسفالت اهواز - خرمشهر ضروری تشخیص داد. وی در این باره می گوید:

(۱) پر کردن فاصله بین نصرهای (یگانهای ادغامی ارتش و سپاه) عمل کننده از یکسو و پوشاندن شکاف بین خط حد دو قرارگاه فتح و نصر از سوی دیگر مشکلی بود که در آن هنگام، همه مشاهده کردیم که این اقدام مدتی به طول انجامید تا خط تثبیت شود.

(۲) تشخیص این نکته، که کنترل تپها بر واحدهایشان بسیار مشکل صورت می گرفت، کما اینکه مشاهده شد که در نظر نگرفتن این نکته و توجه نکردن بدانها ممکن بود ادامه عملیات را به خطر بیندازد.»

شهید باقری در آستانه عملیات محرم ضمن بحث در مورد مرحله سوم یعنی هجوم به دشمن، جمع‌بندی دقیقی را از مراحل گذشته جنگ ارائه کرد و بررسی این که چه اصولی ما را در این جنگ موفق کرده است، به این شرح برشمرد:

شهید باقری:

«ما باید هدفها را متناسب با توان نیروها در

نظر بگیریم، به ویژه که با دادن تلفات

نیروهای تیپهایمان هر زمان به بازسازی نیاز

دارند و نمی توان هدفهای گسترده ای را به

آنها واگذار کرد»

۳) با رسیدن به مرز عملاً عقبه دشمن در منطقه هویزه تهدید می شود.

به این ترتیب که دشمن بخش عمده ای از نیروهای خود را از حالت تمرکز در منطقه خرمشهر خارج نموده و با جابجایی آنها را در مقابل ما یعنی خط مرزی قرار خواهد داد.^۶

سرانجام مطابق با تدبیر این فرمانده متفکر، مرحله دوم بیت المقدس سپری شد و نیروهای خودی به مرز رسیدند. تمرکز قوای دشمن در شهر خرمشهر به تجزیه قوا مبدل شد و دشمن از منطقه هویزه نیز عقب نشست و آرایش جدیدی را برای دفاع از شهر بصره سامان داد. در ادامه این عملیات شاهد بودیم که چقدر این تدبیر در تسهیل آزادسازی شهر خرمشهر مؤثر افتاد.

اصل سرعت عمل از دیگر اصول تاکتیکی بود که شهید باقری بسیار برای آن تأکید می کرد در عملیات بیت المقدس، تخمین سرعت عمل نیروها یکی از دغدغه های اصلی وی بود.

این نکته را ایشان درباره مرحله نخست عملیات چنین طرح می کنند:

«ما باید یقین می کردیم که نیروهایمان با آن بضاعت نمی توانند در اوایل صبح، به غرب خرمشهر برسند»^۷ در یک جمع بندی نیز چنین نتیجه گیری می کند:

«ما باید هدفها را متناسب با توان نیروها در نظر بگیریم، به ویژه که با دادن تلفات نیروهای تیپهایمان هر زمان به بازسازی نیاز دارند و نمی توان هدفهای گسترده ای را به آنها واگذار کرد»^۸

حسن غالباً، یک تا دو ساعت پس از هدایت اولیه عملیات، در خط نبرد حضور می یافت و خود شخصاً وضعیت خطوط تصرف شده را با اهداف از پیش تعیین شده (روی نقشه) کنترل می کرد و نقاط ضعف، مانند توقف پیش از دستیابی به اهداف و ایجاد رخنه احتمالی دشمن را بررسی، روی نقشه مشخص و عملکرد واحدهای رزمی و یگانها را در خط ارزیابی و دستورالعمل لازم را ابلاغ می کرد و بیش از همه، به وضعیت بسیجیان می اندیشید و برای اوضاع روحی - روانی آنها، به ویژه هنگام عقب نشینی، اهمیت ویژه ای قائل بود. وی در این باره در عملیات رمضان چنین می گوید: «در عقب نشینی، خودمان ایستاده بودیم که تمامی بچه ها عقب نشینی داشته باشند. یکی دوبار هم عده ای از بچه ها عقب مانده بودند، اما می بینید بسیجی نمی تواند (عقب) بیاید، بسیار سخت است، یعنی وقتی می خواهد به عقب بیاید، همه ایدئولوژی او بمباران می شود»^۹.

در پایان به این امید که در آینده، بتوانیم طیف هایی از اندیشه تابناک این نخبة نظامی را جلوه گر کنیم و ابعاد چهره حقیقی این قهرمان ملی را به عموم مردم ایران، به ویژه نسل جوان بشناسانیم: جمله ای از شهید باقری در وصف جبهه درج می گردد: «عشق اینجاست، زندگی اینجاست، روحیه اینجاست، امام زمان اینجاست، اسلام اینجاست، خدا اینجاست، ما غیر از اینجا، کجای می خواهیم برویم»^{۱۰}.

پادداشتها

۱. چکیده عنوانین و مباحث دست نوشته های شهید باقری
- نحوه هجوم شهید باقری
- نحوه هجوم عراق (محور سوسنگرد - بستان)،
- علل شکست عملیاتهای تهاجمی در دوران بنی صدر،
- مقایسه برتری تجهیزات دشمن نسبت به خودی،
- نحوه همکاری ارتش با سپاه در ابتدای جنگ،
- مباحث متعددی درباره جلسات با سرلشکرها (فلاحی - ظهیرنژاد،
- فکوری) و رئیس جمهور وقت (بنی صدر) و دیگر فرماندهان ارتش و سپاه
- در آن زمان،
- طراحی تک ایذایی و عملیات های محدود،
- بررسی وضعیت گروههای گشتی رزمی - شناسایی دشمن،
- بحث تخصص درباره ترکیبات شیمیایی برای تهیه گازهای سمی،
- اصطلاحات نظامی و ویژگیهای ادوات جنگی،
- سنگرهای رده دوم،
- چهار چوب لشکرهای عراق،
- مباحثی درباره سرپل بزرگ و کوچک،
- مواضع سیاسی حزب بعث،
- علل عقب نشینی و موقعیت دشمن در مقاطع مختلف،
- بحث درباره طرح مانورها و نقش یگانها،
- بحث درباره سازمان رزم،
- بررسی عملیاتهای به انجام رسیده،
- جابه جایی یگانها در خط،
- بحث اعزام، تقسیم، ترکیب و آموزش نیرو،
- نقش آفرینی هوانیروز و بررسی چارت سازمانی نیروی هوایی و دریایی و
- زمینی و تشکیلات ستاد مشترک و شرح پیشرفت قرارگاهها،
- بررسی وضعیت گردانها در تپها،
- هدایت عملیاتها تا ساعتهای پیش از حضور در خط و طرح مباحثی درباره
- سازماندهی یگانها و واحدها به هنگام نبرد،
- جمع بندی و نظرهای کلی درباره عملیاتها،
- مباحثی درباره رسته مخابرات و فرکانسهای شبکه داخلی گردانها با تپها،
- بررسی عملکرد و وضعیت واحدهای ستادی تپ، لشکر و قرارگاهها
- پیش و پس از هر عملیات،
- بازجویی از اسیران،
- مباحثی درباره هماهنگی ارتش و سپاه (ادغام) - تشکیل قرارگاه مشترک و
- مسئولیتها، طرح مانور مشترک،
- حمله اسرائیل به لبنان و پیامدهای حضور ایران در آن منطقه،
- مذاکره و جلسه با فرمانده تپها و لشکرها به صورت انفرادی و گروهی،
- شرح وظایف فرمانده تپها،
- بررسی جنبه های نظامی - سیاسی حرکت به طرف بصره،
- خطوط دفاعی عراق،
- نقش واحد روابط عمومی و تبلیغات در جنگ،
- مباحثی از جلسه با فرماندهان قرارگاهها،
- ترسیم نقشه های شناسایی و برآورد اطلاعاتی،
- بررسی نقاط ضعف خودی و دشمن پیش و پس از هر عملیات،
- وضعیت نبرد هوایی ایران و عراق،
- تحلیل درباره وضعیت نظامی کویت و عربستان،
- بررسی وضعیت امریکا در خلیج فارس،
- هدف % از طرح تشکیل قرارگاه مشترک دریایی بین ارتش و سپاه،
- مباحثی درباره فاو،
- بررسی توان رزمی افراد پیاده،
- موضوعات و مباحث سخنرانی،
- ثبت گزارش بازدید از دیدگاه (شناسایی) در خط،
- گسترش یگانهای دشمن،

- برآورد نیرو، ادوات و تدارکات مورد نیاز عملیاتها.
۲. طرح نخست میدان مین، که بنا به موقعیت عمق مختلفی دارد.
۳. جلسه لشکر نصر در عملیات رمضان ۱۳۶۱/۶/۱۱.
۴. کتاب هنر جنگ، دژ سون تزو، ترجمه دکتر حسن حبیبی.
۵. راوی.
۷. شهید باقری در قرارگاه نصر، ۱۳۶۱/۲/۱۲.
۸. تیرماه سال ۱۳۶۱ شهید باقری قرارگاه نصر.
۹. تیرماه سال ۱۳۶۱ شهید باقری قرارگاه نصر.
۱۰. سخنرانی شهید باقری در تپ ۲۱ امام رضا (ع)، ۱۳۶۱/۶/۱۰.

آخرین تلاش‌ها در جنوب

محمود یزدان‌فام، محمدحسین جمشیدی

اشاره: در ادامه معرفی کتابهای تألیف شده درباره جنگ تحمیلی، به معرفی چهل و هفتمین جلد از مجموعه روزشمار جنگ یاران و عراق تحت عنوان «آخرین تلاشها در جنوب» می‌پردازیم. نویسندگان این کتاب آقایان محمود یزدان‌فام و دکتر محمدحسین جمشیدی از جمله محققین حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق هستند که تا کنون کتابها و مقالات متعددی را در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. کتاب روزشمار آخرین تلاشها در جنوب در سال ۱۳۸۳ به عنوان یکی از آثار برگزیده در جشنواره تحقیقات دفاع مقدس، انتخاب شد. این کتاب ماه‌پایانی سال ۱۳۶۵ و ۲۲ روز نخست سال ۱۳۶۶ و یک دوره ۵۱ روزه از جنگ را در بر می‌گیرد که با آغاز عملیات تکمیلی کربلای ۵ شروع و با اتمام عملیات کربلای ۸ پایان می‌پذیرد. در این کتاب سعی شده مهم‌ترین اقدامات و وقایع نظامی این دوره در حوزه جنگ زمینی، هوایی و دریایی، همچنین اخبار و گزارش‌های سیاسی و اقتصادی معطوف به جنگ، در قالب روزشمار نوشته شود. موضوعات مربوط به جنگ در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار گرفته‌اند و اقدامات و مواضع افراد، گروه‌ها، کشورها و سازمان‌های بین‌المللی در خصوص جنگ به طور فشرده مطرح شده است؛ به عبارت دیگر کوشش بر آن بوده که به کلیه وقایع و اقداماتی که در جنگ مؤثر بوده‌اند یا در روشن شدن زوایای پنهان آن مفید می‌باشند، به اختصار اشاره شود. شرح نبردهای ایران و عراق در جبهه‌های زمینی، جنگ شهرها و حملات هوایی، اوضاع کردستان و کشور، همچنین حوادث خلیج فارس، مهم‌ترین حوزه گزارش‌های کتاب می‌باشد؛ در مرتبت بعدی نگاه کتاب به اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران و عراق با توجه به موضوعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ مناسبات و اقدامات بین‌المللی در سطح منطقه‌ای و جهانی به صورت دو جانبه و چندجانبه با توسل به ابزارهای گوناگون دیپلماتیک و مالی و تسلیحاتی حوزه سوم گزارش‌های این روزشمار می‌باشد. با توجه به اهمیت بیشتر برخی از جنبه‌های جنگ در دوره زمانی مربوط به کتاب حاضر، مهم‌ترین موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده، ذیل عناوین دوازده‌گانه زیر می‌باشد: ۱- پایان سال سرنوشت ۲- تغییر میدان اصلی نبرد ۳- عملیات‌های زمینی ۴- حملات هوایی عراق ۵- دعوت کویت از ابرقدرت‌ها ۶- تأمین تسلیحات ۷- مواضع جدید سوریه و لیبی ۸- تلاش‌های منطقه‌ای حامیان عراق ۹- هم‌سویی دو ابرقدرت ۱۰- روابط عراق با آمریکا و شوروی ۱۱- اوضاع اقتصادی ایران ۱۲- اوضاع اقتصادی عراق. به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با مطالب مطرح شده در کتاب، مقدمه کتاب مذکور درج می‌گردد. ضمن تشکر از نویسندگان محترم کتاب، امیدوارم این اقدام گام مثبتی در راستای معرفی آثار منتشر شده در زمینه جنگ ایران و عراق باشد.

طی این برهه از جنگ، پیروزی در عرصه نظامی و دستیابی به منطقه استراتژیک بصره می‌توانست موقعیت سیاسی ایران را در وضع به مراتب بهتری برای پایان دادن به جنگ قرار دهد؛ بنابراین این تحلیل در میان برخی از مسئولان تقویت شده بود که اجرای موفقیت آمیز یک عملیات مهم می‌تواند تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را تسهیل سازد

پایان سال سرنوشت ساز

سقوط فاو در آخر سال ۱۳۶۴، لطمه شدیدی بر موقعیت نظامی عراق وارد آورد و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، آمادگی خود را برای بررسی زمینه‌های پایان جنگ نشان دادند. عراق نیز از اوایل سال ۱۳۶۵ با اتخاذ استراتژی دفاع متحرک در زمین و تهاجم گسترده هوایی و موشکی به اهداف اقتصادی و صنعتی ایران کوشید از پی آمدهای منفی سقوط فاو بکاهد. قبل از افشا شدن ماجرای مک فارلین، بخشی از مسئولان جمهوری اسلامی امیدوار بودند که با به دست آوردن یک هدف نظامی مهم، می‌توان در حوزه سیاسی به پایان جنگ نزدیک شد؛ امریکاهم به طور مستقیم به مذاکره با ایران برای خاتمه دادن به جنگ امیدوار بود. لیکن افشای ماجرای مک فارلین ضربه شدیدی بر اعتبار امریکا در نزد کشورهای حامی عراق در منطقه وارد کرد و معادلات دیپلماتیک در منطقه دستخوش تغییر شد، در حالی که همچنان نسبت به ادامه روند گذشته، امیدهایی وجود داشت. در چنین وضعیتی که تلاش‌های دیپلماتیک با فشارهای آشکار علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان بود، پیروزی در عرصه نظامی و دستیابی به منطقه استراتژیک بصره می‌توانست موقعیت سیاسی ایران را در وضع به مراتب

بهتری برای پایان دادن به جنگ قرار دهد. بنابراین با وجود تغییر در مواضع امریکا و تشدید فشار علیه ایران، این تحلیل در میان برخی از مسئولان تقویت شده بود که اجرای موفقیت آمیز یک عملیات مهم می‌تواند تحقق خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را تسهیل سازد.

در سوم دی ماه ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۴ با هدف تصرف شهر ابوالخصب و پیشروی به سمت بصره آغاز شد. اما با شروع عملیات، نحوه واکنش دشمن نشان داد که تاکتیک آن لو رفته است، لذا بعد از چند ساعت نبرد، دستور توقف عملیات صادر شد. این وضعیت موقعیت ایران را به شکل نامطلوبی تحت تأثیر قرار داد، در پی آن با سرعت بی سابقه‌ای در کمتر از دو هفته عملیات دیگری طرح ریزی و آماده سازی شد و با نام عملیات کربلای ۵ به اجرا درآمد و مستحکم ترین و پیچیده ترین مواضع و خطوط دشمن در شرق بصره در هم شکسته شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷-۸۵].^(۱) رئیس جمهور وقت ایران از عملیات کربلای ۵ و عملیات بعد از آن به عنوان آخرین پتک هایی یاد کرد که بر سر صدام فرودمی آمد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳-۱۶۹]. کمبود تجهیزات زرهی، مانع از استفاده از موقعیت شد و امکان پیشروی سریع در عمق مواضع دشمن میسر نگردید و نبرد از حدود ۱۳ کیلومتری بصره جلوتر

(۱) مطالبی که با علامت کروش داخل متن ذکر شده، خواننده محترم را به تاریخ و صفحه مورد نظر در متن اصلی کتاب ارجاع می‌دهد.

آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران خطاب به مجامع بین المللی تأکید کرد: ایران با حملات زمینی اخیر راه را برای دستیابی به خواسته های خود هموار کرده است اما ایران هنوز تأمل می کند چون خواهان حل و فصل عادلانه با حداقل خونریزی است

«بینید دشمن ما در چه ذلت و شکستی افتاده است که چند روز زنده ماندن خودش را جشن می گیرد.» نماینده امام در شورای عالی دفاع خطاب به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران افزود: «به نظر من الآن آن وعده حرکت های سرنوشت سازی که در اوایل سال گذشته داده شده، به طور جدی تحقق پیدا کرده است و با ضرباتی که پارسال به دشمن وارد نمودید، در واقع سرنوشت جنگ تعیین شده است. حال ضربه را وارد کردید و واقعاً ماشین جنگی عراق را از کار انداختید و امسال سال نتیجه گیری است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۹ - ۳۹۴ و ۱۳۶۶/۷/۱۴ - ۴۳۷] رئیس مجلس شورای اسلامی در روز پاسدار نیز خطاب به پاسداران انقلاب گفت: «نیروهای مسلح باید جنگ را سال آینده به نقطه ای برسانند که امکانات کشور صرف زیربنای اقتصادی و تجهیز نیروهای مسلح کشور برای آینده شود.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۶ - ۴۵۱]

تغییر میدان اصلی نبرد

به لحاظ نظامی و در سطح استراتژیک تغییر عملی در انتقال میدان اصلی نبرد از جبهه جنوب به جبهه شمال در دوره زمانی این کتاب انجام گرفت. جمهوری اسلامی ایران پس از نبرد سنگین کربلای ۵، عملیات تکمیلی آن را در آخرین ماه سال ۱۳۶۵ به اجرا گذاشت و پس از طراحی و آغاز کارهای مقدماتی کربلای ۱۰ و فتح ۵ در کردستان عراق، کربلای ۸ را در پایان این دوره در شلمچه آغاز کرد که پس از چهار روز نبرد سنگین، فرماندهان سپاه مطمئن شدند که جنگ در جبهه جنوب به بن بست رسیده است و میدانی دیگر و ابتکارها و

نرفت. عملیات تکمیلی کربلای ۵ نیز با وجود موفقیت های چشمگیر، به دسترسی ایران به کانال زوجی، مشرف به تنومه و بصره نینجامید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۴ - ۴۱]. کسب موفقیت در عملیات کربلای ۵ منجر به اقدامات دیپلماتیک همه جانبه ای شد که در آن سعی می گردید بخشی از حقوق جمهوری اسلامی ایران نیز لحاظ شود. به موازات این اقدام بین المللی، جمهوری اسلامی ایران، به منظور تقویت مواضع خود در شرق بصره به نبردهای خود ادامه می داد. لذا هر چه پایان سال نزدیک تر می شد شادمانی عراقی ها افزایش می یافت، زیرا احساس می کردند از فشار روانی ناشی از نام گذاری سال ۱۳۶۵ به سال سرنوشت ساز رهایی می یافتند. مهندس میرحسین موسوی با اعلام این که سال ۱۳۶۵ سال کسب پیروزی های سرنوشت ساز بود، خواستار برنامه ریزی دقیق تر به دور از هرگونه شتاب زدگی شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ - ۲۱۴]. آقای هاشمی نیز در نماز جمعه تهران خطاب به مجامع بین المللی تأکید کرد: ایران با حملات زمینی اخیر راه را برای دستیابی به خواسته های خود هموار کرده است اما ایران هنوز تأمل می کند چون خواهان حل و فصل عادلانه با حداقل خونریزی است. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ - ۲۵۷] در پایان سال ۱۳۶۵، عراق با اعلام اینکه سال سرنوشت ساز پایان یافت و ایران نتوانست عراق را شکست دهد، به جشن و پایکوبی پرداختند و صدام در پیامی اول فروردین را روزی کم نظیر در زندگی عراقی ها دانست و اعلام کرد که امروز را جشن می گیریم. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱ - ۳۲۶] آقای هاشمی رفسنجانی با اشاره به این موضوع گفت:

۳۵ هزار تن از نیروهای ارتش عراق را مشغول کند. [ر.ک. به: ۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۷] برادر محسن رضایی در این خصوص گفته است: «اگر ایران بتواند جنگ‌های چریکی خود را در کردستان عراق علیه دشمن در سطح وسیعی گسترش دهد، دشمن ناچار است از تجمع نیروهایش در محور جنگ‌های منظم کاسته و شماری از سربازانش را برای مقابله با رزمندگان اسلام از جبهه‌های جنوبی به شمال خاک عراق گسیل دارد، در نتیجه این عمل، وضعیت عراق در جبهه‌های جنوب تضعیف خواهد شد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ - ۲۷۶]

عدم حضور جدی دشمن در شمال و مسلح نبودن زمین، همچنین مساعدت کردها و غافل گیر شدن دشمن، قطعاً از عوامل مؤثر در افزایش میزان موفقیت نیروهای خودی بود. طراحان استراتژی جدید، حضور رزمندگان در این منطقه را برای رفع خستگی آنان از وضعیت جنوب [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۲۱ - ۵۱۵] و تهدید خطوط نفت عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه، لازم می‌دیدند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۱ - ۴۱۷]. این گونه بود که میدان اصلی نبرد از جنوب به شمال غرب منتقل گردید و ضمن آن که بیش از یک سال تلاش، در جهت آماده سازی جبهه شمال غرب، با چند عملیات منظم و نامنظم، نتایج مثبتی را به جای گذاشته بود و بدین ترتیب با تداوم عملیات‌های فتح و فعال تر شدن گروه‌های کرد عراقی، مقدمات عملیات‌های کربلای ۱۰ و فتح ۵ در منطقه ماووت فراهم شد.

خلافت‌های دیگری لازم است تا گره جنگ گشوده شود و با استفاده از اهرم‌های دیگر، جنگ را به نقطه مطلوب رساند. بلافاصله پس از پایان عملیات تکمیلی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راه کار عملیاتی در منطقه شلمچه را تا شناسایی معابر جدید، مسدود اعلام کرد، لذا پس از عملیات، فرماندهی جبهه جنوب را به فرمانده نیروی زمینی سپاه، برادر علی شمشانی، سپرد و خود راهی جبهه شمال غرب شد تا با قرارگاه‌های نجف و رمضان و با توجه به همکاری گروه‌های کرد عراقی با نیروهای قرارگاه رمضان، عملیات بزرگی را در مناطق شمال غرب به اجرا بگذارد. جلسات متعدد با فرماندهان و کردهای عراقی در سطوح مختلف برگزار شد و اقدامات عملی شناسایی و کسب آمادگی یگان‌ها نیز انجام گرفت. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۸ - ۴۷۷]. به طور خلاصه حساسیت شدید عراق به جبهه جنوب و تمرکز بخش عمده‌ای از نیروها و جنگ‌افزارهای ارتش عراق در این جبهه، به انسداد راه کارهای عملیاتی و عدم توازن هزینه‌های سنگین با دست آوردهای عملیات در این منطقه، انجامید، در مقابل، جبهه شمال غرب با وجود اهمیت کم‌تری که نسبت به مناطق جنوب داشت، به دلیل عدم تمرکز نیروهای دشمن در آن، پی آمدهای مثبتی را نوید می‌داد. در این منطقه تمایل مردم عراق برای ورود به میدان نبرد علیه ارتش رژیم بعث، می‌توانست حکومت بغداد را از داخل با مشکل مواجه سازد که چنین نیز شد: بسیج کردها و معارضان عراقی در شمال این کشور در گام نخست توانست بیش از



عملیات تکمیلی کربلای ۵ به منظور دستیابی به موقعیت مناسب تر برای شروع تهاجم بعدی، در سوم اسفند با رمز «یا فاطمه الزهرا (س)» آغاز و تاده روز ادامه یافت. در مرحله اول، چهار لشکر با ۱۲ گردان رزمی وارد عمل شدند. در هریک از دو مرحله دوم و سوم - که ششم و نهم اسفند انجام شد - ۹ گردان فعال بودند و با اجرای مرحله چهارم - که با تکیه بر نیروی زرهی انجام گرفت - عملیات تکمیلی کربلای ۵ پایان یافت. تکمیل و ترمیم خط پدافندی خودی در نهر جاسم، توسعه و تثبیت نهایی سرپل منطقه نهر جاسم، توسعه و تثبیت سرپل غرب کانال پرورش ماهی و گرفتن جناحی اساسی از دشمن، دست آوردهای عملیات تکمیلی کربلای ۵ بود [در خصوص عملیات و وقایع آن ر.ک. به: ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳ و

عدم حضور جدی دشمن در شمال

و مسلح نبودن زمین،

همچنین مساعدت کردها

و غافل گیر شدن دشمن،

قطعا از عوامل مؤثر در افزایش میزان

موفقیت نیروهای خودی بود

۱۳۶۵/۱۲/۱۴]. بعد از برقراری آرامش نسبی در میدان نبرد، فرماندهان عمل کننده با حضور آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل جلسه دادند و ضمن بررسی دست آوردها، نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن، به این نتیجه رسیدند که با توجه به این که یگان ها نزدیک به دو ماه در نبردی سنگین بوده اند و چندین بار سازمان خود را ترمیم کرده اند، عملیات خاتمه یافته تلقی شود. همچنین با توجه به مساحت بسیار محدود منطقه عملیات و این که عراق شدیدترین آتش خود را در طول جبهه ها، در این منطقه فرو می ریخت، نیروهای خودی با مشکل کمبود آتش توپخانه و زرهی و تکیه بر نیروی پیاده در وضعیتی بسیار سخت بودند و فرماندهان یگان ها تمایلی به ادامه نبرد در این منطقه نداشتند و از تعجیل در

عملیات های زمینی

در طول ۵۱ روز، پنج عملیات طراحی و انجام شد و تمهیدات و مقدمات لازم برای اجرای دو عملیات دیگر نیز فراهم آمد. نخستین عملیاتی که در این دوره زمانی اجرا شد، عملیات تکمیلی کربلای ۵ بود. پس از عملیات موفقیت آمیز کربلای ۵، ارتش عراق طی یک عملیات سنگین و متکی بر تانک و آتش توپخانه دژ غربی کانال پرورش ماهی را پس گرفت. برای ترمیم موقعیت خودی، عملیات تکمیلی کربلای ۵ طراحی و اجرا شد. انهدام قوای نظامی دشمن و پیشروی هرچند کند در منطقه با هدف تحمیل آسیب سنگینی بر سازمان ارتش عراق، تکمیل خطوط و مواضع به دست آمده و ادامه تهدید بصره از دیگر دلایلی بودند برای اثبات ضرورت تداوم عملیات؛ بر این فهرست اهداف سیاسی و توجه به تغییر و تحولات جهانی نیز افزوده می شود. اندکی پس از شروع عملیات کربلای ۵، اعضای دائمی شورای امنیت به منظور دستیابی به یک راه حل مسالمت آمیز و پایان دادن به جنگ ایران و عراق، اقدام به برپایی جلسات محرمانه و منظم هفتگی کردند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱/۱۹ - ۴۹۱]. همچنین بر تحولات دیپلماتیک منطقه ای افزوده شد و بر ضرورت توافق دو ابر قدرت در خصوص پایان دادن به جنگ ایران و عراق تاکید گردید و لزوم توجه به خواسته های ایران یادآوری شد. در چنین وضعیتی که غرب حذف صدام را حداقل قابل بررسی می دانست، قطعاً هر نوع اقدام نظامی مؤثر، در مواضع برتر ایران و نیز معادلات سیاسی نظامی، نقش تعیین کننده داشت.



افشای ماجرای مک فارلین ضربه شدیدی بر اعتبار امریکا در نزد کشورهای حامی عراق در منطقه وارد کرد و معادلات دیپلماتیک در منطقه دستخوش تغییر شد

شد که این قرارگاه هماهنگی لازم را با اتحادیه میهنی کردستان عراق برای اجرای عملیات از درون خاک عراق، به عمل می‌آورد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷-۲۹۷]. قسمتی از کار نیز بر عهده قرارگاه کردستان (بدر) بود. پس از توافق در مورد طرح مانور، یگان‌های مأمور مقدمات اجرای عملیات را آغاز کردند. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۰-۳۹۹]. عدم آشنایی کافی یگان‌ها به منطقه، سختی تردد نیروها و انتقال مهمات به داخل عراق، عدم حضور یگان‌ها و ادوات آن‌ها در منطقه، تردید درباره میزان وفاداری اتحادیه میهنی کردستان عراق، از مشکلات مهم اجرای عملیات بود [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۶-۳۵۸]. لیکن برای رسیدن به شهرهای مهم شمال عراق و فعال‌تر کردن کردهای معارض عراقی، راهی جز گشودن راه ارتباطی میان ایران و منطقه آزاد شده شمال عراق نبود. اجرای موفقیت آمیز عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ و تسلط بر شهرهای ماووت و چوارتا و تصرف ارتفاعات مهم منطقه، می‌توانست موانع طبیعی صعب‌العبور و پیرعارضا را برطرف و ضمن ایجاد خط پدافندی بسیار مناسب برای ایران، خطوط باز و نامناسبی را به دشمن تحمیل کند. کوه گامو^۱ به دلیل بلندی آن در منطقه اهمیت خاصی داشت و دشمن با حضور در آن، تمامی تحرکات ایران را زیر نظر می‌گرفت و مانع نقل و انتقالات خودی می‌شد. یک کارشناس نظامی معتقد بود اگر مانسبت به گرفتن گامو اقدام نکنیم، قطعاً دشمن با گرفتن ارتفاع گلان^۲ ما را در وضعیت بدتری قرار می‌دهد و راه کار را برای ما مشکل‌تر خواهد نمود. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲۰-۵۰۱] و دستیابی خودی به این ارتفاع، اجرای عملیات بعدی را به مراتب

اجرای عملیات انتقاد می‌کردند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴-۱۷۷]. با وجود این، تصمیم گرفته شد پس از یک توقف کوتاه، عملیات در شرق بصره ادامه یابد.

از سوی دیگر، عملیات کربلای ۷ در روزهای پایانی عملیات تکمیلی کربلای ۵، در منطقه حاج عمران به وسیله لشکر ۶۴ ارومیه اجرا شد. این عملیات که از قبل و به منظور تجزیه توان نیروهای دشمن و کاهش فشار آن‌ها بر منطقه شلمچه، طراحی شده بود، در زمانی انجام گرفت که تأثیری بر سرنوشت نبرد در جنوب نداشت در عین حال هدف‌های منطقه‌ای آن کاملاً تأمین گردید و با آزادسازی چند ارتفاع طی دو روز، به پایان رسید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ و ۱۳].

با فعال شدن قرارگاه رمضان و افزایش همکاری میان نیروهای معارض کرد عراقی و نیروهای این قرارگاه، عملیات‌های نفوذی در درون عراق افزایش یافت. سلسله عملیات‌های "فتح" با هدف گسترش جنگ در داخل عراق و درگیر کردن ارتش این کشور در منطقه شمال عراق، در عمق خاک این کشور آغاز شد که دو مرحله از عملیات فتح ۴ در دوره زمانی کتاب حاضر انجام گرفت و مقدمات اجرای عملیات فتح ۵ نیز فراهم گردید. مرحله دوم عملیات فتح ۴ در سوم اسفند ۱۳۶۵ همزمان با آغاز عملیات تکمیلی کربلای ۵، در عمق ۷۰ کیلومتری شمال عراق آغاز شد [در مورد مرحله اول ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۱/۲۲] که نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق با اجرای آتش شدید روی مقر سپاه پنجم عراق در دینانه آن را منهدم کردند. [۱۳۶۵/۱۲/۲۸-۲۸]. مرحله سوم عملیات نیز در دومین روز از سال جدید شروع شد که به انهدام پایگاه‌های دشمن در منطقه کورک و دینانه (دینا) انجامید. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲-۳۳۱].

عملیات فتح ۵ جزء عملیات‌های بزرگ نفوذی در عراق بود که طرح آن پس از حضور فرمانده کل سپاه در جبهه شمال غرب، در کنار عملیات کربلای ۱۰ ارائه و پس از تصمیم‌گیری و ابلاغ دستورهای عملیاتی، کارهای مقدماتی این دو عملیات از ۱۳۶۵/۱۲/۲۴ آغاز شد. دو عملیات کربلای ۱۰ و فتح ۵ بر پایه استراتژی نظامی جدید ایران و با توجه به انسداد جبهه‌های جنوب و موفقیت قرارگاه رمضان، طراحی شد که یکی از این دو عملیات، منظم و دیگری نامنظم بود. فرماندهی عملیات منظم (کربلای ۱۰) به قرارگاه نجف و فرماندهی عملیات نامنظم (فتح ۵) به قرارگاه رمضان سپرده

طراحان استراتژی تغییر منطقه عملیاتی از جنوب به شمال غرب، حضور رزمندگان در این منطقه را برای رفع خستگی آنان از وضعیت جنوب و تهدید خطوط نفت عراق و جاده‌های مواصلاتی آن به ترکیه، لازم می‌دیدند

تسهیل می‌کرد. با چنین اهدافی و در چنین وضعیتی یگان‌ها ضمن آغاز مقدمات کار، اجرای آن را به ۲۵ فروردین ماه موکول کردند که در کتاب بعدی می‌توانید آن را مطالعه کنید. آخرین عملیات دوره زمانی این کتاب، عملیات کربلای ۸ بود که در واقع آخرین تجربه استراتژی عملیات در جنوب هم محسوب می‌شد. تصمیم به اجرای عملیات کربلای ۸ بلافاصله پس از پایان عملیات تکمیلی کربلای ۵ اتخاذ شد ولی به دلیل مشکلات و موانع برجای مانده از عملیات کربلای ۵ و عدم آمادگی یگان‌ها، به تعویق افتاد و در جلسه‌ای با حضور فرمانده کل سپاه به بعد از نوروز سال ۱۳۶۶ موکول شد که بعد نیز با سه روز تأخیر، در ۱۸ فروردین با رمز «یا صاحب الزمان» (عج) در منطقه شلمچه و با هدف تصرف کانال زوجی و عبور از آن، آغاز شد. هدف مرحله اول و دوم عملیات، تصرف دو خاکریز حمزه (۱۰۰۰) و توحید (۱۵۰۰) بود. دشمن که بر اثر اجرای عملیات‌های متعدد در منطقه، غافل گیر شده بود، به جمع‌آوری همه یگان‌های احتیاط و مانوری خود پرداخت و آن‌ها را که مشغول بازسازی بودند به منطقه عملیاتی گسیل داشت. در ساعات آغازین عملیات، یگان‌های عمل کننده با استفاده از غافلگیری دشمن به پیش رفتند و قسمتی از مواضع عراق را تصرف کردند لیکن عراقی‌ها در همان شروع کار با ریختن مین و ایجاد موانع، جلو سقوط کامل مواضع خویش را گرفتند، سپس با وارد کردن نیروهای احتیاط سه پاتک سنگین را در روز نخست تدارک دیدند تا مانع تثبیت مواضع نیروهای جمهوری اسلامی شوند. مرحله دوم عملیات در روز دوم و با هدف تکمیل

اهداف روز نخست آغاز شد و تلاش‌های نیروهای خودی با چهارده پاتک پاسخ داده شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۹ - ۴۸۳]. در روزهای سوم و چهارم بار دیگر مواضع واقع در بین خاکریزهای ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ چندین بار دست به دست شد و با وجود فشار سنگین دشمن، اقدامات مهندسی برخی از یگان‌های خودی برای تکمیل و تثبیت خطوط تصرف شده انجام گرفت و در روز سوم توانستند خط حمزه را تصرف و خاک‌ریزهای دوجداره‌ای را در پشت این خط احداث و با ریختن مین ضدنفر در جلو خط خود، مواضع خویش را مستحکم سازند. عراقی‌ها نیز شروع به مین‌گذاری در جلو مواضع خود کردند که این امر به معنای دست کشیدن دشمن از خط حمزه (۱۰۰۰) تلقی شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۲۱ - ۵۱۱].

دشمن در روز بعد تلاش بی‌سابقه‌ای را برای بازپس‌گیری مواضع آزاد شده در عملیات کربلای ۸ انجام داد. به دستور مستقیم صدام حسین رهبر رژیم عراق، سپهبد «عدنان خیرالله» وزیر دفاع و سپهبد ثابت سلطان رئیس ستاد ارتش و جانشین او به همراه فرمانده سپاه یکم مأموریت یافتند برای بازپس‌گیری مواضع ارتش عراق در شرق بصره اقدام کنند. همه یگان‌های عراقی مستقر در منطقه آماده پاتک شدند. حملات شیمیایی به صورت گسترده علیه مواضع نیروهای خودی در شلمچه و خرمشهر صورت گرفت و تمام خطوط ارتباطی ایران با شدت هرچه بیشتر زیر آتش توپخانه و بمباران هوایی دشمن قرار گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۲۲ - ۵۲۱]. و تردد هرگونه وسیله نقلیه و حتی نیروی پیاده در منطقه ناممکن گردید. در چنین وضعیتی حملات نیروهای عراق از سه محور آغاز شد و پس از ساعت‌ها درگیری شدید در خطوط نیروهای خودی رخنه کردند و آن را تا عقب‌نشینی نیروهای ایرانی به خط ۵۰۰، ادامه دادند. بدین ترتیب دشمن با قبول تلفات سنگین یعنی حدود دوازده هزار کشته و زخمی مانع پیشروی نیروهای خودی شد. عراقی‌ها با درک این که تدبیر جمهوری اسلامی ایران پیشروی در شرق بصره و انهدام متوالی قوای دشمن است به اقدامی با قوت و پرهزینه دست زدند تا ایران را از پیشروی در این منطقه مأیوس سازند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۲۲ - ۵۲۳]. به این صورت آخرین عملیات بزرگ ایران در منطقه شرق بصره به پایان رسید تا مرحله جدیدی در جبهه شمال غرب آغاز گردد که در آن با قدرت بیشتر و ابتکارات جدید به اجرای عملیات بپردازد.

همزمان با اجرای عملیات کربلای ۸ در شلمچه به وسیله یگان‌های سپاه، نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز عملیات دیگری را با نام کربلای ۹ در منطقه شمال شرقی قصر شیرین در ارتفاعات قلاویزان آغاز کردند که پس از دو روز تلاش موفق شدند پاسگاه باباهادی^۱ و چند ارتفاع در شمال محور سرپل ذهاب-قصر شیرین را آزاد کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۲۰-۵۰۰].

حملات هوایی عراق

به طور کلی حملات هوایی عراق به سه دسته قابل تقسیم است: حمله به مناطق عملیاتی و نظامی، حمله به مناطق مسکونی و صنعتی، حمله به مراکز نفتی و نفت کش‌ها در

عدم آشنایی کافی یگان‌ها به منطقه

کوهستانی شمال عراق،

سختی تردد نیروها و انتقال مهمات

به داخل عراق، عدم حضور یگان‌ها و ادوات

آن‌ها در منطقه، تردید درباره میزان وفاداری

اتحادیه میهنی کردستان عراق، از مشکلات

مهم اجرای عملیات فتح ۵ بود

خویش سود ببرد و با فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مسئولان کشور را به قبول آتش بس مجبور سازد. نیروی هوایی عراق که در عملیات کربلای ۵ با تلفات سنگین روبه‌رو شده بود، در پی فرصتی برای بازسازی خود بود، لذا با پایان گرفتن عملیات اعلام کرد که حمله به مناطق مسکونی را تا دو هفته متوقف می‌کند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱-۳]. همچنین حکومت عراق متوجه این موضوع شده بود که حملات هوایی به مناطق مسکونی بیش از آن که موجب تضعیف روحیه مردم باشد، افزایش حضور فعال آن‌ها در حمایت از جبهه‌ها را در پی داشته است، بنابراین با قریب الوقوع دانستن عملیات قوای اسلام در جبهه‌ها، در صدد بازسازی نیروی هوایی خود و برنامه‌ریزی برای استفاده از آن در جهت مقابله با حملات گسترده تر ایران برآمد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱-۴].

در طول دوره زمانی این کتاب، عراق جهت حملات هوایی خود را از حوزه مناطق مسکونی به مراکز نفتی و کشتی‌ها در خلیج فارس سوق داد. در این دوره عراق هفت نفت کش و یک کشتی تجاری را در خلیج فارس با هواپیما مورد حمله قرار داد که یا در اجاره ایران قرار داشتند یا نفت ایران را حمل می‌کردند. سه فروند از هشت کشتی در اسفندماه و بقیه در ۲۲ روز باقی‌مانده این دوره هدف حمله عراق قرار گرفته است. سه فروند از این کشتی‌ها در چهارروز اول سال ۱۳۶۶ هدف قرار گرفت. علاوه بر این، در دوره زمانی این کتاب حمله به پنج کشتی دیگر به ایران نسبت داده شد. بیشترین حملات عراق به مراکز و تأسیسات نفتی همانند سکوی ابوذر، تأسیسات نفتی نوروز، جزیره خارک، بوشهر و

خلیج فارس. دسته نخست بیشتر تحت تأثیر میزان فعالیت عملیاتی دو طرف بود. به هنگام عملیات نیروهای خودی، عراق از توان هوایی خود برای بمباران خطوط مقدم، عقبه‌ها و مناطق پشت جبهه بهره می‌گرفت [ر.ک. به: از ۳ الی ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ و ۱۸ الی ۱۳۶۶/۷/۲۲] که در طول عملیات کربلای ۵ تعداد ۷۸ فروند از هواپیماهای خود را در این راه از دست داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۴-۴۳]. انفعال و ناتوانی عراق در حمله به مناطق جنگی با سقوط شمار بیشتری از هواپیماهای آن آشکارتر شد. این کشور با هدف تضعیف پشت جبهه و ایجاد تزلزل در روحیه مردم ایران، حملات هوایی خویش را متوجه مناطق مسکونی کرد تا ضمن جبران عقب‌ماندگی نظامی در جبهه و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، از برتری هوایی

حساسیت شدید عراق به جبهه جنوب و تمرکز بخش عمده‌ای از نیروها و جنگ افزارهای ارتش عراق در این جبهه، به انسداد راه کارهای عملیاتی و عدم توازن هزینه‌های سنگین با دست‌آوردهای عملیات در این منطقه، انجامید، در مقابل، جبهه شمال غرب با وجود اهمیت کم‌تری که نسبت به مناطق جنوب داشت، به دلیل عدم تمرکز نیروهای دشمن در آن، پی‌آمدهای مثبتی را نوید می‌داد

کویت و عربستان که کمک‌های بسیار و آشکاری به عراق داشتند و جمهوری اسلامی ایران آنها را به دلیل نقض بی‌طرفی به اقدامات تلافی‌جویانه تهدید می‌کرد، موقعیت خویش را در خطر دیدند و به شدت در خصوص تعهدات امریکا در منطقه ابراز نگرانی کردند.

عراق نیز با پایان یافتن عملیات کربلای ۵ توان هوایی خویش را متوجه خلیج فارس و تأسیسات نفتی کرد. عراقی‌ها دریافته بودند که صدور نفت، اهمیت حیاتی برای جمهوری اسلامی ایران دارد، زیرا هزینه‌های جنگ را تأمین می‌کند. آن‌ها همچنین می‌دانستند که نفت چنان اهمیتی برای غرب دارد که حاضر نخواهد بود خدشه‌ای بر جریان آزاد آن وارد آید. وابستگی کشورهای غربی به نفت، آن‌ها را در خلیج فارس آسیب‌پذیر کرده بود، چندان که حاضر بودند هزینه زیادی برای حفظ تردد نفت کش‌ها در خلیج فارس، بپردازند. حاکمان عراق هم که خود را در معرض شکست می‌دیدند و حملات ایران در شلمچه، آن‌ها را در ورطه وحشتی دائمی فرو برده بود، در پی درگیر کردن کشورهای دیگر در جنگ بودند تا فشارهای منطقه‌ای و جهانی را برای ایران تحمل‌ناپذیر سازند. حملات عراق به خطوط کشتیرانی و مراکز نفتی ایران تنها از طریق حمله به کشتی‌های حامیان عراق می‌توانست تلافی بشود. عراق به صورت مستقیم و آشکار امکان استفاده از آب‌های خلیج فارس را نداشت و با آغاز جنگ، ایران هرگز اجازه نداد که کشتی‌های عراقی از تنگه هرمز تردد کنند. عراق از طریق کشورهای حامی خویش از خطوط کشتیرانی در خلیج فارس بهره می‌گرفت که با

چاه‌های نفتی سیروس و اردشیر در همین چند روز اول سال بوده است [ر.ک. به: ۱ و ۱۳۶۶/۷۳]. نشریه انگلیسی گویدزیست^۲ لندن حملات عراق را برای مختل ساختن صادرات نفت ایران دانست و افزود: «دوره کنونی حملات عراق به ناوگان کشتیرانی ایران، شدیدترین دوره در طول جنگ بوده است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۳۶۰].

عراقی‌ها به این امید بودند که با انهدام توان صادرات نفتی ایران، اقتصاد کشور و در نتیجه اوضاع جنگ به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بمباران‌ها به خصوص بمباران تأسیسات خارک، به بارگیری این پایانه آسیب زد. روزنامه لویذز همچنین نوشت: «در ظرف دو هفته اخیر سرویس حمل و نقل و رفت و برگشت نفت (شاتل) از خارک، نزدیک به پنجاه درصد کاهش یافته و تعداد نفت کش‌ها به نصف رسیده است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۷ - ۴۶۶]. هدف عراق از حملات هوایی در خلیج فارس، علاوه بر انهدام مراکز نفتی ایران، بین‌المللی کردن جنگ نیز بود که این حملات و پی‌آمدهای آن تشریح می‌شود.

دعوت کویت از ابر قدرت‌ها

در پی افشای سفر مک فارلین به ایران برای فروش سلاح در برابر آزادی گروگان‌های غربی در لبنان و نیز آشکار شدن استراتژی امریکا جهت برقراری رابطه با ایران، موقعیت امریکا در میان کشورهای منطقه به شدت متزلزل شد. عراق تبلیغات پردامنه‌ای را در خصوص تأثیرات سلاح‌های امریکا در جبهه نبرد شروع کرد. کشورهای عرب منطقه به خصوص

ولی جدا از کشورهای سوریه و لیبی، اقدام کویت در دعوت از ابرقدرت‌ها با مخالفت‌هایی هم روبه‌رو بود. کلاوس مقصود^۱ ناظر دایمی اتحادیه عرب در سازمان ملل، حضور نظامی آمریکا در منطقه را به بهانه تأمین امنیت مسیرهای دریایی، سلطه‌آمیز خواند و محکوم کرد، روزنامه‌الرایه^۲ چاپ قطر نیز در مقاله‌ای نوشت: «حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس باعث حضور نظامی شوروی در این منطقه می‌شود و در نتیجه منطقه خلیج فارس به صورت محل کشمکش نفوذ دو ابرقدرت درمی‌آید.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۷-۱۳۷۶].

حاکمان آمریکا از پیروزی ایران به شدت احساس خطر می‌کردند و نگران بودند که وضعیت منطقه به زیان آمریکا به هم بخورد. سردبیر روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای

عنوان کالای قاچاق مطرح است و مبارزه با آن برای کشور طرف جنگ، در عرف و حقوق بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس، به دلیل نقض بی‌طرفی کویت و عربستان اقدامات تلافی‌جویانه خویش را متوجه کشتی‌های آن‌ها کرد و با اعمال سیاست مقابله به مثل به حملات عراق پاسخ داد.

در چنین وضعیتی کویت به جای رعایت اصول بی‌طرفی در جنگ و قطع کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم نظامی و مالی خود به عراق، برای محافظت از کشتی‌های خویش به ابرقدرت‌ها و کشورهای دیگر متوسل شد. کویتی‌ها در گام اول از کشورهای شوروی و آمریکا درخواست کردند که کشتی‌های کویتی در این دو کشور به ثبت برسد تا با استفاده



حضور نظامی آمریکا در منطقه را برای اطمینان دادن به کویت و دیگر کشورهای منطقه در مقابل پیروزی احتمالی ایران بر عراق لازم دانست و افزود: «یک تهاجم مورد ابتکار دیگر ایران علیه عراق این نگرانی‌ها را تشدید می‌نماید... مسئله اصلی در منطقه، احتمال موفقیت ایران در جنگ با عراق و بحران ناشی از آن می‌باشد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸-۱۳۸۶]. این نگرانی سبب افزایش کمک‌های کویت به عراق شد. کویت همچنین کوشید با دعوت از هر دو ابرقدرت برای حضور در خلیج فارس، از رقابت آن‌ها در این منطقه بهره‌برداری کند و استدلالش هم این بود که اگر کشتی‌های کویتی با پرچم

از پرچم آن‌ها تردد کنند. [ر.ک. به: ۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۳۶۶/۱۳].

ریگان در بیانیه‌ای که در مورد جنگ ایران و عراق و لزوم پایان آن منتشر کرد، ضمن این که قصد داشت اعتماد کشورهای عربی منطقه را به آمریکا بازسازی کند، تأکید کرد: «همچنان مصمم هستیم از توانایی دفاعی دوستانمان در منطقه حمایت کنیم و اخیراً بخشی از نیروهای دریایی خود را در خلیج فارس برای تأکید بر این تعهد منتقل کردیم و مصمم هستیم صدور آزاد نفت از طریق تنگه هرمز را تضمین نماییم.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۶-۷۶]. کویت با استقبال از برنامه آمریکا، آن را مورد ستایش قرار داد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱-۳۲۸ و ۱۳۶۶/۱۸-۳۸۶].

عراق با هدف تضعیف پشت جبهه و ایجاد تزلزل در روحیه مردم ایران، حملات هوایی خویش را متوجه مناطق مسکونی کرد تا ضمن جبران عقب ماندگی نظامی در جبهه و روحیه بخشیدن به نیروهای خود، از برتری هوایی خویش سود ببرد و با فشار بر جمهوری اسلامی ایران، مسئولان کشور را به قبول آتش بس مجبور سازد

امریکایا شوروی به رفت و آمد در خلیج فارس پردازند، ایران قبل از حمله به آن ها، عواقب این عمل را مدنظر خواهد داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۱۳۶۴] و در ضمن ابر قدرت ها در صورت پیروزی ایران در جنگ، مانع گسترش حوزه نفوذ آن در منطقه خواهند شد.

امریکاییان به دلیل وجود موانع قانونی، درخواست کویت مبنی بر ثبت کشتی های کویتی در امریکا را رد کردند لیکن دو پیشنهاد جدید به کویت دادند که خواست این کشور را برآورده می کرد: نخست آن که نفت کش های کویتی با پرچم امریکا حرکت کنند؛ دوم این که به وسیله ناوگان دریایی امریکا اسکورت شوند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۰ - ۴۱۰]. امریکا که در قبول و اجرای آن نیز تردید داشت با قبول یک جانبه درخواست کویت از سوی شوروی روبه رو شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۲۰ - ۵۰۸]. اما کویتی ها کوشیدند از این که در زیر پرچم یک ابر قدرت باشند اجتناب کنند و حتی آن ها در پی دعوت از انگلیس، چین و فرانسه برآمدند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۲۱ - ۵۱۹].

در خلیج فارس قدرت های فرامنطقه ای برای ایفای نقش برجسته تر در پی افزایش حضور نظامی خود بودند. شوروی در حالی که اعلام کرده بود در پی کسب حمایت جهانی برای ابتکار صلحی جهت پایان دادن به جنگ ایران و عراق از طریق استقرار یک نیروی بین المللی است [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲۲۲ - ۲۵۹] و به حضور نظامی امریکا در خلیج فارس اعتراض می کرد، در عمل در صدد اعزام نیروی نظامی به منطقه برآمد. نخستین بار از سپتامبر ۱۹۸۶ دو فروند ناوشکن

شوروی فعالیت خود را در خلیج فارس آغاز کردند. حضور نیروی دریایی شوروی با تشدید تلاش های دیپلماتیک این کشور در منطقه خلیج فارس توأم شد و به منظور باز نگه داشتن این گذرگاه آبی و حمایت از حکومت عراق در مقابل جمهوری اسلامی ایران، با امریکا و متحدانش هماهنگی شد. در این دوره شوروی با افزایش تردد درزم ناوهای خود در منطقه، رفت و آمد کشتی های دیگر را زیر نظر گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷ - ۳۰۴]. انگلستان و فرانسه نیز که از زمان آغاز جنگ به نیروی دریایی امریکا پیوسته بودند در این دوره دو تا سه کشتی در خلیج فارس داشتند.

موفقیت ایران در جنگ و احتمال شکست عراق، متغیر اصلی در حضور نظامی امریکا و قدرت های دیگر در خلیج فارس بود، ولی این کشورها دلیل حضور خود را در این منطقه، خطر ایران برای کشتیرانی و استقرار موشک های ایران در سواحل خلیج فارس اعلام می کردند و دعوت کویت را محمل حضور خود قرار دادند. «واینبرگر» وزیر دفاع امریکا گفت: «امریکا نمی خواهد ایران در جنگ با عراق پیروز شود. ما می بایست به خاطر موقعیت استراتژیک ایران با آن رابطه داشته باشیم ولی قبل از این باید دولت متفاوتی در ایران روی کار بیاید. ما کاملاً آماده ایم برای ادامه رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز آنچه را که لازم است، انجام دهیم» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۲ - ۳۳۶]. وزارت دفاع امریکا تصمیم گرفت که بر حضور نظامی امریکا در منطقه بیفزاید. نیروی دریایی این کشور ناو هواپیمابر گیتی هاوک^(۱) را سه ماه پیشتر از موعدی که قرار بود، در اقیانوس هند نگاه داشت و واحد کشتی های جنگ ناو را که از ۶ تا ۸ کشتی تشکیل می شد، به جای گشت زنی نیمه وقت، به طور تمام وقت به حرکت درآورد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۶ - ۴۵۴]. اقدام دوم امریکا تسهیل در فروش سلاح به کشورهای منطقه بود. «رابرت اکل» مشاور سازمان امنیت ملی امریکا، در این خصوص گفت: «دولت ریگان در نظر دارد سلاح هایی را که قبلاً فروش آن ها به کشورهای عربی منطقه متوقف شده بود، در اختیار این کشورها بگذارد» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۱ - ۴۱۸]. اقدام سوم امریکا جلب نظر مساعد قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه در مورد تشکیل یک نیروی ائتلافی بود که به این منظور مذاکراتی را با سران کشورهای منطقه و کشورهای انگلستان و فرانسه آغاز کرد. هدف امریکا از

(1) Giti Havak



مذاکره با کشورهای منطقه، جلب همکاری و استفاده از تسهیلات نظامی آن‌ها بود و از کشورهای اروپایی نیز می‌خواست که در تشکیل نیروی دریایی ضربتی در خلیج فارس، شرکت کنند که در گام نخست با مخالفت فرانسه به تعویق افتاد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۸ - ۴۸۰]. همچنین مقام‌های آمریکا به خصوص واینبرگر (وزیر دفاع)، ایران را به شدت تهدید کردند: «هواپیماهای امریکایی مستقر در ناوگان منطقه آماده‌اند در صورت بسته شدن تنگه هرمز، ایران را مورد حمله قرار دهند.» ژنرال گراورثیس ستاد مشترک امریکا نیز برای نظارت مستقیم بر ورود کشتی‌های جنگی امریکا به خلیج فارس، به منطقه آمد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۳ - ۳۴۰].

مهندس میرحسین موسوی در پاسخ به سخنان

موفقیت ایران در جنگ و احتمال شکست عراق، متغیر اصلی در حضور نظامی امریکا و قدرت‌های دیگر در خلیج فارس بود، ولی این کشورها دلیل حضور خود را در این منطقه، خطر ایران برای کشتیرانی و استقرار موشک‌های ایران در سواحل خلیج فارس اعلام می‌کردند و دعوت کویت را محمل حضور خود قرار دادند

واینبرگر، خطر موشک‌ها را پوششی برای ایجاد جنجال عنوان کرد: «پس از فتح فاو، رسماً قدرت خود را در استفاده از موشک‌های ساحل به دریا اعلام کردیم و این که امریکایی‌ها با این همه تأخیر و دست‌پاچگی به فکر ابراز نگرانی از این مسئله افتاده‌اند، به خاطر این است که ریگان اکنون به جنجال نیاز دارد... امریکا باید بداند که مرزهای انقلاب اسلامی به خلیج فارس ختم نمی‌شود؛ این انقلاب بازوی بلندی برای سیلی زدن به منافع امریکا در همه جهان دارد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۵ - ۳۵۵]. در عمل، عراق بود که موجب ناامنی مسیرهای کشتیرانی در خلیج فارس می‌شد و امریکا نیز این را می‌دانست اما در برابر آن موضع‌گیری نمی‌کرد. باوجود این نیز جنگ ایران و عراق تأثیر مختل

کننده‌ای بر جریان صدور نفت از منطقه نداشت؛ پروازهای تجاری در کلیه کشورهای ساحلی همچنان ادامه داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۲ - ۳۳۶] و تردد کشتی‌های تجاری در خلیج فارس با وجود حملات عراق و ایران و افزایش حق بیمه کشتیرانی در این منطقه، با مشکلات چندانی روبه‌رو نبود، اما با شروع تهدیدات امریکا و افزایش حملات عراق در اوایل سال ۱۳۶۶، از میزان رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس کاسته شد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۷ - ۳۷۷].

شوروی نیز حضور نیروهای امریکا در خلیج فارس را موجب افزایش تشنج اعلام کرد. «گراسیمف» سخنگوی وزارت خارجه شوروی با اشاره به حضور ناو گیتی هاوک در خلیج فارس، گفت: «به نظر می‌رسد امریکا با همه این‌ها به تشنج نیاز دارد.» خبرگزاری رسمی شوروی (تاس) نیز در مورد موضع این کشور در برابر اقدامات امریکا در خلیج فارس، نوشت: «شوروی نمی‌تواند قضاوت کند که اطلاعات منابع جاسوسی امریکا در مورد طرح‌های تهران تا چه اندازه قابل اطمینان است. ایران خود رسماً اعلام کرده است که هیچ‌گونه اقدامی جهت به مخاطره انداختن کشتیرانی در خلیج فارس اتخاذ نمی‌کند.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۸ - ۳۸۴]

در مجموع، حملات هوایی عراق به مسیرهای کشتیرانی و مراکز نفتی در خلیج فارس، کمک‌های بی‌دریغ کویت به عراق و دعوت از ابرقدرت‌ها برای حمایت از کشتی‌های کویتی در خلیج فارس و اقدامات امریکا در اعزام نیروی دریایی به منطقه، زمینه را برای گسترش جنگ و افزایش

زرهی و سلاح های انفرادی ارتش ایران غربی بودند و با توجه به سطح پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، امکان تهیه آن ها در داخل ممکن نبود و چنان که نماینده امام در شورای عالی دفاع گفت: «جایگزین کردن یک سیستم نظامی برای کشوری مثل ما که با هر دو ابر قدرت درگیر هستیم، مقدور نیست لذا برای ما کاملاً طبیعی است که سعی کنیم سیستم نظامی موجود را حفظ کرده و آن را تدارک کنیم.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۹ - ۴۸۷].

ایران ناگزیر بود هر طور که شده این سلاح ها و تجهیزات را از غربی ها بخرد، با واسطه یا بی واسطه، گران تر یا ارزان تر. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تحریم تسلیحاتی ایران در غرب، جمهوری اسلامی کوشید با تنوع بخشیدن به نیازهای خود، آن ها را از کشورهای دیگر همانند بلوک شرق و چین تهیه

ارتش عراق یک ارتش شرقی بود و سلاح ها و تجهیزات عمده آن را شوروی تأمین می کرد و هر گونه شکست آن به معنای شکست فناوری نظامی شوروی تلقی می شد و ضمن پی آمدهای منفی فراوان برای این کشور، موجب بی اعتباری شوروی در جهان می گردید

کند. همچنین تا آن جا که توان علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی اجازه می داد به تولید آن ها در داخل همت گماشت. کشورهای تأمین کننده سلاح و تجهیزات ایران و عراق تا حدودی متفاوت بودند. عراق و شوروی یک قرارداد ۱۵ ساله برای تأمین نیازهای تسلیحاتی عراق داشتند. شوروی بدون هیچ محدودیتی پیشرفته ترین سلاح ها را در اختیار بغداد قرار می داد و در صورت احساس خطر، بر حجم آن می افزود. برای نمونه پس از ماجرای مک فارلین و حملات پیروز مندانه ایران در شرق بصره، سیل کمک های شوروی به عراق سرازیر شد. روزنامه «القبس» در این باره نوشت: «شوروی یک محموله سری سلاح شامل تانک، هواپیما و قطعات یدکی به طور سریع و به دور از تشریفات اداری به عراق ارسال

احتمال درگیری مستقیم کشورهای ثالث در آن فراهم آورد، تنش را در منطقه افزایش داد و مسیرهای دریایی در خلیج فارس را بیش از پیش ناامن گردانید.

تأمین تسلیحات

یکی از عوامل اساسی در تعیین سرنوشت جنگ ها، میزان و نوع سلاح های در اختیار طرفین جنگ می باشد. هرچه جنگها پیچیده می شوند، اهمیت جنگ افزارهای نظامی افزایش می یابد. در جنگ ایران و عراق نیز به رغم این که استراتژی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اراده انسان های مؤمن و شهادت طلب استوار بود لیکن نباید از نقش تسلیحات در پیروزی و جلوگیری از تلفات غفلت کرد، به خصوص زمانی که سیستم نظامی کشور متکی بر سلاح ها و تجهیزاتی باشد که تهیه آن ها فقط از یک دسته کشورهای خاص ممکن باشد. سیستم نظامی عراق عمدتاً بر سلاح های بلوک شرق متکی بود و این کشور سلاح ها و تجهیزات عمده خود را از شوروی می خرید. فرانسه دومین تأمین کننده سلاح عراق بود که بخش دیگری از سیستم نظامی این کشور را تجهیز می کرد. فروش هواپیماهای پیشرفته میراژ و «سوپر اتاندارد» و موشک های «گروسه» - که حملات عمده عراق در خلیج فارس با استفاده از این سلاح ها صورت می گرفت - نشان دوستونی بودن نیروی هوایی عراق بود.

برخلاف عراق، سیستم نظامی ایران، غربی و امریکایی بود. هواپیماها، رادارها، موشک ها، بخش عمده توپخانه،

کویت و عربستان با فروش نفت منطقه بی طرف بین دو کشور و واریز مبلغ آن به حساب حکومت صدام، تضمین بهای معاملات تسلیحاتی عراق و اعطای وام‌های طولانی مدت به این کشور، قدرت و توان مالی عراق را برای تأمین نیازهای جنگ افزایش می دادند

به مراتب شدیدتر بود. در ماجرای سفر مک فارلین به تهران - که به رسوایی دولت ریگان در ادعای مبارزه با تروریسم، تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران و حمایت همه جانبه از اعراب انجامید - اعتبار امریکا در منطقه و جهان به شدت آسیب دید و فشار این کشور بر ایران و حمایت آشکارتر از عراق و کشورهای منطقه ابعاد جدیدتری یافت. دستگاه دیپلماسی امریکا تلاش وسیعی را برای متقاعدکردن کشورهای فروشنده سلاح به ایران جهت ممانعت از ارسال آن آغاز کرد. "جورج شولتز" وزیر خارجه امریکا، در سفر به چین موضوع فروش سلاح را با مقام های این کشور مورد بحث قرار داد و از آن ها خواست فروش سلاح به ایران را متوقف کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۰-۱۳۵ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۲-۱۵۸]. فشارهای بین المللی در ایجاد محدودیت برای صدور سلاح به ایران، باعث افزایش حساسیت دولت ها و سازمان ها در مورد صادرات تجهیزات به ایران شد و شرکت های صادرکننده به شدت تحت فشارهای قانونی و قضایی قرار گرفتند و با فشارهای تبلیغاتی شدیدی روبه رو شدند که به صورت رسوایی مقامات کشورهای خارجی یا شرکت ها نمود می یافتند. مثل ماجرای مک فارلین در امریکا، لوشر در فرانسه، شرکت اسلحه سازی "بفرس" در سوئد و غیره. همچنین ایران به دلیل این که سلاح و تجهیزات مورد نیاز خود را نمی توانست از شرکت های تولیدکننده بخرد، ناگزیر بهای بیشتری می پرداخت و پرداخت های آن ناچار نقدی بود. اما عراق در خریدهای تسلیحاتی خود با هیچ کدام از موانع و مشکلات ایران به این شدت روبه رو نبود. عراق نیز

داشته است» و هدف از ارسال این محموله، ایجاد موازنه قوا بین ایران و عراق، پس از ارسال موشک های هاوک و سلاح های پیشرفته امریکایی به ایران، بود. همچنین شوروی موافقت کرد که عراق را به میگ-۲۹ مجهز سازد و پرداخت دیون نظامی عراق به شوروی را برای مدتی طولانی به تعویق اندازد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱-۱۴۷].

در رتبه بعدی فروش سلاح به عراق، کشور فرانسه قرار دارد که عمدتاً سلاح ها و هواپیماهای پیشرفته نیروی هوایی این کشور را تأمین می کند. هواپیماهای میراژ اف-۱ از قبل در اختیار عراق بود و در این دوره فرانسه موافقت کرد که در صورت تضمین عربستان برای پرداخت بهای هواپیماها، ۴۵ فروند هواپیمای پیشرفته میراژ ۲۰۰۰ را در اختیار عراق قرار دهد. همچنین فرانسه در آموزش نیروهای عراقی همکاری بسیار گسترده ای داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳-۱۷۲]. عراق با حکومت مصر نیز در تأمین قطعات سلاح های بلوک شرق، خرید و ساخت سلاح با همکاری کشورهای امریکای لاتین یا آفریقای جنوبی و همچنین آموزش کارشناسان نظامی و حتی اعزام نیروهای مصری به عراق، همکاری نزدیک داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۸-۳۱۱].

این کشورها برخلاف عراق به این سادگی سلاحی در اختیار ایران قرار نمی دادند و یا حداقل از فروش سلاح به ایران نمی توانستند دفاع کنند، بنابراین ایران ناگزیر بیشتر به شیوه های غیرمستقیم تأمین سلاح، روی آورده بود و عمدتاً آن را پنهانی یا از دلال های اسلحه خریداری می کرد. دولت ریگان تنها دولتی نبود که با ماجرای فروش سلاح به ایران درگیر بود، هر روز مطبوعات جهان حاوی گزارش هایی درباره فروش سلاح به ایران از شرکت ها و دولت های چین، شوروی، فرانسه، پرتغال، سوئد، آرژانتین، برزیل، کره شمالی و... بود. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱/۱۶-۴۵۲ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۵-۱۹۸].

با مقایسه وضعیت ایران و عراق از نظر تأمین سلاح و تجهیز نیروهای نظامی، ایران با مشکلات داخلی و بین المللی شدیدتری مواجه بود. کمبود منابع مالی ناشی از تحریم های بین المللی و حمله عراق به مراکز اقتصادی و تأسیسات نفتی و صنعتی کشور، توان اقتصادی ایران را در تخصیص منابع ارزی به نیازهای جنگی به خصوص تأمین تسلیحات و تجهیزات، با محدودیت شدیدی مواجه کرده بود. در عرصه بین المللی فشار و محدودیت بر ایران برای تهیه جنگ افزارها

**در حالی که میزان صادرات نفت عراق از طریق ترکیه
دو برابر شده بود مقامهای آنکارا مقاوله نامه احداث خط لوله
ایران - ترکیه را لغو کردند،
در مقابل روابط ترکیه و عراق به مراتب بهبود یافت و چهل
درصد نفت ترکیه را عراق تأمین می کرد**

جنگ به ۴۶۰۰ تا ۶۰۰۰ دستگاه در سال ۱۹۸۷ رسیده است.»
[ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۱۰ - ۴۰۳].

مواضع جدید سوریه و لیبی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی به دو گروه حامیان عراق و طرفداران جمهوری اسلامی ایران تقسیم شدند. کشورهای مرفعی منطقه از جمله سوریه و لیبی تجاوز عراق به ایران را محکوم کردند و در طول چند سال جنگ مواضع بسیار مؤثری در جلوگیری از تبدیل شدن جنگ، به جنگ "عرب و فارس" یا "شیعه و سنی" داشتند. در مقابل، کشورهای حامی حکومت عراق ضمن حمایت از این کشور، در صدد برآمدند به هر نحو ممکن مواضع سوریه و لیبی را تغییر دهند و فشارهای منطقه ای را بر ایران تشدید کنند. جریان سفر مک فارلین به ایران برای فروش سلاح، اعطای کمک های عربستان به سوریه، تلاش های دیپلماتیک اردن و شکاف و درگیری بین نیروهای حزب الله و امل در لبنان و نیز پیروزی های رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۵ و تهدید بصره، سبب اتخاذ مواضع جدید از سوی لیبی و سوریه شد.

نیروهای سوریه پس از ورود به بیروت، در ظرف یک روز کلیه مراکز و پادگان های حزب الله را محاصره کردند و به استقرار نیروهای خود در محله های شهر پرداختند. در پی این اقدام نیروهای سوریه، بین آن ها و نیروهای حزب الله درگیری شدیدی روی داد و ۲۳ تن از افراد حزب الله به دست واحد گشت ارتش سوریه کشته شدند. طبق برخی تحلیل ها،

همانند ایران ناگزیر بود که بیشتر درآمدهای خود را صرف هزینه های جنگ کند. لیکن برخلاف ایران نه تنها با تحریمی روبه رو نبود بلکه از کمک قابل توجهی نیز بهره می برد. کشورهای عرب منطقه از هیچ گونه کمک نظامی، تسلیحاتی، مالی، اقتصادی و حمایت های سیاسی و تبلیغاتی به عراق دریغ نمی کردند. سلاح ها، تجهیزات و لوازم خریداری شده عراق با استفاده از کشتی ها و بندرهای کویت، عربستان و اردن حمل و به وسیله کامیون به عراق منتقل می شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۳ - ۱۷۲]. کویت و عربستان با فروش نفت منطقه بی طرف و واریز مبلغ آن به حساب حکومت صدام، تضمین بهای معاملات تسلیحاتی عراق و اعطای وام های طولانی مدت به این کشور، قدرت و توان مالی عراق را برای تأمین نیازهای جنگ افزایش می دادند. همچنین عراق به دلیل نداشتن محدودیت های خرید تسلیحات، از قدرت چانه زنی بالایی در تعیین قیمت جنگ افزارها برخوردار بود و کم ترین هزینه دلالتی را می پرداخت. آنتونی کردزمن در کتاب "جنگ ایران و عراق و امنیت غرب" در مقایسه وضعیت تسلیحاتی ایران و عراق نوشته است: «ایران برخی از سلاح های خود را در جنگ از دست داده و با کاهش تسلیحات در سال ۱۹۸۷ نسبت به آغاز جنگ روبه رو شده است، در حالی که عراق با آن که بسیاری از تسلیحات خود را در جنگ از دست داده بود ولی در بسیاری از موارد با افزایش تسلیحات روبه رو بوده است، برای نمونه، تانک های اصلی ایران از ۱۷۴۰ تانک در سال اول جنگ به ۱۲۵۰-۹۰۰ تانک در این سال رسیده است در حالی که تانک های اصلی عراق از ۲۷۵۰ دستگاه در سال اول

کربلای ۵، راه ایجاد صلح میان دو کشور را تلاش آمیخته با سکوت عنوان کرد و به مقام‌های ایران در مورد خطرهای ناشی از ادامه جنگ هشدار داد. وی گفت: «جنگ خلیج فارس یک توطئه بین‌المللی است که در درجه اول به نفع صهیونیست‌ها و نیز به نفع کشورهای است که خواهان ادامه وجود اسرائیل هستند که در صف اول این کشورها امریکا است که مجموعه مشهور سلاح را به ایران فرستاد» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۵ - ۳۵۶]. وی درباره روابط لیبی با عراق نیز گفت: «این روابط در حال تحول به سوی بهبود یافتن است.» [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۴ - ۴۳۹] بهبود روابط دو کشور که با چرخش در مواضع معمر قذافی در خصوص جنگ آغاز و با میانجی‌گری دبیرکل اتحادیه عرب به هم نزدیک شده بود، در گام اول به توقف حملات تبلیغاتی دو کشور علیه یکدیگر انجامید [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۳۶۹]. تغییر آشکار در روابط لیبی و سوریه با عراق، با تلاش‌های دیپلماتیک و میانجی‌گری اردن به ملاقات دو رهبر متخاصم سوریه و عراق در مرز دو کشور انجامید و براساس گزارش‌های خبری، آن‌ها در طول سه هفته دو بار با یکدیگر ملاقات کردند ولی پیشرفتی در بهبود روابط دو کشور و کاهش خصومت‌ها به وجود نیامد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۳ - ۳۴۲ و ۱۳۶۶/۷۰ - ۴۰۸] و حملات تبلیغاتی دمشق و بغداد - برخلاف لیبی - همچنان تداوم یافت.

تلاش‌های منطقه‌ای حامیان عراق

تلاش کشورهای عربی حامی عراق ابعاد گوناگونی داشت، از اعطای کمک مستقیم نظامی تا تلاش‌های دیپلماتیک برای

این اقدام سوریه با موافقت پنهانی روسیه [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۶ - ۸۱]، امریکا و رئیس‌جمهور لبنان (جمیل) برای نابودی یا تسلیم نیروهای حزب الله انجام گرفت [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۶۰]. جمهوری اسلامی ایران با اعزام وزیر امور خارجه و وزیر سپاه پاسداران به دمشق موضوع را از نزدیک با دولتمردان سوریه مورد بررسی قرار داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۵۹]. مهندس میرحسین موسوی نیز تصریح کرد: «امروز ضربه به حزب الله، ضربه به مبارزه با امریکا است. ما انتظار داشتیم نیروهای مرفقی اهمیت گروه‌های مؤمن را که در راه عزت اسلامی و مبارزه با صهیونیسم اشغالگر جان بر کف نهاده‌اند، واقف باشند» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷ - ۹۶]. در همین حال، سوری حامی دانستند که بدون جلب موافقت حزب الله قادر به برقراری آتش‌بس در بیروت نخواهند شد و ایران نیز واقف بود که جنگ ایران و عراق در اولویت نخست اقدامات و برنامه‌های ایران قرار دارد و براساس ره‌نمودهای امام، راه قدس از کربلا می‌گذرد، با درک چنین ضرورتی به رغم برخی اقدام‌های سوریه در لبنان، روابط تهران با دمشق همچنان حسنه بود و این مسائل تأثیر اندکی داشتند. لیکن کمک‌های مالی عربستان به سوریه را نباید در اعزام نیرو به بیروت و ایجاد شکاف میان دمشق و تهران از نظر دور داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷۶ - ۳۶۸].

لیبی دومین حامی اصلی ایران بود که متأثر از وقایع و مسائل به وجود آمده، در مواضع خود در مورد ایران چرخش‌هایی را بروز داد. معمر قذافی پس از ماجرای رسوایی مک‌فارلین و پیروزی‌های ایران در عملیات



کاهش درآمدهای نفتی ایران به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به ارز و نقش مسلطی که دلار در اقتصاد ایران داشت، به شدت بر برنامه ریزی اقتصادی ایران اثر می گذاشت و محدودیت های بسیاری بر آن تحمیل می کرد

به سوی مسکو بودند، آن ها پیروزی ایران در جنگ با عراق را فاجعه ای برای منطقه می دانستند که امنیت جهانی را نیز تهدید می کند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷ - ۳۶۶]. امریکا برای جلوگیری از پیروزی ایران، علاوه بر فروش تجهیزات جدید به کشورهای منطقه و اعزام نیروهای نظامی به منطقه، ممانعت از فروش و ارسال سلاح به ایران، در صدد برآمد که با هماهنگ کردن فعالیت های دیپلماتیک، برگزاری جلسات متعدد در شورای امنیت و اعزام دیپلمات های کار کشته به پایتخت کشورهای متعدد، زمینه را برای تصویب قطع نامه ای الزام آور و تحریم تسلیحاتی علیه جمهوری اسلامی ایران و سرانجام پایان جنگ، فراهم سازد. روزنامه فرانسوی گو موند^۱ فاش ساخت که پس از ده پانزده روز از آغاز عملیات کربلای ۵، اعضای دائمی شورای امنیت برای نزدیک ساختن نظرهای خویش به یکدیگر، تاکنون بیش از ۱۳ جلسه برگزار کرده اند لیکن به دلیل عدم توافق فرانسه، انگلستان و امریکا پیشرفتی نداشته اند. اما جلسات به صورت هفتگی ادامه یافت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۹ - ۴۹۱]. جلسات متعددی با شرکت دبیرکل سازمان ملل برگزار و تلاش شد ضمن مشورت با کلیه اعضای شورای امنیت، مواضع مشترکی در مورد پیشنهاد صلح دکوئیار (دبیرکل سازمان ملل) اتخاذ شود [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷ - ۳۰۶]. آنها موضوع سفر دبیرکل سازمان ملل به دو کشور ایران و عراق را مورد بررسی قرار دادند و اعلام کردند که قبل از سفر وی باید طرفین جنگ با آتش بس موقت در جبهه جنگ و اعلام پذیرش هر گونه مصوبات این اجلاس درباره جنگ و قبول برقراری اصل مذاکرات میان دو کشور،

جلب حمایت کشورهای دیگر از عراق و تحت فشار قرار دادن ایران و حامیان آن در عملکرد آن ها وجود داشت. کویت و عربستان موافقت کرده بودند که خلبانان عراق در مواقع لزوم بتوانند از فرودگاه بین المللی کویت و پایگاه هوایی "طهران" عربستان برای حمله به مراکز و تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس استفاده کنند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۸ و ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ - ۲۱۳]. همچنین مجروحان عراق در بیمارستان های کویت بستری می شدند و حسنی مبارک بدون تصویب پارلمان با درخواست عراق برای کمک نظامی موافقت کرد. کمک های فراوان عربستان نیز از منابع تأمین نیازهای مالی عراق برای تجهیز جنگ محسوب می شد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۸۸ و ۲۹۲؛ و ۱۳۶۶/۱۱ - ۴۲۰].

حوزه دیگر اقدامات منطقه ای، بر تلاش های دیپلماتیک کشورهای عرب حامی عراق استوار بود. عربستان سعودی تلاش دو جانبه و چندجانبه ای را برای متقاعد کردن کشورهای به لزوم پایان جنگ ایران و عراق سازمان دهی کرد. این کشور کوشید رهبران کلیه کشورهای عربی را برای تشکیل کنفرانس سران عرب تا قبل از خرداد ۱۳۶۶ در ریاض گردهم آورد و تماس های وسیعی را با کشورهای مختلف برقرار کرد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۷ - ۹۵]. شاه "فهد" علاوه بر سفر به کشورهای عربی، دیداری نیز با مقام های انگلستان در لندن و مقام های ترکیه در آنکارا داشت [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷ - ۳۷۴]. کمیته هفتگانه اتحادیه عرب که سه سال پیش از آن به منظور یافتن راه حل پایان جنگ ایران و عراق شکل گرفته بود، در این مقطع فعال شد و کوشید با سفر به کشورهای متعدد به خصوص کشورهای عضو دائمی شورای امنیت، آن ها را به همکاری برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و انجام دادن اقدامات مشترک متقاعد سازد [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۲ - ۴۲۵ و ۱۳۶۶/۱۴ - ۴۳۹].

هم سویی دو ابر قدرت

حملات جمهوری اسلامی ایران در شلمچه و تهدید بصره، زنگ خطر را برای کشورهای منطقه و حامیان فرامنطقه ای عراق به صدا درآورد و با ماجرای مک فارلین و فروش سلاح به ایران و چالشی که مقام های امریکایی با آن روبه رو بودند، مصمم شدند که مانع پیروزی ایران شوند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸ - ۴۷۸]. همچنین امریکاییان نگران چرخش دولت های منطقه



شیخ نشین های خلیج فارس را در پیروزی جمهوری اسلامی ایران و پی آمدهای آن در منطقه، می دانست و آن را موجب تحقیر امریکا، شکست سیاسی کرملین و بی اعتباری آن هادر حمایت از دوستان خود عنوان کرد که کشورهای منطقه ناگزیر خواهند شد تا نظر ایران را مورد توجه قرار دهند [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۶ - ۲۹۵].

جمهوری اسلامی ایران در واکنش به جلسات شورای امنیت سازمان ملل و تلاش های دبیرکل این سازمان، از مجامع بین المللی خواست به مسئولیت خود در مورد پایان دادن به جنگ ایران و عراق عمل کنند و با یافتن راه حلی عادلانه برای جنگ، از خونریزی بی سابقه در منطقه خلیج فارس جلوگیری نمایند. آقای هاشمی رفسنجانی با اعلام آن تأکید کرد: «هر راه حلی باید خواسته های اصلی ایران را برآورده سازد. این خواسته ها عبارت اند از: تنبیه عراق به عنوان متجاوز، پرداخت غرامت جنگی و بازگشت بیش از دویست هزار پناهنده عراقی که در ایران زندگی می کنند.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۲ - ۲۵۷]

روابط عراق با امریکا و شوروی

امریکا که در برقراری روابط با ایران با رسوایی بزرگی روبه رو گشته و ضمن تحقیر شدن، اعتبار خود را در بین کشورهای منطقه نیز از دست داده بود، با اقدامات همه جانبه و قاطع سعی داشت وضعیت را به نفع خویش تغییر دهد و همچنان که اقدامات خصمانه علیه ایران را افزایش می داد به دنبال برقراری روابط نزدیک تر با عراق بود. دیدار مقام های سیاسی امریکا از بغداد، موافقت با ارسال کمک به عراق و فروش سلاح به کشورهای منطقه نیز در این راستا قابل ارزیابی می باشد.

روابط شوروی با عراق به مراتب نزدیک تر از روابط امریکا و عراق بود. عراق گرایش شدیدی به بلوک شرق داشت و در گذشته از اقمار شوروی در منطقه محسوب می شد. ارتش عراق یک ارتش شرقی بود و سلاح ها و تجهیزات عمده آن را شوروی تأمین می کرد و هرگونه شکست آن به معنای شکست فناوری نظامی شوروی تلقی می شد و ضمن پی آمدهای منفی فراوان برای این کشور، موجب بی اعتباری شوروی در جهان می گردید. با آشکار شدن شکست عراق در شرق بصره، سیل سلاح ها و تجهیزات شوروی به عراق سرازیر و روابط دو کشور گرم تر شد. هیئت های بلندپایه سیاسی پی در پی از پایتخت های

موافقت کنند. [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ - ۱۸۵].

فعالیت های دیپلماتیک ابرقدرت ها صرفاً به جلسات شورای امنیت محدود نبود، بلکه طی چندین دیدار و مشورت های دوجانبه، با ارائه طرح های مختلف، در صدد برآمدند که در مورد پایان جنگ به توافق برسند. دولت امریکا مایکل آرماکاست معاون سیاسی وزارت خارجه این کشور را برای ارائه چند پیشنهاد سری به رهبران شوروی راهی مسکو کرد که هدف اولیه این سفر حصول توافق بین شوروی و امریکا و اروپا برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق عنوان شد [در مورد مفاد طرح ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ - ۲۸۳]. ورنون والتزر نماینده امریکا در سازمان ملل، با اعلام موافقت اولیه شوروی با برگزاری نشست های مشترک، تصریح کرد که برای جلب نظر مقام های چین به پکن خواهد رفت. علاوه بر امریکا، انگلستان نیز در این زمینه فعال بود.

مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان، برای بحث و گفت و گو با گورباچف در مورد طرح ها و نظرهای مربوط به خاتمه جنگ ایران و عراق، راهی مسکو شد و گفت و گوهایی نیز با ملک فهد پادشاه عربستان داشت. همچنین منابع خبری از برگزاری جلسات سری میان مقام های بلندپایه شوروی و فرانسه در پاریس خبر دادند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱۸ - ۳۸۴]. تکاپوی این کشورها برای خاتمه دادن به جنگ، نمایانگر نگرانی آن ها از پیروزی های ایران و شکست عراق بود. آن ها جنگ را چنان مخاطره آمیز می دیدند که با کنار گذاشتن رقابت های خویش، اولویت نخست را به حل و فصل آن داده بودند. مایکل رایزمن نویسنده روزنامه «وال استریت ژورنال» دلایل رفتار هماهنگ امریکا، شوروی و



یکدیگر دیدار می کردند و ضمن ارائه پیام رهبران دو کشور، زمینه اقدامات عملی را فراهم می آوردند [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۱/۱۹-۴۹۲].

اوضاع اقتصادی ایران

به دنبال کاهش قیمت جهانی نفت به حدود ۱۵ دلار در هر بشکه، از درآمدهای ارزی ایران نیز به شدت کاسته شد، در نتیجه اقتصاد کشور و جنگ در تنگنا قرار گرفت. دولت ایران که بیش از ۳۳ درصد از درآمدهای کشور را به هزینه جنگ اختصاص می داد، طی نه ماه اول سال ۱۳۶۵، مبلغ ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از سپرده های خود نزد بانک های بین المللی را برداشت کرد که بیشترین رقم در آن سال ها بود و کاهش درآمدهای نفتی کشور به ۶ تا ۸ میلیارد دلار در سال را نشان می داد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۱-۱۵۱]. درآمدهای عمومی دولت در طول یازده ماه سال ۱۳۶۵ نسبت به ارقام مشابه سال های قبل بین ۳۳ تا ۳۶ درصد کاهش داشت. در اسفند ۱۳۶۴ که قانون بودجه کل کشور برای سال ۱۳۶۵ در مراحل پایانی تصویب در مجلس شورای اسلامی بود، "جنگ قیمت ها" شدت گرفت و قیمت نفت بسیار کاهش یافت. ناگزیر در پایان سال ۱۳۶۵ به دلیل این که درآمد تصویب شده حاصل نگردیده بود، بودجه این سال اصلاح گردید که در آن، رقم استقراض از سیستم بانکی کشور، از ۳۹۰ میلیارد ریال به ۱۳۳۰ میلیارد ریال رسید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۴-۱۸۸]. بودجه سال ۱۳۶۶ نیز نزدیک به یک هزار میلیارد ریال کسری داشت و علاوه بر بودجه اختصاصی جنگ، مجلس ده درصد بودجه عمرانی را

نیز کسر و به هزینه های جنگ افزود [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۹-۳۱۶] که در مجموع مبلغ اختصاصی به جنگ و هزینه های دفاعی، ۶۶۰ میلیارد ریال از کل بودجه ۷۵۴ و ۳۰۱ و ۳۶۸ و ۷ ریالی شد. در سال ۱۳۵۹ کل رقم اختصاص به جنگ ۱۸ درصد بود که در سال ۱۳۶۵ به ۳۲ درصد و در سال ۱۳۶۶ به ۳۴ درصد رسید [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۷-۲۱۴].

کاهش درآمدهای نفتی ایران به دلیل وابستگی اقتصاد کشور به ارز و نقش مسلطی که دلار در اقتصاد ایران داشت، به شدت بر برنامه ریزی اقتصادی ایران اثر می گذاشت و محدودیت های بسیاری بر آن تحمیل می کرد. یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سخنانی در خصوص عملکرد بودجه سال ۱۳۶۵ گفت: «آمار نشان می دهد که بیش از ۵۰ درصد از بودجه تحقق پیدا نکرده و هزینه های گذشته حفظ شده است. در سال ۱۳۶۵ نقدینگی از ۱۷۷ درصد سال گذشته به ۱۵ درصد در سال جاری رسیده است و تورم اکنون ۴۶/۵ درصد می باشد که این امر هزینه زندگی و هزینه تولید را به شدت افزایش داده است و با توجه به درآمد جمعیت کشور، در صورت تداوم تورم حداقل ۷۲ درصد جمعیت دچار ضربه و لطمه شدید خواهند شد.» [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۲-۱۶۱]. گزارش دیگری حاکی است که در داخل کشور و در نیمه اول اسفند ۱۳۶۵ بین ۸۰ تا ۲۲۰ درصد افزایش قیمت، وجود داشت. وزارت صنایع اعلام کرد برای بخش تولید لوازم برقی در سال ۱۳۶۵ هیچ گونه ارزی اختصاص نداده و این روش در سال آینده نیز ادامه می یابد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۲۷-۳۰۱].



نفتی خود در صدد رفع کمبود مالی خود بود و در این مورد از مساعدت کشورهای خریدار و همسایه برخوردار گردید. افزایش صادرات نفت عراق از طریق عربستان سعودی و ترکیه صورت گرفت. عراق به طور متوسط ۳۰۰ هزار بشکه نفت از طریق خط لوله های نفتی "بندر بنیع" به دریای سرخ می‌رساند و از کامیون های ترکیه واردن برای ارسال ۳۰۰ هزار بشکه نفت به سوی بندر "عقبه" اردن استفاده می‌کرد. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۹ - ۱۳۹۶]. در حالی که میزان صادرات نفت عراق از طریق ترکیه دو برابر شده بود [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۵ - ۱۴۴۷].

مقاله نامه احداث خط لوله ایران - ترکیه را مقام های آنکارا لغو کردند، خط لوله ای که می‌توانست دو کشور را به یکدیگر نزدیک تر سازد. در مقابل روابط ترکیه و عراق به مراتب بهبود یافت و چهل درصد نفت ترکیه را عراق تأمین می‌کرد. [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۱۳ - ۱۴۳۲].

در مجموع در این دوره ۵۱ روزه پی آمدهای عملیات در شرق بصره نمود بیشتری یافت. استراتژی نظامی ایران با تغییر میدان نبرد از جنوب به شمال غرب متحول شد. سال سرنوشت با ضربات سنگین بر پیکر ارتش عراق در جنوب پایان گرفت و با تدارک چند حمله در جبهه شمال غربی، عملیات رزمندگان اسلام تداوم یافت. حملات عراق که علیه شهرها متوقف شده بود، به سوی نفت کش ها و تأسیسات نفتی جمهوری اسلامی ایران تغییر جهت داد. کویته ها با دعوت از امریکا زمینه را برای حضور نظامی قدرت های فرمانطقه ای فراهم آوردند و تلاش های سیاسی، نظامی و اقتصادی در سطح منطقه ای و جهانی به صورت دوجانبه و چندجانبه برای پایان بخشیدن به جنگ ابعادی جدید به خود گرفت. اخبار وقایع و مواضع کشورها و سازمان ها و تحلیل کارشناسان و صاحب نظران به صورت روزشمار و به ترتیب تاریخی در این کتاب آمده و تلاش شده تصویر جامعی از جریان ها و عوامل مؤثر در جنگ ایران و عراق در مقطع اول اسفند ۱۳۶۵ تا پایان ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ ارائه شود.

اوضاع اقتصادی عراق

مقایسه وضعیت اقتصادی ایران و عراق به عنوان یکی از عوامل مهم و مؤثر در جبهه های جنگ و نیز مقایسه توان نظامی دو کشور نشان می‌دهد که اوضاع برای افزایش درآمدهای مالی عراق به مراتب مناسب تر بود. زمانی که کشورهای دیگر با فشارهای متعدد درآمدهای ایران را محدود و هزینه های آن را افزایش می‌دادند، زمینه را برای افزایش درآمدهای عراق مساعد می‌ساختند و با ارائه کمک های مالی، اعطای وام، خرید نفت، فراهم کردن امکان صدور نفت برای عراق، این کشور را در تأمین پشتوانه اقتصادی جنگ یاری می‌کردند. با این حال، بدهی های خارجی عراق یکی از معضلات اساسی این کشور در این دوره بود. عراق در سال ۱۹۸۶ حدود ۱/۶ میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد که نسبت به سال قبل ششصد هزار بشکه افزایش نشان می‌داد، با وجود این، درآمدهای نفتی عراق ۴۰ درصد کاهش داشت و از رقم ۸ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کرد در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۵ نزدیک به ۱۳ میلیارد دلار بود. دولت عراق با وجود تمديد سررسید بدهی ها، نتوانست تعهدات بین المللی خود را برآورده سازد. این کشور مجدداً ضمن مذاکره با ایتالیا، یوگسلاوی، هند، ترکیه، آلمان غربی و فرانسه در خصوص بازپرداخت بدهی هایش به توافق اولیه رسید و امیدوار بود با افزایش صادرات نفت، هزینه های اقتصادی جنگ را پوشش دهد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۵ - ۶۴ و ۱۳۶۶/۷/۱۰ - ۴۰۶]. همچنین مهم ترین امید عراق برای مقابله با ضعف های اقتصادی خود، کمک های اقتصادی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بود. کل بدهی های عراق ۵۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد که حدود ۲۰ میلیارد دلار آن از اهمیت بیشتری برخوردار بود و از بدهی های درازمدت و کوتاه مدت تجاری تشکیل می‌شد. بانک مرکزی عراق، ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار بقیه را که کشورهای نفت خیز عرب نقداً یا با فروش نفت به عراق داده بودند، هدیه تلقی می‌کرد [ر.ک. به: ۱۳۶۵/۱۲/۱۰ - ۱۳۶]. حکومت عراق به منظور رفع کمبود مالی خود، تغییراتی را آغاز کرد و ضمن مذاکره با وام دهندگان اعلام کرد که اوضاع بر سر تمديد مهلت بازپرداخت بدهی های این کشور مساعدتر شده است [ر.ک. به: ۱۳۶۶/۷/۹ - ۳۹۶].

افزون بر اقدامات مالی، عراق با افزایش میزان صادرات

توازن شکننده

در جنگ ایران و عراق

افرایم کارش^(۱)
مجید علمایی^(۲)

اشاره: هدف از درج متون ترجمه شده منابع خارجی تألیف شده درباره موضوع جنگ ایران و عراق، آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با نوع برداشتهای مختلف محققین غربی از ماهیت جنگ ایران و عراق است که در مواردی این برداشتها تا حد زیادی غرض ورزانه و جانبدارانه است. مقاله حاضر بخشی از کتاب افرایم کارش، تحت عنوان «جنگ ایران و عراق» است. این کتاب در سال ۲۰۰۲ انتشار یافته و حاوی مطالب قابل استفاده‌ای درباره جنگ ایران و عراق می باشد. اما لازم به یادآوری است نویسنده کتاب، که فردی یهودی است، در مواردی از بی طرفی خارج شده و با نگاهی مغرضانه سیاستهای جمهوری اسلامی را به تصویر کشیده است. در شماره هفتم فصلنامه نگین، بخش دیگری از این کتاب تحت عنوان «نقاط قوت و ضعف ایران و عراق» درج شده بود که به اشتباه ویراستار کتاب خانم ربکا کالن به عنوان نویسنده معرفی شده بود. در اینجا ضمن تصحیح اشتباه صورت گرفته از محضر خوانندگان محترم پوزش می طلبیم.

عملیات های محدود زمینی به شکل حملات پراکنده ایذایی محدود شده بود.

اما، مواردی استثنایی نیز وجود داشت. نیروهای عراقی در پایان ماه دسامبر در اطراف منطقه پنجوین پیشروی کردند تا تأمین بهتری از میادین نفتی کرکوک به عمل آورند. این پیشروی برای مختل نمودن حملات هوایی ایران و پشتیبانی از چریک های کرد که در شمال ایران اقدامات نظامی انجام می دادند، اجرا شد. ایران نیز برای خروج از بن بست، اقدام به اجرای یک عملیات نظامی با اهمیتی کرد؛ در پنجم ژانویه ۱۹۸۱، یک لشکر زرهی خط پدافندی سوسنگرد را شکافت و از رودخانه کرخه گذشت و اقدام به نفوذ در خطوط عراقی ها نمود. این پاتک در ابتدا با موفقیت همراه بود و موجبات رخنه

با سقوط خرمشهر در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، دو طرف جنگ به یک مرحله سکون وارد شدند که هشت ماه به طول انجامید. عراق با کنار زدن نیروهای سپاه پاسداران، سرزمین هایی را به عنوان هدف به اشغال خود درآورده بود و از موضع استراتژیکی خود بسیار خشنود و راضی به نظر می رسید و هیچ تمایلی به اشغال سرزمین های دیگر نداشت. صدام در ۷ دسامبر اعلام کرد که عراق یک استراتژی دفاعی برگزیده است و احتیاجی به پیشروی بیشتر ندارد. از سوی دیگر، ایران از هر سو با عدم ثبات داخلی مواجه و در حال سازمان دهی مجدد نیروهای خود بود و نیز آمادگی حرکت به مرحله نظامی را نداشت. از این رو، جنگ به تبادل آتش متقابل و حملات هوایی، به ویژه علیه اهداف استراتژیکی، همراه با

(1) Efraim karsh: The Iran - Iraq War: 1980 - 1988. Oxford Osprey Publishing, 2002.

(۲) مترجم و کارشناس زبان انگلیسی

شکست‌ها و ضربات وارد شده، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روحیه نیروهای عراق داشت؛ نیروهای عراقی که ماه‌ها خود را در حال ساخت سنگر و مواضع دفاعی، کسب آمادگی پدافندی و در معرض زمستان سخت و تابستان گرم می‌دیدند، به تدریج مشروعبیت و ورود خود به خاک ایران را از دست دادند

سازماندهی جدید در صحنه استقرار یافت. تعداد بسیار زیادی از پاسداران تجهیز و یک نیروی داوطلب جوان (بسیج مستضعفان) تشکیل شد. به این ترتیب ضعف و عدم انسجام مشهود در مراحل اولیه جنگ، بر طرف گردید.

پاتک‌های ایران

اقدامات ایران نتیجه مطلوبی برجای گذاشت. تا بهار سال ۱۹۸۱، ارتش پس از سازماندهی و بازسازی خود، موفق به تدوین رابطه کاری هر چند شکننده با سپاه پاسداران شد تا به مرحله آفند وارد شود. ایران در یک تلاش طولانی و مستمر با طرح ریزی و فرماندهی ارتش و شور و اشتیاق پاسداران و بسیجیان انقلابی، موفق شد تا نیروهای عراقی را از خاک خود بیرون کند. در ماه مه، ایرانی‌ها با موفقیت نیروهای عراقی را از بلندی‌های مشرف بر سوسنگرد اخراج کردند و توانستند این شهر را تأمین کنند. این پیروزی در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۸۱ با یکی دیگر از عملیات‌های موفقیت‌آمیز ایران در آبادان همراه شد. عراقی‌ها از قبل منتظر چنین حمله‌ای بودند، اما غافلگیری تاکتیکی این عملیات، نتیجه حملات انحرافی ایران در چند قسمت خوزستان بود که نیروهایشان در بیرون از آبادان گسترش یافته بودند.

نیروهای ایرانی (دو لشکر پیاده و یگان‌های پاسداران با پشتیبانی توپخانه و زرهی) پس از سه روز جنگ بی‌امان از ۲۷ تا ۲۹ سپتامبر موفق شدند یکی از لشکرهای زرهی عراق را به آن سوی رود کارون عقب برانند و بدین سان محاصره آبادان را بشکنند.

در عمق خطوط عراقی‌ها را فراهم آورد. البته این موفقیت‌ها عمر کوتاهی داشتند. خطوط عراقی‌ها به شدت تضعیف شد، اما سقوط نکرد. در خلال چند روز، نیروهای عراقی موفق شدند لشکر پیشرو ایران را محاصره و در یکی از بزرگ‌ترین نبرد تانک، تانک‌های آن را نابود سازند. تلفات ایرانی‌ها در این حمله بسیار سنگین بود. در حدود ۱۰۰ دستگاه تانک چیفتن و ام-۶ نابود و ۱۵۰ دستگاه نیز به غنیمت گرفته شد. البته عراقی‌ها نیز در حدود ۵۰ دستگاه تانک از دست دادند. هر دو طرف جنگ از دوره سکون به منظور بازسازی و سازماندهی مجدد نیروهای خود استفاده کردند. عراق با توجه به تجربه تلخ خود در نبرد خرمشهر بر تشکیل یگان‌های جدید پیاده تأکید داشت و کوشید تا برای نیروهای خود که در خاک ایران مستقر بودند زیر ساخت‌های لجستیکی فراوانی تهیه کند. این امر موجبات احداث جاده‌هایی از بصره تا خط مقدم نزدیکی اهواز و نیز شبکه‌ای از خاکریزها در امتداد خط مقدم برای جلوگیری از طغیان رود کارون و دیگر رودخانه‌ها را فراهم کرد که برای تجدید آمادگی نیروهای او در زمستان ضروری بود.

ایران نیز در عوض، اقدام به آرام کردن جنگ نمود و با آب بستن در چند ناحیه، [تلاش نمود] سیستم پدافندی خود را بهبود بخشد به طوری که سربازان عراق نتوانند از این زمین‌ها گذر نمایند. [همچنین دولت ایران دستور توقف پاکسازی و تصفیه را در ارتش صادر کرد و نیروهای احتیاط را برای خدمت فراخواند. برنامه‌های فشرده آموزشی، به ویژه برای خدمه تانک و افراد تعمیر و نگهداری آغاز شد و ارتش با

عملیات طریق القدس با بسط دادن مهارت های فرماندهی، کنترل عملیاتی و طرح ریزی ایرانی ها، ارتقا قابلیت های آنان را برای سازمان دهی و کنترل عملیات های نظامی پیچیده و بزرگ نشان داد

شدند برای تأمین تجهیزات و مهمات نیروهای خود در منطقه اهواز از راه بسیار دور جنوب این شهر استفاده کنند. بغداد با نگرانی نسبت به جلوگیری از روند روبه رشد موفقیت های ایرانی ها، به سرعت درخواست صلح نمود. طاها یاسین رمضان، معاون نخست وزیر و یکی از نزدیک ترین دوستان صدام، در فوریه ۱۹۸۲ اعلام کرد که عراق آماده عقب نشینی مرحله ای به شرط ظاهر شدن علایم مثبت از گفت وگوهای دو طرفه و یا با طرف ثالث و حتی پیش از پایان گفت وگوها می باشد. دو ماه بعد صدام شخصاً شرایط عراق برای صلح را تعدیل نمود و آمادگی خود را برای عقب نشینی از ایران اعلام کرد مشروط بر آن که تضمین کافی به او داده شود که این کار به انجام گفت وگوهای صلح منجر خواهد شد.^(۱) پاسخ تحقیرآمیز ایرانی ها، به شکل اجرای یک رشته حملات بزرگ داده شد که این حملات عملاً نیروهای عراقی را از ایران بیرون کرد.

یکی از اولین حملات، عملیات فتح المبین بود که در ۲۲ مارس ۱۹۸۲ در منطقه شوش - دزفول آغاز شد و تقریباً یک هفته به طول انجامید. این عملیات بزرگ ترین نبرد تا آن زمان محسوب می شد که بیش از ۱۰۰۰۰۰ نیرو در هر طرف میدان، درگیر جنگ شدند. ایران معادل چهار لشکر منظم (۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر) ارتشی، ۴۰۰۰۰ پاسدار و در حدود ۳۰۰۰۰ بسیجی را به میدان فرستاد. نیروهای عراقی نیز از سپاه تازه تأسیس چهارم (۸ لشکر) همراه با تیپ های مستقل و واحدهای تخصصی تشکیل یافته بودند. از این میان، سه لشکر دفاعی از خرمشهر و حداقل سه لشکر دیگر از خط آهن اهواز -

این شکست ها و ضربات وارده، تاثیر قابل ملاحظه ای بر روحیه عراقی ها داشت. نیروهای عراقی که ماه ها خود را در حال ساخت سنگر و مواضع دفاعی، کسب آمادگی پدافندی و در معرض زمستان سخت و تابستان گرم می دیدند، به تدریج مشروعبیت و ورود خود به خاک ایران را از دست دادند. این نبود عزم و اراده که از گزارش های انضباطی عراقی ها به دست آمد و نیز تعداد زیاد ترک خدمتی ها و فراری ها از جبهه باعث موفقیت یکی دیگر از عملیات آفندی بزرگ ایرانی ها شد. در عملیات طریق القدس^(۲) که از ۲۹ نوامبر تا ۷ دسامبر به طول انجامید، علیرغم بارندگی و زمین گل آلود [منطقه عملیات] شاهد نبرد خونین هفت تیپ از سپاه پاسداران و سه تیپ ارتش در برابر یک لشکر پدافند کننده عراقی بودیم. وقتی این عملیات به پایان رسید، ایران موفق شده بود شهر بستان را پس گرفته و عراقی ها را به عقب نشینی وادار سازد. این عملیات کارکردهای عملیاتی مهمی در پی داشت. عملیات طریق القدس با بسط دادن مهارت های فرماندهی، کنترل عملیاتی و طرح ریزی ایرانی ها، ارتقا قابلیت های آنان را برای سازمان دهی و کنترل عملیات های نظامی پیچیده و بزرگ نشان داد. در این عملیات همچنین شاهد بهره جویی موفقیت آمیز از تاکتیک موج انسانی^(۳) بودیم که در میدان نبرد به نمایش در آمد.^(۴) این در حالی بود که پاسداران پرشور، بدون استفاده از توپخانه و پشتیبانی هوایی به مواضع مستحکم عراقی ها هجوم می بردند. در نتیجه بازپس گیری بستان و اطراف آن، مشکلات لجستیکی عراق افزایش یافت. با کنترل کامل ایران بر جاده اماره و خط مقدم، عراقی ها مجبور

(۱) عراقیها تا قبل از فتح خرمشهر هیچگاه مواضع خود را تعدیل نکردند و همواره بر تقدم آتش بر عقب نشینی تاکید می کردند. پذیرش این موضوع از سوی ایران به معنای به رسمیت شناختن حضور نیروهای اشغالگر در مواضع اشغال شده بود.

نمود. اما این دستور بسیار دیر هنگام بود. زیرا ایرانی ها در این لحظه دو لشکر عراقی را محاصره و شکست داده و در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر اسیر و مقدار زیادی جنگ افزار، از جمله ۴۰۰ دستگاه تانک را به غنیمت گرفته بودند. ضربه نهایی به تجاوز عراق در آوریل - مه ۱۹۸۲ در عملیات بیت المقدس و بازپسگیری خرمشهر زده شد. سقوط خرمشهر در ابتدای جنگ، نقطه عطف تجاوز عراق به ایران بود. این عملیات با حضور ۷۰۰۰۰ پاسدار، با استفاده از طرح های رزمی انعطاف پذیر که با مانورهای کلاسیک و تاکتیک های چریکی در هم آمیخته شده بودند، اجرا شد. عملیات فوق از دو تک متوالی به مواضع مستحکم عراق در خوزستان تشکیل شده بود. اولین تک (از ۲۴ آوریل تا ۱۲ مه) با موفقیت، نیروهای عراقی را از منطقه اهواز - سوسنگرد بیرون و سرپل گرفته شده در غرب رود کارون را تأمین کرد. پس از دو هفته نبردهای خونین، نیروهای عراقی از منطقه عمومی اهواز - سوسنگرد عقب نشستند و در نزدیکی خرمشهر موضع گرفتند تا بر اساس پیش بینی های خود از حمله ایرانی ها به خرمشهر جلوگیری کنند. حمله به خرمشهر مدت زیادی طول نکشید. ایرانی ها با مستحکم نمودن مواضع خود و مقابله با پاتک های گسترده عراق، در ۲۰ ماه مه هجومی را با شدت تمام به خرمشهر آغاز کردند. پس از دو روز نبرد، عراقی های سراسیمه و هراسان در گروه ها و دسته های بزرگ پا به فرار گذاشتند و مقادیر معتنا بیهی از تجهیزات نظامی را جا گذاشتند؛ در حدود ۱۲۰۰۰ نفر از آنان نیز اسیر شدند.

خرمشهر دفاع می کردند. هر دو طرف، موفق شدند عملیات های ترکیبی را اجرا کنند، که استفاده مؤثر از پیاده، توپخانه، زرهی و پشتیبانی نزدیک هوایی در آن منظور شده بود. ایران به دلیل نقصان در تعداد هواپیماهای خود (۷۰ تا ۹۰ درصد در اواسط سال ۱۹۸۲ عملیاتی بودند) در خط مقدم بر بالگردهای تک متکی بود تا مأموریت های پشتیبانی نزدیک هوایی را انجام دهد، این در حالی بود که عراق از هواپیماهای هجومی که بیش از ۱۵۰ سورتی پرواز در روز انجام می دادند بهره می گرفت.

حملات ایران همراه با غافلگیری در شب و با استفاده از یگان های زرهی انجام می گرفت. این حملات با هجوم های انتحاری موج انسانی تیپ های سپاه پاسداران (برخی از این تیپ ها ۱۰۰۰ نفر نیرو داشتند) حمایت می شد. این تیپ ها یکی پس از دیگری با سرعت و به منظور به پایان رساندن مهمات دشمن موفق می شدند دور تک خود را حفظ کرده و با وارد آوردن تلفات زیاد مواضع عراقی ها را به تصرف در آورند.

در مقایسه با این تاکتیک های شجاعانه، صدام با دستور به نیروهای خود مبنی بر باقی ماندن در مواضع خود و عدم حرکت به جلو و یا به عقب، یک رویکرد احتیاطی را انتخاب کرد؛ حداکثر کاری که او اجازه انجام آن را می داد، پاتک های محدود به لشکرهای زرهی بود که بلافاصله توسط ایرانی ها دفع می شد. تنها پس از پنج و یا شش روز از این عملیات گذشته بود که صدام شدت خطر موجود نسبت به نیروهای خود را دریافت و دستور یک عقب نشینی تعجیلی را صادر



پدافندی موضع گرفته بود. در حدود هشت لشکر (سپاه سوم) در بخش جنوبی کشور دفاع از بصره را بر عهده داشت، سپاه دوم متشکل از ۱۰۰۰۰۰ نفر (ده لشکر) در مرکز برای جلوگیری از تهاجم ایران به بغداد مستقر شده بود و سپاه یکم (دو لشکر) مسئولیت جبهه شمالی را بر عهده داشت. سپاه چهارم نیز به عنوان احتیاط به کار گرفته می شد.

آمادگی عراق واقعاً سزاوار پاداش بود؛ پنج هجوم متوالی موج انسانی به سوی بصره در تابستان ۱۹۸۲ با حضور ۱۰۰۰۰۰ نفر نیروی ایرانی از عهده شکستن مواضع عراقی بر نیامد. در جریان این حملات برای اولین بار به کارگیری گازهای شیمیایی توسط عراق نیز مشاهده شد، هر چند تمهیدات احتیاطی بی شماری اندیشیده شده بود. معهدا،

در نتیجه باز پس گیری بستان و اطراف آن، مشکلات لجستیکی عراق افزایش یافت؛ با کنترل کامل ایران بر جاده اماره و خط مقدم، عراقی ها مجبور شدند برای تأمین تجهیزات و مهمات نیروهای خود در منطقه اهواز از راه بسیار دور جنوب این شهر استفاده کنند

موفقیت در این تجربه (بر اساس گزارشها، این گاز عملیات کل لشکر ایرانی را با شکست مواجه ساخت) باعث شد عراقیها در ادامه جنگ برای به کارگیری عوامل شیمیایی تحریک و ترغیب شوند.

به جای عملیتهای ترکیبی که از سال ۱۹۸۱ برای ایرانیها موفقیت به بار آورده بود، ایرانیها صرفاً از هجومهای جبهه ای با به کارگیری تعداد فراوان شبه نظامیان نه چندان ورزیده و با سلاحهای ضعیف و بدون پشتیبانی هوایی، توپخانه ای و زرهی استفاده کردند. در نتیجه، تقریباً تمام هجومهای ایران به عراق با تلفات سنگین مواجه و دفع می شد. در پاییز ۱۹۸۲، تغییرات کلی در استراتژیهای جنگی دو

عملیات در داخل عراق

صدام در یکی از عاقلانه ترین حرکتهای استراتژیکی خود در جنگ، تصمیم به عقب نشینی اجباری از سرزمینهای ایران گرفت و در مرزهای بین المللی اقدام به موضع گیری و پدافند ثابت کرد. وی می پنداشت که ارتش بدون روحیه و رنجور او ناتوان از حفظ مواضع خود در سرزمین ایران است و تنها راه متصور برای از بین بردن تهدید ایران؛ ایجاد یک خط دفاعی هراس انگیز و پرابهت در امتداد مرزهاست. او در ۲۰ ژوئن با دست آویز قرار دادن بهانه تجاوز اسرائیل به لبنان در ۶ ژوئن ۱۹۸۲، پیشنهاد توقف درگیریها را مطرح کرد تا سربازان دو طرف به کمک فلسطینیان بشتابند. وی به این منظور اعلام کرد نیروهای عراقی به طور یک طرفه عقب نشینی از مرزها را آغاز می کنند و در مدت ۱۰ روز این کار را تکمیل می نمایند. البته این حرکت باعث دلجویی از روحانیون ایرانی نشد. آنها ابتکار صدام را نپذیرفتند.

در ۱۳ جولای، یک تهاجم بزرگ در سمت بصره (دومین شهر بزرگ عراق) اجرا شد. البته در این زمان، ایرانیها با ناخوشایندی غافلگیر شدند و تهاجم آنها در برخورد با مواضع مستحکم و یکپارچه عراقی، شکست خورد. صدام در پاییز ۱۹۸۱ با انتخاب پدافند غیر مستحکم، کشور خود را برای تهاجم همه جانبه ایران آماده کرده بود. استعداد ارتش عراق از ۵۰۰۰۰ (۱۲ لشکر و ۳ تیپ مستقل) در تابستان ۱۹۸۰ به ۵۰۰۰۰ نفر (۲۳ لشکر و ۹ تیپ مستقل) در سال ۱۹۸۵ یعنی بیش از دو برابر رسیده بود. یک سیستم گسترده پدافندی در طول مرزها ایجاد شده و ارتش پر تعداد این کشور، پشت این سیستم

حملات ایران همراه با غافلگیری در شب و با استفاده از یگان های زرهی انجام می گرفت. این حملات با هجوم های انتحاری موج انسانی تیپ های سپاه پاسداران (برخی از این تیپ ها ۱۰۰۰ نفر نیرو داشتند) حمایت می شد

عملیات خود را با نام "عملیات خیبر" که با یک رشته نفوذ در سمت بصره و تا ۱۹ ماه مارس ادامه داشت آغاز کردند. تا چند وقت به نظر می رسید که ایرانیها در حال شکستن خط مستحکم دفاعی عراق هستند. این در حالی بود که آنها موفق شدند از باتلاقهای وسیع (عراقیها فکر می کردند این عمل غیر ممکن است) گذشته و جزایر مجنون را که در جبهه جنوبی و در ۴۰ مایلی شمال بصره بود به تصرف در آوردند. البته آنها سرانجام با تلاشهای سخت عراقی ها که به صورتی وحشیانه از سلاحهای شیمیایی (گاز اعصاب و گاز خردل) استفاده کرده بودند کنترل شدند. ایرانیها به رغم تلاشهای متوالی عراق در بیرون کردن آنها، موفق شدند این جزایر را حفظ کنند.

دخالت های خارجی

ترس از پیروزی ایرانیها که با افزایش تمایلات مذهبی در خاورمیانه و دنیای اسلام برابر بود پشتیبانی گسترده بین المللی را از عراق به دنبال داشت، لذا شرکای عراق حداکثر تلاش خود را به کار می بستند تا این کشور در جنگ شکست نخورد.

شوروی وفادارترین شریک عراق (شراکت مشکل آفرین) که با اعلام بی طرفی و اعمال تحریم تسلیحاتی به عراق به تهاجم این کشور علیه ایران واکنش نشان داده بود، ارسال سلاح را به عراق در اواسط ۱۹۸۱ (زمانیکه کفه ترازوی جنگ به نفع ایران سنگینی می کرد) از سر گرفت. در اواخر این سال، مقادیر قابل توجهی از سلاحهای روسی از جمله ۲۰۰

طرف پدید آمد. در اولین روزهای جنگ، تیمسار ولی الله فلاحتی، رئیس ستاد مشترک (او در سانحه هوایی سپتامبر ۱۹۸۱ کشته شد) اعلام کرد: «برای این که حملات عراقیها بسیار پرهزینه باشد، رزم ما اساساً یک جنگ ایستا و ثابت خواهد بود». ۱۸ ماه بعد، ایران به دنبال دستیابی به یک پیروزی قاطع از طریق عملیتهای متحرک بود و این در حالی بود که عراق یک پدافند استاتیک و ثابت را پی می گرفت. در این زمان، ایران به دنبال محدود کردن رزم در میدان نبرد بود، در حالی که عراق در پی کسب امتیاز با فرسایش توان نیروی هوایی ایران به منظور شدت بخشیدن به حملات خود علیه اهداف بسیار گسترده غیر نظامی و اقتصادی (بنادر، تأسیسات صنعتی و نفتی) بود.

ایران در سال ۱۹۸۳ اقدام به اجرای پنج حمله بزرگ نمود، اما هیچ یک از این حملات نتوانست خط عراقیها را بشکند و با تلفات بسیار سنگین مواجه شد. در اوایل سال ۱۹۸۴، ایران با عدم پذیرش درخواستهای عراق مبنی بر ختم درگیریها، خواسته خود را برای سرنگونی رژیم بعثی عراق تکرار کرد. عراق با ممانعت از حملات ایرانیها اقدام به تقویت نیروهای خود در امتداد مرز نمود و ۱۱ شهر ایرانی را به دلیل هجوم های ایران آماج حملات خود قرار داد.

ایران تحت تأثیر چنین اقداماتی قرار نگرفت و در روز هفتم فوریه ۱۹۸۴ (روز پایان التیماتوم عراق) اقدام به اجرای یک تک شناسایی نمود؛ در نتیجه، عراق حمله به شهرهای ایران را آغاز کرد. ایران نیز به این عمل واکنش نشان داد و دو طرف خیلی زود درگیر آن چیزی شدند که به "جنگ شهرها" معروف شد (پنج جنگ از این نوع تا پایان جنگ به وقوع پیوست).

این افزایش درگیریها نه فقط از اهداف اولیه عراق به دور بود، بلکه با افزایش تنشها، هدف آن برای جلوگیری از حمله های ایران، ناکام ماند. در ۱۵ فوریه ۱۹۸۴، ایرانیها حمله نهایی خود را در بخش مرکزی جبهه آغاز کردند.

این حمله از دو مرحله تشکیل شده بود. در مرحله اول، والفجر ۵ (۱۵ تا ۲۲ فوریه) و والفجر ۶ (۲۲ تا ۲۴ فوریه) تصرف شهر مهم کوث العماره و قطع شاهراه بغداد - بصره مدنظر بود. نیروهای ایران پس از دو هفته نبرد خونین موفق شدند برخی بلندیهای استراتژیک را در ۱۵ مایلی جاده بغداد - بصره تصرف کنند. آنها در ۲۴ فوریه با پیشروی تا این حد، مرحله دوم

دستگاه تانک تی - ۵۵ تی - ۷۲ و موشکهای زمین به هوای سام ۶ - وارد عراق شد. یک سال بعد، متعاقب آغاز حمله بزرگ ایرانیه به عراق، سیل سلاحهای روسی به عراق سرازیر شد و مسکو حتی پیشنهاد کمک اقتصادی به بغداد را مطرح کرد. در عوض، صدام یک عفو عمومی درباره کمونیستها اعلام نمود و بسیاری از آنان را از زندانها آزاد کرد.

در ژانویه ۱۹۸۳، شوروی و عراق یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار منعقد نمودند که بر طبق آن تانکهای تی - ۷۲ و تی - ۶۲، جنگنده های میگ ۲۳ و میگ ۲۵ و موشکهای زمین به زمین اسکاد ب و اس اس - ۲۱ برای عراق تأمین می شد. در سال ۱۹۸۷، شوروی مقادیر قابل توجهی از سلاحهای پیشرفته، از جمله ۸۰۰ دستگاه تانک تی - ۷۲ و تعداد بسیار زیادی هواپیمای جنگنده و بمب افکن، مشخصا هواپیماهای فوق مدرن میگ ۲۹ مجهز به جدیدترین سیستمهای راداری به کشور عراق تحویل داد.

فرانسه اصلی ترین ذی نفع در سرد شدن موقتی روابط شوروی - عراق بوده است. فرانسه در حالی که با نرمی با ایرانیها گفت و گو می کرد، از آغاز جنگ با صراحت به دنبال محکم کردن جای پای خود در عراق بود و فشارهای زیادی را در همراهی کردن با بغداد تحمل می کرد تا نیازهای روزافزون اعتبارات اقتصادی و سخت افزارهای نظامی این کشور را تأمین کند. فرانسه در دو سال اول جنگ، ۵/۶ میلیارد دلار سلاح، از جمله هواپیماهای جنگنده، بال گرد، توپهای خود کششی، موشک و تجهیزات الکترونیکی برای عراق ارسال کرد. فهم و درک این سخاوتمندی چندان مشکل نیست؛ بدهی عراق به فرانسه دو برابر شد (از ۱۵ میلیارد فرانک در سال ۱۹۸۱ تا ۵۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۶)، بقای حکومت صدام نه تنها موجب می شد بنیادگرایان اسلامی کنترل شوند، بلکه منافع اقتصادی سرشاری نیز در پی داشت.

مصر نیز از تأمین قطعات یدکی و مهمات سلاحهای روسی عراق و فروش ۲۵۰ دستگاه تانک تی - ۷۲ و تی - ۵۵ نیز بمب افکنهای تی - ۲۸ بسیار خوشحال بود. این سلاحها با خودروهای سنگین و سبک نظامی اسپانیایی، نفربرهای زرهی برزلی، تجهیزات دریایی ایتالیایی و قطعات تانکهای انگلیسی (که در میدان از ایرانیها به غنیمت گرفته شده) از انگلستان تکمیل می شد.

حتی امریکا که روابط دیپلماتیک خود را پس از جنگ

شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ با عراق قطع کرده بود از تدارک و پشتیبانی تلاشهای جنگی عراق نگران نبود، امریکا در فوریه ۱۹۸۲، عراق را از لیست کشورهای حامی تروریست خارج نمود، بنابراین راه برای تقویت هر چه بیشتر روابط بازرگانی امریکا و عراق هموار شد. سه ماه بعد، زمانی که روحانیون در تهران در حال بحث بر سر اشغال عراق [اجرای سیاست تنبیه متجاوز] بودند، الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه امریکا، با تحکم ایران را از توسعه جنگ بر حذر داشت.

تنها یک ماه پس از برقراری روابط دیپلماتیک در دسامبر ۱۹۸۴، سفارتخانه تازه راه اندازی شده امریکا در بغداد شروع به ارایه اطلاعات مورد نیاز نظامی به نیروهای مسلح عراق

ترس از پیروزی ایرانیه که با افزایش تمایلات مذهبی در خاور میانه و دنیای اسلام برابر بود پشتیبانی گسترده بین المللی را از عراق به دنبال داشت، لذا شرکای عراق حداکثر تلاش خود را به کار می بستند تا این کشور در جنگ شکست نخورد

کرد. در همین زمان، واشنگتن تقریباً اعتبارات اعطایی مواد غذایی و تجهیزات کشاورزی خود به عراق را از ۳۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ به ۶۷۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ رساند، در اواخر سال ۱۹۸۷، عراق تعهد دریافت ۱ میلیارد دلار اعتبار را برای سال ۱۹۸۸ از سوی امریکا دریافت کرد (بزرگ ترین اعتباری که از سوی ایالات متحده به یک کشور در دنیا اعطا شده بود).

ایران در تضاد آشکار با اقدامات عراق، خود را با مشکلات فراوان لجستیکی مواجه می دید. تعلیق کامل پشتیبانی نظامی امریکا پس از انقلاب (شامل خارج کردن تمام مستشاران و تکنسینهای امریکایی از ایران و توقف برنامه های آموزشی در امریکا) باعث شد ایران بدون یک منبع عمده

سلاحهای مدرن و فشار سنگین ناشی از صدمات وارد شده به توانمندیهای لجستیکی نیروهای مسلح، تنها بماند. برای مثال، اطلاعات مربوط به قطعات یدکی از روی سیستمهای رایانه ای توسط مستشاران در زمان ترک ایران پاک شده بود و پیدا کردن دیوهای قطعات یدکی برای نیروهای نظامی ایران تقریباً غیر ممکن شد.

ایران در مراحل اولیه جنگ می توانست صرفاً بر مقادیر قابل توجه سلاح و مهماتی که شاه برای این کشور تهیه کرده بود (مقدار این سلاحها و مهمات واقعا زیاد بود) اتکا داشته باشد.

همچنان که جنگ ادامه می یافت، ذخیره های سلاح و مهمات به دلیل اوراق کردن برخی تجهیزات برای تأمین

۱۹۸۵ از طریق هوا منتقل کرد. چین، تایوان، آرژانتین، آفریقای جنوبی، پاکستان و سوئیس نیز کمکهایی در زمینه سلاح، مهمات و قطعات یدکی ارایه دادند. اما به هر حال این ملزومات تسلیحاتی بسیار ناکافی بود. تنوع این سلاحها بیانگر پیچیدگیهایی حتی برای ارتشهای مدرنی است که در شرایط زمان صلح به فعالیت می پردازند. ایران بهای گزافی پرداخت تا متوجه شود که اداره یک روند متنوع تأمین سلاح در زمان جنگ، بدون در اختیار داشتن یک منبع اصلی سلاح و مشاوره و پشتیبانی تکنیکی خارجی می تواند یک تجربه عبث و بیهوده باشد. به این دلیل، در حالی که ایران با مشکلات فراوان برای حفظ سیستم اصلی جنگ افزاری خود تلاش می کرد، عراق موفق شد سازمان رزم خود را افزایش داده و بهبود بخشد. از این گذشته، مادامی که جذب مقادیر قابل توجهی از سلاحها، عراق را قادر ساخت تا نیروی زمینی خود را توسعه بخشد، سازمان رزم ایران صرفاً به شکلی ظاهری و صوری دو برابر شد (از ۶ به ۱۲ لشکر). تقویت عراق، مبین رشد واقعی در قابلیتهای عملیاتی بود، در حالی که توسعه نظامی ایران فقط و فقط نتیجه سازماندهی مجدد و ترکیب بندی رزمی با افزایش تعداد لشکرهای پیاده به بهای در اختیار نداشتن لشکرهای زرهی و در واقع منحل نمودن این لشکرها بود.

برتری سپاه پاسداران و تغییر نقش ارتش عملاً به عنوان یک نیروی پیاده، تأثیر قاطعی بر روند جنگ داشت. ایران نه تنها در حفظ تفوق عددی ۳ به ۱ ناکام ماند، که معمولاً برای انجام یک حرکت بزرگ، یک حداقل محسوب می شود؛ بلکه

صدام می پنداشت

که ارتش بدون روحیه و رنجور او ناتوان از حفظ مواضع خود در سرزمین ایران است و تنها راه متصور برای از بین بردن تهدید ایران؛ ایجاد یک خط دفاعی هراس انگیز و پرابهت در امتداد مرزهاست

قطعات دیگر سلاحها رو به اتمام گذارد. این مسأله نتیجه مستقیم ناکامی در کسب و خرید قطعات یدکی بود. البته ایران خوش شانس بود که شبکه ای از تأمین کنندگان امکانات نظامی مشتاق بودند که جنگ طولانی شود و یا آن که مشتاق بودند حداکثر سود و فایده را از این جنگ ببرند.

لیبی، سوریه و کره شمالی در میان این تأمین کنندگان بودند که همگی تقریباً ۵۰۰ دستگاه تانک (تی - ۶۲، تی - ۵۵)، قطعات توپخانه، سلاحهای ضد هوایما و موشکهای ضد تانک به ایران ارسال داشتند. انگلستان قطعات یدکی تانکهای چیفتن و دیگر خودروهای زرهی را در سال

ایران بهای گزافی پرداخت تا متوجه شود که اداره یک روند متنوع تأمین سلاح در زمان جنگ، بدون در اختیار داشتن یک منبع اصلی سلاح و مشاوره و پشتیبانی تکنیکی خارجی می تواند یک تجربه عبث و بیهوده باشد

بودند و علاوه بر گاز خردل از عاملهای شیمیایی تابون و سیانید نیز استفاده می کردند. ایران نیز بلافاصله اقدام به مقابله به مثل کرد و به مدت دو هفته جنگ شهرها ادامه یافت. هنگامی که جنگ زمینی رو به افول گذارد، توجه و تأکید عملیات به ملاحظات استراتژیکی خود بازگشت. هر دو طرف جنگ حملات خود را به کشتی رانی غیر نظامی و اهداف استراتژیکی از جمله مراکز جمعیتی و مجتمع های صنعتی معطوف کردند. در اواسط ماه اوت ۱۹۸۵، وقتی که عراق از متقاعد ساختن ایران نسبت به عدم ادامه جنگ دلسرد شد برگ برنده خود را به زمین زد؛ به این معنی که از ۱۵ ماه اوت تا اواخر دسامبر، تقریباً ۶۰ حمله هوایی علیه مجتمع نفتی ایران در جزیره خارک اجرا کرد. این حملات متراکم و فشرده موفقیت چندانی به دست نیاورد، اما به نظر می رسید ایران را به اندازه کافی نگران کرده باشد. ایران با اذعان به این حملات که عملاً هیچ پاسخی هم در بر نداشت و احتمالاً حاوی خسارات خیلی بیشتری نسبت به هر گونه اقدام جنگی علیه این کشور بود؛ تلاش کرد تا با حملات هوایی فشرده به شهرهای عراق این کشور را از حمله به جزیره خارک بر حذر دارد. همچنین این کشور در کمین کشتیهایی که از تنگه هرمز می گذشتند می نشست تا از عدم حمل کالاهایی به مقصد عراق مطمئن شود و همزمان یک فراخوان به نسبت بزرگ را برای تدارک حمله گسترده بعدی اعلام نمود.

عملیات فاو، نقطه عطف

سرانجام عملیات والفجر ۸ (عملیات فاو) در ۹ فوریه ۱۹۸۶ به

از دستیابی به برتری موضعی به دلیل تحرک بهتر عراق نیز ناتوان بود. بر خلاف این سابقه، تعجبی نخواهد داشت اگر بدانیم که نیروهای کم سلاح ایران با نبود پشتیبانی هوایی، توپخانه و زرهی کافی، سالها نتوانستند در سیستم دفاعی عراق نفوذ کنند.

بن بست دوباره

اعتماد به نفس روزافزون عراق که محصول پشتیبانیهای فزاینده بین المللی و تفوق تجهیزات بود به کسب ابتکار عمل در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۵ منجر شد و اولین حمله عمده از سال ۱۹۸۰ تا آن موقع را به ارمغان آورد. هر چند این مسأله نه تنها مانع از کسب آمادگی برای اجرای یکی دیگر از حملات بزرگ ایران نشده بلکه نگرانی ایرانیها را نیز برنیا نگیخت. در این حمله که در ۱۱ مارس ۱۹۸۵ در سمت بصره اجرا شد، شاهد تغییر در استراتژی ایران بودیم.

این تلاشها در مارس ۱۹۸۵ با حمله "عملیات بدر" به بار نشست. ایران با وارد آوردن تلفات سنگین به عراقیها (بر طبق گزارشها، ۱۰ تا ۱۲ هزار کشته در برابر ۱۵ هزار کشته ایرانی) موفق شد به مدت کوتاهی بزرگراه بغداد-بصره را در نزدیکی مرز قطع کند، صدام از این حرکت سخت بر آشفت و دستور استفاده گسترده تر از سلاحهای شیمیایی و نیز حملات گسترده موشکی و هواپیما علیه ۳۰ شهر ایرانی از جمله تهران، تبریز، اصفهان و بوشهر را صادر کرد. در خصوص استفاده از سلاحهای شیمیایی لازم به ذکر است تا این زمان (سال ۱۹۸۵) عراقیها به کارگیری از سلاحهای شیمیایی را توسعه بخشیده

هاشم فخری (فرمانده سپاه سوم) و سعد توما عباس، در ۲۴ فوریه عملیاتی را آغاز کرد. معهذ، به رغم برتری قدرت آتش و به کارگیری سلاحهای شیمیایی، نیروهای عراقی از بازپس گیری فاو عاجز بودند و نزدیک به ۱۰ هزار نیروی عراقی و ۳۰ هزار نیروی ایرانی در دو هفته نبرد خونین کشته شدند.

چهار سال بعد، صدام در دیدار با خانم آپریل گلاسی ۷ سفیر آمریکا در بغداد و اندکی قبل از اشغال کویت، از شکست خفت بار خود در فاو با عنوان دست آورد درخشان یاد کرد: «شما ملتی هستید که نمی توانید در یک نبرد ۱۰۰۰۰ نفر از نیروهای خود را از دست بدهید». وی این جمله را با غرور و افتخار عنوان داشت. معهذ، وضعیت صدام در فوریه - مارس ۱۹۸۶ بسیار ناامید کننده به نظر می رسید. نیروهای ایرانی با بی اعتنائی به پاتک های عراقی حرکت خود را به سمت ام القصر ادامه دادند. چنانچه این حملات بعدی موفق می شد، ایران می توانست عراق را از خلیج فارس محروم سازد و در مرز کویت مستقر شود. همان گونه که پیش بینی می شد، حملات ایرانیها کنترل شد. با این حال، سقوط فاو زلزله ای بود که امواج آن سراسر خلیج فارس و دنیای عرب را فراگرفت؛ به طوری که وزیران امور خارجه عربستان و کویت از سوریه که نزدیک ترین متحد ایران به شمار می رفت خواستند تلاشهای خود را برای متوقف کردن جنگ به کار برد. نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس با اجرای یک حمله بزرگ دیگر در کردستان عراق بیشتر شد. در این حمله

وقوع پیوست که بزرگ ترین موفقیت ایران از زمان بیرون کردن نیروهای عراقی از سرزمین خود بود. این کشور موفق شد از چند نقطه خط دفاعی عراق را بشکند تا شبه جزیره فاو در جنوب شرقی عراق را تصرف و آن را به رغم پاتکهای مکرر عراق حفظ کند.

این عملیات که در ستاد کل طرح ریزی شده بود از یک تک دو مرحله ای تشکیل شده بود که نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر نیرو (پنج لشکر منظم و ۵۰۰۰۰ نفر بسیجی و پاسدار ۶) در آن شرکت داشتند. تلاش شمالی، که یک تک انحرافی بود در سمت بصره به اجرا درآمد اما به سادگی دفع شد. دل مشغولی عراق در دفاع از بصره با مهارت مورد بهره برداری ایران واقع گشت تا یک اقدام بزرگ تاکتیکی غیرمنتظره برای تصرف فاو در کمتر از ۲۴ ساعت به اجرا گذارده شود. عراقیها با بارش باران سیل آسا در شب قبل از آن در تنگنا قرار گرفته بودند و قدرت هوایی و توپخانه آنان نتوانست نفرات، خودروها و تجهیزات ایرانی را که از عرض اروندرود گذشته بودند، متوقف سازد.

وقتی عراقیها از عمق پیروزی ایرانیها مطلع شدند در ۱۲ فوریه اقدام به اجرای یک پاتک سه مرحله ای کردند اما پس از یک هفته نبرد خونین به محاصره خود آنها انجامید. صدام به ماهر عبدالرشید که یکی از خویشاوندان و بهترین فرماندهان نظامی خود بود دستور داد تا فرماندهی عملیات را بر عهده گیرد. ماهر عبدالرشید با به میدان فرستادن نیروهای تازه نفس گارد جمهوری، نیروهای خبره و بهترین افسران از جمله



استراتژیکی از جمله صنایع نفتی استراتژیکی جزیره خارک، مراکز مهم جمعیتی تهران، اصفهان و کرمانشاه از سوی عراق انجام گرفت. در روز ۱۲ ماه اوت ۱۹۸۶ هواپیمای عراقی اولین حمله موفقیت آمیز خود را بر پایانه نفتی در جزایر سیری (۲۴۰ کیلومتری) شمال تنگه هرمز اجرا کردند که به این وسیله به تهران اعلام کردند که هیچ یک از اهداف استراتژیکی دور از دسترس عملیاتی عراق قرار ندارد.

جنگ نفت کشها

عراق همچنین حملات خود را بر کشتیهای غیرنظامی، به ویژه تانکرهای نفتکش که به مقصد ایران حرکت می کردند و یا از این کشور خارج می شدند متمرکز کرد. جنگ به

فرانسه در دو سال اول جنگ، ۵/۶ میلیارد دلار سلاح، از جمله هواپیماهای جنگنده، بال گرد، توپهای خود کششی، موشک و تجهیزات الکترونیکی برای عراق ارسال کرد

اصطلاح جنگ نفتکشها ۸ در اوایل سال ۱۹۸۴ با هدف شکست بن بست جنگ در میدان نبرد و کشاندن آن به حوزه های احتمالی دیگر از سوی صدام آغاز شد. البته هر دو طرف حملاتی را از اولین روزهای جنگ علیه کشتیهای بازرگانی یکدیگر اجرا کرده بودند؛ از سپتامبر ۱۹۸۰ در حدود ۳۷ حمله و ایرانیها ۱۷ حمله را اجرا کردند.

جنگ نفتکش ها نه تنها از نظر دامنه، بلکه از نظر منطق استراتژیکی خود با حملات قبلی به کشتیها متفاوت بود. بر خلاف حملات اولیه عراق به کشتیهای غیرنظامی ایران و با هدف متقاعد کردن این کشور برای دست کشیدن از جنگ انجام می گرفت، جنگ نفتکشها برای درگیر کردن دیگر کشورها، به ویژه کشورهای غربی در جنگ اجرامی شد؛ فقط

زمینهای زیادی در کردستان عراق توسط ایران آزاد شد. و نیروهای ایرانی تا چند مایلی سلیمانیه پیشروی کردند. چنانچه انتظار می رفت صدام در این شرایط از دستیابی به موفقیت قطعی ناامید بود. عراق در اواسط ماه مه ۱۹۸۶ در یک عملیات عمومی در مقیاس وسیع، شهر مهران را در جبهه مرکزی با استفاده از سلاح شیمیایی تصرف نمود و پیشنهاد نمود این شهر با شهر فاو معاوضه شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و ایرانیها در اوایل ماه جولای شهر مهران را بازپس گرفتند. به نظر می رسد این موفقیت باعث احیای اعتماد به نفس ایران شد و به تبع آن رهبران ایران عزم خود را برای وارد کردن «ضربه نهایی» به رژیم عراق تکرار کردند.

صدام بانگرانی از دفع یک حمله بزرگ دیگر، در سوم ماه اوت ۱۹۸۶ تقاضای ناامیدانه ای برای دستیابی به صلح در یک نامه سرگشاده به رهبر ایرانیها مطرح ساخت. با این نامه تمام آبروی صدام برای رهبری دنیای عرب و خلیج فارس از بین رفت. جدای از عبارت گنگ و نامفهوم مبنی بر همکاری ایران - عراق در ثبات خلیج فارس؛ شرایط صدام برای صلح بر امنیت رژیم خود متمرکز بود، با این عبارت که هر دو طرف حق انتخاب حکومت را به رسمیت بشناسد. وقتی تهران مانند همیشه سرسخت و انعطاف ناپذیر باقی ماند و خواستار سرنگونی رژیم صدام شد؛ وی این گونه نتیجه گیری کرد که تنها امید او برای متقاعد ساختن مقامات ایرانی در متوقف نمودن تلاشهای خود برای سرنگونی رژیم او، سخت کردن شرایط زندگی رأی دهندگان و مردم ایران است. بر این اساس، عملیاتیهای وحشیانه و بی سابقه هوایی علیه اهداف

شوروی وفادارترین شریک عراق (شرکت مشکل آفرین) که با اعلام بی طرفی و اعمال تحریم تسلیحاتی به عراق به تهاجم این کشور علیه ایران واکنش نشان داده بود، ارسال سلاح را به عراق در اواسط ۱۹۸۱ (زمانیکه کفه ترازوی جنگ به نفع ایران سنگینی می کرد) از سر گرفت

یافت تا این که در هر ماه به طور میانگین شاهد چهار حمله بودیم.

پاسخ ایران به این تحرکات که به منظور افزایش شدت جنگ انجام می گرفت آنچنان طبق انتظارات صدام نبود. ایران با درک منطق نهفته در استراتژی عراق، نه تنها هیچ اقدامی برای بستن تنگه هرگز انجام نداد، بلکه کوشید واکنشهای خود را در پایین ترین سطح نگه دارد و از اعلام عمومی حمله به کشتیهای غیر نظامی اجتناب ورزید. ایران به این دلیل که خود اولین کشوری خواهد بود که از این واقعه صدمه می بیند؛ عدم تمایل خود را برای بستن تنگه تکرار کرد. حملات دریایی ایران اساساً به کشتیهایی که با پرچم عربستان و کویت حرکت می کردند انجام می شد به این امید که این دو کشور (وفادارترین حامیان اقتصادی عراق) برای خاتمه این حملات به رژیم عراق فشار اقتصادی وارد سازند. وقتی هواپیماهای اف ۱۵ - عربستان در روز ۵ ژوئن جت ایرانی را سرنگون کردند، اعتراض ایرانیها به شدت خاموش شد.

احتیاط ایران برای دلسرد کردن صدام باعث شد قدرتهای غربی کنار بمانند. اگرچه نقطه اوج جنگ نفتکشها باعث افزایش نگرانی امریکاییها و به تبع آن به تدوین طرحهای اضطراری برای خلیج فارس منجر شد (که البته اقدامات قابل لمسی را در پی نداشت) اما تنها در اواخر سال ۱۹۸۶ و پس از تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به اهداف اقتصادی و کشتیهای تجاری بود که ایران احتیاط خود را به کناری نهاد و در واکنش به تشدید جنگ نفتکشها توسط عراق، کویت را به حادی تهدید کرد که این کشور به دو

با این امید که آنها به پشتیبانی از صدام برخیزند و یا در تدارک صلح فعال شوند. به نظر می رسد، این عقیده بود که باعث شدت بخشیدن به حملات شد و ایران را تحریک کرد تا اقدامات شدیدی، از جمله امکان انسداد تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس را اعلام دارد که در صورت عملی شدن آن گزینه دیگری غیر از دخالت، برای مصرف کنندگان نفت باقی نمی ماند.

این انتظارات و توقعات، به ظاهر بر دلایل منطقی متکی بود. روحانیون به طور مداوم هشدار دادند که «اگر قرار باشد نفت ایران صادر نشود، هیچ کشور دیگری نمی تواند از خلیج فارس نفت صادر کند». به نظر می رسد جواب و واکنش غربی ها به تهدیدات ایران نیز فرضیه های عراقیها را به اثبات می رساند. برای مثال، امریکابه ایران در خصوص اتخاذ یک چنین اقداماتی هشدار داد و عزم خود را مبنی بر باز نگه داشتن خلیج فارس بر روی کشتیهای بین المللی اعلام نمود. در این زمینه، امریکا حتی یک گروه رزمی (متشکل از سه کشتی جنگی همراه با ۲۰۰۰ تفنگدار دریایی) در روز ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳ به اقیانوس هند اعزام نمود.

بر خلاف چنین زمینه ای، عراق در اواخر ماه نوامبر ۱۹۸۴ کشتیهای تجاری را از حضور در منطقه جنگی شمال خلیج فارس بر حذر داشت و در روز ۲۹ ژانویه ۱۹۸۴ این تهدید را نسبت به همه کشتیهایی که اطراف جزیره خارک (اصلی ترین پالایشگاه نفتی ایران) مشاهده می شوند تعمیم داد. حملات عراقیها در فوریه ۱۹۸۴ بر نفتکشهایی که به سمت جزیره خارک نزدیک و یا از آن دور می شدند افزایش

ابر قدرت متوسل شد و تقاضای حفاظت از نفتکشهای خود را توسط آنان مطرح نمود. آمریکا در مارس ۱۹۸۷ تمایل خود را برای اسکورت ۱۱ فروند نفتکش کویتی در خلیج فارس به اطلاع دولت کویت رساند به این شرط که این کشتیها با پرچم امریکا تردد کنند. یک ماه بعد، کویت سه فروند کشتی را نیز از اتحاد جماهیر شوروی سابق کرایه کرد و تحت پرچم آن کشور در خلیج فارس حرکت داد. ایران در پایان سال ۱۹۸۷ با ناوگانی عظیم از تقریباً ۵۰ فروند کشتی جنگی چند ملیتی مواجه بود.

تغییر کامل وضعیت و شرایط

عراق که از ترس گوشمالی تهران تحت حمایت کشورهای

که حضور چند ملیتی در خلیج فارس احساس انزوای ناامیدی را در رهبران ایران شدت بخشید.

در این اثنا، ایران پیشروی در میدان نبرد را غیرممکن می دید، زیرا روابط میان پاسداران و ارتش یک بار دیگر وخیم شده بود. سپاه پاسداران به عنوان حافظ نظام وظایف سیاسی، دینی و شهری بر عهده داشت و نسبت به ارتش ارجح بود که در سال ۱۹۸۶ نیرو قابل ملاحظه ۳۵۰۰۰۰ نفری در اختیار داشت که از این نظر، هم استعداد ارتش بود، اما مقامات رسمی آنها را ترجیح می دادند. در سپتامبر ۱۹۸۵، آمادگی برای تشکیل نیروی هوایی و دریایی سپاه در پی دستور اکید [امام] خمینی شدت یافت. همچنین در همان سال پاسداران اقدام به فراگیری آموزشهای عالی توپخانه کردند و به این



منظور سپاه ویژه ای تشکیل دادند. ارتش به هر حال از این وقایع و دست اندازی های سپاه به حوزه های عملیاتی خشنود نبود.

در ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶، یک حمله بزرگ در سمت بصره اجرا شد. عملیات کربلای چهار با طرح ریزی و اجرای مستقیم هاشمی رفسنجانی و علی رغم مخالفت فرماندهان نظامی به منظور درهم شکستن نیروهای عراقی در شب اجرا شد. قرار نبود که این گونه شود عراقیها با به حداکثر رساندن قدرت آتش، مواضع خود را حفظ کردند و در حدود ۱۰۰۰۰

غربی قرار گرفته بود تنها تحت مصونیت و حمایت عملی کشورهای غربی می توانست حملات خود را بر کشتیهای مربوط به ایران و زیرساختهای نفتی شدت بخشد. این اقدام عراق با این امید که ایرانیها دیر یا زود بهانه را به دست غربیها می دهند تا قدرت او را مهار کنند؛ صورت می گرفت. اگرچه ثابت شد که این ارزیابی یک سوء تعبیر است (زیرا تهران تمام تلاش خود را عملی کرد تا منافع خود را در عدم حمله به کشتیهای تجاری نشان دهد). از طرفی فشار عراق اقتصاد ایران را دچار خسارت و فرسودگی نمود و این در حالی بود

سقوط فاو (عملیات والفج ۸) زلزله ای بود که امواج آن سراسر خلیج فارس و دنیای عرب را فراگرفت؛ به طوری که وزیران امور خارجه عربستان و کویت از سوریه که نزدیک ترین متحد ایران به شمار می رفت خواستند تلاشهای خود را برای متوقف کردن جنگ به کار برد

نیروهای عراقی؛ به بغداد فرا خوانده شده بود. افسران و فرماندهان زیر دست او با اطلاع از معنای این دستور، به صدام هشدار می دادند که در صورت وقوع اتفاقی برای فرمانده خود، از ادامه جنگ خودداری خواهند کرد. ماهر عبدالرشید در لحظه ورود به قصر ریاست جمهوری با چهره شاد صدام مواجه شد که به او مدال داد. البته صدام کینه خود را به وقت بهتری موقوف کرده بود.

اراده و عزم قابل انتظار افسران و فرماندهان در ایستادگی در برابر صدام، عراق را از فاجعه نجات داد. صدام که میان پتک و سندان گیر کرده بود به خواسته های فرماندهان خود تن در داد و در نتیجه، جنگ شاهد یک تغییر و چرخش مثبت بود. در اوایل سال ۱۹۸۷، ارتش عراق آخرین حمله بزرگ ایرانیه را دفع کرد و سال بعد به فاز آفند وارد شد.

عراق در تمام این عملیاتها از سلاحهای شیمیایی به طرز گسترده ای استفاده کرد. این عمل (جدا از عزم صدام مبنی بر بیرون راندن ایرانیه از سرزمین عراق به هر بهایی) مبین برخورد سهل انگارانه فرماندهان نسبت به این سبک و روش عملیاتی بود. به رغم نبود خویشتنداری معنوی و عدم احترام به قواعد بین المللی، دل مشغولی و نگرانی صدام مبنی بر بقای سیاسی، باعث می شد یک عامل بسیار قوی مبتنی بر برخی محدودیتها به اعمال وی تزریق شود که ژنرالها و فرماندهان عراقی کاملاً از این امر مستثنا بودند. سلاح شیمیایی برای آنها فقط یک سلاح بود که استفاده از آن فقط و فقط به شرایط و ارزشهای نظامی بستگی داشت. همان گونه که ماهر

نفر از نیروهای ایرانی در عرض سه روز کشته شدند. به رغم این شکست خونین، اشتیاق ایرانیه فرو نشست و در ژانویه ۱۹۸۷ یک حمله دیگر در همین ناحیه از جبهه به اجرا گذارده شد. «عملیات کربلای پنج» حمله ای جدید بود که نیروها با موفقیت از ارون درود گذشتند و برخی مناطق را تصرف کردند، اما این عملیات نیز در شکافتن خط پدافندی عراقیه ناکام ماند.

به هر حال تا این زمان، عملکرد زرهی عراقیه به طرز چشمگیری به اثبات رسیده بود. صدام پس از رشته عقب نشینیهای ذلت بار در سال ۱۹۸۶، برای اولین و آخرین دفعه در حرفه خود با موضوعی به نام تمرد و نافرمانی عمومی مواجه شد. فرماندهان نظامی عراق با توجه به حضور نظامیان ایران در نزدیک دروازه های بصره، صدام را مجبور کردند برای کسب پیروزی خود را کنار بکشند. البته از خوش شانسی صدام، فرماندهان خواستار سرنگونی و یا تصاحب قدرت سیاسی صدام نبودند. تمام آن چیزی که آنها می خواستند آزادی عمل حرفه ای برای اداره جنگ بر اساس تشخیصهای خود و با حداقل دخالتهای مقامات سیاسی بود.

شاید روشن ترین نمونه این درخواست ها و اعتراض ها را بتوان در حکایت تکراری درگیری صدام و ژنرال ماهر عبدالرشید در زمستان ۱۹۸۶ عنوان نمود. بر اساس گزارشها، ماهر عبدالرشید دستوری دریافت داشت که بر اساس آن برای ارایه گزارش از شکست خود در بیرون راندن ایرانیه از شبه جزیره فاو و مصاحبه بی پرده او از وارد آمدن تلفات زیاد به

جنگ نفت کشها برای درگیر کردن دیگر کشورها، بویژه کشورهای غربی در جنگ اجراشد؛ فقط با این امید که آنها به پشتیبانی از صدام برخیزند و یا در تدارک صلح فعال شوند

عبدالرشید گفت: «چنانچه شما یک سم و حشره کش به من بدهید تا آن را روی حشرات بریزم و آنها را مجبور کنم از آن تنفس کرده و نابود شوند، من این کار را می‌کنم».

هیچ کس معنای این حرف را بهتر از کردهای عراق نمی‌داند. آنها در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در معرض یک درگیری وحشیانه و تنبیهی قرار گرفتند که در آن مقادیر معتناهی از عاملهای شیمیایی، از جمله گاز خردل، سیانید و گاز اعصاب علیه مرکز غیرنظامی بی دفاع استفاده شده بود. اولین حمله از این نوع، در سال ۱۹۸۷ گزارش شد که ۲۰ روستای کردنشین برای عدم همراهی و کمک به نیروهای پیشرو ایرانی مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند. یک ماه بعد، چندین روستای کردنشین در ایران مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند که در حدود ۱۰۰ کشته و ۲۰۰۰ مجروح در پی داشت. هولناک ترین حمله در ماه مارس ۱۹۸۸ انجام گرفت و این وقتی بود که پیشروی ترس برانگیز ایرانیها نیروهای عراقی را مجبور کرد تا در یک مقیاس بی سابقه علیه شهر کردنشین حلبچه از سلاح شیمیایی استفاده کنند. با تشکیل ابر ضخیمی از گازهای شیمیایی که آسمان را پر کرده بود، خبرنگاران تلویزیونی با سرعت توسط ایرانیها به منطقه منتقل شدند و در آنجا بود که دنیا یک قتل عام عمومی را مشاهده نمود (این عاملهای شیمیایی از هواپیما پرتاب شده بودند). پنج هزار، مرد و زن، بچه و خردسال در این روز کشته و تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر نیز مصدوم شدند.

ایرانیها برای مقابله با حملات شیمیایی اندکی بهتر تجهیز شده بودند. با این وجود، ذخیره ساز و برگ حفاظتی آنها

ناکافی بود و بسیاری از آنها حتی ابتدایی ترین روشهای احتیاطی (تراشیدن ریش در هنگام استفاده از ماسک) را اعمال نمی کردند. قدرتمندترین سلاح آنها در برابر جنگ شیمیایی عراقیها، عبارت بود از، تبلیغات (سیاسی) پس از حملات شیمیایی. با این حال، آنها حتی در این مورد نیز به خوبی تغذیه نمی شدند. در این زمان، صدام بهترین فرد برای غربی ها (و در مرتبه بعدی برای اتحاد جماهیر شوروی) بود، او بهترین مانع در برابر گسترش بنیادگرایی اسلامی محسوب می شد. در نتیجه، جدا از برخی سرزنشهای ملایم (مشخصاً پس از حمله حلبچه)، دول غربی با تعمد در پی نادیده انگاشتن تخلفات شیمیایی عراق بودند.

این کناره گیری دول غربی در بهار سال ۱۹۸۸، با این حقیقت بیشتر تقویت شد که برای اولین مرتبه پس از هشت سال جنگ نشانه های پایان جنگ دیده می شد و قدرتهای غربی (علاوه بر شوروی) نمی خواستند کاری کنند که وقفه و اختلالی در این مسئله پدید آید. به نظر می رسید در عملیتهای ایران دیگر رمق و توانی دیده نمی شود. پس از اواسط سال ۱۹۸۲ زمانی که ایرانیها سرزمینی برای بازپس گیری نداشتند و فقط در سرزمین عراق می جنگیدند حس وفاداری به هدف به تدریج در میان آنها از بین رفته بود. به هم خوردگیها و جابه جاییهای اقتصادی که گاه و بی گاه به دلیل جنگ روی می داد باعث نگرانیهای زیادی شد، همزمان کمبود کالاهای ضروری شدت یافت و بازار سیاه رونق گرفت. تلفات انسانی نیز باعث خستگی جنگی شدیدی شد.

صدام با مشاهده کورسویی، برای اولین مرتبه از شروع

ایران بلافاصله نیروهای خود را از کردستان عراق خارج نسازد، جنوب ایران را به اشغال خود در خواهد آورد. و در حالی که ایران در همان روز از این تعمیم مطابقت کرد، معه‌ذا عراق نوار باریکی از سرزمین ایران را در جبهه مرکزی (قبلا در سال ۱۹۸۲ به تصرف عراق در آمده بود)، به اشغال خود در آورد.

این عقب‌نشینی‌ها با مشکلات بسیار زیاد ایران در خلیج فارس (افزایش حضور نیروهای دریایی آمریکا و دیگر قدرتهای غربی) همراه شد. درگیری مستقیم آمریکا برای بیشتر مدت جنگ در کمال تعجب بسیار اندک بود. این کشور خود را به عنوان حامی سیاسی و نظامی محدود کشورهای خلیج فارس و عراق نشان داده بود. آمریکا از ۱۹۸۴ به بعد به دنبال وادار کردن ایران به پذیرش صلح بود و این کار را با مسدود کردن منابع تهیه سلاح انجام می‌داد اما از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ از این استراتژی تخطی کرده و پنهانی اقدام به فروش سلاح در ازای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان نمود. آشکار شدن این وقایع (با نام ایران گیت) آمریکا را مجبور ساخت تا تلاشهای زیادی برای مهار و کنترل جنگ به عمل آورد. در حالی که تغییر آشکار این روند بدون تردید به قبول تحت پرچم بردن و حفاظت از ۱۱ فروند کشتی کوییتی انجامید، تلاشهای آمریکا برای اتمام جنگ از طریق مجاری دیپلماتیک به مهندسی در تصویب قطعنامه ۵۹۸ در ماه جولای ۱۹۸۷ و هماهنگ سازی برای صدور قطعنامه به اصطلاح بعدی مبنی بر اعمال تحریمهای تسلیحاتی بر ایران به دلیل عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ منجر شد.

جنگ در اواخر ماه فوریه سال ۱۹۸۸ دستور پنجمین و وحشیانه‌ترین جنگ شهری را صادر کرد. در خلال دو ماه بعد، بیش از ۲۰۰ موشک زمین به زمین پرتاب و تعداد بی شماری حملات هوایی به مراکز جمعیتی ایران اجرا شد. خطرات تشدید این نوع جنگ برای عراق ناچیز بود، زیرا ایران به دلیل نبود داوطلب برای جنگ در موضعی نبود که بتواند جنگ زمینی را به شدت سابق ادامه دهد و از آنجا که از استراتژی پویایی برخوردار نبود، توان ادامه و گسترش جنگ را در عمق خاک عراق از دست داده بود. تمام کاری که تهران می‌توانست انجام دهد، حمله به کشتیهای مربوط به عراق بود، که آن نیز مستلزم پذیرش خطر رویارویی مستقیم با آمریکا بود که ایران با نگرانی از آن اجتناب می‌کرد.

بنابراین، پنجمین جنگ شهری به عاملی تبدیل شد که روحیه آنان را از بین برد. این مسیر تا فروپاشی روحیه جنگی نظامیان فاصله چندانی نداشت. در اواسط ماه آوریل ۱۹۸۸، عراق پس از تقریباً شش سال حضور در مواضع پدافندی به موضع آفندی حرکت کرد و در عرض ۴۸ ساعت نبرد خونین شبه جزیره فاو را بازپس گرفت. سقوط فاو دو سال قبل باعث شد هیمنه بغداد در جریان جنگ تضعیف شود. بازپس گیری فاو یک پیروزی درخشان روانی و نشانه‌ای در تغییر نهایی فرصتها در جنگ محسوب می‌شد. این عملیات خیلی زود با یک رشته پیروزیهای نظامی همراه گشت؛ در پایان ماه مه، عراق ایرانیها را از شلمچه (شرق بصره) و در ادامه همان ماه از جزایر مجنون بیرون کرد (این جزایر در سال ۱۹۸۵ به تصرف در آمده بود). در روز ۱۳ ماه جولای، عراق تهدید کرد چنانچه



بود. پس از یکسال در ۱۷ جولای ۱۹۸۸، رئیس جمهور، [آیت الله] خامنه ای در نامه ای به دبیرکل سازمان ملل، خاویر پرز دکوئیار آتش بس را به طور رسمی پذیرفت. «ما به طور رسمی اعلام می کنیم، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیت جان انسانها و استقرار عدالت و صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را می پذیرد».

با عرض پوزش از محضر خوانندگان فصلنامه، به دلیل محدودیت جاکمان درج یادداشتهای این مقاله وجود نداشت. برای افرادی که علاقمند به آگاهی از این یادداشتهای باشند، یادداشتهای در دفتر فصلنامه موجود است.

از نقطه نظر ایران ورود امریکا به خلیج فارس در تابستان ۱۹۸۷ «حداکثر هشدار» محسوب شد. این حضور برای تهران به منزله یک دشمن همه کاره تلقی می شد که تهدید می کرد در جنگ نفت کشهای او را خواهد بست و دستهای عراق را برای حمله به کشتیهایی به مقصد ایران باز خواهد گذاشت. بدین ترتیب، ایران با توجه به این نمایش قدرت از سوی امریکا به دنبال عدم مواجهه مستقیم با امریکا بود و نشان می داد منافع او در عدم شدت یافتن درگیری است و در حقیقت، به جز معدود مواردی (مثلا در سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۷)، درگیری مستقیمی میان دو کشور تا ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ رخ نداد. این درگیری پس از گیر کردن یک ناوچه آمریکایی به دلیل برخورد با یک مین زیر آبی، نمی توانست در آن زمان نامناسب برای ایران خوشایند باشد، زیرا این واقعه با شکست و خروج نیروهای ایرانی از فاو مصادف شده بود و شبیه کمک امریکا به عراق را بر می انگیزخت. مقابله به مثل و متعاقب آن از بین رفتن بخش کوچکی از نیروی دریایی ایرانیه، نتیجه این تلاش بود؛ شش شناور از جمله دو ناوچه.

از این رو، زمینه برای تغییر سیاستها مهیا شد. در اوایل ماه ژوئن، رئیس مجلس، هاشمی رفسنجانی، به سمت فرمانده نیروهای مسلح منصوب شد. این حرکت در ایران به عنوان مقدمه و سرآغاز خاتمه جنگ تلقی می شد که در حقیقت با تلاش روحانیون برای متقاعد ساختن [امام] خمینی برای متارکه جنگ همراه شد. آنها در تلاشهای خود برای متقاعد کردن آیت الله خمینی استدلال کردند که نه تنها عراق دشمن آنهاست، بلکه ائتلاف جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ (امریکا) تشنه خون آنهاست. بدین ترتیب، هرگونه ادامه یافتن و طولانی کردن جنگ از منظر شرایط اقتصادی و اجتماعی در ایران می توانست بازی تجاوزگران باشد و باعث به خطر افتادن دست آوردهای عظیم انقلاب اسلامی تلقی می شد. چه چیزی برای نشان دادن سنگدلی و بی رحمی امپریالیست بهتر از ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران در سوم ماه جولای توسط نیروی دریایی امریکا بود که در آن واقعه ۲۹۰ نفر مسافر کشته شدند؟

واقعه اسف بار سقوط هواپیما به وسیله ای تبدیل شد تا ایران انعطاف به خرج دهد. در اواسط ماه جولای، جلسه ای از رهبران ایران به نظارت احمد خمینی پسر بزرگ آیت الله برگزار گردید. توصیه نهایی این جلسه قبول آتش بس فوری

سخنرانی

نقش و جایگاه شهید باقری در طرح ریزی - استراتژی نظامی و فرماندهی جنگ

نقش و جایگاه شهید باقری در طرح ریزی استراتژی نظامی و فرماندهی جنگ

سخنرانی سردار سرلشکر پاسدار دکتر سید رحیم صفوی^(۱)

سقوط و سوسنگرد نیز پس از سقوط آزاد شده بود. پاسداران، عزیزان ارتشی و نیروهای مردمی نیز طرح ریزی منسجمی نداشتند. شاید نخستین کار منسجمی که در جبهه های جنوب انجام شد، اقدامات شهید حسن باقری بود. بنده پس از مدت کوتاهی که در جبهه دارخوین بودم، به فرمانده ستاد عملیات جنوب منصوب شدم، کار بزرگی که شهید حسن باقری [در این ستاد] کرد، این بود که از همان سال ۱۳۵۹ ساماندهی جبهه های نبرد را انجام داد. آن زمان ما محورهای آبادان، سوسنگرد، شوش را داشتیم. از همان زمان، آموزشها آغاز و سازمان رزم مطرح شد. خدایش با اولیا محشور کند، در مورد

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله... رب العالمين سلام و درود بر حجت بن الحسن عسکری که صاحب اصلی انقلاب اسلامی است.

نوزده سال پیش در چنین روزهایی، ملت بزرگ ایران شهادت سرلشکر شهید یکی از بزرگ ترین قهرمانان مدافع دین، ملت و کشور را شاهد بود. در اینجا در مورد بزرگداشت شهادت این فرمانده دلاور سپاه توحید به اشاره چند نکته بسنده می کنم؛ نکته هایی همچون ویژگیهای فرماندهی شهید غلامحسین افشردی و مطلب دوم اینکه این شهادتها برای ما چه کار سازی می کند. نخستین ویژگی شهید باقری در بعد نظامی نبوغ فکری وی بود. این شهید بزرگوار رانه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از استراتژیستهای هشت سال دفاع مقدس، دانست که در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، از نبوغ در طرح ریزیهای عملیاتی، راه اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازماندهی یگانهای رزم و آموزش نیروهای مردمی برخوردار بود. این بزرگوار در ذهن الهی خود، جنگ نامتقارنی را به پیروزی می رساند که طرف مقابل تمام تجهیزات و امکانات از عده و عده گرفته تا پشتیبانی برتر اقتصادی، سیاسی و تبلیغی را داشت و نیروهای اسلام تقریباً، با آن قابل قیاس نبودند.

به یاد خود و شما بزرگواران می آورم زمانی که در روز ۱۰ آبان ماه سال ۱۳۵۹، همراه با حدود صد نفر از پاسداران، مستقیم به خوزستان و اهواز وارد شدم، صحنه جنگ به صورت بسیار عجیبی بود و هیچ سر و سامانی نداشت؛ خرمشهر، بستان، مهران و قسمت شمال غرب سرپل ذهاب

(۱) این سخنرانی به مناسبت نوزدهمین سالگرد شهادت شهید باقری ایراد شده است.



این شهید بزرگوار را نه تنها یک فرمانده، بلکه باید یکی از استراتژیستهای هشت سال دفاع مقدس، دانست که در تدوین جنگ انقلابی و استراتژی آن در مقابله با دشمن بعثی عراق، از نبوغ در طرح ریزیهای عملیاتی، راه اندازی واحدهای اطلاعاتی، سازماندهی یگانهای رزم و آموزش نیروهای مردمی برخوردار بود

جمع بزرگی از فرماندهان و بعضی از نیروهای سیاسی بود، متعجب شد و وی را تحسین کرد. جبهه خوزستان را از آبادان تا دزفول به طور دقیق صحنه و واقعیت جنگ و دشمن و نیروهای خودی را به بهترین وجه ترسیم کرد. قدرت بیان، استدلال و منطق قوی ایشان تنها در مورد تشریح مسائل نبود، بلکه در برخورد با فرماندهان دیگر نیز همین شکل را داشت. وضعیت جنگ ما طوری بود که با فرماندهان تیپها و لشکرهايمان در روندی منطقی به طرح ریزی عملیات می رسیدیم، ایشان بسیاری از فرماندهان را همچون شهید باکریها، خرازیها و همتها را جدا، جدا نسبت به عملیاتها توجیه می کرد. شهید باقری هر شب پیش از خواب، عملکرد آن روزش را می نوشت. مطمئن هستم که دست نوشته های ایشان هنوز باقی است،^(۱) اتفاقاتی که کنار هم بود در قرارگاه کربلا، گلف سابق، که ما نام آن را پایگاه منتظران شهادت گذاشته بودیم، آخرین چراغی که خاموش می شد، مال ایشان بود. همان طور که گفتم، ایشان تمامی مطالب و وقایع را می نوشت و منظم ترین فرد در نوشتن، ایشان بود. ویژگی دیگر این شهید عالی مقام، شجاعت وی بود. شجاعت ایشان در ایمان و توکلش ریشه داشت. من شهادت می دهم در روزهای عملیات، شهید باقری در خط مقدم جبهه نبرد بود. این در حالی بود که در بسیاری از موارد، من مانع رفتن ایشان می شدم. در نخستین عملیاتی که ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ عملیات (فرمانده کل قوا - خمینی روح ا...) انجام دادیم و با عده قلیلی، حدود ۳۲۰ نفر به لشکر ۳ زرهی تقویت شده عراق حمله کردیم. و حدود ۳/۵ کیلومتر پیشروی کردیم و با همکاری شهید مهندس طرح چی - از بچه های جهاد سازندگی - خاکریز زدیم، عراقیها هشت شبانه روز پاتک کردند و نتوانستند آن خاکریز را بگیرند. در روز سوم یا

اینکه سازمان رزم از دسته و گروهان و گردان چگونه چند نفر و چه سلاحهایی داشته باشد، چندین بار، به طور مفصل با ایشان بحث کردیم. برادر عزیزم، سرلشکر رشید، جانشین بنده در فرماندهی عملیات و شهید حسن باقری، معاون اطلاعات ستاد عملیات جنوب بود. روی تنظیم سازمان نظامی تلاش زیادی شد تا برای نیروی انسانی تجهیزات آن، خودروها و سازمان رزم نوشته شود. این شهید بزرگوار برای آموزش نیروها، آموزش اطلاعاتی - عملیاتی، کارگسترده ای را آغاز کرد. ایشان در طرح ریزیهای عملیات، چه شکستن حصر آبادان و چه عملیاتها بعدی طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس نقش بی نظیری داشت. انصافاً، در بعد طرح ریزی عملیات از نظر قدرت فکری و تجسم وضعیت دشمن، زمین، نیروهای خودی و پیدا کردن ضعف دشمن و تمرکز نیروهای خودی بر نقاط ضعف دشمن، ایشان یک استراتژیست جنگ و فرمانده فکوری در جنگ نامتقارن و جنگ انقلابی بود. قدرت بیان، استدلال، منطق و نوشتن ایشان از دیگر ویژگیهایش بود. در جلسات مختلف، کسی جز ایشان نمی توانست به بهترین وضع، وضعیت جبهه ها را تشریح بکند.

به یاد دارم در زمان بنی صدر ضد انقلاب، در جلسه ای حضور پیدا کردیم که بنده و شهید باقری از سپاه در این جلسه شرکت کردیم، بنی صدر هم به عنوان رئیس جمهور و فرمانده کل قوا بود و مقام معظم رهبری هم به عنوان نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع حضور داشتند. خوب، باید وضعیت جبهه ها تشریح می شد، من از این شهید عالی مقام خواستم که برای تشریح جبهه ها برود. هنگامی که این بزرگوار با آن جثه ظریف، قلب نورانی و سخنان توأم با حکمت الهی پای تابلو، رفت خدا می داند تمام آن جمع، که

(۱) به دلیل اهمیت دست نوشته های شهید باقری در بخش اسناد قسمتی از این دست نوشته ها به چاپ رسیده است.

چهارم، به سر من ترکش اصابت کرد و از صحنه خارج شدم؛ بنابراین، شهید باقری فرماندهی خط مقدم را عهده دار شد و جبهه را نگه داشت. بدین ترتیب خط سقوط نکرد و آن منطقه تصرف شد. همان عملیات مقدمه شکستن حصر آبادان را در ۵ مهر ماه همان سال فراهم کرد. در عملیاتی دیگری که در حال حاضر، بیشتر به یاد دارم، شهید باقری با شجاعت تمام در خط مقدم، کنار بسیجیان، پاسداران و جایی که داریم در معرض شهادت بود، حضور داشت.

ما باید افکار و اندیشه های بزرگواران و فرماندهانی را که هر یک، نابغه جنگ بودند، چه در بعد آموزشی و چه در بعد عملیاتی تدوین کنیم تا آنان به عنوان فرماندهی که از تفکر ویژه نظامی [بهره مند] بودند، زنده بمانند؛ کاری که انشالله... آغاز خواهد شد. هر یک از این بزرگواران الگویی از انسانهای به خدا پیوسته و کامل بودند. حال، وظیفه ما در مورد ایشان چیست؟ هم اکنون، چگونه می توان از این انسانهای کامل به عنوان یک الگو هم برای خودمان و هم برای مجموعه نیروهای مسلح استفاده کرد؟

شهید باقری فرمانده مخلص بود که زندگی و جانش را وقف دفاع از اسلام کرده بود و با اینکه تازه ازدواج کرده و فرزند چند ماهه ای داشت، جبهه را ترجیح می داد. در واقع، این شهید مخلص تمامی امور اعم از زندگی، ازدواج، دفاع و... را در ارتباط با خدا می دید. را در ارتباط با خدا می دید. آیا این اخلاص برای ما کارساز نیست؟ آیا ما که می خواهیم ادامه دهنده راه شهیدان باشیم، به اینگونه اخلاصها نیاز نداریم؟ رفتار انسانی شهید باقری طوری بود که می توانست با تمامی گروه های سنی چه پسر بچه چهارده، پانزده ساله ای که در جبهه های دفاع مقدس بوده چه پیر مرد ها ارتباط برقرار کند و با آنها طوری برخورد می کرد که همگی عاشق امام، دفاع و... می شدند. نحوه تعامل ایشان با انسانها این گونه بود. شهید باقری خود را فدایی بسیجیان می دید. همواره این جمله ای به یارم است: «من خاک پای بسیجیان هم نیستم». بله، ایشان تا این حد برای بسیجی ای که به جبهه می آمد، ارزش قائل می شد.

هنگامی که ایشان برای سرزدن به لشکرهای رفت، پیش من می آمد و می گفت: «خاک بر سر ما که نمی توانیم غذا، لباس و مکان درست و حسابی برای این بسیجیان تهیه کنیم». گاه نیز در چنین مواقعی، اشک می ریخت [او] تا این حد برای مجاهدین فی سبیل... ارزش قائل می شد و به فکر آنها بود، ما تا چه اندازه به فکر زیر مجموعه هستیم؟ آیا پس از جنگ، بسیجیان و جانبازان را به فراموشی سپرده ایم؟! چقدر به آنها که یک میلیون از جوانان این مملکت بودند، خدمت کرده ایم؟

برای دویست و سیزده هزار شهید چه کاری انجام داده ایم؟ برای سیصد و بیست هزار جانبازی که سی هزار آنها مجروح شیمیایی هستند، چه کرده ایم؟ اینها پرسشهایی از خودم و خودمان است. آیا تا آن حد که شهید باقری نسبت به لباس غذا و زندگی بسیجیان حساس بود، ما نیز حساس هستیم؟ ما نسبت به عزیزی که در جنگ بودند یا پرسنلی که هم اکنون، زیر مجموعه ما هستند، تا چه حد حساسیت داریم؟

شهید باقری خود را فدایی امام (ره) و سرباز کوچک ایشان می دید. امیدواریم که ما نیز مانند ایشان خود را سرباز مقام معظم رهبری بدانیم. این شهید بزرگوار زندگی خود را فدای امام حسین (ع) کرد. قلب او مالا مال از عشق به این امام بزرگوار بود. در ایام محرم و روزهای تاسوعا و عاشورا، شهید باقری میدان دار می شد و نوحه می خواند و گاه تاحدی به سر خودش می زد که از هوش می رفت. وی عشق عمیقی به امام حسین (ع) داشت. من هنوز چهره نورانی و اشکهای شهید باقری را در مراسم تاسوعا و عاشورای حسینی به یاد دارم و هنوز صدای این عزیز در مراسم به گوش من می رسد. خدا کند که قلبهای ما نیز همواره به عشق امام حسین (ع) بتپد و خود را در راه این امام بزرگوار ببینیم و از راه ایشان و فلسفه قیام حسینی، که پیروزی خون بر شمشیر است، غافل نشویم.

نقد و نظر

بررسی گفتمان‌های پس از جنگ (میزگرد اعضای هیئت تحریریه فصلنامه)

تأملاتی در روش‌شناسی مطالعات پدیده جنگ

بررسی گفتمان‌های پس از جنگ

(میزگرد اعضای هیئت تحریریه فصلنامه)

اشاره: همانگونه که در شماره گذشته فصلنامه، وعده داده شده بود به منظور تبیین هر چه بیشتر گفتمانهای پس از جنگ و نیز بررسی مفاهیم نوینی که در این باره در مقاله «ضرورت بازجست مؤلفه‌های مدرنیته در گفتمانهای پس از جنگ» نوشته سرکار خانم جمشیدی مطرح شده بود، میزگردی با حضور ایشان و آقایان محمد درودیان، علیرضا کمره‌ای و اعضای هیئت تحریریه تشکیل شد. بی تردید طرح هر تئوری و دیدگاه جدیدی، مستلزم تضارب آرا و افکار مختلف است. چنین حالتی درباره گفتمانهای جدید جنگ تحمیلی نیز صادق است. در این جلسه دو ساعته، بایسته‌های گفتمانهای جدید درباره جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گزارش زیر متن ترخیص و تنظیم شده جلسه فوق است.

جمشیدی خودشان بحث را اداره کنند و مقدمات آن را بیشتر توضیح دهند.

خانم جمشیدی: امیدوار بودم جلسه امروز مستقیماً با بحث درباره محتوای مقاله شروع شود و هر یک از اعضا آنچه را که نوشته شده، نقد کنند.

محمد درودیان: حتماً همین طور خواهد شد. منتهی من بیشتر قصد دارم برای اینکه جلسه استارت بخورد و گرم شود، شما ابتداً بفرمائید در این مقاله چه کردید، چه می‌خواستید بگوئید و اصولاً چگونه به موضوع نگاه کردید و ارتباط آن با بحثی که قبلاً در جلسه هیئت تحریریه داشتیم و به نوشتن این مقاله منجر شد، چیست؟

خانم جمشیدی: در جلسه‌ای که خدمت همین اعضا [آقایان زمانزاده، درودیان، نداف و موسوی] به علاوه آقای فرشچی داشتیم، عمدتاً درباره تغییر گفتمان پس از جنگ بود و اینکه ما پس از جنگ با چرخش‌های اساسی در گفتمانی که درباره جنگ می‌گوئیم و می‌اندیشیم، روبه‌رو هستیم. این چرخش‌ها

محمد درودیان: جلسه امروز ارتباط دارد با مقاله‌ای که خانم جمشیدی زحمت کشیدند و تهیه کردند. من فقط این توضیح را در ابتدا اضافه می‌کنم که مقاله [ضرورت بازجست مؤلفه‌های مدرنیته در گفتمان پس از جنگ]، حاصل بحثی است که پیشتر با اعضای هیئت تحریریه داشتیم. در آنجا اشاره شد به ضرورت داشتن نگاه‌های جدید و پرسشهای نو درباره جنگ و خانم جمشیدی گفتند که نظیر این کار را در جایی که هستند [دفتر ادبیات و هنر مقاومت] در قالب بحثهایی تحت عنوان «چهارچوب مطالعاتی جنگ ایران و عراق» انجام داده‌اند. قرار بود نتیجه آن را در قالب یک چهارچوب مطالعاتی تعریف کنند و در اختیار ما بگذارند. البته آن مقدمه ربطی به این مؤخره [که منظور مقاله نوشته شده فعلی است] ندارد و اصولاً یک مطب مستقل از بحث آن روز است منتهی من که خواندم خیلی استفاده کردم چون احساس کردم انگار آن حلقه مفقوده‌ای که همواره در بحثهای مربوط به جنگ می‌بینم، تا حدودی پیدا شده است. البته بهتر است خانم

خانم جمشیدی:

در طول جنگ، بخش فردمحور مدرنیته به دلیل دفاعی بودن جنگ مجال ظهور و بروز پیدا نکرد. بلکه رکن دیگر مدرنیته؛ یعنی کلیت که موجب شناسایی متقابل افراد و احترام به موجودیت آنها می شود، بیشتر فرصت ظهور و بروز یافت؛ اما در سالهای پس از جنگ و به خصوص دوره های توسعه و سازندگی، گفتمان فردمحور که استوار بر رکن ذهیت مدرنیته است، جان گرفت

مدرنیته را به عنوان جریانی فراگستر بر دو رکن اساسی استوار دیدم: یکی ذهیت و دیگری کلیت. ذهیت زمانی در جریان مدرنیته شکل می گیرد که چیزی به نام عقلانیت رشد می کند و این عقلانیت، افراد را به کنشگرانی خودرأی و خودمختار و خودآگاه تبدیل می کند. تلفیق این هر سه با عقل، یعنی در واقع عقل به علاوه اختیار، اندیشه و آگاهی، سنتز قدرتمندی به نام فن آوری را شکل می دهد. افراد به اتکای این فن آوری بود که توانستند در برابر دولت، حقوقی را برای خود تعریف کنند و از دولت متوقع استیفای آن باشند. این نقطه ای است که چیزی به نام فردیت، موجودیت و اهمیت پیدا می کند. به همین دلیل مدرنیته در این بخش حقیقتاً گفتمانی فردمحور است.

در طول جنگ، بخش فردمحور مدرنیته به دلیل دفاعی بودن جنگ مجال ظهور و بروز پیدا نکرد. بلکه رکن دیگر مدرنیته؛ یعنی کلیت که موجب شناسایی متقابل افراد و احترام به موجودیت آنها می شود، بیشتر فرصت ظهور و بروز یافت. اما در سالهای پس از جنگ و به خصوص دوره های توسعه و سازندگی که جامعه برای تحقق توسعه و سازندگی، بر اصالت فرد بیشتر از اصالت جمع انگشت می گذارد، گفتمان فردمحور که استوار بر رکن ذهیت مدرنیته است، جان می گیرد.

این، مجمل و مختصری از محتوای مقاله بود صرفاً برای روشن کردن منظر و نگاه من به موضوع تغییر گفتمان پس از جنگ و تحلیلی که از آن دارم. اما ترجیح می دهم پرسشهایی را بشنوم که با مطالعه این مقاله در ذهن شما ایجاد شده است چون به این طریق بهتر می توان گره بحث را باز کرد.

مجید نداف: اولاً اشاره کنم که من خیلی از مطالعه این مقاله

دو چیز را بیش از همه نشانه گرفته اند: یکی تقدسی بودن جنگ و دیگری دفاعی بودن جنگ را. گفتمان نقد کننده پس از جنگ، این هر دو جنبه را زیر سؤال می برد یا درباره آن تشکیک و تردید می کند. صحبتی که در خدمت آقای فرشچی طرح شد این بود که چون جنگ به هر جهت پدیده است و ویژگیهای پدیده ای بودن بر آن مترتب است، ناگزیر از نگاهی هستیم که به طور پویا این رشد و تغییرات را نشان بدهد. یعنی ماناگزیریم از منظری جدید به جنگ نگاه کنیم که در آن موضع و منظر جدید، آکادمیک تر و علمی تر به جنگ پرداخته شود. من هم در ادامه صحبت های ایشان یادآور شدم که ما [دفتر ادبیات و هنر مقاومت] به ضرورت این کار رسیدیم و حتی فهرستی از مسائلی که با درک این ضرورت نوشته شده، تحت عنوان «بایسته پژوهی های جنگ» تهیه کردیم و قرار شد حاصل بحث با آقای فرشچی را به صورت یکی از همان بایسته پژوهی ها در قالب یک طرح پژوهشی مرتب کنیم و در اختیار نشریه بگذارم.

قاعدتاً آنچه من نوشتم خیلی وفادار به موضوع ضرورت مطالعه پدیدار شناختی جنگ نیست چون پس از آن متوجه شدم دغدغه ذهن من در نگاه به جنگ بیشتر این است که چه چیز اتفاق می افتد که گفتمان پس از جنگ تغییر می کند؟

در یافتن که مؤلفه های مدرنیته را در گفتمان پس از جنگ می توان جستجو کرد. شاید به این دلیل که مدرنیته جریانی فراگستر است که همه چیز حتی گفتمان پس از جنگ را تحت تأثیر خود قرار می دهد. برای پیدا کردن نقاط افتراق و اشتراک میان مدرنیته و گفتمان پس از جنگ، ابتدا ارکان اساسی مدرنیته را بازشناسی کردم تا ببینم آیا می توان آنها را در گفتمان پس از جنگ دید یا خیر؟

استفاده کردم و می توان گفت که در مقایسه با مقالاتی که به طور مشابه درباره این موضوع کار کرده اند، چقدر برای تهیه و نگارش آن زحمت کشیده شده است. در واقع معلوم است که منابع زیادی دیده شده تا این جمع بندی از همه آنها حاصل شود. بنابراین، آنچه اشاره می کنم بیشتر اشکالات روشی است و به نقد محتوای علمی آن نظری ندارم:

یکی اینکه، مشخص نیست از چه منابعی استفاده شده در حالیکه اگر این منابع تصریح می شد، ابعاد علمی کار هم قوت می گرفت. خواننده در این مقاله با اصطلاحات زیادی روبرو می شود که انگار او را به یکباره بمباران می کنند بدون اینکه تعریف عملیاتی دقیقی از آنها در مقاله دیده شود یا برابر نهاده لاتین آنها ذکر شده باشد یا مشخص شده باشد که از چه منابعی اتخاذ شده اند.

دوم اینکه، بهتر بود با توجه به اینکه اشاره ای به ابن خلدون داشته اید [در بحث عصبيت و انتقال از بادیه به شهر و اینکه مدرنیت به اتکای ترفندهای زبانی و ابداع واژگان خاصی چون نظم، قانون، عدالت، برابری و ... توانست افراد را به ترک بادیه و روحیه سلحشوری و عصبيت و تمایل به تن آسایی شهری ترغیب کند]، جایگاه نظر ایشان را در بحثهای مدرنیت بیشتر شرح و بسط می دادید یا از مباحث افرادی چون گیدنز نیز استفاده می کردید.

سوم اینکه، در این مقاله جای طرح مسئله و چهارچوب نظری و نتیجه گیری به درستی از هم تفکیک نشده است. در حالی که جا داشت شما پس از چند سطر آغازین که نشان دهنده مسئله اصلی شماست، مجالی برای طرح چهارچوب نظری خود در نظر می گرفتید و در آنجا تصریح می کردید که از میان اندیشمندانی که به بحث درباره مدرنیت پرداخته اند، کدام یک را انتخاب کرده اید و کدام یک را با چه دلایلی نقد کرده اید و از آنها گذشته اید و نهایتاً تحلیل خود شما از تلفیق نظریاتی که مدنظرتان بوده است، چیست.

چهارم اینکه، در پایان حتماً اشاره می کردید که این مقاله صرفاً بیانگر نوعی ورود جدید به یک مسئله است تا واقعاً حکم یک طرح مسئله مقدماتی را پیدا کند و این شبهه ایجاد نشود که داعیه ای مطرح شده است. چون همانطور که خودتان هم اشاره کردید، این صرفاً پیشنهاد یک منظر و نگاه جدید به مسئله است که می تواند درباره آن مطالعه و بررسی بیشتری صورت گیرد.

خانم جمشیدی: حرف شما کاملاً درست است و می پذیرم. این کاملاً صحیح است که من باید روشن می کردم روی کدام داربست علمی، قضایای فکری خود را سامان داده ام و تعریف

من از اصطلاحاتی که به کار گرفته ام چیست. اما با توجه به صحبت های قبلی که مافقط مسئله ای را طرح کنیم و نشان دهیم که می توان از منظری دیگر هم به موضوع نگاه کرد - معقول نبود که همه چیز به شکلی که از یک پیش نویس طرح پژوهش یا پروپوزال انتظار می رود، شرح و بسط داده شود یا آنچنان شسته و رفته و حاضر و آماده برای تحقیق شود که ابتکار طرح موضوع از اختیار خارج شود و اصطلاحاً لو برود. در واقع، من در طرح مسئله بر سر یک دو راهی قرار داشتم: از یک طرف اگر می خواستم کاملاً توضیح بدهم که مسئله چیست حدود و ثغور و ابعاد آن کدام است، هم ابتکار موضوع از دست می رفت و هم قراری که با آقای درودیان گذاشته بودیم - مبنی بر اینکه در هر شماره، ستونی یا صفحه ای را به طرح مجمل یک موضوع اختصاص دهیم - تحقق پیدا نمی کرد چون مطلب مفصل تر از آن می شد که در صفحه ای یا ستونی جای گیرد. از طرف دیگر اگر می خواستم به اجمال و اختصار بگویم و بگذرم، همین مشکلی که الان به آن اشاره می کنید پیش می آمد. یعنی می دانستم باید به این پرسشها جواب دهم که تعریف من از مفاهیمی که به کار برده ام، چیست، چهارچوب نظری ام کدام است و غیره. پیش بینی کرده بودم که این مشکلات قطعاً پیش خواهد آمد زیرا ناچاریم در مجالی کوتاه به موضوعی پیردازیم که به دلیل نبودن آن، باید ابعاد آن را دقیقاً روشن کنیم. بنابراین، اشکال شما کاملاً درست است و من می پذیرم ولی بروز آن به دلیل همان دو راهی است که به آن اشاره کردم.

درباره اینکه چرا منابع مورد استفاده تصریح نشده، به این دلیل بوده که عصاره ای از همه آنها بیرون کشیده ام و به سنتزی دست یافته ام که آن عصاره و سنتز از آن من است و البته

ستودنی و تکرار ناشدنی ارزیابی می شود قابل تحلیل نیست. اینکه چرا چنین وضعیتی پیش آمد که در فضای کنونی و جو غالب جامعه نوعی جنگ گریزی و فاصله گیری از ارزشهای جنگ مشاهده می شود یا در دانشگاهها گوش برای پذیرش این حرفها نیست شاید به این دلیل باشد که نحوه ای که جنگ را ارائه داده ایم، بد بوده یا نتوانسته است با فضای امروز جهانی که مرزها را برداشته و دیگر صحبت از منافع جهان و بشریت در میان است، ارتباط برقرار کند. شاید ...

محمد درودیان: آقای زمانزاده شما اگر اشکالی در مقاله و شیوه تحلیل آن و نگاه به موضوع می بینید، مطرح کنید. در غیر این صورت اگر بحث به این مسیر که اشاره می کنید، بیفتد، از محور اصلی دور می شویم.

خانم جمشیدی: آقای زمانزاده درباره اینکه جنگ ما جنگی بوده که به خاطر ایثارگریها، شهادت ها و فداکاریهایش مایه اعجاب همگان بوده است، بحثی نداریم. بلکه موضوع این است که چرا این قهرمان پروری ها نه تنها در فضای پس از جنگ، دیگر ادامه پیدا نمی کند بلکه انگار به صحت و سلامت این قهرمانی ها (نه بود و نبود آن) تشکیک می شود. علاقمندم توجه شما را به این پرسش جلب کنم که آیا می توان گفت که در دوره جنگ، وجه مدرنیته - که ناظر بر رعایت جمع و شناسایی موجودیت او و احترام به آن است و به همین دلیل واجد ویژگی رهایی بخش و دموکراتیک است - مجال بروز و ظهور یافت ولی پس از جنگ به دلیل موضوعیت یافتن توسعه و سازندگی - که محور آن توجه و احترام به فرد و خواسته های اوست - وجه ذهنیت مدرنیته فرصت بیشتری پیدا کرد و چون این جنبه بر فرد و منافع فردی استوار است، دیگر جایی برای پرداختن به ایثار و فداکاری - که لازمه آن رعایت جمع و مصالح جمعی است - باقی نماند و این خود دلیلی برای چرخش گفتمان تقدسی - دفاعی جنگ است؟

محمد درودیان: آیا حداقل به صورت یک روش می توان به این نوع منظر و نگاه اهمیت داد و توجه کرد؟ [خطاب به آقای زمانزاده].

خانم جمشیدی: آقای زمانزاده اینکه شما اشاره کردید جریان مدرنیته قبل از انقلاب هم وجود داشت ولی انقلاب ما - به تعبیر بنده که از سخنان خود شما استنباط کرده ام - نوعی دهن کجی به این جریان گسترده و عام بود، فکر می کنم در آن زمان هم، انقلاب چندان برکنار و دور از مدرنیته عمل نکرده باشد یا حداقل می توان اثبات کرد که آیا در آن زمان، انقلاب با عنایت به وجه رهایی بخش مدرنیته - که برای کلیت، ارزش و هویت و اصالتی بیش از فرد در نظر می گیرد - همچنان در

قابل ارجاع به منابع مورد استفاده نیست (گرچه در نظر داشتم چنانچه این کار مورد قبول و تأیید واقع شود، در پایان به همه آنها تحت عنوان «منابعی برای مطالعه» بیشتر اشاره کنم)، در حالی که برای مثال به «منبع رویارویی فکری ایران با مدرنیته» نوشته فرزین وحدت که بدنه اصلی کار که از آن اخذ شده، تصریح کرده ام.

آقای زمانزاده: به نظر من صرف روش ورود ایشان به مسئله، جای تقدیر و تشکر دارد ولی دو سؤال مهم مطرح است: یکی اینکه بحثهایی از این دست چقدر مقبول و مطلوب کسانی است که صحنه گردان جنگ بوده و هستند؟ و دیگر اینکه، این بحثها چقدر می تواند با آن فضای واقعاً تجربه شده جنگ ارتباط برقرار کند و آن واقعتهار را به تصویر بکشد؟

بحثهای مدرنیته و انسان محوری یا انسان گرایی، اومانیت یا فرد محوری قبل از جنگ و انقلاب هم مطرح بوده و اینطور نیست که فقط بعد از جنگ موضوعیت یافته باشند. البته این درست است که در سالهای جنگ خیلی از این بحثها کنار گذاشته و دفن شد اما پس از جنگ، شاید به دلیل شیوه ای که جنگ پایان پذیرفت و به خصوص پذیرش قطعنامه، این بحثها دوباره جان گرفت. به نحوی که اکنون در تحلیل های مربوط به جنگ ما با وضعیت دو گانه ای روبه رو هستیم که از یک سو در چهارچوب بحثهای مدرنیته و پست مدرنیته، کلیت جنگ و فضای دینی آن شدیداً زیر سؤال می رود و به آن به عنوان جنگ تعصبی یا جنگ میان دو حاکم دینی و لیبرال - که هر یک تعصبات خاص خود را دنبال ی کرده اند - نگاه می شود و از سوی دیگر در این چهارچوب، صحنه هایی که در طول جنگ خلق شد یا ارزشهایی که پدید آمد (نظیر مجاهدت ها و ایثارها و غیره) ضمن اینکه کاملاً

همان فضای مدرنیته طی مسیر کرد یا خیر؟

اینکه چرا اصولاً بسیاری از نقدهایی این چنین پس از فرونشست انقلاب و جنگ در می گیرد و می خواهد به جستجوی نقاط تأثیرگذار مدرنیته بر انقلاب و جنگ بپردازد، به این دلیل است که فضای ابتدایی یا آغازین هر انقلاب و جنگ، فضای آرمان خواهی و تندروی است؛ فضایی که حدود و امکانات درهم آمیخته اند و بدرستی نمی توان فهمید که آیا برای دستیابی به حدودی که انقلاب و جنگ مشخص کرده اند، امکاناتی تعریف شده یا آن امکانات توانایی لازم برای رسیدن به آن حدود را دارند یا خیر. به نظر می رسد دوره رجعت یا بازگشت یا ترمیدور که جوامع تجربه می کنند، اندکی پس از مشخص شدن فاصله میان این حدود و امکانات

محمد درودیان:

اکثر مطالعاتی که درباره جنگها انجام

می شود، در چهارچوب نظریه کلاسیک

«پیوستگی جنگ و سیاست» کلازویتس

قرار دارد؛ این چهارچوب شاید برای تحلیل

جن از منظر عراق کارایی داشته باشد، اما

قطعاً برای تحلیل جنگ از منظر رهبران ما و

جامعه ما چندان کارآمد نیست

اتفاق می افتد، یعنی بعد از جنگ است که افرادی می پرسند حدود تعریف شده در شعارهای انقلاب و جنگ با چه توانمندی در ارکان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی قابل دستیابی است؟

جواد زمانزاده: من فکر می کنم در اینجا باید تکلیف یک مسئله محوری و مهم روشن شود و آن عقلانیت است.

آیا فضای انقلاب و جنگ و جبهه، فضایی فاقد عقلانیت و صرفاً احساسی بوده؟ و متقابلاً در فضای بعد از جنگ چون شاهد بازگشت عقلانیت هستیم، در همه آنچه طی انقلاب و جنگ صورت گرفت، تشکیک می کنیم یا خیر؟

اعتقاد من این است که آنچه در طول سالهای انقلاب و جنگ انجام شد، همگی عقلانی بوده گرچه نحوه بروز و ظهور، احساسی - عاطفی به نظر برسد یا تبلیغاتی که برای آن

صورت گرفت، این شیوه بروز و ظهور و نمود را تقویت کرده باشد. البته از عملکرد تبلیغاتی صدا و سیما و رسانه ها دفاع نمی کنم چون نتیجه کار آنها موجب شد قهرمانان و الگوهای جنگ هیچیک ملموس بشری نباشند و نتوانند با آحاد مردم و نسل پس از جنگ ارتباط برقرار کنند. خیلی فرق است که شما مدام اینگونه تبلیغ کنید که فلان شهید از بجگی نظر کرده حضرت عباس بوده و فلان خط مشی و سلوک را از ابتدای زندگی داشته یا اینکه نشان دهید از هر طیفی - چاقوکش و کسی که همه بدنش را خالکوبی کرده بوده و آدم شر جامعه تا آدمهای وارسته و پرهیزکار - در جریان انقلاب و جنگ حضور داشته داشتند ولی انقلاب و جنگ آن را متحول کرد. کما اینکه مگر امام خمینی نهضت را از ابتدا با چه کسانی شروع کرد؟ همه که به یکباره نشدند «عابد و زاهد و مسلمان»! بلکه متحول شدند و تغییر خط مشی دادند. یعنی اگر شما می خواهید ثابت کنید که اسلام، دین برتر است و مسلمانان، انسانهای برتر و شهدا، برترین مخلوق خداوند، باید این جریان تحول و تغییر عقلانی در افراد را بتوانید به تصویر بکشید.

خانم جمشیدی: آقای زمانزاده فکر می کنم ناچار باشم دوباره یادآور شوم که بحث ما هرگز این نیست که آیا افراد با عقلانیت وارد جنگ شدند یا خیر. بدیهی است که ماهرگز در دوره آرمان خواهی و قهرمان پروری انقلاب و جنگ از خود نپرسیم آیا حماسه هایی که درباره X و Y گفته می شود، به عقل جور درمی آید یا خیر، کاری که آنها می کنند عقلانی است یا نه، چون در آن زمان بیشتر به یک باور احتیاج داریم تا ما را به ادامه راه تحریک و تشویق کند. اما می توان پرسید که آیا قهرمانان که تیپ سازی از آنها به طور طبیعی متأثر از شرایط

محمد درودیان:

چهارچوب نظری دیگری که برای ماهیت

جنگ ایران و عراق وجود دارد نظریه

«پیوستگی انقلاب و جنگ» است که

بسیاری از کسانی که به نوعی در طراحی

جنگ نقشی برعهده داشته اند، به آن معتقد

هستند

نویسنده مرتبط نیست، مسدود شود. بنابراین، اینکه هر یک گوشه ای از مطلب را مدنظر قرار دهیم و درباره آن صحبت کنیم، شاید خیلی به مقصود نویسنده نتوانیم نزدیک شویم. نکته دوم این است که بهتر بود در جلسه این چینی نقد و نظرها و «ان قلت»ها، مکتوب می شد تا خیلی ارتجالی و در لحظه، صحبت نکنیم و بحث، راه مشخص تری را طی می کرد.

محمد درودیان: من خودم قبلاً نکاتی را یادداشت کرده بودم که در این جلسه طرح کنم و یادم می آید که وقتی با خانم جمشیدی صحبت می کردم که چه مسائلی درباره مقاله شان به ذهنم رسیده است، از آن یادداشتها کمک گرفتم اما الان از رجوع به آنها چیزی دستگیرم نمی شود که به یاد بیاورم چه می خواستم بگویم.

خانم جمشیدی: من می توانم به یادتان بیاورم. نقد شما متوجه نقطه شروع بحث یعنی مدرنیته بود که اصولاً اگر بحث را از مدرنیته آغاز می کنم و به گفتمان پس از جنگ برسم، چه اشکالاتی احتمالاً رخ خواهد داد.

محمد درودیان: بله، یادم آمد که چه می خواستم بگویم. من پس از خواندن این مقاله چند مطلب به ذهنم رسید:

یکی اینکه، اگر قرار باشد بعد از جنگ درباره جنگ کار کنیم، کدام چهارچوب نظری برای این بحث مناسب است؟ اکثر مطالعاتی که درباره جنگ ها انجام می شود، در چهارچوب نظریه کلاسیک «پیوستگی جنگ و سیاست» کلازویتس قرار دارد. در موارد بسیاری این چهارچوب برای تحلیل مفید بوده کما اینکه شاهد این چهارچوب برای تحلیل جنگ از منظر عراق نیز کارایی داشته باشد. اما برای تحلیل جنگ از منظر رهبران ما و جامعه ما قطعاً دیگر جواب نمی دهد. چون در چهارچوب این نظریه، مسئله کارآمدی ما در مدیریت بحرانهایی که پس از جنگ پیش آمد، قابل توجیه نیست. ما اگر جنگ را نفهمیده بودیم هرگز نمی توانستیم آن را اداره کنیم. پس در اینجا این چهارچوب نظری کارایی خودش را از دست می دهد.

چهارچوب نظری دیگر، «نظریه پیوستگی انقلاب و جنگ» است که بسیاری در تحلیل جنگ ایران و عراق به آن استناد کرده اند و ادله بسیار روشن در اظهارات و اطلاعات و تحلیل های کسانی که به نوعی در طراحی جنگ نقشی بر عهده داشتند یا برای شرکت در جنگ انگیزه داشتند و از آن حمایت می کردند، در تأیید این پیوستگی وجود دارد. حتی یادم می آید زمانی که درگیر نوشتن کتاب «اجتناب ناپذیری جنگ بودم از باری بوزان که در مباحث روابط بین الملل

زمانی و مکانی است، می توانند در خارج از فضای زمانی و مکانی خود همچنان قهرمان باقی بمانند و نماینده شعارهای انقلاب و جنگ برای آحاد مردم در هر عصر و دوره ای باشند؟ اگر قهرمانانی که شما از آنها صحبت می کنید نتوانند در فضای پس از جنگ همچنان نماینده فکری، اخلاقی، معیشتی و... عموم طبقاتی باشند که در آن فضا زندگی می کنند، ناگزیرند جای خود را به قهرمانان دیگری بدهند. همانطور که می بینید این پرسش اصلاً عقلانی بودن یا نبودن یک شیوه عمل را هدف قرار نمی دهد.

محمد درودیان: به نظر من بحث آقای زمانزاده از این حیث که به شما [خطاب به خانم جمشیدی] یادآور شوند چهارچوب نشریه و حوزه فکری آن و ادبیاتی را که به کار می گیرد، بسیار خوب بود و به نکاتی هم پرداختند که اهمیت دارد. منتهی اینکه من خواستم جلسه ای برگزار شود با شرکت اعضای هیئت تحریریه بیشتر از این حیث بود که بگویم اصل رویکرد خانم جمشیدی را در این مقاله پذیرفته ام مشروط، به انجام اصلاحات روشی که توضیح داده شد. مهمتر از آن، در نظر داشتیم با دعوت از اعضا به شرکت در بحث و چالش این موضوع هم برای ما و هم برای خانم جمشیدی بیشتر روشن شود و با چاپ این مقاله و بحثهایی که در این میزگرد مطرح شد، بابی را برای ورود به اینگونه مطالب در نشریه باز کنیم. بنابراین، مایلیم در ادامه، صحبت های آقای کمره ای را هم بشنویم.

علیرضا کمره ای: بیشتر مایل هستم بشنوم تا بگویم اما به اختصار به دو نکته اشاره می کنم؛ یکی اینکه، متن را در محور جملات آن باید دید تا به این ترتیب دال ها به مدلول خاصی منتهی شوند و باب تأویل و تفسیرهایی که خیلی با منظور

محمد درودیان:

سوالی که در خصوص ماهیت گفتمان جنگ تحمیلی مطرح است، این است که ما بعد از جنگ با جنگ چکار باید بکنیم؟ این پرسش در زمان جنگ اصلاً مطرح نبوده، جنگ چون حیات موجودیت ما را به مخاطره می انداخت به خوبی می توانستیم بفهمیم با آن چه باید بکنیم، ولی در حال حاضر، مشخص نیست که چه باید کرد

صاحب نظر است پرسیدم: «آیا می شد که جنگ نشود؟» گفت: نه، انرژی عظیمی در جریان انقلاب آزاد شده بود که جز با جنگ قابل مهار و کنترل نبود. تحلیل گران سیاسی عراق و امریکا هم همین را می گفتند در تحلیل جنگ ایران و عراق. اما سؤال این است که آیا این چهارچوب برای تحلیل فضایی که پیش آمده و تحلیل اینکه پس از جنگ با جنگ چه باید کرد، مناسب است یا باید به چهارچوب نظری دیگری فکر کرد؟

دوم اینکه، بحثی که در مقاله خانم جمشیدی وجود دارد، بحث جنگ ایران و عراق نیست. بحث کشاکش سنت و تجدد است که بسیار قبل تر هم مطرح بوده و ما هنوز نتوانستیم تکلیف خودمان را در برابرش مشخص کنیم. قدر مسلم این است که شما وقتی از منظر مدرنیته به جنگ نگاه می کنید چون مدرنیته، جریانی فراگیر است که سیطره و غلبه دارد و چون مسئله همیشگی ماطی چند دهه گذشته بوده و هست، مثل این است که چوب خطی در دست گرفته اید که به هر چه می زنید جواب می دهد. اما این جواب دادن به این معنا نیست که توانسته ایم بحث را بر یک چهارچوب تحلیل مناسب استوار کنیم.

بحث هایی نظیر بحث این مقاله، اقتضای زمانی است که از واقعه فاصله گرفته ایم. و گر نه در زمان وقوع، شما هرگز نمی توانید مؤلفه های مدرنیته را در نگاه به جنگ یا ادراک آن پیدا کنید. این طبیعی است که ارزیابی شما از یک واقعه واحد، در زمان وقوع و بعد از آن، متفاوت باشد. درست مثل این می ماند که خشم و غضب در چهارچوب بحث های روانشناسی و اخلاقی باهم متفاوتند. شما وقتی به لحاظ روانی دچار هیجان غضب می شوید و همه وجود شما تحت

تأثیر این هیجان قرار می گیرد، دیگر بحث های اخلاقی نظیر اینکه غضب یک رذیلت اخلاقی است و مصلحت در این است که شما خود را کنترل کنید، به دردتان نمی خورد. این حرف ها مربوط به بعد از آرام شدن شماست.

وضعیت ما به هنگام تجربه انقلاب و جنگ هم همینطور است. به هر حال ما جامعه ای داشتیم که با انقلاب وارد دوره ای شد که جنگ بخشی از آن بود و اصولاً تفسیر انقلاب و بحث های مفهومی آن با جنگ تحقق پذیرفت. ولی الان با فاصله گرفتن از دوره های پر تب و تاب انقلاب و جنگ فقط می توانیم درباره آن صحبت کنیم. این فاصله گیری اجازه نمی دهد ما جنگ و انقلاب را کما هو حقّه بشناسیم و درکش کنیم. به همین دلیل کسانی که تعلق خاطر به جنگ و انقلاب داشته اند و دارند، نمی توانند وارد عواملی شوند که از آن صحبت می کنیم. اصلاً این حرف ها تعادل روحی شان را به هم می زند چون نه این بحث ها و نه آن تغییر و تحولات پس از جنگ را نتوانسته اند هضم کنند.

بنابر این به نظر می رسد اگر نقطه عزیمت بحث تغییر پیدا کند از مدرنیته به جنگ و از منظر جنگ به مدرنیته پرداخته شود، بهتر بتواند با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند.

سوم اینکه، با مطالعه این مقاله سؤالی که قبلاً داشتم بیشتر در ذهنم قوت گرفت که ما بعد از جنگ با جنگ چه کار باید بکنیم؟ این پرسش در زمان جنگ اصلاً مطرح نبوده چون جنگ حیات و موجودیت ما را به مخاطره می انداخت به همین دلیل خوبی می توانستیم بفهمیم که با آن چه باید بکنیم ولی در حال حاضر به درستی مشخص نیست که چه باید بکنیم؟ آیا بحث هایی نظیر این مقاله می تواند کمک کند که دید و منظر جدیدی در نگاه به جنگ پیدا کنیم؟ آیا می تواند

دیگری داریم به این دلیل که ذهنیت های ما متفاوت می شود و اینکه هر چند دور می شویم، دانش و داشته های ما نسبت به موضوع جنگ کم رنگ می شود - آیا منظورتان این است که دانش ما نادقیق می شود؟

خانم جمشیدی: نه، در واقع عین همان تجربه زمان جنگ را برای ما زنده نمی کند.

علیرضا کمره ای: [خطاب به آقای درودیان] شما این را به عنوان یک نقطه ضعف مطرح کردید. حالا چرا به عنوان یک نقطه قوت مطرح نمی کنید؟

محمد درودیان: نه، من می گویم اصلاً این امر اجتناب ناپذیر است. اما به هر حال شما با خاطراتتان زندگی می کنید، هر چند گذشته شده اند.

خانم جمشیدی: به نظرم در این سخنهای درودیان یک پارادوکس جدی وجود دارد. مبنی بر اینکه ایشان از یک سو به جنگ به عنوان یک پدیده نگاه می کنند با همه خصوصیات مرتبط به یک پدیده (مثل تولد و رشد و تغییر و تحول) و از سوی دیگر با حفظ لحظاتی از بی شمار لحظه های عمر این پدیده می خواهند آن را در جایی متوقف کنند چون در واقع نمی خواهند تغییر و تحول آن را بپذیرند. یا معتقدند که برای برخی پذیرفتن این واقعیت برابر با متلاشی شدن عاطفی - روانی است. اما این حالت درست مثل حالت مادری می ماند که بخشی از عمر خود را با خاطرات شیرین کودکش سپری کرده است و اکنون که آن کودک تبدیل به جوانی بالغ شده و دیگر به نقطه اتکایی به نام مادر احتیاج ندارد و بعضاً حتی خودش نقطه اتکایی برای مادر محسوب می شود، نمی تواند این واقعیت را بپذیرد و ترک کرده آن خاطرات و قبول این واقعیت را که فرزندش دیگر بزرگ شده است، برای خود برابر با درهم شکستن روحی - روانی می داند. اما راه حل این مشکل این است که به جای انکار رشد و تغییر یک پدیده مثل جنگ، ما نیز همپای آن رشد و تغییر کنیم تا بتوانیم آن را به خوبی درک و فهم کنیم.

محمد درودیان: الان که بحث خانم جمشیدی به اینجا رسید یادم آمد که همین جا نکته ای را بگویم که فراموش نشود. من همیشه مشکلی داشتم مبنی بر اینکه از چه نقطه ای می توان درباره جنگ نظریه پردازی کرد؟ هر چه دست و پا می زدم، نمی توانستم از دایره بسته ای که تعلق خاطر ذهنی و قلبی من به جنگ برایم ایجاد کرده بود، بیرون بیایم. احساس می کردم مطالب واحدی را با عبارات و مفاهیم و ادبیات مختلف مدام داریم تکرار می کنیم. تا اینکه مقاله خانم جمشیدی را دیدم. واقعاً سه چهار بار خواندم تا فهمیدم و بعد که فهمیدم از

میان دو دسته نظر و رأی مخالف هم که در حال حاضر وجود دارد (یک عده می گویند مسئله ای سپری شده است و این حرف ها و بحثها بیهوده است و عده ای دیگر می گویند که چون الگوی جامعه انقلابی ما همان الگویی است که در جنگ تحقق یافت، باید به بحث درباره جنگ اهمیت داد)، آشتی برقرار کند؟

علیرضا کمره ای: شما اگر بخواهید از منظر جنگ به مقوله مدرنیته - به عنوان یک مجموعه همبسته از مباحث نظری - بپردازید، باید استدلال کنید که چرا می خواهید این کار را بکنید. یعنی چرا آن مبادی و مبانی را در خود مفهوم تاحدودی نامشخص به نام جنگ جستجو می کنید.

محمد درودیان: حتی در پاسخ به این پرسش که با جنگی که به لحاظ تاریخی دوره اش سپری شده، چه باید کرد؟! چون الان که جنگ نیست، پس از جنگ است.

علیرضا کمره ای: ببینید، یکی شی است یکی مقیاس. مگر اینکه بگویم شی و مقیاس با هم است یا این دو تا را تفکیک کنیم و بحث مقیاس را بگذاریم جلو. یعنی بگویم به این دلایل، طرح چگونه بحث کرده درباره جنگ از خود جنگ بیرون کشیده می شود یا می توانیم با نظریات مختلف این بحث را دنبال کنیم.

محمد درودیان: یعنی منطق جنگ با گفتگو درباره جنگ روشن می شود؟

علیرضا کمره ای: بله. این مثل مقدمه واجب است و البته باید استدلال کرد که آیا از آن مقدمه، چنین چیزی امکان دارد حاصل شود یا خیر و چرا باید حاصل شود. مطلبی هم که شما در بند دوم بحث خود به آن اشاره کردید - که ما در زمان جنگ یک مسئله ای داشتیم و اکنون هر چند دور می شویم، مسائل

نکته ای که به آن رسیدم، بسیار مشعوف شدم و به هیجان آمدم. چون دیدم این مقاله برای اولین بار نگاه مرا از درون جنگ - با همه تعلقات ذهنی و قلبی ام به جنگ - به بیرون برد و جنگ را از بیرون به من نشان داد. این خودش یک روش است و اتفاقاً موفق هم هست چون می تواند با فاصله ای که برای مخاطبش ایجاد می کند، منجر به نظریه پردازی شود.

این مسئله از مدت ها پیش برایم مهم بود. رفقا همه می دانند - شاید از همه بیشتر آقای زمانزاده. یادم می آید در زمان جنگ، رفقای ما که درباره جنگ کار می کردند، دو دسته بودند. یک عده راوی بودند و می رفتند به مناطق جنگی و از آنجا گزارش تهیه می کردند. در آن زمان، شهید رضوانی با توجه به اینکه ساختار ذهنی منظمی هم داشت، جزوه ای تهیه کرد درباره

محمد درودیان:

امروز درسی که ما از جنگ گرفتیم این است

که مسئله ما صلح است نه جنگ،

اکنون هم جنگ را تجربه کرده ایم

و هم از آن به یک ادراک ثانویه

رسیده ایم

نحوه گزارش از عملیات که یک الگویی بود شامل طراحی هر عملیات و اجرای آن و سرانجام نتایج به دست آمده از هر عملیات. این جزوه را تکثیر کرده بودند و به همه می دادند به عنوان محورهای تحقیق در هر گزارش. من همان زمان اعتقاد داشتم که این روش غلط است و درست تر این است که بگوییم هر عملیات گرچه از نظر نظامی یک قواره ای دارد ولی به نحو خاصی انجام می شود چون منطق وقوع هر عملیات فرق می کند و این منطق وقوع است که باید قالب تحقیق و گزارش درباره آن عملیات باشد نه یک الگوی استاندارد.

کتاب «نبرد در شرق بصره» را با همین دیدگاه نوشتم. این کتاب مجموعه گزارشهایی بود که قبلاً تهیه کرده بودم و بعد همه آنها را به صورت کتاب منتشر کردم. اگر من در این کتاب به روش خاص خودم برای تهیه گزارشها و روایتها از جنگ

رسیدم به خاطر بن بست بود که در جریان کار با یک الگوی استاندارد مشخصی احساس کرده بودم. یعنی درک کرده بودم این مسئله را که، درست است در هر عملیاتی، یک زمینی وجود دارد که در آن، عملیات انجام می شود و یک آرایش و پوششی دارد به لحاظ نظامی، اما موقع گزارش باید از عملیات انجام شده و از منطق خاص آن عملیات، صحبت شود.

منظور من از این حرفها این است که هر واقعه یا رویدادی از یک منطق وقوع پیروی می کند که اگر بتوانیم آن منطق را درک کنیم و به آن برسیم، می توانیم برای آن متد یا روش ابداع کنیم. نظریه های مختلف درباره جنگ و انقلاب شاید برای دیگران در تحلیل انقلاب و جنگ ما مفید باشند اما برای در جریان انقلاب و جنگ بودیم و آن را درک کردیم، قانع کننده نیستند.

نمی دانم حالا منظورم را درک کردید؟ می خواهم بگویم من ایرادی نمی بینم که خانم جمشیدی گفتمان پس از جنگ را با مؤلفه های مدرنیته بحث کند. اتفاقاً من چون احساس کردم این مقاله می تواند باب نظریه پردازی درباره جنگ را باز کند. اما می خواهم تأکید کنم که اگر ما منطق جنگ و روش تحقق و وقوع حقیقت جنگ را ادراک کنیم، قادر می شویم به یک روش و متدی دست پیدا کنیم که این پدیده را از درون، مطالعه و نقد و بررسی کند. این روش هم از دل بن بستهای بیرون می آید. یاد ر واقع، درک بن بستهایی که در تحلیل یک پدیده با شیوه ها و الگوهای استاندارد از پیش موجود وجود دارد. چون هر پدیده ای برای خود یک تجربه جدید و منحصر به فرد است و شیوه های از پیش موجود شاید فقط بتوانند بخشی از خصوصیات و ویژگیهای آن یا صورت ظاهر آن را توضیح بدهند اما واقعیت آن پدیده از دل این شیوه ها بیرون نمی آید. برای اینکه شیوه یا متد برای تحلیل پدیده جدید ابداع شود باید منطق وقوع آن پدیده درک شود.

حالا باز هم نمی دانم در این حرفها پارادوکس وجود دارد؟

علیرضا کمره ای: آنچه را شما دارید به آن اشاره می کنید؛ یعنی رسیدن به روشی که از جنس و فصل جنگ باشد یا استنباط قواعد فکری و مبادی معرفتی از جنس و فصل خود جنگ به منظور نقد و بررسی آن، بحثی است که چند سال است ما با خانم جمشیدی داریم دنبال می کنیم. در واقع نوعی انکشاف در مطالعه یک موضوع یا پدیده است.

محمد درودیان: بله، ممکن است نظیر این بحث رایک نفر هم در یوگسلاوی کرده باشد یا در روسیه یا در هر جای دیگر. اما وقتی من به این موضوع رسیدم حقیقتاً در هیچ ادبیاتی نه دیده



درباره این موضوع بدهم که اصولاً چرا در پی چنین تطبیقی بین مدرنیته و گفتمان پس از جنگ بوده ام. فکر می‌کنم اگر سؤالی را که پیش از نگارش این مقاله در ذهنم بوده است بیان کنم مسئله تا حدودی روشن شود. سؤال من از خودم این بود که چگونه است بشر با همه علم و اطلاع به اینکه جنگ ویرانگر است و موجودیت و حیات او را به خطر می‌اندازد همچنان به عنوان یک راه حل به آن متوسل می‌شود و بعضاً حتی به آن فضیلت و تقدس می‌بخشد تا راحت تر به آن تن دهد یا دیگران را ترغیب کند که به آن تن دهند و به این ترتیب خود را در چنگال جنگ اسیر می‌کند؟ این سؤال پیشتر درباره مدرنیته هم مطرح شده بود. در آنجا هم سؤال این بود که چگونه است که بشر به رغم اطلاع از تبعات و پیامدهای منفی مدرنیته خود را در چنگال آن گرفتار می‌کند؟

علیرضا کمره‌ای:

ورود ما به جنگ اشراقی - عرفانی بود در حالی که برون شد ما عقلانی بود. پس در خود زمان جنگ هم ما این واقعه را یکسان درک نکردیم چه رسد به اینکه هر چه از آن فاصله می‌گیریم، خردمندی و محاسبه‌گری ما در نگاه به خود جنگ، افزایش پیدا می‌کند

به نظرم آمد که مدرنیته برای تأدیب و تسلط، جز این چاره‌ای نداشته است که ابتدا به فرد و اندیشه او بها دهد. در پرتو این بها بخشیدن است که افراد انسانی به موجوداتی خود آگاه و خودرأی و خودمختار و اندیشمند تبدیل می‌شوند که به واسطه نیروی عقل و اندیشه و تفکر به نوعی رها شدگی می‌رسند، اما سپس مدرنیته ناگزیر از اعمال سلطه به انسانهایی است که خود، رهایشان کرده است و این کار برای انسانهایی که به قوه عقل مجهز شده‌اند، به سادگی امکان پذیر نیست مگر با توسل به ترفندهای زبانی و ابداع واژگانی که در قالب قانون، برابری و عدالت، اتفاقاً آزادی آنها را محدود می‌کند و به پذیرش سلطه و استیلا یا دست کم به رسمیت شناختن «غیر» وامی‌دارد.

و نه خواننده بودم.

علیرضا کمره‌ای: این طبیعی است چون مبنای همه این بحثها یکی است و آن، اندیشه است. بنابراین، شأن تقلیدی ندارد، شأن انکشاف درونی دارد. اما برای همین انکشاف هم باید فاصله گرفت از موضوع، چون تا وجود از پیرایه‌هایی که به دلایلی پوشیده است، خلع نشود، این اتفاق نمی‌افتد.

محمد درودیان: سؤال من این است که چگونه می‌توان فاصله گرفت؟ این سؤال هم مربوط به الان نیست. من از همان سال ۶۱ که شهید رضوانی آن جزوه را برای عملیات والفجر مقدماتی تهیه کرد، مخالف تبعیت از یک الگوی استاندارد بودم؛ یعنی درست از ۲۱ سال پیش. و سعی کردم مخالفتم را با این موضوع نشان بدهم. در روایت از عملیات بدر این کار به طور کمرنگ صورت گرفت. دلیلش هم این بود که چند تا راوی بودیم که بعضی در روایت عملیات همچنان طبق آن الگوی استاندارد پیش می‌رفتند و بنابراین، نتوانستم آن طور که مدنظرم بود، کار کنم. ولی در روایت کربلای پنج که سال ۶۵ نوشتم، این کار صورت گرفت. منتهی این بحثها آن زمان انتزاعی بود چون اقتضای آن زمان همان قدر بود.

علیرضا کمره‌ای: الان تا چه حد در این بحثها پیش رفته اید؟ آیا فقط در همان کلیات ماندید؟

محمد درودیان: بله، هنوز بحث در سطح کلیات است.

علیرضا کمره‌ای: هنوز کسی وارد بحثهای توصیفی-تحلیلی نشده؟

محمد درودیان: در داخل که نه.

علیرضا کمره‌ای: ولی در خارج چرا. مثل کار اریک بوتل که برای پایان نامه دکترایش [درباره شهادت از نوع ایرانی] به ایران آمده بود و درباره جنگ ما کار کرد.

محمد درودیان: به هر حال دغدغه ذهن من همچنان باقی است. من حتی در همین فصلنامه صراحتاً گفتم که اگر قرار است درباره جنگ کار جدی و جدیدی بشود باید از روشهای مرسوم که تا به حال فصلنامه طبق آن پیش می‌رفته، عدول کنیم و روشهای جدیدی ابداع کنیم. با اعضای تحریریه هم قرار شد این هدف را دنبال کنیم، منتهی محدودیت بضاعت ما و گرفتاریهای ما فعلاً بیش از این را اجازه نمی‌دهد.

خانم جمشیدی: پیشنهاد تغییر نقطه عزیمت بحث از مدرنیته به جنگ و گفتمان پس از جنگ ظاهراً با نظر به همین صحبت‌هایی است که اشاره می‌کنید. یعنی احتمال می‌رود که با این تغییر نقطه عزیمت، سؤال محوری بحث بتواند به سطحی نزدیک شود که شیوه بحثی را که در پیش می‌گیرد از جنس و فصل جنگ باشد. اما بهتر است توضیح مختصری

محمد درودیان:

هر واقعه یا رویدادی از یک منطق وقوع پیروی می کند که اگر
بتوانیم آن منطق را درک کنیم و به آن برسیم، می توانیم برای
آن متد یا روش ابداع کنیم. نظریه های مختلف درباره جنگ و
انقلاب؛ شاید برای دیگران در تحلیل انقلاب و جنگ ما مفید
باشند اما برای ما که در جریان انقلاب و جنگ بودیم و آن را
درک کردیم، قانع کننده نیستند

نظریه پیوستگی جنگ و سیاست قابل توضیح است.
خانم جمشیدی: برای من نقطه شروع بحث، نقطه مشابهت
این هر دو تاست؛ یعنی کمک گرفتن مدرنیته و جنگ از زبان و
ترفندهای زبانی برای تعریف و تعیین ارکان اساسی خود.

محمد درودیان: ببینید خانم جمشیدی اگر من به شما
می گویم نقطه عزیمت بحث خود را تغییر دهید، به دو دلیل
است: اول به دلیل خود موضوع جنگ و مخاطبانش که آنها
قطعاً با این شکل طرح بحث ارتباط برقرار نمی کنند یا ممکن
است دچار فهم نادرست شوند. دیگر اینکه، این پیشنهاد به
خاطر ضرورت درک همان منطقی است که از ابتدای بحث
دارم درباره اش صحبت می کنم. چون ما (منظور عده ای که یا
خانواده شهیدند، یا جانبازند یا جنگ و جبهه را از نزدیک
لمس کرده اند یا غیره) یک واقعیتی به نام جنگ را در یک
دوره ای خاص تجربه کردیم و معنا و مفهومی از آن به دست
آوردیم. یعنی اجمالاً یا تفصیلاً به معانی خاصی از جنگ
رسیدیم که می بینیم آن معانی با فضای امروز که بحث گفتمان
و این حرفها مطرح است، اصلاً پیوند و نسبتی ندارد. آنچه ما
گرفتارش هستیم، همین است.

اگر می گویم دغدغه ذهن من این است که با جنگ پس از
جنگ چگونه باید برخورد کرد، چاره اش این نیست که یک
مرحله عقب تر از این پرسش را نگاه کنیم و بپرسیم اصولاً چرا
زبان و ترفندهای زبانی، جنگ را برای ما فضیلت بخش و
مقدس کرده اند. چون من اگر به عقب تر هم برگردم، باز
می پرسم با جنگ قبل از وقوعش چگونه باید برخورد کرد؟
اصلاً با جنگ در زمان وقوعش چگونه باید برخورد کرد؟ ولی
معتقدم در زمان وقوع، تکلیف ما با جنگ روشن است. چون
جنگ، موجودیت ما را و اصل زنده بودن ما را به خطر

جنگ نیز از همین سنخ است. انقلاب که جنگ از بستر آن
برخاسته، انسانها را به کنشگرانی خودآگاه، خودرأی و
خودمختار تبدیل می کند و سپس آن نیروی عظیم رها شده را
تحت لوای آنچه ترفندهای زبانی با واژگانی خاص درباره
جنگ کردن و کشته شدن و کشتن ابداع کرده است، جمع
می کند. من در مقاله ام تصریح کرده ام که نه مدرنیته و نه جنگ
هرگز نتوانستند مبانی و مبادی خود را به کرسی باور افراد
بنشانند مگر آنکه پیش از آن به کمک زبان و ترفندهای زبانی
به خلق و ابداع مفاهیمی پرداختند که تلویحاً متضمن فضیلت
و برتری مدرنیته و جنگ بود. طراحان جنگ در دنیای کنونی
با آفرینش مفاهیمی خاص و فضیلت بخشیدن به آنها، آتش
جنگ را زیر خاکستر صلح گرم و روشن نگاه داشته اند.

از این دیدگاه سؤالی که شما مطرح می کنید - مبنی بر
اینکه بعد از جنگ با جنگ چگونه باید برخورد کنیم - ناچار
است یک سطح عقب تر خود را نگاه کند؛ جایی که زبان
و ترفندهای زبانی اصولاً جنگ را به عنوان یک امر مقدس و
فضیلت بخش برای بشر جلوه می دهند. آنگونه که پس از
جنگ عمده دغدغه - به قول آقای زمانزاده - صحنه گردانان
جنگ می شود چگونگی حفظ همان فضیلت ها و تقدس ها.
گمان می کنم حتی خود سؤال آقای درودیان که، بعد از جنگ
با جنگ چگونه باید برخورد کرد، نوعی نگرانی برای از دست
رفتن این فضیلت ها باشد.

به نظر من این زبان است که قدرت و حکومت را تعریف
می کند و سپس قدرت و حکومت، گویش غالبی را برای
ترویج آن باور به کار می آید، تقویت می کند. در واقع، گویی
این دو تا به هم نان قرض می دهند.

محمد درودیان: آنچه شما می فرمایید در چهارچوب همان



در ذهن‌ها و طبقات دارد، توجه کنیم، از یک بحث کاملاً روشمند اندیشه‌ای منتزع می‌شویم و ناخواسته به حل مسائل دیگر روی می‌کنیم.

خانم جمشیدی: اگر اجازه بدهید من نکته‌ای دیگر را هم اضافه کنم. آقای درودیان در صحبت‌های خود مدام بحث منطق و وقوع جنگ یا معانی خاصی که افراد درگیر جنگ به آن دست یافته‌اند، تکرار می‌کنند و بر همین اساس ایراد می‌کنند که شیوه‌هایی که تاکنون برای بحث و نظریه پردازی درباره جنگ - پس از سپردن جنگ - به کار گرفته شده، نتوانسته‌اند آن معانی را اعاده کنند. بدون اینکه به یک نکته مهم توجه کنند: جنگ در یک جامعه درگیر جنگ، بر فراز همه مسائل است. افرادی که جنگ را تجربه می‌کنند فقط به یک چیز فکر می‌کنند؛ جنگ کردن - به قول آقای درودیان - به خاطر بقا. سپس همه آن معانی مستنبط شده تحت تأثیر این منطق است. ولی وقتی جنگ تمام شد، جنگ دیگر بر فراز جامعه و شبکه در هم تنیده منافع و ایمان نیست، بلکه درگیر این شبکه می‌شود. ملاحظه منافع فردی در این شبکه و حفظ این منافع، جایی برای از خودگذشتگی باقی نمی‌گذارد. پس اینجا اصولاً منطق جامعه‌ای هم که درباره جنگ می‌اندیشد، تغییر کرده است. و اتفاقاً چون تغییر کرده، منطق قبلی را یا درک نمی‌کند یا بعضاً آن را نوعی بی‌منطقی می‌پندارد. می‌خواهم بگویم که توجه کنید که دگرگونی موضعی که بر آن ایستاده‌ایم، تأثیر دارد بر موضع‌گیری فعلی ما. اگر این واقعیت را مدنظر نگیریم هرگز نمی‌توانیم گفتمانی را درباره جنگ ایجاد کنیم که موجب آگاهی اجتماعی شود.

علیرضا کمره‌ای: من نکته دیگری را اضافه کنم که فقط غبار آلودگی موضوع را بیشتر می‌کند نه اینکه روشن‌تر کند!

پدیده‌ای مثل جنگ از دید افرادی که در لایه‌ها و سطوح مختلف قرار دارند، کاملاً متفاوت دیده می‌شود. ما پس از جنگ از یکسو با جهان ذهن‌های افرادی که با اعتقاد و علاقه‌مندی و انگیزش درونی به جنگ رفتند و آکنده از تجربه‌های کاملاً فردی و اعتقادی بودند، روبه‌رویم؛ رزمندگانی که واقعاً با تفکر رسیدن به خلود جاودانی در جنگ شرکت کردند. و از سوی دیگر، سیاستگذاران و فرماندهانی که واقعاً در نظر گرفتن معادلات برتری قدرت یا مصالح سیاسی وارد جنگ شدند.

خب به این ترتیب آیا می‌توان همه این‌ها را در یک پیکره دید و از یک معنی واحد درباره جنگ سخن گفت که باید شیوه‌های بررسی و مطالعه جنگ بتوانند آن را اعاده کنند؟

محمد درودیان: اما آیا اگر این منطقی که بعد از جنگ ما پیدا

می‌اندازد. زندگی روزمره‌مان را بر هم می‌زند. در این صورت، دفاع شرط اصلی بقاست. ما برای بقا می‌جنگیم. ولی پس از جنگ این تکلیف به این صراحت روشن نیست. شما اگر تبلیغات را نگاه کنید واقعاً از خود می‌پرسید که آیا جنگ این بوده؟ آن معانی که ما از جنگ استنباط کردیم در آینه این گونه تبلیغات تصویر می‌شود؟ در واقع، این تبلیغات، آن معانی را هم دارد متزلزل می‌کند. بسیار خب، اگر تبلیغات درست عمل نکرده، آیا تشکیل یکسری گروه‌های سیاسی که جنگ را جزو مطالبات خود از جامعه می‌دانند، شیوه صحیح برخورد با جنگ پس از جنگ است؟ واقعاً هیچ یک از این‌ها آن معانی را اعاده نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند. ما حقیقتاً نه اجمالاً نه تفصیلاً و نه از روی تأمل و بحث و چالش صحیح، درگیر جنگ نشدیم بلکه تا همین مقدارش هم گذر زمان و حوادث، ما را با جنگ درگیر کرده و گر نه تا به امروز کمتر کسی به بحث دقیق و عمیق درباره جنگ پرداخته است.

علیرضا کمره‌ای: خود شما [خطاب به آقای درودیان] اگر بخواهید نقطه عزیمت بحث را تغییر بدهید، چگونه بحث می‌کنید؟

بگذارید یک مطلبی را بگویم، اگر قرار است بحث جدی و نظری درباره جنگ داشته باشیم باید مقداری ذهن را از مسائل و ملاحظات موجود و جاری بپیراییم. و گر نه ملاحظه مخاطبان و جامعه و سطح توقعات دیگران را کردن، گرفتاری درست می‌کند. من کاری به مخاطبان نشریه شما ندارم. به طور کل می‌گویم بحثها ممکن است دغدغه خیلی‌ها نباشد. مگر بحث حکمت متعالیه امروز دغدغه چند نفر در این جامعه است. شاید به زحمت به صد نفر برسد. اگر ما بخواهیم به ما به ازای مسائل اجتماعی یا باز خوردهایی که مقوله جنگ

علیرضا کمره‌ای:

ما پس از جنگ از یکسو با جهان ذهن‌های افرادی که با اعتقاد
و علاقه‌مندی و انگیزش درونی به جنگ رفتند و آکنده از
تجربه‌های کاملاً فردی و اعتقادی بودند، روبه روییم؛
رزمندگان که واقعاً با تفکر رسیدن به خلود جاودانی در جنگ
شرکت کردند. و از سوی دیگر، سیاستگذاران و فرماندهانی
که واقعاً در نظر گرفتن معادلات برتری قدرت یا مصالح
سیاسی وارد جنگ شدند

نوعی به هوش آمدن یا هوشیار شدن بر فضای جنگ حاکم
می‌شود و برخی حتی همین امر را دلیل کنار کشیدن از مبادی
اولیه جنگ و عقب نشینی مادر جنگ می‌دانند. به همین دلیل
من معتقدم ورود ما به جنگ، ورودی اشرافی-عرفانی بود در
حالی که برون شد ما عقلانی بود. پس در خود زمان جنگ هم
ما این واقعه را یکسان درک نکردیم چه رسد به اینکه هر چه از
آن فاصله می‌گیریم، خردمندی و محاسبه‌گری ما در نگاه به
خود جنگ، افزایش پیدا می‌کند.

این صحبت‌هایی که کردم برای طرح این پرسش است که
وقتی گفته می‌شود نقطه عزیمت بحث در مقاله خانم
جمشیدی تغییر کند، دلیل آن چیست؟ اگر با آن ملاحظات
است که اشاره کردید، به نظر من در نظر گرفتن آن ملاحظات
ما را از هدف اصلی دور می‌کند. چون مقاله خانم جمشیدی
بر یک چهارچوب معلوم مستقر است که همان استقرار
موجب می‌شود بتواند از خودش دفاع کند ولو اینکه مورد
پذیرش همگان قرار نگیرد. اما اگر این پیشنهاد نظر به مسئله
دیگری دارد؛ یعنی چیزی است شبیه وضع یا ایجاد کردن، این
خیلی مهم است. چون شما در این حالت یکسری مبادی و
مبانی را در چهارچوب اندیشه‌هایی که رایج و ساری است و
استدلالات معرفت‌شناسانه می‌تواند آنها را بپذیرد، وضع
می‌کنید که این مبادی و مبانی، مفهوم است و به
خودی خود قابل دفاع است و در خودش تناقض ندارد.

محمد درودیان: شما با این صحبت می‌خواهید بگویید مقاله
را نمی‌شود تغییر داد؟
علیرضا کمره‌ای: چرا، می‌شود. اما دلیلش را مشخص کنید.
[با خنده] شما می‌خواهید برسید به نشریه، من می‌خواهم
برسم به نتیجه. ببینید یک موضوع را می‌شود از نگاه‌ها و

می‌کنیم و درباره جنگ سخن می‌گوییم در زمان جنگ برای
رزمنده حاصل شود، جنگ می‌کند؟

علیرضا کمره‌ای: مسلماً نه. این همان مشکلی است که
می‌خواهم درباره آن صحبت کنم.

محمد درودیان: به نظر من هم پاسخ منفی است یعنی آنچه
شما تحت عنوان لایه‌های مختلف و ادراکات پس از جنگ
می‌گویید، اصلاً در زمان جنگ حاصل نمی‌شود.

کلا زویتس که خودش کتاب «هنر جنگ» را نوشته - که به
نظر من این کتاب می‌تواند حکمت جنگ را نشان بدهد -
تأملات خود از جنگ را در دوره پس از جنگ جمع‌آوری
کرده ولی اگر در زمانی که می‌جنگیده، به آنچه نوشته، رسیده
بود و وقوف داشت، اصلاً جنگ نمی‌کرد. خب در اینجا چه
اتفاقی افتاده است؟

علیرضا کمره‌ای: اتفاق در همان لایه‌ها و طبقات و شرایط
مختلف و متغیر یا همان وضع و موضع متفاوت و متغیر است.
وضع که الان در جامعه - حتی مجموعه‌های معتقد به جنگ
- حاکم است، بسیار خردمندانه و حساب‌رسانه و عقل‌ورزانه
است (البته نه عقل به معنای عقل افلاطونی یا شیخ اشرافی).
اگر ما با این خردمندی و حسابگری می‌خواستیم به جنگ
ورود کنیم، اساساً جنگ تعطیل بود. در حالی که واقعاً هیچ
گونه حسابگری عقلانی در سالهای اول جنگ مشاهده
نمی‌کردید. به یاد بیاوریم اول جنگ سخن رجایی در سازمان
ملل را که می‌گفت، جنگ ما تازه آن روز شروع می‌شود که
اسلحه‌های ما تمام شود و ما با کوکتل مولوتوف جنگ کنیم.
ولی در سالهای پایانی جنگ واقعاً محاسبه در کار جنگ اتفاق
افتاد و برخی فرماندهان جنگ فهرستی از ملزومات جنگی
خود ارائه دادند که برای ادامه جنگ به آن نیاز داشتند. گویی

مسئله ماصالح است نه جنگ.

علیرضا کمره‌ای: این خیلی نکته مهمی است. دلیلش هم می‌دانید چیست؟ این است که تجربه الان را در زمان جنگ نداشتیم.

محمد درودیان: بله، در واقع نه تجربه‌ای که الان از جنگ داریم، داشتیم و نه اصولاً تجربه جنگ را داشتیم. ولی اکنون هم جنگ را تجربه کردیم هم از آن به یک ادراک ثانویه رسیدیم. خود این وضعیت و تحلیل آن، مسئله ماست.

منظرهای مختلف تحلیل کرد. پس اصرار بر تغییر نقطه عزیمت بحث برای چیست؟

محمد درودیان: سؤال بسیار خوبی است. در واقع سؤال شما به یادم آورد که چه خواستم بگویم و آنچه در برگه‌ام درباره مقاله خانم جمشیدی یادداشت کرده‌ام، به چه معناست. اینجا نوشته‌ام «مسئله چیست؟» حقیقتاً مسئله مقاله، مدرنیته است یا گفتمان پس از جنگ؟ اشکال به نظر من فقط این است. یعنی وقتی مسئله محوری مابین گفتمان پس از جنگ، یک فرضیه را دنبال می‌کنیم مبنی بر اینکه جامعه در سالهای پس از جنگ به دلیل ادراک ثانویه از جنگ، به تحلیل‌های دیگری می‌رسد که آن تحلیل‌ها گفتمان جدیدی را درباره جنگ شکل می‌دهند. بنابراین، گفتمان پس از جنگ اولاً بیانگر یک ادراک ثانویه از جنگ است، ثانیاً با این ادراک ثانویه، ادراک اولیه را نقد می‌کند و آن را زیر سؤال می‌برد و درباره همه مبادی و مبانی آن شک می‌کند. خب، این صحبت را هم در مقاله رویکردهای سه گانه به جنگ مطرح کردم. در آنجا توضیح دادم که از زمان شروع جنگ به این سو، چگونه سه رویکرد متفاوت به جنگ شکل گرفته است. اگر مسئله اصلی مقاله بشود گفتمان پس از جنگ، در این صورت در ادامه، دلیل این امر را مثلاً در چهارچوب مدرنیته می‌توانید تحلیل کنید و این فرضیه را داشته باشید که گرچه جنگ ماهیتاً در ادامه انقلاب شکل گرفت اما تدریجاً به سمت مؤلفه‌های مدرنیته پیش رفت و این جریان، جنگ را به سمت خود کشید و مفاهیم اساسی آن را تحت تأثیر خود قرار داد.

خانم جمشیدی: اجازه بدهید من با فهم و استنباط خودم از سخنان شما، حرف شما را تکمیل کنم:

ادراک اولیه ما از جنگ است که در هم تنیدگی عجیبی میان نیروهای اجتماعی ایجاد می‌کند به نحوی که استنباط کلی جامعه از جنگ، در زمان وقوع، این است که به قول حضرت امام - جنگ در رأس همه مسائل است. اما پس از جنگ تحت تأثیر ادراک ثانویه که از جنگ حاصل می‌شود، این در هم تنیدگی نیروهای اجتماعی از میان می‌رود و هریک از افراد سهم خودش را از جنگ طلب می‌کند. حالا این سهم فردی می‌تواند حتی اجازه داشتن برای فهم و تحلیل متفاوت از جنگ باشد.

محمد درودیان: بله، کاملاً درست است. نکته دیگر این است که ادراک اولیه هرگز عیناً قابل تکرار نیست بلکه فقط به ادراکات متعدد منجر می‌شود. به همین دلیل هم الان اگر کسی بپرسد مهم‌ترین درس جنگ چه بود؟، من می‌گویم «صلح». امروز درسی که ما از جنگ گرفتیم این است که

تأملاتی در روش‌شناسی مطالعات پدیدۀ جنگ

گروه پژوهش فصلنامه

اشاره: در راستای خط‌مشی که در زمینه پرداختن به موضوع ماهیت گفتمانهای جنگ در پیش گرفته‌ایم در این بخش متن سخنرانی آقای علیرضا کمره‌ای را درباره روش‌شناسی مطالعات جنگ درج می‌کنیم. آقای کمره‌ای از جمله افراد صاحب‌نظر و فرهیخته در حوزه مطالعاتی ادبیات جنگ است که تاکنون در این زمینه مسئولیتهای متعددی را برعهده گرفته‌اند که حاصل آن تألیف و نگارش دهها جلد کتاب و مقاله و راه‌اندازی چندین مجموعه فرهنگی در زمینه فرهنگ جبهه و جنگ است. ایشان در حال حاضر مسئول واحد پژوهش دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی هستند و در این سمت خدمات ارزنده‌ای را در عرصه فرهنگی دفاع مقدس انجام داده‌اند. ضمن آرزوی توفیق برای جناب آقای کمره‌ای، امیدوارم درج این مطلب، مورد توجه خوانندگان علاقمند به این‌گونه مباحث قرارگیرد.

و گریشمن در زمینه تاریخ باستان به کار بستند، الگوی محققان دانشگاهی باشد. هنوز هم درباره جغرافیایی تاریخی ایران کار لسترنج برای ما حجت بی‌بدیل است. کار مفصل دانشگاه کمبریج درباره تاریخ ایران - که نیمی از آن ترجمه شده - مشتی از خروار این گونه پژوهشهاست که شرح تمامی آنها مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد، حتی درباره مطالعه تاریخی و فرهنگی انقلاب اسلامی نیز آنها پیشگام بوده‌اند؛ موضوعی که در مورد مسئله جنگ نیز صادق است و همچنان نیز ادامه دارد. برخی از این محققان دانشجو به ایران می‌آیند و گاه، به ما مراجعه می‌کنند. سال پیش، دختر خانمی ایتالیایی الاصل، برای بررسی جنبه‌های مردم‌شناسی جنگ بر مبنای نقاشیهای دیواری به دفتر ما آمد و به جد، دنبال یافتن نقاشیهای محو شده جنگ بود و از آن واقعه شوم هم خبر داشت. می‌دانید کدام واقعه را می‌گوییم؟ محو و نابودی بزرگ‌ترین نقاشی دیواری جنگ در دانشگاه تهران! نمی‌دانم چند نفر از شما بزرگواران از این موضوع آگاه هستید. این دیوارنگاره مفصل‌ترین و بزرگ‌ترین نقاشی جنگ بود که آقای کفشچیان طی سه سال در مساحتی بالغ بر هزار متر مربع

یکی از استادان دانشگاه تهران که بیش از دودهمه در کشور فرانسه، علوم اجتماعی تدریس کرده است، به من می‌گفت، انقلاب ایران و جنگ هشت ساله مانند آزمایشگاهی مملو از موضوعات و پرسشهای قابل تحقیق است و بسیاری از دانشجویان و پژوهندگان غربی، مشتاق پیگیری این مسائل و آمدن به ایران هستند. می‌دانید که انقلاب و جنگ بستر تولید علم و نظریه است؛ واقعیتهایی که هنوز ما به وجود و اهمیت آن وقوف قدماتی هم پیدا نکرده‌ایم. این را نیز بدانید که اگر پرسشها و موضوعهایمان به دست خود ما دیده، دانسته و تشریح نشوند، اغیار این کار را خواهند کرد. بعید نیست که بعدها - و البته، نه چندان دور - تمناکنان و پراسان پراسان، به دنبال شناخت و مصرف مطالعات دیگران باشیم تا ما را به ما بشناسانند. تلخ‌کامانه، باید گفت این وضع در زمینه مطالعات تاریخی، ادبی و فرهنگی در سده‌های اخیر رخ داده است. کافی است بدانید روش تصحیح و بازشناخت متون ادبی را امثال ادوارد بروان به ما آموختند. نیکلسون بهترین نسخه مصحح مثنوی را و برتلس روسی جامع‌ترین تدوین شاهنامه فردوسی را فراهم آورده است و شیوه‌ای که امثال کلمان هوار

جنگ و دفاع مقدس افزون بر ساحت تاریخی اش، به وجود ویژگی دیگری دلالت و اتکا دارد که آن را از وجه تاریخی اش بسیار وسیع تر و کثیرالاضلاع تر می کند؛ این جنبه بسیار مهم، وجه انسانی جنگ است؛ این ویژگی برخلاف ویژگی تاریخی جنگ، محصور و معطوف زمان و مکان واقعه و شناخت آنچه گذشت، نیست

لایه های زیرین خاک قرار می گیرد، به سبب نبود هوا، نور، دست نخوردگی و پوشش فراگیر و فشرده خاک، به طور طبیعی، محفوظ می ماند، اما به محض اینکه آن را از دل خاک بیرون آورند، اگر مواد آلی داشته باشد، به سرعت، در معرض تغییرات شیمیایی و نابودی قرار می گیرد. کاوشگران خبره، افزون بر اینکه قوانین گمانه زنی و کاوش را می دانند، از این مسئله نیز آگاهند و فوراً، شی یافته را در شرایط مناسب نور، رطوبت، هوا و... قرار می دهند. هواخوردگی دفینه ها و محو و نابودی آثار باستانی آن زمان بیشتر اتفاق می افتد که به جای باستان شناس، قاچاق چیان آثار باستانی برای منافع خود دنبال زیر خاکی می گردند.

۱) جنگ هشت ساله و دفاع مقدس، رخدادی بوده با دیدگیها و معرفه های ویژه که در قلمرو جغرافیایی معلوم و مقطع زمانی مشخصی آغاز شده، به وقوع پیوسته و پایان گرفته است. البته، واژه جنگ، را نباید با دفاع مقدس - به حسب معنی و مفهوم و دلالت هایشان - معادل یکدیگر دانست، اما ما در اینجا، به مسامحه، این دو کلمه و تعبیر را مساوی و مکمل یکدیگر به کار می بریم. به هر حال، این رخداد یا واقعه از منظر تاریخی و تاریخ نگاری در سه بُرش تقسیم پذیر است: زمینه ها و مقدمات رخداد، متن و اصل واقعه، پیامدها و آثار. معمولاً، در شگردهای متعارف تاریخ نگاری (از جمله تاریخ نگاری تحلیلی، نقلی و روایی، ترکیبی و تألیفی) بدین سه بُرهه توجه می شود، اما اهل تاریخ می دانند که تأکید و توجه همه جانبه در تاریخ نگاری، به شناخت و باز یافت متن و اصل واقعه معطوف است. بحث درباره تاریخ نویسی و تاریخ نوشته های موجود جنگ و ریز موضوعات و متفرعات آن، طرح مسائل متعددی را موجب می شود که ورود بدانها به

بر دیوار سالن ورزشی دانشگاه تهران کشیدند و آن را در سال هفتاد به پایان بردند. در رونمایی این اثر بی نظیر، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت و برخی از مقامات دیگر نیز حضور داشتند، حتی خبرنگاران خارجی هم از آن دیدن کردند. سال ۱۳۸۱، یکی از مسئولان دانشگاه روی این نقاشی رنگ روغن کشید و آن را به طور کلی از بین برد و هیچ کس هم اعتراض نکرد. متولیان رسمی و نیمه رسمی و تبلیغگران جنگ و دفاع مقدس هم نفهمیدند چه شد و شاید هم از اصل مآوقع آگاه نشدند. باید عرض کنم اگر هولناک تر و مخرب تر از این ماجرا اتفاق بیفتد، بازسازی مزار شهداست که اخیراً، یکی از مسئولان جدید الانتصاب در مصاحبه ای آن را مطرح کرده و پیش از این نیز در چند جا اجرا شده است. لابد می دانید که مزار هر شهید، مانند اثر بی نظیری، ارزش شناسه ای و فرهنگی دارد و نمی توان بی محابا آن را دگرگون کرد. شنیده ام قصد دارند تمامی سنگ مزار شهدا را بردارند و آنها را یکدست و یک اندازه و یک رنگ بسازند؛ چیزی شبیه به قبرستان قربانیان جنگ در کشورهای اروپایی. همان طور که می دانید مزار شهدا یک مجموعه، هم بسته میراثی و فرهنگی است و هر نوع دخل و تصرف در آن، اعتبار و اصالتش آن را مخدوش می کند. البته، این به معنای رها کردن و به فرسایش سپردن آنها نیست. در اینجا، قصد ندارم با نقل ندانم کاری ها، ناشیگریها و شتابگریها تلخ کامی خود را به شما منتقل کنم و بگویم در سالهای پس از جنگ، موارث فرهنگی، تاریخی، ادبی و هنری دفاع مقدس ما چگونه و تا کجا لطمه دیده و دست به دست و زیر و زبر شده است. این اتفاقی را که افتاده و معلوم اهل ظاهر نیست، می توان با اصطلاح باستان شناسی هوا دیدگی تا حدی توضیح داد؛ هنگامی که یک شیء در

وقت آن است که با گذر از مرحله تبلیغ به معنای متعارف و مرسوم به مرحله تبیین و تحقیق و تحلیل فکر رسید؛ آنچه در نگره مطالعات تاریخی، به ویژه مطالعات فرهنگی متصور است و به دست می آید، بدون طی طریق از این مراحل ممکن نخواهد بود

گفت و گوهای دیگری نیاز دارد، و موضوع مورد نظر من در نکته نخست متوجه این مسائل نیست. غرض اینجانب در نکته نخست این است که بگویم این واقعه، یعنی جنگ به ملاحظه آن سه مرحله و بُرش، شأنیت و موضوعیت تاریخی و بالتبع، مطالعات تاریخی دارد. به گمان من، درک درست و دقیق این موضوع، امر بسیار مهمی است که هنوز بدان توجه بسزایی نشده و ابعاد و ادله آن مکتوم مانده است. دریافت دقیق این نکته، بر تاریخ پژوهی و تاریخ شناسی جنگ مبتنی است.

۲) جنگ و دفاع مقدس افزون بر ساحت تاریخی اش، به وجود ویژگی دیگری دلالت و اتکا دارد که آن را از وجه تاریخی اش بسیار وسیع تر و کثیرالاضلاع تر می کند. این جنبه بسیار بسیار مهم، وجه انسانی جنگ با تمامی ملاحظات و مؤلفه هایش است. مقصود از واژه انسان و انسانی تنها توجه به ظرفیت وصفی و ارزشی واژه نیست، بلکه مطلق کلمه مد نظر است. این ویژگی خلاف ویژگی تاریخی جنگ، محصور و معطوف زمان و مکان واقعه و شناخت آنچه گذشت، نیست، حتی به بُرش سوم نگاه تاریخمندانه، یعنی بررسی پیامدها نیز محدود نمی شود. در مقام مقایسه ناقص شاید بتوان گفت ساحت تاریخی جنگ به عرصه آفاقی آن و وجه انسانی اش به گستره انفسی آن می پردازد. باید دانست که وجه انسانی در حبس و حصار زمان و مکان نمی ماند، یعنی فرازمانی و فرامکانی است. از دید متألهانه و حکمی، این معنی در تعبیر امام علی (علیه السلام)، بازتاب یافته که آدمی را جهانی کبیر در پیچیده به جرمی صغیر خوانده اند. این ساحت و گستره با مطالعات علمی و روشمند، زیر عنوان مطالعات فرهنگی دیده و شناخته می شود. مستندات مکتوب جنگ و

دفاع مقدس که از آن می توانیم با عنوان ادبیات به معنی اعم هم یاد کنیم (مانند نامه ها، دست نوشته ها، یادداشتها، وصیت نامه ها، خاطرات و...) بخشی از مواد اولیه ورود به مطالعات فرهنگی را فراهم می آورند؛ زیرا، بر وجوه انسان شناختی جنگ دلالت دارند. درباره دو نکته یاد شده، به عنوان مکمل و حاشیه بحث، باید بدین موضوع هم توجه کرد که اصولاً، مطالعات تاریخی و تاریخ نگاشته های جنگ ما را از اکنون خود به گذشته (گذشته سپری شده) می برد و مطالعات فرهنگی افزون بر این رفت تاریخی، ما را از گذشته به اکنون می آورد.

نگره مطالعات فرهنگی، رویکردی میان رشته ای - و به تعبیر برخی، فرارشته ای - است و از تلفیق مسائل مربوط به حوزه های زبان شناسی، جامعه شناسی (و به طور کلی تر، علوم اجتماعی)، ادبی، تاریخی، فلسفی و حتی هنری حاصل می شود.

اگر قدری تعقلی به موضوعات بنگریم، باید گاهی چیزهایی بشنویم و به اموری فکر کنیم که با عاداتهای ذهنی و سلیقه ای ما همخوان نباشد. می خواهم عرض کنم آنچه از حاصل مطالعات فرهنگی مراد و منظور است، به معنی کارهای انجام شده در عرصه ادبیات جنگ نیست، هرچند این کارها در جای خود، محل اعتنا و اعتبارند، حتی پژوهشهای ادبی و فرهنگی (و نیز شبه پژوهشهای ادبی و فرهنگی) با آنچه در روند مطالعات فرهنگی متحقق و متوقع می تواند بود، نسبت چندانی ندارند. عمده تولیدات ادبی - فرهنگی به معنای متعارف جنگ و برآمده نهادهای شناخته شده و گنگره های بزرگداشت سرداران شهید، تداوم بخش جریان غالب و سلیقه مسلط زمان جنگ هستند و در زمره ادبیات تبلیغی و تبلیغات ادبی جای می گیرند. این شیوه در زمان خود، محمل تولید و عرضه داشته است. این روش معهود و هم اکنون مرسوم، افزون بر تولیدات مکتوب، بر ساخته های تصویری رسانه ای - به ویژه تلویزیون - نیز حاکم است. به گمان اینجانب، شاید بتوان گفت تقریباً، دوره نگاه و بیان تبلیغاتی موسمی، مناسبتی و مرسوم به جنگ - به عنوان معرف این رویداد - به پایان رسیده است و اصرار بر تداوم آن به طور تصاعدی، ما را از دست یابی به معرفت جویی و شناخت راستین از رهگذر دانشوری و روشمندی دورتر خواهد کرد و امکانات و موقعیتهای موجود و در حال گذار و گذر را از دست ما خواهد گرفت. آثار و تولیدات تبلیغاتی شبه فرهنگی و ادبی ویژگیهایی دارند، از آن جمله اینکه از نظر دلالت و معنی بر مفروضات و موضوعات سپری شده - و نه به اکنون



سپاه در بخش تاریخ نگاری جنگ توانست از همان آغاز با تأسیس دفتر سیاسی، منابع و مدارک مستند جنگ را فراهم آورد، به گمان من، یکی از دلایل توفیق نسبی سپاه در کار تاریخ نگاری جنگ توجه به همین موضوع، استمرار و تداوم مجموعه مسئول و توجه و تلاش برای عبور از مرحله تبلیغ به تحقیق بوده است

به ویژه (مطالعات فرهنگی) متصور است و به دست می آید، بدون طی طریق از این مراحل ممکن نخواهد بود. در فرایند تحقیق و تبیین، به لایه های زیرین و تو در توی این رویداد می توان نظر کرد؛ لایه هایی که در زیر ابر ضخیم تبلیغات از نظرها دور مانده است. در این صورت، مسائل موضوعه فرهنگ شناختی - و از آن جمله ادبیات جنگ - از حلقه بسته کنونی بیرون خواهد آمد و پیوستگی آن به فرهنگ و ادبیات کهن و معاصر مادیده خواهد شد، بلکه حیثیت منطقه ای - اگر بر اغراق حمل نشود - جهانی آن آشکار خواهد گشت. حقیقتاً، فرهنگ ما و نیز آنچه ذیل مطالعات فرهنگی جنگ و دفاع مقدس امکان و بایستگی پیدایی دارد، کارگاه پرسش و معناست. اگر موضوع شناسانه و به دید مسئله یابی این دوران بررسی شود، زمینه های آشکارگی نظریه و اندیشه را خواهیم دید؛ این موقعیت را باید قدر دانست و دست کم نگرفت، تحول در علوم انسانی و حتی نجات یافتگی از جریان انفعال و ترجمه، در نهادهای مطالعاتی و علمی از این ماده مواد شدنی است.

ورود به افق مطالعات فرهنگی، کار متذوقان، پاره و قتان، دم غنیمتیها، فرصت جویان و پراکنده کاران نیست. واقعاً، ورود بدین وادی به تجربه، تخصص و سلامت روح نیازمند است. در گذشته، علمای فقه و حدیث، به شاگردان به اجتهاد رسیده خود برای نقل و روایت حدیث اجازه می دادند. این اجازه و جواز برای این بوده که امر نقل و روایت حدیث و حکم به دست اهلش سپرده شود. آن اجازه های چندخطی به مراتب، از مدارک امروزی ما غنی تر بوده و اعتبار بیشتری داشته است. همچنین، باید گفت که از امر آموزش و تربیت شاغلان این گونه فعالیتها غفلت شده و علت العلل این

رسیده - بنا شده اند، به عبارت دیگر، عهد زده اند و برای مخاطبان امروزی قابل فهم نیستند، بلکه شاید معنی ضد را به ذهنها متبادر کنند. چند شب پیش، شبکه دو تلویزیون فیلم مهاجر آقای حاتمی کیا را پخش کرد. فرزندان نوجوان و جوان من از دیدن صحنه ای که اسد در حالت خلسه، مهاجر خود را به پرواز کور می فرستاد، تعجب کردند و متوجه مقصود نمی شدند، حتی توضیح من آنها را خیلی قانع نکرد. می دانید که به مناسبت هفته جنگ، در بعضی از اداره ها و مسجدها تصویرهایی از پیکر خون آلود مجروحان و شهیدان در میدانهای مین و مناطق عملیاتی به دیوار نصب می کنند. تماشای این تصویرها احتمالاً، برای ما یادآور صحنه های با شکوه شجاعت و ایثار رزمندگان و تداعی کننده خاطرات گذشته است، اما این احساس رانمی توان از مشاهده کنندگان امروزی و جوانان جنگ ندیده، جنگ نرفته و خالی الذهن توقع داشت. به همین دلیل، شمار و دامنه مخاطبان منشورات و تولیدات جنگ و دفاع مقدس اندک است و رو به نقصان دارد و حاصل تولیدات موجود بیشتر در مجموعه های درون سازمانی، هیئتی و خانوادگی مقبولیت می یابند. البته، باید گفت بسیاری از این کارها از روی خلوص و علاقه مندی و ساده انگاری صورت می گیرد و این ایراد به معنی خدشه وارد شدن بر حیثیت اصل کار و نیت پردازندگان آنها نیست. هرچند در این میان، کسانی هم هستند که به جلب مصالح و منافع خود توجه دارند. اظهار این حرفها به معنای اثبات خود و انکار دیگران نیست. حکایت دیدن آن کنایه ای است که راوندی در راحه الصدور و آیه السرور گفته و در اینجا به نقل آن نیازی نیست، بلکه به قول آن استاد زبردست تاریخ، گاهی لازم است که ما خود مشت و مالی هم بکنیم، یعنی به نقد کرد و کار خود بپردازیم. معرفی شدن ادبیات جنگ و فرهنگ دفاع مقدس و غوطه خوردن آن در سیر موجود تبلیغاتی نزد بینندگان و خوانندگان، حتی دلزدگی را ایجاد می کند، کما اینکه، آن را از نظر اهل تمیز و دقت دور داشته است. در اینجا است که می توان گفت روال و روند تبلیغ به ضد خودش تبدیل می شود و حتی به ابتذال نیز می رسد؛ کز قضا سرکنگبین صفرا نمود، روغن بادام خشکی می فزود. ابتذال، یعنی بذل و بخشش بی دلیل و بی حساب و شمار، ریخت و پاش زیادی و اسراف که نمونه ها و جلوه های آن نیز کم نیست.

۴) وقت آن است - البته و قدری هم دیر شده - که با گذر از مرحله تبلیغ به معنای متعارف و مرسوم به مرحله تبیین و تحقیق و تحلیل فکر رسید. آنچه در نگره مطالعات تاریخی،

شاید بتوان گفت دوره نگاه و بیان تبلیغات موسمی، مناسبی و مرسوم به جنگ به پایان رسیده و اصرار بر تداوم آن به طور تصاعدی، ما را از دست یابی به معرفت جویی و شناخت راستین آن دورتر خواهد کرد و امکانات و موقعیتهای موجود و در حال گذار و گذر را از دست ما خواهد گرفت

فهرست برداری، طبقه بندی و نوع شناسی، به شکل روشمند و علمی - با نظارت کاردانان، نه پای کاران - تنظیم و منتشر شود. این منابع و مدارک - که قسمت مهمی از آن را مکتوبات و اسناد (مستندات مکتوب) تشکیل می دهند - در نهادهای متعدد وجود دارند؛ از جمله در مراکز مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران، هلال احمر، بنیاد شهید، وزارت کشور، استانداریها و... نگاهبانان و دارندگان این اسناد باید بدانند که امانت دار این مجموعه ها هستند، نه مالک آنها. تصرف و تغییر در این اسناد - حتی در حد یک واژه - ناصواب و از نظر علمی، نقض غرض است. اگر بتوانیم - یا بگویم می توانستیم - در ذیل و مجموعه فرهنگستان مطالعاتی دفاع مقدس از گردآورده و گردآوری انبوه گوناگون مدارک، مرکز اسناد جنگ و دفاع مقدس داشته باشیم، با فراهم آمدن این مجموعه بی نظیر و ثروت ملی، بحارالانوار جنگ برای تفقه عالمانه و مطالعات فرهنگی دفاع مقدس و جنگ آماده می شد. در حال حاضر، بهتر است نهادهای دارنده اسناد و مدارک با نظام مشخصی داشته های خود را تنظیم و منتشر کنند. سپاه توانست تقریباً، در بخش تاریخ نگاری جنگ از همان آغاز با تأسیس دفتر سیاسی، منابع و مدارک مستند جنگ را فراهم آورد، به گمان من، یکی از دلایل توفیق نسبی سپاه در کار تاریخ نگاری جنگ توجه به همین موضوع، استمرار و تداوم مجموعه مسئول و توجه و تلاش برای عبور از مرحله تبلیغ به تحقیق بوده است. این اتفاق مبارک، در زمینه کارهای فرهنگی و مشخصاً، ادبیات جنگ در سپاه به وقوع نپیوست و دلایل آن نیز بر کار آشنایان واضح است و به بیان و توضیح آن نیازی نیست.

کاستیها و کژیها، نبود نهاد متمرکز و متولی شایسته ای در این زمینه ها بوده است.

۵) ماخلیلی وقت نداریم که بر مدار دور و تسلسل برویم، وقت آن است که با نگرش درست گذشته خود راه آینده مان را معلوم کنیم. برای آنکه گفته های من به نتیجه ای - ولو مجمل و مبهم - ختم بشود، به اختصار می خواهم بدین پرسش پاسخ بدهم که با ملاحظه شرایط و امکانات کنونی برای فرارس شدن مطالعات فرهنگی جنگ و دفاع مقدس و رسیدن به مرحله تحقیق، تبیین و تحلیل چه می باید و می توان کرد.

در مرتبه می باید، نقد وضع نظامات اجرایی و نهادهای مشغول و موجود ضروری است. باید حدود اختیارات، امکانات و توانمندیهای آنها دانسته شود... به گمان من، با وجود مراکز و دفاتر متعدد، وجود یک مرکز جامع و جدی علمی، برکنار از گرایش ها، پسندها و هیاهوهای سیاسی، سلیقه ای، نظامی، تبلیغاتی و... برای سامان بخشی و آغاز مطالعات فرهنگی ضروری است. احساس نبود این مرکز را سالها پیش در طرح تأسیس مجموعه ای با نام فرهنگستان مطالعاتی دفاع مقدس در یکی، دو جا به طور شفاهی و کتبی ارائه، در این باره با برخی از مسئولان و نام آوران علمی و فرهنگی نیز شخصاً دیدار کرده ام. عملی شدن این کار، دلایل مفصلی دارد، اما مهم ترین آنها نبود باور و استعداد پذیرش و گوش شنوا است.

اما در مرحله می توان، آنچه امکان شدنش با ملاحظه وضع موجود وجود دارد، این است که منابع و مدارک و مستندات دوران جنگ، که بخشی از آنها در آرشیوهای متعدد و پراکنده سپاه به اشکال مختلف نگهداری می شود، پس از

باراویان

مروری بر دست نوشته های شهید حسن باقری

مروری بر دست نوشته های شهید حسن باقری

به اهتمام گروه پژوهش فصلنامه

اشاره: یکی از مهمترین پیامدهای جنگ تحمیلی، معرفی نخبگان نظامی جدید و تربیت نسل جدیدی از فرماندهان بود. یکی از این افراد که در مدت کوتاهی توانست در عرصه فرماندهی علی جنگ، وظایف خطیری را انجام دهد، شهید حسن باقری بود. ثمره حضور این شهید بزرگوار را می توان در جای جای عملیاتهای دوره آزادسازی مشاهده کرد. با وجود اینکه اسناد و گزارشهای متعددی از شهید باقری در دست است، اما یکی از مهمترین اسنادی که از وی به یادگار مانده، دفترچه یادداشت های اوست. بنابه اظهارات بسیاری از دوستان و هم قطاران شهید باقری وی در نوشتن یادداشت های روزانه فرد بسیار منظمی بود. از این رو، دفترچه یادداشت های ایشان حاوی مطالب ارزنده و منحصر به فردی است که ممکن است نظایر آن در جای دیگری ثبت نشده باشد. مطالب دفترچه عمدتاً به شکل موضوعی تدوین شده و شهید باقری تلاش کرده هر موضوعی را به بهترین وجه، تشریح نماید. فصلنامه نگین ایران در این شماره در راستای معرفی هرچه بیشتر شهید باقری بخش عمده ای از دفترچه یادداشت های روزانه وی را درج می نماید. در جهت امانتداری و خودداری از هرگونه دخل و تصرف، سیر موضوعی مطالب دفترچه دقیقاً به همان صورت که در نسخه اصلی بوده، درج شده است؛ تنها در برخی قسمتها که مطالب به لحاظ آیین نگارش، مشکل داشته، ویرایش مختصری صورت گرفته است. انشاءالله همه ما ادامه دهندگان راه شهیداباشیم.

موضع سیاسی حزب بعث و عکس العمل های لازم

لازم به یادآوری است که ارتش صدام یک ارتش کلاسیک و منظم است که اتکاء آن بیشتر به نیروی زرهی است. نکته قابل توجه این است که در ارتش عراق کاملاً سیستم فرماندهی حاکم می باشد و به نظر این ارتش از سلسله مراتب خوبی برخوردار است. همچنین به لحاظ آموزش نیز، به خصوص در رسته زرهی، اعم از تیراندازی و مانور کلی، از آموزش خوبی برخوردار می باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکست توطئه های اولیه امریکا، خطر صدور این انقلاب به کشورهای همسایه مطرح شد و با این وسوسه، صدام را تحریک کردند برای پیشگیری از صدور این انقلاب، به ایران حمله کند. به خصوص که ارتش ایران نیز از آمادگی لازم

برخوردار نبود و درگیر اختلافات داخلی بود. این کار در تثبیت رژیم بغداد نیز مؤثر بود، از اینرو صدام این کار را به ارتش خودش واگذار کرد.

با توجه به عدم آمادگی و مشکلات داخلی - که نه نیرو و نه موضعی در مرز وجود داشت - ارتش عراق با توجه به طرحهایی که قبلاً تهیه کرده بود و نظر به اینکه در مرزها هیچگونه کنترلی وجود نداشت، افسران عراقی حتی تا پل نادری با لباس مبدل برای شناسایی آمده بودند. با چنین امکاناتی، عراق حمله نظامی سراسری خود را به پشتوانه نیروی هوایی اش شروع کرد. اگرچه این اتفاق در باور هیچکس نمی گنجید ولی همه به یقین رسیدند که موضوع جدی است، البته در زمینه پاسخگویی به این تهاجم در اینجا، کاری به عملکرد بنی صدر ندارم.

کارایی ارتش و به خصوص فرماندهان آنها را زیر سؤال برد. صدام با اتکا به نیروی پیاده نامنظم و پشتیبانی زرهی و تثبیت زرهی خود، وارد معرکه شد و تصمیم گرفت با آماده کردن نیروی شبه نظامی جیش الشعبی، به پیروزیهای نظیر پیروزیهای ایران دست یابد. اولین اثر و عمل این روش حمله به چزابه بود که خود صدام نیز به همراه شنشل برای تحریک نیروها به پادگان شیب و جفیر برای سخنرانی برای تیپها آمد تا بتواند این افراد را به جنگ ترغیب کند، اما به لطف خداوند متعال و مقاومتی که توسط رزمندگان اسلام در چزابه صورت گرفت، هرچند مشاهدای زیادی نیز در این منطقه تقدیم اسلام کردیم اما در عوض تلفات زیادی نیز به ارتش عراق وارد نمودیم.

به نظر می رسد صدام فکر می کرد که با وارد شدن خودش به صحنه، بسیاری از مسائل حل خواهد شد ولی تجربه چزابه این موضوع را منتفی نمود. این موضوع روشن است که چزابه خارج از یک قواره کلاسیک نظامی بود. پس از آن آمادگی بیشتر نیروهای اسلام برای حمله به منطقه دزفول و شوش مطرح شد. اطلاعات عراق در این مورد کافی بود و عکس العمل آن برای جلوگیری از این عملیات، اجرای یک طرح ناچاری تک به مواضع مابود که در منطقه قرارگاه فجر و مقداری در قرارگاه فتح انجام شد. این طرح، آمیزه ای از برداشتهای سیاسی و اقدامات فرماندهان نظامی بود و هرچند تلفاتی برای عراق در بر داشت ولی شاید تنها کاری بود که می توانست انجام دهد. با لطف خداوند متعال عملیات فتح المبین پیروز شد و

با پیروزیهایی که ارتش عراق به دست آورد چند موضوع به باور صدام و دیگران تبدیل شد:

(۱) برای ایران می توان مسئله ایجاد کرد. حتی در سوسنگرد، فرماندار و شهردار را از عربستانها تعیین کردند؛

(۲) اتکا به ارتش عراق به عنوان رکن قابل اطمینان؛

(۳) مطرح شدن صدام به عنوان یک قدرت عربی در منطقه، که توانست وامها و تأییدات دیپلماسی زیادی بگیرد.

با طولانی شدن جنگ و عوض شدن شیوه مقابله نیروهای اسلام، سختیهای جنگ و فقدان انگیزه برای جنگ در نزد ارتش عراق، کم کم آن احساس پیروزی برای آنها از بین رفت و حملات نیروهای اسلام نیز ادامه پیدا کرد و با سفارشات امام امت در مورد جنگ - به عنوان اصلی ترین موضوع انقلاب - حملات، گسترده تر شد و ضربه اصلی در مهر ماه ۱۳۶۰ در آبادان، صورت جنگ را عوض کرد.

صدام که شکست مهمی در آن مقطع از جنگ خورده بود، توانست با توجیهات نظامی و غیره که این شکست یک اشتباه نظامی بوده و ما نباید در شرق کارون باقی می ماندیم و به صورت اتفاقی، ایران به این پیروزی رسیده است، این شکست را توجیه کند. به خصوص که بین حمله آبادان و بستان دو ماه فاصله وجود داشت. حمله بستان ضربه دومی بود که موقعیت صدام را به لرزه انداخت و حتی مجبور شد سریل باقیمانده شمال نisan را با حدود ۷ پیل تخلیه کند. صدام این قضیه را اینگونه توجیه کرد که ایرانیها با چند صد هزار نفر به ما حمله کرده اند و حتی یک تعداد از نفراتشان را بدون اسلحه به جبهه فرستاده اند ولی این دو شکست در نزد صدام



شهید باقری:

با طولانی شدن جنگ و

عوض شدن شیوه مقابله نیروهای اسلام، سختیهای جنگ و

فقدان انگیزه برای جنگ در نزد ارتش عراق،

کم کم آن احساس پیروزی برای آنها از بین رفت

و حملات نیروهای اسلام نیز

ادامه پیدا کرد

تخلیه کنیم ولی چه تضمینی وجود دارد که در صورت عقب نشینی ما، ایران به عراق حمله نکند. در سخنان صدام ضعف زیادی مشهود بود و با واقعیتها سخن می گفت. وی در ادامه اظهار داشت که کشورهای پیروز جنگ جهانی دوم نیز هزاران نفر اسیر داده اند و به این دلیل که مادفاع کننده بودیم و نمی توانستیم همیشه آماده باشیم و همه شکافها را بپوشانیم؛ همچنین، ایرانیها خود را برای این حمله آماده کرده بودند و نیروهای ما داوطلب بودند و از کارایی کافی برخوردار نبودند لذا اسیر شدند و بعد هم شعار می دهد که «دیگر صدام آن صدامی نیست که در کاخ ریاست جمهوری بنشیند بلکه می آید و در مرز می جنگد.»

از مجموعه این صحبتها می توان چنین نتیجه گرفت که صدام نیز، پس از طی مراحل مورد سؤال واقع شده و به تعبیر دیگر، امریکا صحنه نمایشنامه بختیار و مجلس را تکرار کرده تا اگر قرار شد صدام کنار گذاشته شود قضیه خیلی هم غیرمنتظره نباشد.

۳) نخست به نظر می رسد عقب نشینی از جبهه جزایه بحث عمده ای باشد، اما بنابر اطلاعات واصله، این عقب نشینی عمدتاً از سوی شمال جبهه بود، که هیچ تأمینی برای عراق نداشته، لذا انگیزه اصلی صرفه جویی در نیرو بوده است. دشمن جزایه را تخلیه کرده و خود را به پشت جاده شنی کشانده است.

۴) موقعیت فعلی دشمن: از آنجا که دشمن در غرب کارون و جنوب کرخه نور به راهکار عمده ما برای ادامه عملیات پی برده، سعی در حفظ خط کرخه نور دارد؛ از اینرو نیروهای تقویتی و احتیاطهایی را در مرکزیت جفیر مستقر نموده که استعداد آنها بیش از دو تیپ زرهی می باشد. از سوی دیگر نیز، به مسدود کردن غرب سلیمانیه اقدام نموده و یک راه

ضربه مهمی با توجه به زمان عملیات به ارتش عراق وارد شد. اسارت بیش از پانزده هزار نفر نظامی، به خصوص اسیر شدن یک ژنرال و چند فرمانده تیپ پیاده و زرهی و افسران ارشد از جمله نتایج مهم این عملیات بود.

از لحاظ تبلیغاتی نیز روی این موضوع کار شد و در رسانه های امریکایی پخش شد. در کنار این موضوع، تحکیم روابط با چند کشور عربی که وابستگی کمتری داشتند ادامه یافت. پس از اطمینان سوریه از ایران به عنوان یک کشور هم پیمان قابل اتکا و قدرتمند (ولو به مقیاسهای مادی آنها) این کشور حاضر شد لوله نفت عراق را قطع کند و ایران نیز قرار شد نفت سوریه را تأمین نماید. این موضوع شکست دزفول را برای صدام تشدید کرد. نتیجه آن، این بود که صدام توسط مجلس الوطنی مورد سؤال قرار گیرد و نمایندگان علیرغم وابستگی شان مجبور شدند، از صدام در مورد قطع نفت عراق از مسیر سوریه و شکست دزفول توضیح بخواهند. صدام در حدود ۱۳۶۷/۲۳ در مجلس شورای عراق به همراه برزان (برادرش) و یک نفر دیگر حاضر شد و با نقشه ای که به دیوار چسبانده بودند درباره این دو مورد توضیح داد. درباره سوریه به تشریح سابقه حزب بعث پرداخت و در مورد جنگ با ایران نیز، باز هم به گذشته برگشت و اعلام کرد که قصد جنگ نداشته بلکه ایران جنگ افروزی کرده و او فقط برای مقابله و جلوگیری از کوبیده شدن شهرهای مرزی عراق و حتی اشغال عراق، دست به پاسخگویی زده و در این مورد پیش از جنگ یادداشتهایی را به ایران ارسال کرده، اما مقامات ایران توجهی بدان نکرده اند و حتی عراق در محورهایی به ایران حمله کرده که اگر خالی باشند ایران نیز از همان مسیرها به عراق حمله خواهد کرد مانند قصر شیرین - عین خوش، جزایه، خر مشهر. وی گفت: ما حاضریم همین الان نیز ایران را

عنوان جناح راست قرارگاه نصر، به طرف مرز خواهد بود. قرارگاه قدس نیز در خطوط اولیه عمل می کند.

پس از اینکه خرمشهر تأمین شد و قرارگاه قدس دشمن را درگیر کرد، قرارگاههای نصر و فتح به صورت همگام حرکت را در جناح شمالی شط العرب ادامه خواهند داد.

برادر محسن: روز ارتش را تبریک گفت و مسئله وحدت عمل سپاه و ارتش را عنوان نمود و گفت امام در پیامشان فرمودند هم رأی باشید و همین که تدبیر برادرمان شیرازی با ما یکی می باشد اولین آیت پیروزی می باشد. اکنون دشمن سه نقطه مهم به نامهای نشوه - بصره و جفیر دارد. در حال حاضر، جفیر تأمین بصره و نشوه می باشد در حالیکه قبلاً و به هنگام هجوم، جفیر حکم احتیاط اهواز را داشت.

ما در تحلیل به این نتیجه رسیدیم که دشمن مجبور است خرمشهر را حفظ کند و از طرف دیگر باید مواظب کرخه نور باشد و جمع کردن دو مسئله متناقض برای دشمن مشکل است و از سوی دشمن نشانه هایی که بروز کرده، نشان دهنده این مطلب است، همچون انفجار در حمیدیه و تغییرات در جنوب کرخه نور و تقویت دشمن در قرارگاه نصر.

ما در مورد قرارگاه فتح به هماهنگی رسیدیم و قرارگاه کربلا باید دقیقاً عملکرد قرارگاههای نصر و فتح را هدایت کند.

راجع به قرارگاه قدس راه حل زیر را پیشنهاد می کنیم و اگر سستی کنیم نشوه حکم دوسلک را پیدا می کند و همه قوای دشمن فرار می کند.

از عملیات فتح المبین این تجربه برای من باقی مانده که چنانچه ما امکاناتی در دست داشته باشیم می توانیم خیلی کارها انجام دهیم. سرپل فتح، این امکان را برای ما فراهم

پاتک در شمال آن یعنی جنوب مشارع ایجاد کرده است. همچنین تقویت هایی در شمال عرایض انجام داده و یک گوشه بین سدبند و جاده آسفالت ایجاد نموده است. علیرغم این، اقدامات سیاسی هیئتهای صلح نیز با سرعت و شدت بیشتری در جریان است. مراجعه سکوتوره و شطی با چند نفر دیگر در دو روز پیاپی و اعلام صدام مبنی بر قبول عقب نشینی در صورت تضمین ایران بر عدم دنبال نکردن نیروهای عراقی از این جمله اند.

راه کار دومی که می توان مطرح کرد این است که چون دشمن در منطقه قرارگاه قدس، فقط جناح جنوبی دارد و همین یک جناح را دارد، پیشنهاد می شود، قرارگاه قدس با دو سوم نیروی خود عملیات را از این قسمت ادامه دهد و قرارگاه فتح نیز سرپل را حفظ کند و احتمالاً جناح چپ قدس را تأمین کند و اگر بتواند بعد از آن تا طلایه پیش برود و عقبه دشمن را ببندد.

طرح ریزی عملیات بیت المقدس

ادامه جلسه مشترک: ۱۳۶۰/۱۳۰

سرهنک شیرازی: روز ارتش را یادآوری کرد و بعد گفت: در رابطه با عملیات، دو راه حل عمده وجود داشت یکی در بالا و دیگری در پایین، که در راه حل بالا انهدام عمده قوای دشمن انجام خواهد شد و چیزی در پایین نخواهد ماند و ما می توانیم با سرعت پیشروی کنیم. راه حل دوم، بستن عقبه دشمن است. نیروی زمینی به این نتیجه رسیده که باید برای بستن عقبه دشمن تلاشی صورت گیرد به این صورت که: در مرحله اول: سرپل قرارگاه نصر و فتح تا جاده آسفالته، (قرارگاه قدس کاری انجام نمی دهد)، در مرحله دوم: حرکت قرارگاه نصر به سمت جنوب برای تأمین خرمشهر و حرکت قرارگاه فتح به



می کند تا دشمن را تهدید کنیم و سرپل اهواز به قرارگاه فتح متصل می کند.

لطفی: ما معتقدیم عبور از سرپل فتح در حدود کیلومتر ۷۰، به لحاظ مخابرات و فرماندهی برای ما غیر قابل کنترل می باشد، لذا در مرحله اول باید سرپل طراح و فرسیه انجام شود و این سرپل به اهواز وصل گردد و سپس با اتکا به جاده آسفالته حرکتمان را تا پادگان حمید ادامه دهیم و بعد از به سمت جفیر برویم.

موسوی قویدل: با کدام نیرو؟ جناح چپ، از حمید تا جفیر چه خواهد شد؟

نتیجه جلسه: با یاری خداوند، نتیجه بحثها روشن شده و فعلاً شفاها گفته می شود.

برای اعلام آمادگی همه جانبه، به قرارگاهها یک هفته زمان داده می شود، یعنی یکم ماه رجب (۱۳۶۷/۲/۵). در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۸ طرح قرارگاهها در قرارگاههای قدس، فتح و نصر بررسی خواهد شد.

- مانور قرارگاه نصر اینگونه است که پس از عبور از رود کارون سرپلی را تصرف می کند و دشمن را در منطقه خرمشهر منهدم کرده، شمال اروندرود را تأمین می کند. همچنین در ساحل شرقی شط العرب پس از تأمین مرز با هماهنگی قرارگاه فتح، حرکت خود را در ساحل شرقی شط العرب به سمت تنومه ادامه می دهد. یعنی تقدم و تأخر زمانی در نظر گرفته نشده است.

- قرارگاه فتح سرپل را اشغال می کند و پس از تأمین مرز، با هماهنگی قرارگاه نصر، حرکت اش را برای تأمین دو پل شهر بصره ادامه می دهد.

- قرارگاه قدس همزمان با سرپل پایین در کرخه نور سرپلی را تصرف می کند و سپس با توجه به موقعیت و عکس العمل دشمن حرکت اش را ادامه می دهد و شط العرب را در نشو و تأمین می کند.

بدین ترتیب، هر سه قرارگاه در شط العرب پدافند می کنند.

خواب دیدن جهان آرا

در تاریخ ۶۷/۲۸، هنگام اذان صبح محمدعلی جهان آرا در خواب دیدم. فضایی بود و جهان آرا با افرادی که حدود ۹۰-۸۰ نفر می شدند در یک فضایی بودند، من یادم بود که او شهید شده، حالتی داشت و مشغول جمع کردن افرادی برای جلسه یا سمینار یا میهمانی بود و خودش نیز مشغول این کار بود و حواسش به من نبود، از او پرسیدم که در اینجا وضعیت چگونه است. گفت: خوبم. خیلی خوبم. بعد او را کناری کشیدم و در گوشش گفتم: میدانی در خرمشهر حمله است.

گفت: بله، اما حیف که من نیستم.

در دست من مقداری اسکناس بود که در آنجا آنها را از من نمی گرفتند این پولها خارجی بود و آنجا این پولها را قبول نمی کردند. به جهان آرا گفتم: می توانی این پولها را برای من عوض کنی؟ خیلی سریع گفت: بله و رفت مقداری اسکناس آورد و از وسط آنها اسکناسهای جمهوری اسلامی را به من داد، وقتی خوب دقت کردم ده تا اسکناس ۵۰۰۰ ریالی بود؛ مانده بودم که پولهای قبلی خودم ارزشش بیشتر است یا این پولها؟ از جهان آرا پرسیدم، گفت: برو برو، همینها را خرج کن ازت می گیرند و همینها خوب است و دنبال جمع کردن افرادی رفت.

جلسه مشترک ارتش و سپاه و هوانیروز و نهاجا ۱۳۶۷/۲/۵

نخست قرآن تلاوت شد و برادر شیرازی صحبت کرد. قرارگاه قدس طرح عملیات کربلای ۳ را چنین تشریح کرد: در مرحله اول، گرفتن سرپل قدس ۳، ۴ و ۵ در جنوب کرخه کور و جنوب غرب اهواز و در مرحله دوم، عبور از خط قدس ۲ از قدس ۳ و حرکت قدس یک به جنوب و الحاق قدس ۱ و ۲.

در مرحله اول در جنوب غربی اهواز، جاده اهواز - خرمشهر تا عباویه آزاد خواهد شد.

قرارگاه فتح:

فتح ۱: تیپ لشکر ۹۲ و تیپ ۱۴ امام حسین (ع)؛
قرارگاه فتح ۳: تیپ ۸ نجف و تیپ ۳ لشکر ۹۲؛
قرارگاه فتح ۲: تیپ ۲ لشکر ۱۲؛
قرارگاه فتح ۴: تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۵۵ هواپرد؛ و تیپ ۱۳۷ احتیاط.
مانور: قرارگاه فتح ۴، در شمال سرپل جاده را با پشتیبانی تیپ ۳۷ تصرف می کند و در وسط، قرارگاه فتح ۱ و در جنوب،

شهید باقری:

به نظر می‌رسد حرکت بعدی اسرائیل، اشغال سوریه و سپس اشغال شرق رود اردن خواهد بود؛ به خصوص به نظر من، اگر عراق سرنگون شود؛ اسرائیل سریع‌تر از سوریه و اردن وارد عمل خواهد شد و حدوداً می‌تواند ۸۰ کیلومتر پیش بیاید و به سلسله جبالی که ۱۳۰۰ متر ارتفاع دارد برسد و عرض اسرائیل را تا تل‌اوئیه به حدود ۱۵۰ کیلومتر برساند

یکی روی دویچی، که مشاهده نشده تانک از روی آن رد شود ولی تریلی رد می‌شده (۲۵ متر) و پل دوم پل الحوامد، که در ۶۰۰ متری شرق جاده اصلی تنومه می‌باشد و تقریباً هنگام مد، قایق از زیر آن رد نمی‌شود ولی به هنگام جزر از زیر آن رد می‌شود. پل دویچی همسطح زمین است ولی پل حوامد ۷۵ متر بلندتر است. اگر روی رود دویچی پل تانک رو بزنند قابل استفاده است.

جاده‌ای نیز از بیابان عبور می‌کند که بسیار محکم و قابل استفاده برای تانک است و فقط بر روی دویچی پل دارد در منطقه‌ای به نام خضر ویات، در زیر جاده محلی برای عبور آب وجود دارد. جاده دیگری نیز وجود داشته که در سال ۱۹۶۹ آب آن را فرا گرفته است.

از جاده اصلی تنومه، دشمن در حال احداث خاکریزی در شمال جاده بوده، که از جاده نیز فاصله می‌گیرد و تقریباً عمود بر کانال آب است.

قبل از کانال آب، یک خاکریز دیگر نیز وجود دارد که بین ۲ تا ۳ کیلومتر با آن فاصله دارد و یک خاکریز نیز در مرز وجود دارد.

در شمال شط [اروند رود] دانشگاه وجود دارد. در ۷۵ تا ۲ کیلومتری جنوب جاده قدیم (جاده شمالی) تنومه به شلمچه مردم ساکن نیستند، اما در کنار شط مردم مزرعه دارند. در تنومه دانشگاه و در شمال آن جیش الشعبی و شمال آن شرکت نفت و خانه‌های سازمانی دولتی و جیش وجود دارند.

در سرشماری ۶ سال پیش، این منطقه حدود صد هزار نفر جمعیت داشته است، که ۶۴ هزار نفر از آن در تنومه هستند. از شط تا حدود ۲/۵ الی ۳ کیلومتر شمال آن مسکونی می‌باشد. در طرفین جاده اصلی تنومه، که ۷۰ خیابان از آن منشعب می‌شود، دو جاده اصلی از آن منشعب می‌شود یکی از آنها در

قرارگاه فتح ۳ در سرپل شرکت خواهند کرد.

عبور از رودخانه: ابتدا نیروهای پیاده عبور می‌کنند.

قرارگاه نصر: سرهنگ [حسنی] سعدی درباره طرح عملیات، توضیحاتی را داد و مرحله اول را سرپل، تعیین کرد. سپس من نیز نظرم را گفتم.

سرهنگ شیرازی مسائل را جمع‌بندی کرد و محاسن راه کار یک مرحله‌ای خرمشهر را گفت و عنوان کرد این راه کار یک تضمین اجرایی می‌خواهد، ضمن اینکه هدایت عملیات نیز مسأله مهمی می‌باشد.

برادر محسن رضایی: دو منطقه برای دشمن اهمیت دارد: بصره و خرمشهر. دشمن ۷۰ درصد نیروی خود را در جنوب و ۳۰ درصد آن را در شمال گسترش داده است و در جنوب نیز ۵۰ درصد در سمت شلمچه می‌باشد و ۲۰ درصد در شمال منطقه می‌باشد. اگر ما مسأله تصرف سرپل را جدای از خرمشهر عمل کنیم دشمن به هنگام عمل در مرحله دوم، از سد بند و از غرب جاده به ما فشار خواهد آورد و از عمل ما جلوگیری خواهد کرد و مشکلات و مسائلی نیز در راه کار یک مرحله‌ای وجود دارد، که عبارتند از:

الف) جاده تدارکاتی قرارگاه نصر، با خط مقدم فاصله زیادی ندارد؛

ب) باید در نهر عریض (غرب آن) سرپلی تصرف شود؛ و ج: پل‌های خرمشهر و قصبه نیز باید آماده به کارگیری شود.

اطلاعاتی راجع به شمال بصره

دو جاده آسفالتی از بصره تا شلمچه وجود دارد که اولی در فاصله ۷۵ تا ۲ کیلومتری رودخانه کشیده شده و از روی پلهای زیادی رد می‌شود. تعدادی از این پلهای بالوله احداث شده و تعدادی نیز سیمانی و فلزی می‌باشد. دو پل فلزی وجود دارد.

۱۷۵ کیلومتری شمال شط که به شارع الدیجی معروف است و بعدی که حدود ۲ کیلومتری جاده اولی است به شارع الشلمچه معروف است.

تجزیه و تحلیل واکنش احتمالی دشمن

برادر رحیم [صفوی]: احتمال پاتک دشمن از سمت شلمچه و دویجی بیشتر از شمال و غرب است و از نظر نظامی نیز دشمن نیرویش را به صورت غیرممتد وارد عمل نمی کند. راجع به راه کار فتح، پیشنهاد می کنم که نیروهای باقی مانده از خط حد قرارگاه نصر، از خط عبور کند و جناح راست خود را جاده حسینیّه - تنومه قرار دهد. همزمان، پیشنهاد دیگرم به قرارگاه نصر اینست که دو تیپ زرهی و یک تیپ پیاده از قرارگاه فتح به آن قرارگاه مأمور شوند.

حسن باقری: به جناح راست قرارگاه فتح (جناح شمالی) یا معتقدیم و یا نیستیم، اگر هستیم باید برای آن واحدهایی را در نظر بگیریم. اگر جناح راست را جاده حسینیّه قرار دهیم ۳۵ کیلومتر می شود با چه چیزی می خواهیم آن را بپوشانیم. موسوی قویلد: قرارگاه دو گردان سوار زرهی دارد که می تواند جناح راست خودش را بپوشاند.

رشید: از قبل هم ما گفتیم که با آب گرفتگی شمال و وضع فعلی، قرارگاه فتح غیرفعال می شود و اگر قرارگاه فتح به قرارگاه نصر بچسبد و در پایین عمل کند بهتر است. ما راجع به واحدهای دشمن و راه کارهای دشمن، به اندازه کافی مطالعه نمی کنیم، اگر این کار را بکنیم می توانیم بر ضد آن اقدام کنیم.

بالاخره راه کار ممکن، عبور از خط باقیمانده فتح از نصر می باشد.

بحث عبور از رودخانه

سرهنک شیرازی: قرارگاه فتح پیشنهاد کرد، پل ۲۴ ساعت قبل از عملیات احداث شود و شب قبل از عملیات، نیروهای پیاده عبور کنند و صبح نیز نیروهای زرهی عبور کنند؛ اما این مسئله، اصل غافلگیری را محدود می کند. پیشنهاد خود من این است که روز قبل از عملیات، پل زده شود.

تصمیم گیری در مورد عملیات اخیر (بیت المقدس)

در ساعت ۱۷:۰۰ مشخص شد نام عملیات «بیت المقدس» و رمز آن «یا علی» می باشد. ساعت شروع عملیات، ساعت ۱:۳۰ مورخه ۶۷/۲/۱۰ می باشد با توافقی که با حاج آقا مشکینی صورت گرفت، تغییری در راهکار قرارگاه نصر ایجاد نخواهد شد. [بخشی از گفته های ایشان به شرح زیر است:] «قبلاً نیروی مسلمانان کم بود اول ۲ نفر بودند، الحمدلله حالا یک میلیارد نفر هستند نیروی اصلی ایمان است که شما دارید. شما ابر قدرت عشق و علاقه و حسین و علی بن ابی طالب و

شهید باقری:

باید این موضوع را یادآوری کنم که

سقوط عراق، سقوط اردن را نیز

به دنبال خواهد داشت

و جناح جنوب شرقی اسرائیل

تهدید زمینی خواهد شد

آزادی قدس هستید و آنها ابر قدرت توپ و تانک و باروت هستند، مطمئن باشید شما پیروز خواهید شد. الان دل تمام مردم ایران اینجاست و توی این اطاق است و همه دعاگوی شما هستند و من معتقدم وقتی همه مردم از خدا می خواهند شما را کمک کند، یقیناً هیچ قدرتی و تأییدی برای شما بالاتر از این نیست.

من برای آمدن مشورت کردم، چون نماز جمعه به عهده من بود برای آمدنم استخاره کردم. آیه آخر سوره زمر آمد.»

شب عملیات بیت المقدس

ساعت ۱:۰۵ بامداد، قرارگاه نصر را از کنار آب حرکت دادیم. ساعت ۱:۲۰، قرارگاه فتح و تیپ کربلا درگیر شده اند و خاکریز اول دشمن سقوط کرده است.

در ساعت ۱:۲۰، بامداد قرارگاه نصر ۳، پنج دقیقه وقت خواست و گفت در حال دور زدن خرائب هستند. نصر ۲، از خاکریزی که دشمن زده بود بدون درگیری رد شده است. نصر ۱، در حال پیشروی است اما درگیر نشده است. آنها در ساعت ۱، ۲:۲۵: خبر داده اند در ۲ کیلومتری جاده آسفالت هستند. قرارگاه قدس، درگیر شده اند و وضعشان خوب است. نصر ۲، در ساعت ۳:۳۵: خبر داده اند در ۳-۴ کیلومتری جاده آسفالت قرار دارند.

قرارگاههای قدس و بیت المقدس درگیر شده و توپخانه دشمن را گرفته اند. در ساعت ۱:۴۰ بامداد کد یا علی بن ابیطالب اعلام شد. در ساعت ۱:۵۰ حمیدیه و ثارالله خط را شکسته و عبور کرده اند و حمیدیه حدود یک کیلومتر پیش رفته است. در ساعت ۲:۰۰ رده دوم نصر ۱ توانسته حرکت کند. قرار شد خودرو به آنها داده شود تا حرکت کنند. نصر ۳ در ساعت ۲:۱۵، ۳۵ دستگاه تانک را دور زده و به

(۴) تلاش در دو جهت متضاد،
(۵) روز کشید شدن عملیات،
(۶) نبودن نقطه نشانی، که بتوان عملیات را از طریق آن هدایت کرد که این مسئله باعث ضعف بین همه داده ها شده بود،
(۷) مشکل بودن تطبیق شروع حرکت تا انتها و استقرار روی جاده آسفالته.

حمله اسرائیل غاصب به لبنان

از لحاظ موقعیت انقلاب اسلامی و پیروزیهایی که در چند عملیات نظامی گذشته به دست آمده و جمع بندیهایی که ممکن است غریبها از وضع حکومت بعث عراق و شخص صدام داشته باشند و از سوی دیگر اهداف آینده ایران در ادامه جنگ و تن ندادن به صلحی که غریبها می خواهند، این مجموعه علی القاعده یک نتیجه را برای غرب مطرح می کند و آن اینکه وضعیت رژیم بعث عراق بی ثبات است و شخصیت صدام، برای ادامه حکومت بر عراق زیر سؤال رفته است. تعویض صدام احتیاج به محیط آرامی در داخل دارد تا اگر مسئله ای به وجود آمد بتوان آن را سرکوب کرد ولی در وضع کنونی که جبهه های دفاعی عراق بسیار ضعیف و غیرقابل اتکا می باشد این تعویض ریسک بزرگی می باشد. از لحاظ رزمی، ارتش عراق توان رزمی خود را از دست داده است در حالیکه به حق می توان گفت ارتش قوی و با

جاده آسفالته رسیده است. نصر ۳ در ساعت ۲:۲۰ هنوز وضعیت مشخصی ندارد. نصر ۵، می گوید مقابل خرائب است. در ساعت ۲:۳۰، ۴۰ دستگاه توپوتا برای نصر ۱ فرستاده شد. نصر ۱ در ساعت ۲:۵۰ توپوتاها را پیدا کرد. در ساعت ۳:۵۰ نصر ۲ درگیری را شروع کرد. نصر ۳ در ساعت ۳:۱۰ می گوید به دشمن رسیده ایم. درگیری در خرائب در ساعت ۳:۳۰ همچنان ادامه دارد و نصر ۵ حدود ۳ کیلومتر از خرائب عبور کرده است. در ساعت ۳:۵۰ نصر ۲ با ۳۵ دستگاه تانک درگیر شده ولی مقاومت می کند و ۸ عدد توپ به غنیمت گرفته است و تعدادی اسیر نیز گرفته است. نصر ۵ در ساعت ۵:۰۰، در ۸۰۰ متری شرق جاده و ۵۰۰ متری شمال سد بند است. ۵:۱۵ نصر ۳ با سد بند درگیر شده است. ۶:۲۰ واحدی که در پشت سد بند بوده از رده بالاتر از خود، تقاضای عقب نشینی کرده که گفته اند فقط در صورتی که وسایلش را بیاورد می تواند عقب نشینی کند. که جواب داده، فقط خودروهایی را می توانم پایین بیاورم.

نظرات کلی راجع به این حمله (بیت المقدس): ۶/۲/۱۰

(۱) سرعت در اجرای عملیات به علت عکس العمل عراق،
(۲) ضعف آمادگی و شناسایی تیپ ۴۶ فجر،
(۳) واگذاری بیش از اندازه گردان به تیپها و در نتیجه واگذاری دو تلاش اصلی به یک تیپ که نتوانسته هر دوی آنها را تأمین کند،



سازمانی بود.

باید این موضوع را یادآوری کنم که سقوط عراق، سقوط اردن را نیز به دنبال خواهد داشت و جناح جنوب شرقی اسرائیل تهدید زمینی خواهد شد.

اطلاعات و اخبار موجود در اختیار ما در مورد علت و انگیزه حمله اسرائیل به لبنان، بسیار ناقص و کم می باشد، اما بر اساس همین اخبار ناقص علت حمله بیشتر نظامی است تا سیاسی. از نظر سیاسی، امریکا و متحدانش، فشار زیادی را روی کشورهای عربی وارد می کنند تا آنها در مقابل این اقدام اسرائیل اعتراض نکنند. در حالیکه سکوت دولتهای عربی در این مورد شدیداً به موقعیت این حکومتها در میان مردمشان لطمه می زند، این فشار به حدی است که حتی این کشورها به طور صریح و گسترده، این عمل اسرائیل را محکوم نکرده اند و حتی اضطراب دارند راجع به این موضوع صحبت کنند. به نظر می رسد این اقدام اسرائیل از لحاظ سیاسی در

نیروهایی را به داخل لبنان اعزام نماید و تا صور نیرو مستقر کند و فلسطینیها نیز در جنوب لبنان با کمک شیعیان به عملیات ایذایی عمل کردن می پرداختند.

در نقشه آینده اسرائیل و صهیونیسم، آنها قصد دارند از فرات تا نیل را اشغال نمایند و اسرائیل بزرگ را تشکیل دهند و این موضوع را آشکارا، به نیروهایشان تدریس نیز می کند. پس از فتح خرمشهر، اسرائیل و به تبع آن امریکا به این فکر افتادند که سریعتر وضعیت نیروهایی را که اسرائیل را تهدید می کنند روشن کند؛ لذا، اول به فکر پاکسازی جناح شمالی بقاع و تابیروت افتادند.

به نظر می رسد حرکت بعدی اسرائیل، اشغال سوریه و سپس اشغال شرق رود اردن خواهد بود. به خصوص به نظر من، اگر عراق سرنگون شود. اسرائیل سریع تر از سوریه و اردن وارد عمل خواهد شد و حدوداً می تواند ۸۰ کیلومتر پیش بیاید و به سلسله جبالی که ۱۳۰۰ متر ارتفاع دارد برسد و



موقعیت مناسبی صورت نگرفته، به خصوص زمانی که امریکا حکم محکومیت اسرائیل را در شورای امنیت و تو می کند، اگر ایران به داخل عراق نفوذ کند محکوم کردن ایران برای غرب مشکل خواهد بود و این مسئله، تناقضی را برای امریکا ایجاد خواهد کرد.

اما به لحاظ نظامی، اسرائیل چهار یا پنج جناح زمینی دارد: از غرب، دریای مدیترانه؛ از شمال، لبنان؛ از شمال شرقی و شرق، سوریه؛ و از جنوب شرقی، اردن و از جنوب مصر. فعلاً از دو ناحیه دریا و مصر برای اسرائیل نگرانی چندانی وجود ندارد هر چند که تعویض حکومت در مصر، می تواند از نو، همان مشکل را برای اسرائیل ایجاد کند.

از طرف شمال و شمال شرقی، مسئله سوریه و لبنان مطرح می باشد که به خصوص در طول زمان، سوریه توانست

عرض اسرائیل را تا تل آویو به حدود ۱۵۰ کیلومتر برساند. در مورد راه کار نیروهای اسلام در این زمینه، فکر می کنم راهی به جز سقوط عراق و سپس سقوط اردن نداریم و ما باید جبهه ای را در خط رود اردن ایجاد کنیم. مسئله ما در جنگ با اسرائیل بیشتر مقدمات حمله می باشد در اهواز طی یکروز ۱۸ فروند هواپیمای سی - ۱۳۰ زخمی ها را به شهرستانها منتقل کرده اند. این موضوع اهمیت بسیاری دارد. کمک مردم و داشتن راه ارتباطی جزو مقدمات لازم برای حمله می باشد.

گزارش سفر به سوریه و لبنان

صحبتهای برادر رشید - قرارگاه کربلا ۱۳۶۱/۳/۲۳

اسرائیل در سال ۱۹۶۷ حدود ۱۴۰۰ کیلومتر مربع از سوریه،

افکار ساده اندیشانه هنوز وجود دارد، چرا برادران به جای کل سپاه و به جای انقلاب، فکر نمی کنند و مشکلات را بررسی نمی کنند. ای کاش ماقبالاً به فکر کار در سوریه و لبنان می بودیم.

مسئله ای که الآن محرز است، این است که در دنیای اسلام، انقلاب اسلامی ایران آبرویی پیدا کرده است. مورد دیگر اینکه، مسئله صدام باید حل شود و راه حل آن ادامه عملیات است. اگر بخواهیم انقلاب پیش برود و مسئله اسرائیل حل شود، باید عراق آزاد شود و برای این کار نیز، باید عملیات ادامه پیدا کند.

نکته دیگری که در مورد اسرائیل هست، این است که اسرائیل مطرح می کند از نیل تا فرات اسرائیل بزرگ است و حتی این افکار را به کودکان دبستانی هم تلقین می کند و آموزش می دهد، اما ما که ایمان داریم و امامی داریم که نایب امام زمان (ع) است و ما منتظر آن امام هستیم. این را باید جاری کنیم که اگر امام امت گفتند: فلان کار بشود. از رئیس جمهور تا بسیجی باید دنبال اینکار بروند و نباید اراده شکسته شود و اگر تصمیمی گرفته شد باید انجام شود. که ما شکسته نشویم و اگر شکسته شود امر امام و اسلام شکسته شده و امروز، اعتبار ما اعتبار اسلام است و تصمیم و قدرت ما تصمیم و قدرت اسلام است. امام اگر فرمودند: صدامی در کار نیست، نباید صدام در کار بماند. همه این مطالب مربوط به همان سخن امام امت است که ما انقلاب را شناخته ایم و امشب به خاطر شهدای مطهر اسلام، مجلس دعا و روضه برقرار نماییم.

طراحی عملیات رمضان

جلسه فرمانده کل با قرارگاههای لشکری (قرارگاه کر بلا)

ابتدای پس از تلاوت قرآن کریم، برادر معینیان استعداد دشمن را تشریح کرد که در شمال نشو لشکر ۶، در لشکر ۵ و در مقابل قرارگاههای فتح و نصر نیز لشکر ۳ مستقر است و دشمن در خط، نیروی پیاده آورده و در خط دوم نیز واحدهای زرهی را مستقر کرده است.

نیروی آزاد دشمن عبارت از تیپ های ۱۰ و ۱۷ زرهی لشکر ۱۰ می باشد.

برادر محسن رضایی: عقبه لشکر ۳ دشمن، بصره می باشد و لشکر ۵، احتمالاً بین بصره و نشو انتهای شمال کانال و عقبه طلائی در نشو می باشد.

برادر رحیم صفوی: احتمال اینکه لشکر ۳ تماماً در خط باشد با توجه به آسیب پذیر بودنش بعید است و حداقل باید با دو تیپ تقویت شود. در جنوب جزیره بوبیان، آرایش دشمن غیر نظامی است. نکته دیگر، وجود کانالهای آب است

حدود ۶۰۰۰ کیلومتر مربع از اردن و بیش از ده هزار کیلومتر مربع از مصر را اشغال کرده است. در سال ۱۹۷۳ که سوریه قصد بازپس گیری حومه قنطره را داشته با ۴ لشکر حمله می کند و اسرائیل نیز با دو لشکر ضد حمله می کند و آنها را بیست کیلومتر عقب می راند.

اسرائیل برای محاصره دامور، صور و صیدا از جنوب و شرق از طریق خشکی حمله کرده و از شمال نیز از راه دریانیر و پیاده کرده است.

دیده بان سوریه در بقاع در ۶ کیلومتری اسرائیل مستقر بود و هیئت ایرانی را تا ۸ کیلومتری دیده بان بردند.

کل نیروی رزمنده جنبش امل، حدود چهار، پنج هزار نفر هستند که ۲۰ دستگاه خمپاره ۸۰ دارند و خمپاره ۱۲۲ نیز خریداری شده اند اما نتوانسته اند آن را به کار بگیرند و فلسطینیها هم، ۱۵ هزار نفر رزمنده دارند.

جلسه قرارگاهها با فرمانده کل سپاه (قرارگاه کر بلا)

۶۱۳/۲۴

ابتدا قرآن کریم توسط برادر بشردوست و ترجمه برادر ردانی پور قرائت گردید. در قرارگاه قدس به ترتیب مسئولین قرارگاهها به ارائه گزارش پرداختند و سپس مسئولین قرارگاه کر بلا گزارش دادند.

برادر محسن رضایی: لقد رضی الله عن المؤمنین ...، در جلسه ای که در تهران با مسئولین تیپها و لشکرها و مسئولین، مناطق داشتیم، مسئله سرعت عمل را مطرح کردیم و آن موقع، هنوز قضیه اسرائیل پیش نیامده بود. وقتی که به فرماندهی سپاه منصوب شدم، خط مشی تعیین کردیم که دو تای آن خاتمه سریع جنگ و پاکسازی صدام انقلاب بود و دلیل آن هم این بود که اگر ما می خواهیم انقلاب را پیش ببریم، باید امریکا را به عکس العمل بیاندازیم و او را به دنبال خودمان بکشیم دوباره حمله اسرائیل به لبنان درست است که هدف اسرائیل تصرف محدوده بین نیل تا فرات می باشد اما وقتی حمله را مشاهده می کنیم یک شتابزدگی را در حمله اسرائیل می بینیم. در طول انقلاب اسلامی جریاناتی چون سقوط شاه، [تسخیر] سفارت، واقعه طبس، کردستان و جنگ باعث شد تا امریکا به دنبال انقلاب ایران حرکت کند. لذا، پس از ناامیدی در جنگ به عامل خود (اسرائیل) دستور داد حمله کند و بیروت را نیز بگیرد - که حتی فلسطینیها و سوریها هم فکر آن را نمی کردند - امریکا با اینکار فقط می خواست بگوید من هستم و از من بترسید. نیت اسرائیل، تصرف جهان اسلام است و فردا دمشق را هم خواهد گرفت و اردن و عراق هم که مطرح نیستند و در یک چشم بر هم زدن اسرائیل با ایران هم مرز می شود.

محسن رضایی:

**شروع کار سپاه، با تعیین اهداف اولیه و تربیت کادر و سازماندهی
مشخص همراه نبود و ما همه اینها را حل شده پشت سر گذاشتیم
و هر لحظه امکان انفجار در این زمینه وجود دارد؟! اگر احساس
می کردیم که باید جنگ را سریع تر حل کنیم، امروز آن سرعت
بیشتر شده و دیگر زمان نداریم که عملیات را تعطیل کنیم و برویم
سپاه را از نو بسازیم و برگردیم، جنگ را ادامه دهیم**

تهدید قرار می گیرد.
بر مبنای مطالب فوق حتماً باید دو تلاش اصلی به طرف
نشوه و بصره صورت گیرد و قرارگاه فجر به سوی قرارگاه
قدس حرکت کند.
همچنین، غلامپور و ردانی پور نیز موافق دو تلاش اصلی
بودند.

جلسه قرارگاههای چهارگانه، راجع به طرح عملیات به طور مشترک با ارتش ۱۳۶۱۳/۲۵

ساعت ۱۸:۰۰؛ قرارگاه کربلا، با حضور فرمانده کل سپاه و
فرمانده نواجا
ابتدا قرآن تلاوت شد. سپس برادر محسن، تحلیل
سیاسی موقعیت فعلی را گفتند. پس از آن برادر رحیم
[صفوی] سپاه را با دو تلاش اصلی آن بیان کرد. سپس سرهنگ
محمدزاده، درباره طرح ارتش صحبت کرد.
سرهنگ محمدزاده: عملیات در سه مرحله پیش بینی
شده، که عبارتند از:

– مرحله اول: قرارگاه نصر با شکستن خط در همه مراحل به
سمت غرب پیش روی می کند؛ قرارگاه فتح در شرق کانال
آب، اقدام به تک و پدافند می کند؛ قرارگاه فجر، خط فعلی را
می شکند و به مرز می رسد؛ و قرارگاه قدس نیز خط فعلی را
می شکند و در مرز مستقر می شود.

محاسن طرح: قرارگاه فتح مشابه دفعه قبل عمل می کند،
شناسایی دارد، عمق عمل آن کم است و انهدام دشمن صورت
می گیرد. دشمن فضای مانور ندارد و این مسئله تأثیر مثبتی در
عملیات قرارگاههای نصر و فجر دارد. جناح شمالی قرارگاه
نصر تأمین است و تمرکز توان رزمی نیروی خودی، با توجه
به عرض کم منطقه عملیات، امکان پذیر است. پس از
شکستن خط اول، مانور رزمی وجود ندارد و بیشتر توپخانه

که مانعی برای خود دشمن نیز به حساب می آید و اگر پلها
اشغال شوند، مشکل زیادی برای عراق به وجود می آید. اینکه
عقبه لشکر ۳، پلهای موجود در روی کانال یک کیلومتری
باشد بعید است و باعث آسیب پذیری دشمن می شود.
برادر مجید: نظرش را راجع به دو تلاش اصلی از سوی
طلائیه و شلمچه گفت.

برادر جمفری: ابتدا باید، تجربیات حملات قبلی را
جمع بندی کنیم. در شکل فعلی، جناح شمالی دشمن در
پشت کانال ۵۰ متری که احداث کرده، مستحکم است و مانند
جنوب کرخه نور می باشد. لذا، ما باید از نقاط ضعف دشمن
استفاده کنیم و اصلاً از شلمچه و طلائیه عمل نکنیم و از
جنوب کوشک عمل کنیم. باید در شرق کانال و جنوب
خاکریز شمال شرقی و جنوب غربی پدافند کرد و در مرحله
بعدی از انتهای شمال غربی کانال به طرف پلها رفت.
در مورد عیب این طرح گفتند که ادامه عملیات مهم
است.

باقری: از جمله مسائلی که در این حمله باید مد نظر
بگیریم:

یکی سرعت عمل است و از مراحل شروع عملیات باید آن را
رعایت کنیم.

دوم؛ تصرف شمال شط العرب، بدون انهدام دشمن تغییری
در رژیم عراق به وجود نمی آورد.

سوم؛ انهدام دشمن موضوع قابل توجهی است.

چهارم؛ اگر یک راه کار را انتخاب کنیم و عملیات در این
مرحله به مشکل بر بخورد چه باید بکنیم.

پنجم؛ اگر دو تلاش اصلی داشته باشیم، فرار دشمن از کوشک
عقیم می ماند.

ششم؛ نشوه به عنوان محل بازسازی نیروهای عراقی، مورد

حرکت به طرف بصره ۶۱۳/۲۸

به طور کلی این موضوع را که آیا حرکت نظامی آینده مایک حرکت صحیح از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی می باشد یا نه؟ رامی توان از چند دیدگاه بررسی کرد.

(۱) جنبه نظامی: در حال حاضر، طول خط پدافندی نیروهای اسلام در مرز، حدود ۹۰ کیلومتر می باشد و عراق سعی دارد با به کارگیری موانع طبیعی و مصنوعی، از پیشرفت نیروهای ایران جلوگیری کند. این موضوع، که عراق با تمام توان به دنبال اینست که جلوی پیشروی ایران را سد کند، می تواند دلیل برای این باشد که، حمله آینده به دلایل زیر: از نظر نظامی به نفع نیروهای اسلام است:

الف) پدافند آسان تر: پدافند در ساحل یک رودخانه ۷۰۰ متری بسیار آسان تر از یک پدافند در زمین عادی و صاف است، به خصوص که خط پدافندی ترسیم شده در حمله آینده، و تر دو ضلع پدافندی کنونی خواهد بود که کمتر از دو ضلع می باشد. برای پدافند در ساحل رودخانه، نیروی کمتری لازم است و می توان در نیرو صرفه جویی کرد.

ب) برد توپخانه: در پدافند ترسیم شده در حمله آینده، بسیاری از نقاط میهن اسلامی از برد توپخانه دشمن خارج خواهد شد. ج) موانع طبیعی و مصنوعی موجود، در وحله اول، حمله را برای نیروهای خودی مشکل می نماید، اما آسیب پذیری دشمن نیز در مقابل حمله ما زیاد می باشد و انشاء الله به یاری خداوند متعال نیروی قابل توجهی از دشمن منهدم خواهد شد.

(۲) جنبه اقتصادی: پس از صرفه جویی در نیروی پدافند کننده، در اقتصاد نیز صرفه جویی می شود.

از این نظر که، طول خط آمارسانی طولانی خواهد شد، مسئله چندانی نیست. زیرا، این طول مسیر حدود ۲۰ کیلومتر می باشد و نمونه چنین وضعیتی را قبلاً نیز داشته ایم. از سوی دیگر در منطقه دو جاده آسفalte هویزه - نشوه و شلمچه - بصره نیز وجود دارند و با تکمیل جاده اتصالی آبادان - اهواز به جاده اهواز - خرمشهر از طریق پل حفار، مسائل بسیاری حل خواهد شد و بسیاری از احتیاطات از طریق آبادان و انرژی اتمی تأمین خواهد شد.

از سوی دیگر در پدافند دائمی، ما مشکل اقتصادی پیدا می کنیم. در ادامه نبرد، کمکهای مردم افزایش چشمگیر پیدا می کند و در نتیجه، از جنبه اقتصادی حرکت نظامی آینده به ضرر جمهوری اسلامی نمی باشد.

(۳) جنبه سیاسی: مهمترین جنبه های سیاسی عملیات آینده عبارتند از:

الف) وجه بین المللی اشغال نظامی خاک یک کشور دیگر: در صورت اشغال خاک عراق از سوی ایران، مجامع

فعالیت می کند و امکان پاتک سریع دشمن وجود ندارد. هدف های قرارگاههای فجر و قدس، کم عمق و سهل الوصول است و به تثبیت دشمن کمک می کند و نیروی دشمن را درگیر می کند.

معایب طرح: عملیات قرارگاه نصر، به شکستن خط ۴ کیلومتری خودش منوط خواهد بود.

- مرحله دوم - ادامه تک قرارگاه نصر به طرف هدف نهایی؛ قرارگاه فتح: تثبیت هدف و کمک به قرارگاه فجر؛ قرارگاه فجر: ادامه تک و رسیدن به کانال آب؛ قرارگاه قدس: تثبیت وضعیت در صورتیکه موفق شود از کانال ۵۰ متری عبور کند، وضعیت خود را تثبیت کند.

- مرحله سوم: ادامه عملیات قرارگاه فتح به سمت جنوب کانال.

سرهنگ جمشیدی: ممکن است قرارگاه نصر نتواند عبور کند. لذا، قرارگاه فتح برای پدافند به نیروی بیشتری احتیاج خواهد داشت. همچنین، وسعت منطقه عملیات قرارگاه فجر زیاد می باشد و نمی تواند هم به طرف غرب و هم به طرف جنوب پدافند کند. از اینرو، چنانچه قرارگاه قدس بتواند مرز را اشغال کند، به پیشروی اش ادامه دهد. در غیر این صورت، پیشنهادم این است که قرارگاه قدس بیاید در منطقه فجر عمل کند.

باقری: گفتم فرض را این بگیریم که قرارگاه قدس نمی تواند عمل کند، لذا بیاییم و قرارگاه قدس را در منطقه عملیات قرارگاه فجر به کار بگیریم و تلاش اولیه، اشغال شمال بصره باشد.

رحیم [صفوی]: عبور قرارگاه نصر از ۴۰ کیلومتر، باعث آسیب پذیری آن می شود و بعد درباره مفید بودن عمل در نشوه صحبت کرد.

اقتصادی - سیاسی برای عراق خواهد شد. در صورتی که ما موفق شویم به شمال شط العرب برسیم، عراق مجبور است برای جلوگیری از شورش در بصره، اهالی این شهر را کوچ دهد و یک میلیون آواره جنگی برای خودش درست کند. به خصوص که، مردم این آوارگی را علیرغم همه توجیهات از سوی صدام خواهند دید و به طور طبیعی از او خواهند پرسید: که چرا جنگ را شروع کرد و نتوانست ادامه دهد و این بلا را بعد از اینهمه کشته، بر سر آنها آورده است؟ به خصوص که، ایران به علت اعتقادات مکتبی اش، شهر بصره را نیز نخواهد کوبید.

ثالثاً درباره اثرات منفی ترندهای تبلیغاتی؛ صدام، که عنوان کند دیدید من گفتم ایرانیها قصد اشغال کشور شما را دارند و وضعیت حکومت خود را تثبیت کند، برای اینکه انگیزه جنگیدن را در سربازان خودش به وجود بیاورد؛ گذشت زمان نشان خواهد داد که با صداقت ایران در جنگ، این مسئله باعث ایجاد مشکل عمده ای برای نیروهای اسلام نخواهد بود. (ج) تأثیر این اقدام بر روابط ایران با جبهه پایداری؛ کشورهای سوریه، الجزایر و لیبی تاکنون واکنشهای متفاوتی از خود نشان داده اند. از جمله، موضع سوریه بیشتر به سمت مخالفت کشیده می شود ولی درباره سوریه باید انگیزه توسعه طلبی در مورد عراق را هم باید مدنظر داشت.

خطوط دفاعی عراق ۶۱۳/۳۱

عراق در این جنگ به لحاظ طرح های ایزدایی، در حفظ و نگهداری خطوط دفاعی خود تلاش فراوانی نشان داده و حتی دست هیتلر و موسولینی را نیز در این زمینه از پشت بسته است. از جمله این خطوط دفاعی، می توان نهرهای عبید و سابل و مینهای شمال غربی بستان و یا طرح دفاعی خرمشهر و غیره را نام برد.

طرح خطوط مستقیم: استفاده از موانع طبیعی زمین برای تشکیل خطوط دفاعی یک امر عادی می باشد. سران ارتش عراق برای تشکیل خطوط دفاعی مستقیم، طرحی را تهیه کرده اند که ابتدا کالک آن را دیدیم و بعد در روی زمین در جنوب رودخانه کرخه نور در طول بیش از سی کیلومتر، آنرا خودم مشاهده کردم.

ابتدا میدان مین وجود دارد که بنا به موقعیت، دارای عمق مختلفی می باشد. سپس دو ردیف سیم خاردار لوله ای، که یک ردیف هم روی آن می اندازند، که عرض آن حدود سه متر و ارتفاع آن نیز در همین حدود می باشد. پس از آن، سیم خاردار خطی - که چندان عامل مقاومت نمی تواند باشد - استفاده می کنند. پس از آن خندق، که عرض آن بنا به موقعیت از ۲ تا ۳ متر و عمق آن ۲ متر می باشد، قرار دارد؛ که در صورت

امپریالیستی بین المللی، می توانند موضع گیریهای گوناگونی داشته باشند، از جمله:

اولاً؛ ایران را همسان اسرائیل، اشغالگر و برای اعراب خطرناک قلمداد کنند. به خصوص که انگیزه اسرائیل را یک حالت ضد تروریستی و انگیزه ایران را صدور انقلاب، قلمداد کنند. اما لازمه چنین سیاستی این است که ابتدا باید اسرائیل را محکوم کنند، پس از آن ایران را محکوم کنند و این به ضرر آنها می باشد.

ثانیاً؛ جو تبلیغاتی وسیعی علیه ایران ایجاد کنند و از طریق سازمان ملل، شورای امنیت و غیره ما را محکوم کنند و این را برای دوستان امریکا، خطرناک قلمداد کنند، این حالت، چندان خطر آفرین نمی باشد. آنها سازمان آزادیبخش فلسطین را، که از سوی سازمانهای بین المللی تأیید زیادی را به دست آورده بود، به چنین وضعیتی دچار نمودند؛ را در کنار آن، اسرائیل را نیز محکوم کردند اما این کشور به ریش همه خندید و به اشغال لبنان ادامه داد.

(ب) تأثیرات سیاسی این مسئله در نزد مردم عراق؛ این تأثیرات، می تواند سه جنبه داشته باشد:

اولاً در داخل مردم عراق؛ این تحلیل که مردم عراق از ارتش عراق می ترسند و می گویند ارتش ایران که با صدام نمی تواند مبارزه کند و نتوانسته ارتش عراق را کاملاً متلاشی کند چگونه مردم عراق می توانند این کار را انجام دهند، مرتفع خواهد شد و مردم قوت می گیرند که رفته رفته ارتش اسلام قوی شده و ارتش و رژیم بعث عراق رو به ضعف می گذارد. ثانیاً اثر مردم بر رژیم: با رسیدن نیروهای اسلام به مرز بین المللی عراق، رژیم بعث به طور طبیعی بنا به کیفیت رژیمش، تنومه و به طور کلی شمال شط العرب را تخلیه کرده و فشار مردم مناطق تخلیه شده، باعث ایجاد مشکلات

امکان، یا آب در آن می اندازند، یا مین می کارند و یا سیم خاردار می کشند و یا از سیم خاردار و مین هر دو استفاده می کنند. پس از آن، کانالی وجود دارد که سنگر نفرات در آن به صورت انشعابی و زیگزاگ احداث گردیده و پس از هر سه سنگر انفرادی، یک تیربار مستقر می کنند. سنگرهای انفرادی، دارای سقفهای نیم دایره ای است و پشت این خط، سنگرهای جمعی قرار دارد و پس از آن نیز، سنگرها و سکوها تانک می باشد.

جلسه مشترک قرارگاههای مشترک چهارگانه سپاه و ارتش با فرمانده نژاد و برادر رحیم [صفوی] ۶/۴/۸

ابتدا قرآن تلاوت شد و سپس قرارگاههای قدس، فجر، فتح و نصر، توسط فرماندهان لشکرهای ارتش و سپاه توضیحاتی را دادند، پس از آن سرهنگ شیرازی صحبت کرد:

با وضعی که در لبنان به وجود آمده، سران نیروهای جنگنده، سازش کرده اند و سلاحهای سنگین خود را به دولت لبنان تحویل داده اند و لشکر یک زرهی سوریه نیز عقب نشینی کرده و همچنین، توپهای ۱۷۵ میلیمتری اسرائیل در ۳۵ کیلومتری دمشق مستقر شده است.

با اینکار، امریکا ذهن مردم نیروهای اسلام را مدتی مشغول کرد و مانیروهای خودمان را منتقل کردیم و قرار شده بود که چند گردان از ایران با چند گردان از سوریه، مشترکاً عمل کنند.

دیروز که خدمت امام [ره] رسیدیم، ایشان چند سؤال را مطرح کردند؛ یکی اینکه، با چه کسانی می خواهید وحدت کنید و بجنگید؟ یکی سازمان آزادیبخش فلسطین که سازش کرده. امام فرمودند: آیا از سیصد هزار نفر ارتش سوریه صد هزار نفر حاضر است بجنگد؟ که این کار را نمی کند. اگر شما عمل کردید پشتوانه نمی خواهد و اسرائیل نمی تواند چند هزار نفر شما را از بین ببرد؛ لذا گفتند: هیچ کس نرود و اینهایی که رفته اند به عنوان عامل وحدت بمانند؛ زیرا، ما رفته ایم که با دیگران دست به دست هم بدهیم و بعد بجنگیم. در غرب کشور، عراق با عجله از قصر شیرین، سومار و نفت شهر عقب نشینی کرده است و تقریباً منطقه تحت اختیارش را تخلیه کرده و روی ارتفاعات مستقر شده، البته هنوز به مرز سال ۱۹۷۵ نرسیده است.

صدام یک بار دیگر دبیر کل حزب بعث شده است. اعضای رژیم بعث، چند سری عوض شده است. قصد صدام، تثبیت رژیم عراق است تا بتواند دو ماه دیگر، کنفرانس غیر متعهد را در بغداد برگزار نمایند.

امام امت نیز طی دو سخنرانی راه کار را روشن کردند. امروز در جلسه شورای عالی دفاع، قرار شد نیروهای مافعالاً

در سوریه باقی بمانند و وزارت امور خارجه، موضوع را به اطلاع سوریه برساند که قرار بوده الجزایر و لیبی هم نیرو بفرستند ولی نفرستاده اند. مورد دوم عملیات اخیر بود که قرار شد با سرعت پی گیری شود و انجام گردد. لذا ما باید عملیات کربلای ۴ را انجام دهیم که اجرای آن فوائد ذیل را به همراه دارد:

الف) انهدام و اسارت نیروهای دشمن؛

ب) صرفه جویی در پدافند در کناره شط؛ و

ج) امکان عمل با نیروی صرفه جویی شده در نقاط دیگری مانند جبهه غرب.

جلسه لشکرهای سپاه با فرمانده کل سپاه ۶/۴/۸

عزیز [جعفری] پیشنهاد داد، تیپ نجف در قرارگاه نصر و تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در لشکر فتح باقی بمانند و تلاش عبور از پلهای کانال آب نیز به لشکر نصر واگذار شود، که برادر محسن هم همین پیشنهاد را مطرح کرد. سپس آیات قرآن از آیه ۲۹ سوره ذاریات که برادر محسن به عنوان تفاعل قرائت کرده بود خوانده شد بعد برادر محسن راجع به سوریه صحبتهایی را مطرح کرد.

برادر محسن ارضایی: از ابتدا که ما به سوریه رفتیم به این نتیجه رسیدیم که سوریه رسماً نمی تواند وارد جنگ شود، به خصوص که در داخل لبنان نیز به صورت صد در صد دفاع نمی کند و حاضر نیست لشکرهايش ضربه مهمی ببینند و قرار بود الجزایر و لیبی نیز بیایند که نیامدند.

مسئله دوم ما در آنجا، مشکل جغرافیایی است که راه زمینی نداریم.

مسئله سوم، تداوم جنگ ایران و عراق و تجزیه شدن نیروهای ایران و عدم پشتیبانی مردمی از رزمندگان ایرانی در

سوریه و لبنان است.

امام قاطعانه فرمودند که دیگر حتی نباید یکنفر نیرو برود و حتی گفتند: مادر این وسط مقداری بازی خوردیم. شورای عالی دفاع بدون مشورت با امام به این کار اقدام نمود و البته نزدیکترین نظر به نظر امام، نظر سپاه بود، که طی دومین نامه سپاه به امام داده شده است و احمدآقا می گفت: که امام گفته اند سپاه هم همین حرفهای مرا می زند.

برادر محسن [رضایی] گفت: سوریه در محاصره عراق، اردن و اسرائیل قرار گرفته و به دلیل نداشتن یک حکومت انقلابی متکی به مردم، ممکن است حکومت این کشور آمریکایی شود و ساف رانیز امریکایی کرده اند و حتی تعویض ... نیز کلاهی است که ریگان سر اعراب گذاشت. هیگ، طرفدار ادامه جنگ اسرائیل و نابودی ساف بود؛ اما، از سوی دیگر اعراب، امریکا را تحت فشار گذاشته اند و ریگان با این کار به اعراب گفته که ما خواستار نابودی ساف نیستیم.

برادر محسن گفت: اعضای شورای عالی دفاع با همه دبدبه و کبکبه احساساتی عمل کردند و باید دعا کرد که خداوند امام را حفظ کند.

بازگشت مجدد به جنگ ایران و عراق (۶۷۴/۹)

۱۵ خردادماه سال جاری بود که اسرائیل با یک حمله هوایی گسترده از راه زمین به لبنان حمله کرد و به دنبال آن احساسات همه مسلمین با درصدهای مختلف برانگیخته شد. فلسطینیها، لبنانیها و سوریها که غافلگیر شده بودند، این اندازه پیشروی و اشغال را از اسرائیل توقع نداشتند. البته، فکر می کنم سوریه در جریان پیشروی اسرائیل قرار گرفته (حتی رسماً توسط حبیب و دیگران) بود و ساف نیز، چند ماه بود که نسبت به یک حمله گسترده اسرائیلیها هشدار می داد و سازمان امل و غیره نیز در این زمینه اطلاعاتی داشتند.

نظر من اینست که، عناصر خائنی در ساف هستند که خودشان در حمله اسرائیل به لبنان شرکت داشته اند و اینکه چه نفعی از این کار می برند، من اطلاعی ندارم.

از سوی دیگر، طبیعتاً سوریه نیز - که جناح دیگر قضیه می باشد - به نظر می رسد که در جریان این امر قرار گرفته است. به خصوص که، از ناحیه شوروی به آنها اطمینان داده شده، که اسرائیل کاری به سوریه ندارد و قصدش نابودی ساف می باشد. سوریه پیش از حمله اسرائیل، نیروهای خود را از صور و صیدا، تخلیه کرده بود. از نگاه سوریه، این موضعگیری طبیعی است؛ زیرا، این کشور حدود ۹ لشکر دارد که نیمی از آنها زرهی است و درگیری سوریه با اسرائیل به مفهوم ضربه دیدن این لشکرها خواهد بود و در چنین حالتی دفاع در برابر حمله احتمالی اسرائیل غیرممکن خواهد بود.

جلسه قرارگاههای چهارگانه سپاه با برادر محسن

[رضایی]، ۶۷۴/۲۴

برادر محسن [رضایی]: ما تاکنون چندین بار، عملیات جبهه ای را تجربه کرده ایم و نشان داده ایم که در تک های جبهه ای موفق نیستیم. لذا، از این به بعد باید به سه اصل توجه کنیم:

(۱) بررسی توان خودی

(۲) انهدام نیروی دشمن؛ و

(۳) استفاده از موفقیت.

به منظور موفقیت در عملیات، با توجه به اینکه ما فقط چند تیپ خط شکن داریم، باید آنها را در خط بگذاریم و بقیه تیپها را پشت سر آنها قرار دهیم. نباید از همه تیپها، توقع شکستن خط را داشته باشیم و پس از رسیدن به یک نقطه رهایی از تیپهای بعدی استفاده کنیم.

مجید: ما در شب اول با یک تیپ، خاکریز خط مقدم دشمن را اشغال کنیم و پس از پاک سازی، تیپ های بعدی را وارد عمل کنیم.

باقری: مسأله مهم، عبور دادن تیپهای بعدی از خط است. اجرای این کار برای تیپ های ما، با توجه به ضعف توجیه فرمانده گردانها نسبت به این نوع مانور، مشکل است. مطلب بعدی، هدایت عملیات در هنگام شب است که این نیز ضعف می باشد.

محسن [رضایی]: برای اینکه تیپها بتوانند، موقعیت خودشان را در عمل تجسم کنند و همچنین فرمانده لشکرها، برای اینکه موقعیت لشکر خودشان را داشته باشند باید از نیروهای عملیاتی استفاده کنند.

رشید: من سه نکته را یادآور می شوم: یکی: جناحین

شهید باقری:

عراق در این جنگ به لحاظ طرح‌های ایزدایی، در حفظ و نگهداری خطوط دفاعی خود تلاش فراوانی نشان داده و حتی دست هیتلر و موسولینی را نیز در این زمینه از پشت بسته است؛ از جمله این خطوط دفاعی، می‌توان نهرهای عبید و سابل و مینهای شمال غربی بستان و یا طرح دفاعی خرمشهر و غیره را نام برد

عملیات؛ دوم: تقسیم نیروهای کیفی و رزمی خوب در نقاط حساس؛ و سوم: امکانات مهندسی و مکانیزه.

موقعیت یگانهای قرارگاه نصر در عملیات رمضان

از پاسگاه زید تا ۵۰۰ متر به سمت جنوب، ۱۷ قم؛ ۹۰۰ متر، عاشورا؛ ۸۰۰ متر ولیعصر؛ ۳ کیلومتر امام حسین؛ ۳۴۰۰ متر کربلا. کل خط قرارگاه نصر ۸۶۰۰ متر، می‌باشد.

جلسه قرارگاه کربلا در قرارگاه نصر، ۶۱۴/۲۵

(۱) زمان درگیری، شروع حرکت، ساعت ۸ شب؛
(۲) نگهداری زمینی؛

الف: پاکسازی منطقه تیپهای امام حسین (ع) و کربلا؛

ب: زمان احداث خاکریز، بعد از ساعت یک بامداد باشد؛

ج: ادامه تلاش برای تأمین زدن خاکریز (از هر تیپ یک گردان).

(۳) احداث خاکریز برای تیپ‌های امام حسین (ع) و کربلا.

(۴) به کارگیری قرارگاه نصر ۴ در جناح چپ.

برادر رشید: با توجه به اهمیت خط پدافندی سمت راست و مناطق تیپهای ۱۷ قم و عاشورا، این دو تیپ با هم الحاق کنند.

درگیری یگانهای قرارگاه نصر

در ساعت ۱۱:۱۰ سمت راست تیپ ۱۷ قم درگیر شده و سمت چپ آن در حال داخل شدن به شلمچه است.

ساعت ۱۱:۰۰، سمت راست نصر ۱ شدیداً درگیر شده و

سمت چپ آن نیز در حال پیشروی است. ساعت ۱۰:۰۰،

سمت راست نصر ۲ با پیاده دشمن درگیر شده و در سمت

چپ آن نیز درگیری بیشتر است. ساعت ۱۱:۲۰، بهشتی ۱۱ از ۱۷

قم در سمت راست درگیر شده، بهشتی ۲ به خط حد تعیین

شده رسیده و بهشتی ۳ نیز، هنوز درگیر است. در ساعت

۱۱:۲۵، ۱۷ قم به مثلثی رسیده است.

استراق سمع: تیپ ۶ زرهمی عراق در مقابل نصر ۲ قرار گرفته و نصر ۲، در جناح چپ شدیداً درگیر است و احتیاج به کمک دارد. در محور تیپ امام حسین (ع) تانکهای عراقی به سمت راست فرار می‌کنند.

تجزیه و تحلیل عدم موفقیت عملیات رمضان

دلایلی که برای عدم موفقیت عملیات ۶۱۴/۲۵ می‌توان برشمرد، عبارتند از:

(۱) توجیه نشدن کامل فرمانده گردانها و گروهانها و مسئولین دسته‌ها؛

(۲) فقدان نقاط برجسته طبیعی [برای عملیات]، باعث تراکم راه کارها در یک نقطه شده بود؛

(۳) لشکرها در رابطه با طرحهایی که از سوی تیپها ارائه می‌شد ضعیف برخورد می‌کردند و بین تیپها نیز ناهماهنگی وجود داشت.

(۴) گزارشهای اشتباهی که از سوی فرمانده گردانها و تیپ‌ها داده می‌شد؛

(۵) قطع ارتباطات بین گروهانها، گردانها و نیز قطع ارتباط بین تیپ و لشکر؛

(۶) ضعف آمادگی گردانهای عملیاتی؛

(۷) برخورد سست مسئولین تیپها، در رابطه با عملیات‌های مکرر؛ و

(۸) عدم وحدت سپاه و ارتش.

در ساعت ۲۱:۱۵، نیروهای تیپ ۱۷ قم از خط مقدم حرکت کردند. علیرغم شناسایی‌های انجام شده، در ظهر روز ۶۱۳/۲۵، تا مثلثی خبری از دشمن نبود، اما بعد از ۲/۵ کیلومتر، نیروها با دشمن درگیر می‌شوند. ۱۵ نفر آر.پی. جی زنها و کمک‌پاشان

شهید باقری:

**در صورتی که موفق شویم به شمال شط العرب برسیم، عراق
مجبور است برای جلوگیری از شورش در بصره،
اهالی این شهر را کوچ دهد و یک میلیون آواره جنگی برای
خودش درست کند؛ به خصوص که مردم این آوارگی را از
سوی صدام خواهند دید و به طور طبیعی از او خواهند پرسید:
که چرا جنگ را شروع کرد و نتوانست ادامه دهد؟**

هنوز باقی مانده و ۱۷ قم می گفت: منهدم شده است و در
حالیکه نیروی دشمن هنوز در جنوب غربی مثالی حضور
داشت، اینها در منطقه توجیه نبودند.

- در یک محور، تراکم شدید نیرو بوده، در حالیکه عرض
نیروی مهاجم تیپ عاشورا بیش از ۵۰۰ متر نبوده است. محور
سمت راست ۳۰۰ متر شمال جاده و محور سمت چپ نیز ۲۰۰
متر زیر جاده را شامل می شود.

- دشمن از خود مقاومت شدیدی نشان داد و با آتش،
عقب نشینی می کرد. ارتباط نیز قطع شده بود. مخابرات رفته
بی سیم را عوض کند اما بعد از پیشروی سنگر باکری را پیدا
نکرده است.

تیپ ولیعصر

خط حد ما از ۲۲۰۰-۴۴۰۰ متر بوده است. گردان شهدا در کنار
پاسگاه زید پیاده شده است و تا به خط حد خودش رسید
ساعت ۱۰ شد. ساعت ۲۱:۱۵، گردان نور از خط حرکت
می کند و بعد از طی کردن ۴ کیلومتر پخش می شوند و
زمین گیر می شوند و پس از اینکه، فشار دشمن کم می شود
جلو می روند. اما پس از آن، عنصر اطلاعاتی برای اینکه زودتر
به خط حد ما و عاشورا برسد، نیرو را جامی گذارد و می رود
و نیروها نیز گم می شوند و آنها هیچ وسیله ای در اختیار
نداشتند تا بتوانند وضعیت شان را اعلام کنند.

در جناح چپ نیز، گردان شهدا پس از ۴ کیلومتر پیشروی
پخش می شود و گردان میثم پشت سر آن می رود و خوب هم
می رود ولی در وسط [نیروهای خودی و دشمن] می ماند
فرمانده لشکر به فرمانده تیپ می گوید: گردان به سرعت
عقب نشینی کند، اما کوسه چپ جواب می دهد که، خود
گردان گفته می تواند بایستد.

که به داخل مثلث اول رفتند، همگی شهید شدند و از جناح
غربی مثلث، آتش سنگینی روی افراد اجرا شد. نیمه شب
گفتند، جناح چپ ما خاکریز احداث می کند که فاصله را ۶۰۰
متر تخمین زده بودند، اما هنگام روز مشخص شد که فاصله
۷۵ کیلومتر بوده است و بین ما و تیپ عاشورا اشکاف افتاده بود
که این مسأله باعث شد نیروهای ما از پشت مورد اصابت تیر
مستقیم قرار بگیرند و تانک ارتش نیز منهدم شد، اما نیروها
حاضر به عقب نشینی نبودند. فعلاً دو گردان نیرو در خط است
که این تعداد کم است. محور یک تلفات نداشت و محورهای
دو و سه، تلفاتی داشتند. تعداد ده تانک خودی نیز هدف قرار
گرفت. بعد از ظهر دیروز، دشمن با هدایت هلی کوپتر در
غرب مثلث نیرو مستقر کرد. مثلث جنوبی در حمله تیپ ۱۷ قم
اشغال شده بود و به سمت غرب پدافند می کرد.

تیپ عاشورا

باکری درباره مسئله خط حد گفت که خط حد جنوبی آنها
جاده پاسگاه زید می باشد در حالی که، در خط حدی که تعیین
شده بود ۲۰۰۰ متر از پاسگاه زید مربوط به نصر ۱ و ۲۰۰۰ متر نیز
مربوط به نصر ۲ بوده است. البته، رئوفی می گفت: ما ۲۲۰۰ متر
از سمت چپ و راستمان را علامت زدیم و با گرا حرکت
کرده ایم.

محور کلیه نیروهای [تیپ عاشورا] جاده خاکی بوده
است. نیروها در حدود ۳/۵ کیلومتر با دشمن درگیر شده اند.
با توجه به اینکه، جناح چپ مربوط به تیپ دزفول بود ما فقط
در سمت راست جاده درگیر شدیم و دشمن در سمت چپ
جاده باقی ماند.

در یک تا دو کیلومتری جنوب شرقی مثالی، نیرویی از
دشمن وجود داشت که تیپ عاشورا عقیده داشت این نیرو

(۳) اطلاعات داده شده اشتباه بوده و مثلی اول پاکسازی نشده بود؛

(۴) توجیه شدن مسئولین مهندسی برای عملیات؛

(۵) باید پیش بینی کنیم اگر به هدف نرسیدیم در کجا خاکریز بزنیم؛

(۶) تأمین نیروی پوششی برای واحد مهندسی مسئله اصلی است، نیروهای ما خاکریز می زنند ولی نیرویی پشت خاکریزها مستقر نمی شود.

مشکل هدایت عملیات

برای هدایت عملیات، ما باید واحدهای طرح و برنامه را در گردانها ایجاد کنیم و به آنها آموزش دهیم که اولاً با قطب نما، مدام جهت خود را مشخص کنند و مسافتی را که رفته اند گزارش کنند، همچنین، تغییر جهت ها را گزارش کنند. ثانیاً، تعیین موقعیت، با گلوله های منور توپخانه را تمرین کنیم. ثالثاً، شکستن مقاومت های موضعی دشمن، باید تمرین شود.

پیشنهادهای لازم برای ادامه عملیات و سازمان رزمی

- (۱) واگذاری تیپ ولیعصر به قرارگاه قدس؛
 - (۲) مسئله تیپ ۱۷ قم؛ و
 - (۳) تعویض محل تیپ دزفول با تیپ حضرت رسول.
- ۶۰ درصد وسایل زرهی ما خراب بوده، ۱۰ درصد آنها منهدم شده و انهدامی ۳۰ درصد سالم مانده است.

جلسه بالشکرهای نصر، فجر و فتح راجع به، مناطق در

تیپها و لشکرها، ۱۳۶۱/۵/۱۵

- رابطه تشکیلاتی واحدهای منطقه ای با لشکرها چگونه است؟

- مسئله تدارکات و کانال آن مشخص نیست؛
 - ضمانت اجرایی، این دستورالعملها چیست و پیگیری آنها چگونه باید صورت می گیرد؟
 - تأمین نیروهای مورد نیاز لشکرها را چه کسی تعهد می کند؟
- ردانی پور:** در مناطق، پاسداری یک کار ثابت و درازمدت شده و آنها آمادگی انجام کارهای نوسان دار را ندارند و به فکر رشد خودشان نیستند.

- نکته دیگر، مسأله تدارکات است که کانال آن برای هر کدام از تیپها، باید از منطقه خودشان باشد.
- ضعف آموزش در نیروها دیده می شود.
- شورای ملی مناطق، هر دو ماه یکبار در منطقه جنگی تشکیل شود.

- برای جذب نیرو و برای سپاه، جبهه بهترین جا است.

برادر جعفری: لازم است، مناطق نیروی با کیفیت به جنگ

جلسه مشترک فرماندهان تیپ های ارتش و سپاه

درباره حمله ۶۱/۴/۲۵ ساعت ۲۰:۲۰

سرهنگ [حسنی] سعیدی:

- (۱) ضعف هماهنگی، بین فرماندهان سپاه و ارتش در رده تیپ و گردان وجود دارد؛
- (۲) حملات حالت تکراری پیدا کرده و [نیروها] توجه نمی کنند؛
- (۳) گزارشهای نادرست تیپها به لشکر باعث می شود که فرماندهان تیپ های ارتش و سپاه دو خبر جداگانه دریافت کنند؛
- (۴) مسئله مهندسی؛
- (۵) عدم استفاده از نیروهای احتیاط که در عقب وجود داشت؛
- (۶) یگانها به موقع حرکت نکردند؛ و
- (۷) وجود ناهماهنگی بین گردانها و تیپ ها.

جلسه مشترک قرارگاههای چهارگانه سپاه و ارتش در

قرارگاه کربلا، ۶۱/۴/۲۵

تعداد اسرا دوازده نفر است و یک سرهنگ ۲ بین آنهاست که فرمانده یک گردان از تیپ ۵۰۴ پیاده بوده است.

گزارش اطلاعات عملیات قرارگاه کربلا

- (۱) از نظر فرماندهی، دشمن از ساعت ۲۴ یا نیمساعت پس از آن، توانست خود را پیدا کند و واحدهایش را کنترل نماید.
- نظر مهندسی در رابطه عملیات اخیر
- (۱) وسایل مهندسی زیر نظر لشکرها و تیپ هاست؛
- (۲) قرار بود، کل خاکریزی را که باید احداث شود، اطلاعات مشخص کند که اینکار انجام نشده است؛

بفرستند.

- با نیرو با قاطعیت برخورد شود و گفته شود که باید دائمی باشد.

بزرگ‌زاده: مناطق به سه بخش تأمین نیرو، آموزش و ... تقسیم شود.

برادر رحیم [صفوی]: برای فرماندهان مناطق، جنگ مسئله اصلی نیست و با آن برخورد فعالی نمی‌کنند. با سفارشات فرمانده کل سپاه، باید فرماندهان مناطق، برخورد بسیار سازنده‌ای با جنگ داشته باشند.

- واحدهای هر منطقه، باید تأمین کننده واحد مربوطه تیپ خودشان باشد.

- ارزش دادن به بسیج آموزشی.

- باید به فکر جذب نیرو بود، حتی باید پذیرش سپاه در مورد تیپها و لشکرها را از بقیه واحدها جدا کرد.

- باید بفکر تربیت فرمانده گروهان و گردان یا کادر باشیم.
- ستاد مرکزی سپاه نیز باید تقویت شود، تا آنها نیز بتوانند مناطق را به فعالیت و تحرک وادار کنند.

نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: هر نیکی که به شمار رسید آن را از جانب خدای متعال بدانید و هر بدی گریبانگیرتان شد آن را از نفس خودتان بدانید. این حالت در عملیتهای مختلف رزمندگان اسلام به دو صورت، وجود داشته است: اگر عملیات با موفقیت توأم بود، اظهار خرسندی و شکر به درگاه حضرت احدیت و تمجید مسئولین و مردم و گاه تذکرات امام امت را که خط آینده را گوشزد می‌کردند، به دنبال داشته است. در حالت دوم، کسانی که دنبال این موضوع می‌رفتند که آیا در جزئیات طرح حمله ایراداتی وجود داشته؟ یا نه؟ آیا طرح، آنگونه که در نظر گرفته شده، پیاده شده یا به صورت دیگری عوض شده و آن طرح جایگزین موفق از کار در آمده است و در این پیروزی کدامیک از عوامل آموزش، توجیه، سرعت عمل، تاکتیک و طرح موثر بوده است؟

مطالبی که باید به برادران اطلاعات عملیات گفته

شود:

(۱) اهمیت مسئله شناسایی؛

(۲) اهمیت منابع محلی؛

(۳) از قبل به مناطق نوشته شود، برای چه کاری نیرو می‌خواهیم تا به خود برادران تفهیم شود؛

(۴) اهمیت بایگانی و تجزیه و تحلیل؛ و

(۵) آموزش را باید به منطقه جنگی منتقل کنیم.

جلسه فرماندهان مناطق، شورای مناطق، شورای

عالی سپاه و مسئولین قرارگاههای لشکری

برادر محسن [رضایی]: علت اصلی تشکیل این جلسه بسیج کردن سپاه، برای ادامه عملیاتی است که در پیش داریم و به عنوان مقدمه، مطالبی را خدمت دوستان عرض می‌کنم.

قبل از انقلاب هر فرد انقلابی، نوک پیکان انقلاب را، مبارزه با رژیم می‌دانست و اینکار را به هر شکلی انجام میدادیم. پس از سقوط رژیم، با ساختن یک نظام اسلامی مواجه شدیم، که آمادگی کامل آن را نداشتیم و فکر نمی‌کردیم ادامه مبارزه با امریکا به مبارزه با مجاهدین [منافقین] و جنگ و مسأله کردستان کشیده شود. فعلاً دو نکته مطرح است، یکی اینکه مبارزه با ضدانقلاب، پایانی ندارد و ادامه خواهد داشت و نکته دوم نیز، ساختن حکومت اسلامی و تکمیل آن است.

در سپاه همه افراد توجه نیستند که کاری که می‌کنند، آیا در رابطه با تشکیل حکومت اسلامی است یا هدفهای قشری و موقت دارد؟ و واحدهای سپاه کاری با میدان عمل ندارند یا احتیاجی به این کار نمی‌بینند.

سپاه باید در دو بخش آماده‌سازی و میدان عمل یا به صورت مقدمه و عمل کار کند.

شروع کار سپاه، با تعیین اهداف اولیه و تربیت کادر و سازماندهی مشخص همراه نبود و ماهه اینها را حل شده پشت سر گذاشتیم و هر لحظه امکان انفجار در این زمینه وجود دارد.

اگر احساس می‌کردیم که باید جنگ را سریع‌تر حل کنیم، امروز آن سرعت بیشتر شده و دیگر زمان نداریم که عملیات را تعطیل کنیم و برویم سپاه را از نو بسازیم و برگردیم، جنگ را ادامه دهیم و امروز امریکا روی ما سرمایه‌گذاری بیشتری خواهد کرد.

امروز، در شرح وظایف سپاه، دو موضوع مشخص وجود دارد:

الف) مبارزه با ضدانقلاب، ۲) کمک به ارتش در جنگ خارجی.

درست است که ما نیز می‌خواهیم تبلیغات و برخورد سیاسی داشته باشیم، اما عکس‌العمل سیاسی و تبلیغات حکومت اسلامی، وظیفه سپاه نیست.

فعلاً برای انجام این وظائف، یک قرارگاه در جنوب (قرارگاه کربلا)، یک قرارگاه در غرب (قرارگاه حمزه)، قرارگاهی در شمال برای مبارزه با افراد ضدانقلاب در جنگل، قرارگاهی در تهران و قرارگاه نیز در منطقه سیستان و بلوچستان داریم.

از کارهایی که داریم یکی این است که، سپاه در رابطه با



شورای انقلاب، به دادستانی کل انقلاب واگذار شد و سپس بخشی از دادستانی انقلاب در سپاه مستقر شد. تقسیم بندی جرائم موجود عبارت است از:

(۱) جرائم فحشایی، (۲) جرائم حین مأوریت، (۳) جرائم سو استفاده از موقعیت و (۴) تلفات نظامی و انتظامی.

در قانون اساسی رسیدگی به جرائم نظامی و انتظامی به عهده دادستانی گذاشته شده (اصل ۱۷۴) و بر آن تصریح شده است و فعلاً سه نوع جرائم دیگر را به عنوان یک بخش از دادستانی کل انقلاب انجام می دهد. گزارش کردن جرائم نظامی و غیر نظامی، وظیفه شرعی است.

گزارشی از حمله موشکی عراق به جزیره خارک

پس از اصابت دو فروند موشک در ساعت ۱۹:۳۰ به جزیره خارک، که از بصره پرتاب شده بود. سرهنگ خرسندی، از تهران آمد و این موضوع را طرح کرد، که دولت این سؤال را دارد، آیا در آینده می توان عملیاتی انجام داد که موضع ما را از نظر سیاسی قویتر کند و یا الان موضع ما قویترین موضع است؟

در جلسه، سرهنگ قویدل، محمدزاده و صدوری بودند و نوایی و جانگداز نیز دیرتر آمدند، از سپاه هم رشید، باقری و کاظمی حاضر بودند.

به طور کلی، با طرح چنین سؤالات بدون مقدمه ای در این جمع، توسط کسی که با روحیات اخیر از نزدیک برخورد داشته، سخت مخالف بودم به خصوص که رشید نیز، اطلاعاتی را که ارائه داد درست نبود و سوم اینکه فرمانده نزاجا و فرمانده کل سپاه در جریان همه این واقعیتهای قرار داشتند.

برادر رشید: همه میدانیم که علت پیروزی ما از لحاظ ظاهری نیروی پیاده و انسانی بوده و فکر می کنم اگر یکماه زمان داشته باشیم و بتوانیم حدود ۷۰ الی ۸۰ هزار نفر نیرو بسیج کنیم، می توانیم مانور احاطه ای مطرح شده را عملی کنیم. منتهی برای ایجاد تحرک، باید بتوانیم ۲۰۰ تانک و ۲۰۰ نفربر آماده کنیم.

سرهنگ قویدل: نیروی پیاده ای را که برادر رشید گفتند قبول دارم، اما تانک و نفربر باید حداقل به اندازه تانک و نفربرهای دشمن داشته باشیم (دشمن ۱۱۰۰ تانک و نفربر در منطقه دارد).

بزرگراه: ما به دو ماه زمان برای بازسازی نیروهای کادر فرماندهی گردان و گروهان در سپاه احتیاج داریم، چون ۱۶ ماه کادر سازی کرده ایم و در ۸ ماه آن را از دست دادیم. اما، فعلاً در موضعی هستیم که از نظر امکانات و موجودیها می توانیم مرحله اول عملیات که رسیدن به کانال است انجام دهیم.

مسئولیت خودش باید فعال شود. وظیفه سپاه که کادر سازی و تربیت طلبه نمی باشد و حق هم ندارد چنین کاری را بکند، وظایف سپاه در دو مسأله خلاصه می شود: ۱- شرکت فعال در مسئله جنگ ۲- آماده سازی سپاه و رساندن آن به میدان نبرد.

پس از آن مسئولین مناطق صحبت کردند. نخست برادر شجاعی، نظر خود را بیان کرد: (۱) ضعف آموزش نیروها، (۲) کمبود نیرو، (۳) مشخص نبودن تدارکات، (۴) عدم استفاده از امکانات کشور، (۵) تثبیت تیپها، (۶) مرخصی دادن به نیروها و غیره.

سپس، برادر عبدالوهاب موارد زیر را به عنوان مشکلات موجود برشمرد:

- به مناطق وعده می دهند که تیپ تشکیل دهید، در آینده بدردتان می خورد. در حالیکه بعد از سقوط عراق ما به تیپهای جدیدی نیز احتیاج داریم.

- باید وابستگی به ابزارهایی چون بولدزر را باید از بین ببریم و این روحیه را در رزمندگان ایجاد کنیم که حتی با دست خالی، خاکریز بزنند.

- ضعف معنویت؛ که ما قرار گذاشتیم از ائمه جمعه استفاده کنیم.

- ترتیبی داده شود، رابطه ستادهای مختلفی که در حال تشکیل است، مشخص شود.

- از ستاد هر منطقه، یک نفر در تیپ حضور داشته باشد تا به تیپ اهمیت داده شود.

- جهت سازماندهی گردانها و نیروهای تکمیلی، ارتباط قوی بین واحد آموزش تیپ و منطقه ایجاد شود تا سازماندهیها به هم نخورد.

برادر مهولی:

امکانات تدارکاتی، در تیپهای مختلف به صورت عادلانه تقسیم شود،

- صحبت های برادر محسن [رضایی]، تدوین شود و به صورت دستورالعمل به همه مناطق ارسال شود و اجرا گردد،

- آموزش، احتیاجات آموزشی جبهه را تدوین کند و به مناطق ابلاغ کند.

- هر منطقه، روحانیون تیپ خودشان را تأمین کنند،

- دادستانی، تخلفات را با جدیت پی گیری کند.

فضائلی: ستاد منطقه، تازه تشکیل شده است و مشکل حفاظتی داریم. برای مناطقی که احتیاج به حضور طولانی نیروها وجود دارد، از نظام وظیفه استفاده کنیم. نمونه هایی از فساد اخلاقی در جبهه مشاهده شده که می تواند مشکل ساز باشد. لذا، برای مقابله با این معضل، باید از برادران روحانی استفاده شود.

برادر حق: رسیدگی به جرائم افراد پاسدار، طبق مصوبه

سر هنگ محمدزاده: انجام مرحله اول عملیات، باعث ایجاد ترس بیشتری در نزد عراقیها نخواهد شد.

صحبت با برادر تولایی

تاکنون ۸ موشک به داخل جزیره شلیک شده، اما نوع آن هنوز مشخص نشده است و ۱۴ موشک هم تاکنون داخل آب اصابت کرده است.

حرکت موشکها، افقی و همسطح دریاست و تاکنون تلفات مهمی وارد نکرده بود.

با اصرار وزارت نفت، یک ناو بین خارک و بویان به گشت زنی می پردازد. نداجا (نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران) می گوید: خارک، بهبهان و فارس رازیر پوشش رادار دارد ولی ما معتقدیم که نقاط کور راداری وجود دارد.

ما تا عمق ۷۰ کیلومتری در دریا، چاه نفت و تأسیسات داریم که گاه موشک از سطح افقی به سه متری لوله عمودی نفت اصابت کرده است و تشخیص این بوده که موشک افقی و همسطح دریا اصابت کرده است.

آرژانتین در جنگ ۸۱ فالکلند، یک موشک هوا به زمین به اولین کشتی انگلیسی زد که از فاصله ۲۵ مایلی شلیک شده که فرانسوی بوده و گزارش آن در تایم سه ماه پیش نوشته شده است.

برادر خیاطان: خارک ۱۳۶۱/۵/۲۹

حدود ۸ مورد حمله موشکی داشته ایم که در اوایل، فاصله زمانی آنها زیاد بود؛ اما به ترتیب فاصله ها کم شد تا اینکه، یک ماه پیش سه روز پی در پی مورد اصابت موشک قرار گرفتیم و موشکها اکثراً به آب اصابت کردند.

یک ماه پیش نیز، ۴ فروند هواپیمای عراقی توانستند به حریم جزیره وارد شوند و بمباران کردند و توپ یکی از هواپیماها باعث ایجاد آتش سوزی در اسکله شرقی شد. روش نفوذ هواپیماها از سمت شمال و داخل خود ایران بود (گناوه). از یکماه پیش دیگر مسئله ای نداشتیم تا حادثه اخیر که همه اظهار می دارند اول انفجار مهیبی صورت گرفته و نور شدیدی پخش شده، اما کسی متوجه هواپیما یا صدای آن نشده است.

پس از حادثه، بارگیری کشتیهایی را که در حال بارگیری بودند متوقف کردیم و بعد از مدتی، بارگیری مجدداً ادامه پیدا کرد. عراق، دیروز در رادیوی کشتیه اعلام کرد که ما در مختصاتی که به جزیره خارک مربوط می شود عملیات داریم و کشتیهادر شوند و ساعت ۳:۳۰ نیمه شب، صدای انفجاری در دریا شنیده شد. همچنین لرزش انفجاری در گناوه، که ۴۰ کیلومتری خارک است گزارش شده و همین لرزش در ۹۰ کیلومتر به سمت عربستان نیز گزارش شده است. موشکها تقریباً همانند موشکهای قبلی بوده است و از دقت زیادی

بر خوردار نیست.

چاههای نفت: یک سری چاههای نفتی هست که دارای چهار پایه برای حفظ سکو هستند و در وسط آن یک لوله عمود بر سطح زمین قرار دارد که لوله اصلی نفت می باشد. چند مورد مشاهده شده که در ارتفاع ۳ متر از سطح دریا این لوله ها مورد هدف قرار گرفته است. این مسئله مهم است چرا که به جای تمام پایه ها، تنها لوله نفت چاه هدف قرار گرفته است. تاکنون سه سکو بدین صورت، مورد حمله واقع شده، که احتمال دارد این حمله با آرپی جی و یا نارنجک تخم مرغی صورت گرفته باشد.

یکی از اشکالات مهم، تردهایی بوده که به طور قاچاق به کویت و غیره صورت می گیرد. فعلاً والفهای اسکله تی سوخته، اما بقیه اسکله ها فعال هستند.

موردی را که پیش از این هدف حمله موشکی قرار گرفته بود بازدید کردیم، تانکها عمدتاً از پهلو مورد اصابت قرار گرفته اند و یک دوم از آنها نیز از سمت بالا مورد اصابت قرار گرفته اند. یک تانک که در روز قدس مورد حمله واقع شده، بیش از ۲۵۰ هزار بشکه نفت داشته و از زاویه حدود ۲۸۰ الی ۲۸۵ درجه مورد هدف قرار گرفته است و ترکشها از حدود زاویه ۱۳۰ الی ۱۵۰ درجه از سمت مقابل بیرون رفته بود. مورد ۴۸ ساعت گذشته نیز از همین زاویه هدف حمله قرار گرفته بود و موشک دیگر نیز به دریا اصابت کرده بود، اما به علت حرارت شدید، تانک غربی آن نیز مشتعل شده بود. تانکها بسیار نزدیک به هم می باشند و به نظر می رسد نباید همه آنها پر باشند.

تجزیه و تحلیل برای تصمیم گیری، ۱۳۶۱/۶/۱۸

برادر محسن [رضایی]: سوالات ذیل مطرح است:

- (۱) آیا بالاخره ما می خواهیم در بصره عمل کنیم یا خیر؟
- (۲) در شرایط فعلی، آیا ما در غرب به صورت متمرکز عمل کنیم و یا در فکه و غرب، هم زمان عمل کنیم.
- دو حالت وجود دارد که آیا عراق به جنگ ادامه می دهد و یا تسلیم می شود؟ شواهدی وجود دارد که جنگ ادامه خواهد یافت. از جمله این شواهد این است که، امریکا سرمایه زیادی روی بنی صدر، منافقین، کردستان و جنگ صرف کرده اما نتیجه مطلوبی نداده و خطر جمهوری اسلامی برای امریکا بیشتر شده است؛ لذا، امریکا این درگیری را باید ادامه دهد و یا جبهه جدیدی را بگشاید. ترکیه که خودش توسط نظامیها اداره می شود و مشکلات خاص خودش را دارد. پاکستان نیز با توجه به داشتن ۶۰ میلیون شیعه نمی تواند به عنوان تلاش اصلی وارد درگیری شود. نقطه استراتژیک عمده ای نیز در مقابل پاکستان وجود ندارد. اما سازمان ارتش عراق

(۲) تهدید جناح چپ پس از انجام عملیات و لزوم احداث خاکریز از طلائییه جدید تا خاکریز،
(۳) در صورت وارد شدن تلفات زیاد، عملیات آینده با وقفه روبه رو خواهد شد،
(۴) طولانی شدن خط پدافندی به طول ۲۰ کیلومتر (در عملیات ۶۰ گردان لازم است) و
(۵) اگر مأموریت اصلی قرارگاه کربلا به قوت خود باقیست اینگونه عملیاتها فایده ای ندارد.

برادر رحیم [صفوی]: نظرات سپاه را گفت.
برادر محسن دانایی فر: نزدیکی به دشمن را به عنوان حسن عملیات مطرح کرد.

برادر غلامپور: با بررسی و شناسایی هایی که انجام شده به این نتیجه رسیدیم که عملیات در جنوب کوشک به دلایل زیر بهتر از منطقه طلائییه است:

(۱) شناسایی مادر منطقه جنوب کوشک بهتر و بیشتر است؛
(۲) اهمیت منطقه کوشک برای دشمنو
(۳) کوتاه شدن خط پدافندی.

سرهنگ قویدل: مامی خواهیم عراق نیروی اصلی اش را ببرد و سپس ما ضربه اصلی را وارد کنیم، اما شما می خواهید دشمن را نگهدارید.

سرهنگ شیرازی: من می خواهم ارزشها را به وحدت برسانم و اینکه اگر محاسنی را می گوئیم ارزشها را مشخصاً ذکر کنیم. برای اینکه حمله را از بصره به علت ضعف توان و استحکامات زیاد، به غرب منتقل کنیم، این تک به آموزش نفرت بسیار متکی است. مطالبی که درباره این عملیات می توان گفت به شرح زیر است:

(۱) تأثیر، سیاسی است نه اقتصادی؛
(۲) اگر نیروهای بسیج و سپاه نمی مانند با چه نیرویی

هنوز، باقیمانده است.

در مورد عراق ما باید فشار زیادی روی عراق بیاوریم یا باید خود بصره و صفوان را هم بگیریم که این فشار، پنجاه درصد است و تنها در سمت بغداد، فشار صد درصد است.
برادر رحیم [صفوی]: ما باید در بصره عمل کنیم و حداقل به کناره شط برسیم البته باید روی عبور از شط هم کار کنیم چرا که این اقدام، از نظر اقتصادی هم برای دشمن ضرر دارد.

جلسه با برادران رحیم [صفوی]، مجید بقایی، حسن [باقری]، حمید [باکری] راجع به طرح عملیات در منطقه طلائییه (۱۳۶۱/۶/۲۰)

محاسن عملیات

(۱) انهدام دشمن؛ (۲) ادامه تمرکز نیروی دشمن؛ (۳) تأثیر سیاسی اجرای عملیات در مناطق نفتی، (۴) جلوگیری از تهدیدات آینده (مستقیم شدن خط)؛ (۵) استفاده از نیروهای موجود؛

معایب عملیات

(۱) تک به صورت جبهه ایست؛ (۲) قوای دشمن در جهت راه کار آینده عملیات متمرکز خواهند شد و (۳) اضافه شدن خط پدافندی؛ (۴) ضعف اطمینان از موفقیت عملیات.

جلسه مشترک با ارتش ساعت ۲۲:۰۰

سرهنگ قویدل:

محاسن عملیات:

(۱) انهدام یک لشکر مهنا؛ (۲) تأثیر سیاسی عملیات در منطقه چاههای نفت

معایب عملیات:

(۱) بسته شدن راه کار اصلی آینده، مگر اینکه راه کار اصلی در کمتر از دو هفته انجام شود،



جلسه با فرمانده کل سپاه ۱۳۶۱/۶/۲۹

جلسه با فرمانده کل سپاه

مقاله ادوارد کندی در مورد اینکه در ماههای اخیر مسئله لبنان سیاست خارجی امریکا را به خود مشغول کرده، اما امریکا در خاورمیانه به ثبات بیشتری در منطقه خلیج فارس نیاز دارد هر چند که امریکا ۵ درصد از نفت خود را اکنون از خلیج فارس تأمین می کند، اما اروپای غربی و ژاپن بیش از پنجاه درصد نفت خود را از خلیج تأمین می کنند و طبق قرارداد انرژی بین امریکا و اروپا و ژاپن در ۱۹۷۴، این موضوع به ضرر امریکا است. همچنین وی مسئله فروش جت و هواپیمای حمل و نقل نظامی به عراق را توسط جمهوری خواهان تخطئه می کند و می گوید عراق هنوز تندرو می باشد هر چند که روابطش با شوروی به سردی گراییده است. وی، تهدید ایران را برای کشورهای منطقه شدید می داند و نفوذ بیشتر به داخل عراق را پس از سردی فعلی در جنگ مطرح می کند و می گوید: چنانچه اگر عراق در جنگ شکست بخورد امریکا باید آشکارا به عراق کمک کند.

وی ادامه می دهد: تقسیم ایران به نفع شوروی است و از سوی دیگر برقراری روابط بین امریکا و تهران در آینده نزدیک متصور نیست. و ما نمی توانیم این موضوع را نیز به تهران اثبات کنیم که برای تمامیت ارضی آنها اهمیت قائل هستیم. سپس می گوید اگر ما نمی توانیم با ایران رابطه برقرار کنیم باید ایران توسط کشورهای اسلامی، اروپایی و ژاپن کنترل شود تا در دامن شوروی نیفتد و صدور انقلاب افراطی تندروها به نفع ما نیست و باید در دو سوی خاورمیانه سیاست واحدی حاکم باشد.

برادر محسن: فکر می کنم ما باید با یک عملیات تعیین کننده، فشار مهمی را بر عراق تحمیل کنیم تا شرایط ما را بپذیرد و یا سقوط کند و بنا به دلایلی هنوز منطقه اجرای این عملیات تعیین کننده در بصره است. امکان انجام عملیات در غرب همیشه برای ما وجود خواهد داشت، اما در این فاصله که آماده می شویم برای عملیات در جنوب لازم است که جنگ را ادامه دهیم.

هدفهای استراتژیک آینده عبارت است از: شهر بصره، دهانه فاو، تهدید جاده صفوان برای نزدیکی به کویت و یا محاصره کامل بصره و انهدام نیروی قابل توجهی از دشمن. برای ادامه جنگ در غرب عملیاتی را با اهداف زیر انجام خواهیم داد: (۱) باعث انهدام دشمن شود و اجازه بازسازی را به دشمن ندهد، (۲) از نظر تبلیغات داخلی و خارجی مطلب داشته باشیم و (۳) بازپس گیری ارتفاعات و تحمیل دشت باز به دشمن و به کارگیری نیروهای دشمن. از اینرو، باید در نظر بگیریم که برای عملیات جنوب چه

می خواهید خط را نگهدارید اگر منظور لشکر ۲۱ حمزه است که آن را برای استفاده از موفقیت در غرب پیش بینی کرده ایم؛ (۳) عملکرد در این منطقه و درگیر کردن نیروها طرح اصلی را نقض می کند؛

(۴) نکته ای که دیگران نگفتند مسئله مهمات توپخانه می باشد؛ (۵) در مورد طرح پیشنهادی برادر غلامپور نقطه ایست که در عملیات آینده تأثیر چندانی ندارد و عملکرد کامل خط مرز هم بر ایمان ممکن نیست؛

(۶) با همه موارد فوق با توجه به کیفیت نیروها، تضمینی برای موفقیت عملیات نداریم.

پیشنهاد: طرح این عملیات را آماده کنیم و تمرین هم بشود، اگر به این نتیجه رسیدیم که عملیات اصلی در غرب می باشد آنوقت اینجا عمل می کنیم، اگر هم به این نتیجه رسیدیم که باید عملیات اصلی در جنوب انجام گیرد آنوقت چند روز قبل از عملیات اصلی، عمل کنیم و با این عمل از موقعیت استفاده کنیم برای اینکه نیروهای بسیج و سپاه هم خسته نشوند. من تضمین می کنم که بیایید تمرین و مانور عملیتهای مشابه بگذارید و این را عملی کنید تا ببینید آیا کسی خسته خواهد شد و اینرا در نزاجا ما خودمان شروع کرده ایم. در مورد فکه نیز، بررسیها باید مطابق با واقعیت باشد.

طرح دیگری که می توان روی آن کار کرد، عبور از اروند در جزیره مینو و تأمین فاو می باشد که ما می توانیم پل بزنیم و در نتیجه، شرق بصره را نیز تهدید می کنیم. - راجع به منطقه فکه نیز ۴ روز وقت داده شد تا قرارگاه کربلا نتیجه کار را بررسی کند. همچنین، کانالی به عرض یک کیلومتر و طول ۳ کیلومتر در حال احداث است که نیروها برای عبور از آن تمرین می کنند، واحدی که عبور از آب تمرین می کند آماده بازدید می باشد.

اهمیت بصره ۱۳۶۱/۶/۲۱

صحبت با سرهنگ سردار:

بصره به خاطر جاههای نفت اهمیت اقتصادی زیادی دارد. اگر بصره تصرف شود فعالیت عراق زیاد خواهد شد؛ زیرا، این اقدام تهدیدی برای عراق و کویت می باشد.

برای تصرف بصره چهار مرحله وجود دارد: ابتدا، انهدام دشمن تا شط؛ عبور از شط؛ محاصره بصره و سپس پاکسازی بصره.

تخریب پلها به واحد مشخصی مربوط است که حساب آن را از قبل می کنند و برای تخریب آماده می شوند ولی صدور اجازه آن با بالاترین فرمانده منطقه است.

مقدار نیرو لازم داریم.

مجموعه صحبت ها به این نتیجه منتهی شد که چند روز قبل از عملیات خط مرزی را عمل کنیم و در صورت امکان در مقابل پاسگاه زید عمود بر کانال عمل کنیم و موانع دشمن پاکسازی شود و سپس دو تک اصلی یکی به غرب کتیبان و پل وسط و یک تک دیگر نیز از طلائی به سمت نشوه و سپس کتیبان و همزمان یک یا دو تلاش انهدامی برای نیروهای احتیاط صورت بگیرد.

تیپهای قرارگاه فتح ۲: تیپ حضرت رسول برای تلاش غرب و تیپهای عاشورا و ثارالله برای تلاش پایین و حدود سه چهار تیپ در خط قدس.

جلسه مشترک باستاد نزا و قرارگاه غرب و جنوب

در نزا، ۶/۶/۳۹

سر هنگ جمالی: تصمیمات شورا در نزا اجرا که دو تدبیر ذیل بوده است خواند:

تدبیر یکم: پدافند در جنوب و عملیات گسترده در زینلکش، چوار باغ و تأمین نفتخانه.

تدبیر دوم: پدافند در جنوب و آماده شدن برای انجام عملیات گسترده در بصره و اجرای عملیات محدود - تسلط بر مندلی و تأمین نفتخانه و یا هر هدف مناسب دیگر.

- پرسش: حداقل با چه مقدار نیرو می توان در جنوب پدافند کرد و چه مقدار نیرو را می توان منتقل کرد؟

- پاسخ: لشکرهای ۲۱، ۹۲ و ۷۷ و تیپ ۴۰ سراب برای پدافند و برای انتقال، لشکر ۱۶ و تیپ ۵۵.

- پرسش: آیا مقدار نیرویی که از جنوب منتقل می شود برای تدبیر اول کافیست؟

- پاسخ: خیر، برای اهداف تدبیر اول کافی نیست، لازمست یک لشکر پیاده ادغامی به غرب بیاید.

پرسش: برآورد وقت لازم برای انتقال نیرو و چقدر است؟

- پاسخ: وقت لازم برای هر لشکر ارتش، با شناسایی و آمادگی عملیاتی، ۴۰ روز است.

- پرسش: زمان لازم برای تک هماهنگ برای تدبیر اول چه قدر است؟

- پاسخ: ۸۰ روز برای انتقال دو لشکر و ده روز هم برای هماهنگی، و در مجموع سه ماه وقت لازم است.

- پرسش: برای پدافند اهداف تأمین شده در غرب چه مقدار نیرو لازم است؟

پاسخ: تمام نیروهای ارتشی که در غرب عمل می کنند برای پدافند مورد نیاز است.

- پرسش: برآورد زمانی انجام عملیات و تأمین پدافند چقدر است؟

- پاسخ: ۲۵ روز.

- پرسش: زمانی که برای انتقال نیروهای عمل کننده، به جنوب لازم است چقدر است؟

- پاسخ: نیرویی نداریم که برگردد.

- پرسش: زمان لازم برای آماده شدن جهت انجام عملیات در جنوب چه قدر است؟

- پاسخ: عملیاتی نمی توان انجام داد و باید دو لشکر درست کرد بعد عملیات انجام داد.

راه کار دوم

در تدبیر دوم، انجام عملیات در غرب برای تأمین گیسکه و نفتخانه مدنظر می باشد.

- پرسش: نیروهای تک و ر که باید در جنوب بمانند و قدرت کیفی آنها را باید بالا برد، چه نیروهایی هستند؟

- پاسخ: لشکرهای ۲۱، ۷۷ و ۹۲ و تیپ ۴۰ از ارتش و تیپهای قدس، فجر و فتح از سپاه.

- پرسش: نیروهایی که به عنوان پشتیبانی در باختران به عملیات بپردازند کدامند؟

پاسخ: لشکر ۱۶ و لشکر نصر سپاه.

- پرسش: چه مقدار نیروی جدید برای آمادگی کامل عملیات باید جذب شده و سازماندهی گردند؟

- پاسخ: باید گردانهای سپاه به ۳۷۰ گردان افزایش یابند.

- پرسش: برآورد زمانی لازم برای تکمیل کمی و کیفی قوا جهت آمادگی برای اجرای عملیات و اینکه لشکر ۱۶ از غرب برگردد، چه قدر است؟

- پاسخ: از نظر ارتش ۴ ماه وقت لازم است و از نظر سپاه به کار سپاه بستگی دارد.

محاسن راهکار اول

(۱) تهدید شهر مندلی؛

(۲) دستیابی به عوارض حساس منطقه و قطع دید و تیر دشمن بر روی منطقه؛

(۳) تسهیل انجام عملیات بعدی به سمت بعقوبه؛

(۴) تأمین نفت شهر، تهدید نفتخانه، تهدید بانمیل و خانقین.

(۵) حفظ فعالیت یگانها در غرب و اثر آن روی مردم؛ و

(۶) واداشتن دشمن به گسترش در منطقه.

معایب عملیات

(۱) عدم بازیابی آمادگی جهت انجام عملیات اصلی در بصره؛

(۲) ضعف خط پدافندی در جنوب؛

(۳) فرسایش نفرات و وسایل؛

- ۴) عدم انهدام نیروهای قابل توجه از دشمن؛
- ۵) جابجایی نیروها از جنوب به غرب و بالعکس به زمان زیادی نیاز دارد؛ و
- ۶) مسئله سرما و کمبود جا در غرب و محدودیت خطوط تدارکاتی به خصوص برای نیروهای سپاه نیز مطرح است.

محاسن راهکار دوم

- ۱) وصول به هدف اصلی در بصره؛
- ۲) انهدام قابل توجه نیروهای دشمن؛
- ۳) جلوگیری از فرسایش وسایل؛
- ۴) مطمئن تر بودن خطوط پدافندی جنوب؛ و
- ۵) تأمین نفت شهر و تهدید نفتخانه.

بحث اولیه در مورد عملیات در فکه (محرم)

جلسه با فرمانده کل و رحیم [صفوی]، [غلامعلی] [ارشید، مجید و حسن] [باقری]

بین فرمانده نراجا و فرمانده کل سپاه درباره عملیات فکه اختلاف نظر وجود دارد که سرهنگ شیرازی موضوع را به آقایان خامنه‌ای و هاشمی گفته است. شیرازی می‌گوید: ما باید نسبت به بالا بردن کیفیت نیروها اقدام کنیم. محسن: فعلاً ما باید طرح مانور را تعیین کنیم تا بتوانیم حرفمان را بزنیم.

اولویتها را بررسی کنیم:

- ۱) شرق جاده نشوه و احداث خاکریز؛
 - ۲) رسیدن به نهر کتیبان؛
 - ۳) رسیدن به کانال ماهیگیری از طریق پاسگاه زید؛ و
 - ۴) سمت غرب جاده نشوه و سرپل.
- مطلب قابل توجه، انهدام نیروی دشمن می‌باشد. نکاتی که در این زمینه مطرح است، یکی گرفتن خط دژ قبل از آغاز عملیات است. دوم، ترکیب قرارگاه‌هاست که برادر محسن گفت: تیپ‌های فعال را در قرارگاه‌ها تقسیم کنیم تا همه فعال شوند و بتوانیم هدف قابل توجه به آنها واگذار کنیم و قرار شد تیپ نجف به قرارگاه قدس مأمور شود.

جلسه با منطقه ۸ و قرارگاه کربلا ۱۳۶۱/۷/۴

مهندسی، مسائل خود را مطرح کرد. برادر مرتضایی گفت: ما بیشتر با این مسائل روبه‌رو هستیم. وسایلی که در رابطه با جنگ آمد، مختص قرارگاه کربلاست ولی در رابطه با مکان و وسایلی که از ادارات منطقه و مردم منطقه گرفته شده و امانتی بوده ولی عودت داده نشده منطقه جوابگوی این امور

معایب راهکار دوم

- ۱) زیر دید و تیر بودن جاده قصر شیرین به نفت شهر؛ و
- ۲) جابجایی بسیار کم نیروهای دشمن از جنوب به غرب و کمتر تهدید شدن خاکنین و مندلی.

نتیجه: انتخاب راه کار دوم بنا به دلایل زیر:

- ۱) رسیدن به بصره؛
 - ۲) انهدام نیروهای مهم دشمن؛
 - ۳) زمان کمتر برای شروع تک در جنوب؛
 - ۴) فرسایش کمتر وسایل و نفرات؛ و
 - ۵) مطمئن تر بودن خطوط پدافندی.
- برادر محسن، سوالاتی مطرح شده که باید پاسخ دقیق آنها مشخص شود و همچنین حساب احتمالات را هم بکنیم. اگر هدف اصلی بصره است چرا؟ و دلیل اهمیت بصره چیست؟ آیا عبور از شط هم مطرح است یا نه؟ دیگر اینکه، از ۳۷۰۰ گردان مورد نیاز، ارتش فقط ۳۰۰ گردان دارد و بقیه را سپاه باید تأمین کند اما از کجا؟ سپاه یک سال وقت می‌خواهد تا ۳۰ تیپ درست کند.

سرهنگ شیرازی: هدف عبور از بصره می‌باشد و بصره هدف کلی موقتی است زیرا که صدام در بصره نیست.

در مورد برآورد نیرو که ۳۷۰۰ گردان بوده، نیرویی برای انهدام نیروی وسط (احتیاط) نیز در نظر گرفته شده که می‌توان از آن صرف‌نظر کرد. از طرف دیگر، تاکنون روی آموزش زیاد کار نشده، اگر ما روی آموزش کار کنیم می‌توانیم این ۳۷۰۰ گردان را به ۲۰۰ گردان تقلیل دهیم. البته، موسوی قویدل این را قبول نداشت.

برادر محلی را در سه راه خر مشهر پیشنهاد کرده اند که قرار شد بهداری برود و آنرا دنبال کند.

جلسه با فرمانده کل، رحیم [صفوی]، [غلام علی] رشید، مجید و حسن [باقری] در قرارگاه کربلا مورخه ۱۳۶۷/۴
در مورد جلسه مشترک با ارتش لازم است محاسن و معایب عملیات های غرب (مسلم بن عقیل) و فکه (محرم) را ذکر کنیم:

محاسن:

- (۱) ایجاد یک جبهه جدید؛
- (۲) انهدام نیروی دشمن؛
- (۳) گرم نگهداشتن تبلیغات جنگ و زمینه سازی برای جذب نیروهای جدید؛
- (۴) مجموعاً، عملیات غرب اثر سیاسی دارد؛
- (۵) استفاده از نیروهایی که مأموریتشان پایان یافته؛ و
- (۶) بالا رفتن سطح عملیاتی افراد تیپها.

معایب:

- (۱) از دست دادن کادر، نیرو و امکانات؛
- (۲) زمینگیر شدن نیروهای خودی (حد اقل دو تیپ سپاه)؛ و
- (۳) خستگی نیروهای خودی.

گزارش از خارک، ۱۳۶۷/۵/۳۰

پس از انفجاری که در ساعت ۱۹:۴۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۲۸ در جزیره خارک رخ داد و منجر به آتش سوزی گردید، در ساعت ۱۱:۰۰ مورخه ۱۳۶۷/۵/۳۰ به جزیره خارک رسیدیم. دود نسبتاً غلیظی با حجم متوسط از وسط جزیره به آسمان بلند بود و با جهت باد به سمت جنوب ادامه پیدا می کرد.

در یک نگاه فوری، جزیره خارک دودزنه ایست که بیشتر به مستطیل شبیه است و عرض آن حدود ۴ کیلومتر و طول آن ۸ کیلومتر می باشد. قسمتی از جزیره، که اسکله ها وجود دارد حدود پانصد الی یک کیلومتر باریکتر از انتهای جزیره می باشد. فاصله جزیره خارک تا بندرگناوه، ۴۵ کیلومتر می باشد. جزیره دارای دو اسکله یکی به نام اسکله تی در جنوب جزیره و دیگر اسکله آذرپاد در شمال جزیره می باشد. اسکله تی مربوط به کشتی های با ظرفیت کم، از حدود پنجاه هزار بشکه الی ۲۰۰ هزار بشکه می باشد و حدود ده بازو برای انتقال نفت دارد و بیشتر از این اسکله استفاده می شود. اسکله آذرپاد مربوط به کشتی های با ظرفیت بالای دویست هزار بشکه می باشد ولی به علت تلاطم زیاد دریا در شمال جزیره، فقط به هنگام آرام بودن دریا قابل بهره برداری و عملیاتی می باشد. تانک فارمهای جزیره در نقطه وسط دو اسکله، در غرب

می باشد. لذا، مایک آمار از امکانات منطقه می خواهیم. در مورد نیرو، مانیز یک منطقه مانند ده منطقه دیگر هستیم و جای مهندسی هم در رابطه با منطقه است نه با جنگ. برای منطقه، فراهم کردن چنین جایی سخت است ولی مهندسی کربلا می تواند در بیابان سنگر درست کند.

برادر محسن: ما تشکیلات تیپها را از منطقه جدا کردیم ولی واحدها را جدا نکردیم که اشتباه کردیم. نیروهای منطقه ۸ را باید به خودشان بدهید و این گونه برخورد نکنید و درگیرهای جزئی نداشته باشید. مهندسی رزمی، باید امکانات خود را به مناطق واگذار کند و منطقه ۸ هم باید تشکیلات خود را حفظ کند. آمار وسایل منطقه را تهیه کنید و به منطقه بدهید و آنهایی که خراب است پولشان را بدهند. حداکثر تا یک سال آینده، سه سری نیروهای منطقه ۸ را آزاد کنید و منطقه ۸ را جدا کنید اما فعلاً محل را نگهدارید و منطقه ۸ برای خودش جایپدا کند. در مورد پاسگاههای مرزی منطقه ۸، زمانیکه عملیات نیست دستگاه بدهید و بعد از عملیات آنرا پس بگیرید.

در مورد سایر مناطق، در همه لشکرها، گردان مهندسی تشکیل دهید و دستگاه به آنها بدهید. تعداد دستگاهها را ما مشخص می کنیم. منطقه، آمار دستگاههایی را که در اختیار دارد به مهندسی بدهد.

پایگاه شهید مدنی

بهداری - مشکل بهداری نیز مربوط به آمبولانس و مکان پارکینگ می باشد. در کل سپاه، ۱۴۰ آمبولانس موجود می باشد که مربوط به همه لشکرها می باشد (غرب ۱۵۰ آمبولانس خواسته است). پارکینگی برای جنگ ساخته شده و وسیع هم می باشد و اگر آنجا را بگیرند ما هیچ جایی نداریم.

جزیره قرار دارند که با دو سیستم جداگانه به اسکله‌ها مربوط می‌شوند.

در جنوب غربی جزیره، یک پالایشگاه جزئی جهت جدا کردن گاز از نفت وجود دارد و در کنار آن نیز یک کارخانه پتروشیمی قرار دارد و در بین تانک‌ها و پالایشگاه، کارخانه‌های آب و برق جزیره واقع شده‌اند. جزیره حدود ۱۳۰۰ سکنه دارد. انفجارهایی که تاکنون در جزیره اتفاق افتاده، دو نوع می‌باشد: یکی توسط بمباران هواپیماها و دیگری توسط اصابت موشک.

جزیره، از هوا توسط سیستم‌های پدافندی موشک‌هاگ و توپ‌های اورلیکن و ۲۳ م.م حفاظت می‌شود.

بمبارانهای هوایی: بمبارانهای تاکنون به دو شیوه ارتفاع بالا و ارتفاع پایین انجام شده است. در مورد ارتفاع پایین، در آغاز جنگ حملاتی انجام شده است و آخرین حمله در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۵ بوده که ۴ فروند هواپیمای دشمن با ارتفاع پایین، ابتدا به داخل ایران می‌روند و سپس از روی بندر گناوه از شمال جزیره نفوذ می‌کنند و سپس از روی اسکله رد می‌شوند و ضمن بمباران، منطقه را به توپ می‌بندند. به لطف خداوند، بمبها در خاک می‌افتد ولی دو گلوله توپ هواپیمایی که کنار لوله‌های رساننده نفت از جزیره به اسکله می‌خورد و آتش سوزی ایجاد می‌کند و اطاق استراحت کارگران و راه خودروهای اضطراری از بین می‌رود، اما با کمال تعجب به لوله‌ها و سیستم صدور نفت ضربه نمی‌خورد که بیشتر به یک معجزه شبیه است. گلوله دیگر در عرشه یک کشتی در حال بارگیری می‌خورد و فقط خرابی ایجاد می‌کند و به لطف خدا منجر به آتش سوزی نمی‌گردد.

جلسه مشترک ستاد قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۷/۵

فرضیات: لشکر ۲۱ توسط قرارگاه فجر آزاد گردد. سپاه، قرارگاه جدیدی جهت ادغام با تیپ ۵۵ تشکیل دهد، یعنی ۵ قرارگاه باشد.

راه کار نخست: احاطه از یک طرف (از پاسگاه زید) و تک پشتیبانی در تمام جبهه؛

راه کار دوم: احاطه از دو طرف که تک اصلی در سمت نشو می‌باشد؛ و

راه کار سوم: احاطه از دو طرف، که هر دو تک اصلی باشد و در هر دو محور، دو قرارگاه ادغامی لازم است که یک قرارگاه کمبود می‌آوریم لذا صرف نظر کرده ایم.

راهکار اول

احاطه اصلی از شمال، بدین صورت که یک قرارگاه مستقل متشکل از یک لشکر سپاه و تیپ ۵۵ هوارد خط را می‌شکنند

و خط آبی را تصرف می‌کنند (خط آبی حدود دو کیلومتری شرق جاده طلائی نشو تا خاکریز موازی شط العرب می‌باشد). قرارگاه دوم متشکل از لشکر ۲۱ و یک لشکر سپاه در جناح غربی جاده نشو و سرپل عمل می‌کند و لشکر ۱۶ بایک لشکر سپاه، قرارگاه سوم را تشکیل می‌دهد و در جناح شرقی نشو تا نهر کتیبان عمل می‌کند. عملیات در دو مرحله پیاپی صورت می‌گیرد و شب و روز فرقی نمی‌کند. در این حالت، قرارگاه قدس و قرارگاه فجر نیز در خط، به تک پشتیبانی اقدام خواهند کرد. مرحله سوم عملیات، انهدام نیروی دشمن در منطقه باقیمانده است. مرحله چهارم، پیشروی به سمت تنومه می‌باشد که توسط قرارگاه لشکر ۱۶ از کتیبان و قرارگاه فجر از شرق کانال ماهیگیری، این پیشروی به طور هماهنگ انجام می‌گردد.

محاسن عملیات

- کنترل قرارگاه‌ها بیشتر ممکن است؛

- در امکانات مهندسی صرفه جویی می‌گردد؛

- خط پدافندی کمتری خواهیم داشت؛ و

- نیروی کمتری به کار خواهیم برد، ۳۰ الی ۴۰ گردان؛

معایب:

- تلاش دشمن تجزیه نخواهد شد.

اقداماتی که باید صورت گیرد:

- تعداد تانکها و نفربرهایی که می‌توان آماده کرد مشخص گردد (۱۰۰۰ نفربر، ۴۰۰ تانک)؛

- گردانهای زیادی به تیپها واگذار نگردد (سپاه)؛

- هدایت عملیات منحصرأ در اختیار سپاه نباشد؛

- گزارشهایی که می‌رسد کلاً روی نقشه وضعیت پیاده گردد

تا همه اطلاع پیدا کنند و بتوانند تصمیم گیری کنند؛ و

- عکس هوایی گرفته شود.

برادر رشید نظر سپاه را اعلام کرد و گفت: راه کار دو

تلاشه بود و بهتر است عملیات زید را در آینده نزدیک انجام

دهیم، سپس عملیات نشو انجام گیرد.

سرهنگ شیرازی: راجع به تک جبهه ای توضیحی بدهم

که این تک عمقی نیست. ما خط خودمان را داریم، به خط اول

دشمن حمله می‌کنیم اگر موفق شویم که شده ایم، اما اگر

نشدیم مسئله ای نیست. راجع به عملیات زید من چند مسئله

منفی به شرح زیر نوشته ام:

- یکی اینکه پل های کانال برای دشمن ارزش تدارک رسانی و

یا فرار کردن دارد. تدارک رسانی چندان مهم نیست و فرارش

را نیز می‌توانیم با توپخانه کنترل کرده و زیر فشار قرار دهیم.

- نگهداری منطقه مقابل زید، کار بسیار مشکلی است و پانک

و فرار می کنند، اما نیروهای دمکرات بیشتر درگیر می شوند. از ۱۵ شهریور تا ۲۰ مهرماه ضدانقلاب، اعلام بسیج کرده و قاسملو پیام داده که مردم کردستان امنیت داخلی را از بین ببرند، اما هیچ اثری نداشته است.

مشخص است که مردم از ضدانقلاب پشتیبانی نمی کنند و امنیت می خواهند. فعلاً جاده ها، روزها امنیت دارد و شبها امنیت ندارد. حتی با هلی کوپتر از سقف پرواز بالا و با محور جاده ها رفت و آمد انجام می شود.

وضع استانداری و دیگر اداره ها، وضعیت مناسبی نیست و خط واحدی را دولت اجرا کرده و نیروی انسانی مؤمن کم می باشد. بین استانداریهای آذربایجان غربی و کردستان اختلاف نظر و ناهماهنگی وجود دارد و هنوز دولت و سپاه برنامه درازمدت در این زمینه ندارند.

حدود ۱۴۰۰۰ نیروی پاسدار و بسیجی در آذربایجان غربی و کردستان داریم. و لشکر ۲۸ و لشکر ۶۴ نیز حضور دارند، اما صدا و سیما بسیار ضعیف عمل می کند.

نیروهای ادریس بارزانی با جمهوری اسلامی کار می کنند ولی سعی دارند خود را با کردهای عراق درگیر نکنند که بعداً اگر رژیم آینده عراق مطرح شد اینها سرشان بی کلاه نماند. نیروهای دمکرات با جلال طالبانی خوب هستند و منافقین هم به اینها کمک می کنند.

عملیات مسلم بن عقیل

نیروهای شرکت کننده عبارت بودند از: تیپ ۲۷، ۱۴ گردان؛ تیپ عاشورا، ۱۰ گردان؛ تیپ امام رضا (ع) و جواد الائمه (ع) جمعاً ۸ گردان. برآورد اطلاعاتی از دشمن توسط رکن ۲ و اطلاعات عملیات اشتباه بود. هر شب ۳۰ تیم از نیروهای خودی به شناسایی می رفتند. شناساییها بسیار خوب بود، کیفیت نیروها نیز خوب بود. طرح عملیات هم مناسب بود و غرور و ضعف تدبیر دیده نمی شد و لطف خداوند نمودار بود. دشمن چندبار بمباران هوایی کرد که حدود ۶۰ نفر تلفات گرفت. عملیات تک جبهه ای بود، اما راه کار زیادی داشت.

عملیات محرم

جلسه مشترک با ارتش ساعت ۲۱:۳۰، قرارگاه قائم، ۱۳۶۷/۱۱ سرهنگ قویدل: مسئله عملیات در ۲۹۳ به سمت نهر عنبر که سرپل چم سری، عملیات خواهد شد؛
(۱) گرفتن ارتفاعات و سرکوب شدن نیروهای خودی و تحمیل خط پدافندی به دشمن؛
(۲) قطع استفاده دشمن از چاههای نفت؛
(۳) تهدید شهرک طیب؛
(۴) دید و تیر دشمن روی محور موسیان قطع می گردد؛

و آتش توپخانه، تلفات به بار می آورد. مانند چزابه که باید نیرو بخوردش بدهیم و عملاً در مقابل زید، غافلگیری کلی از بین می رود. از سوی دیگر، به علت امکانات اطلاعاتی (عکس هوایی) دشمن، عملیتهای هوایی آن بسیار مؤثر می شود. شناخت خصلت نیروها (اعم از سپاه و ارتش) دلیل بر تثبیت این خصلت ها نیست و فقط آگاهی صرف است و باید در صورت لزوم سعی در تغییر آنها داشته باشیم. مانند، آموزش عملیات در عمق و احداث خاکریز را تمرین کنیم.

ادامه جلسه بعد از ظهر؛

برادر محسن با سرهنگ شیرازی صحبت کردند و بعد برادر محسن درباره تصمیم گرفته شده سخن گفت و محاسن عملکرد در منطقه زید را مطرح کرد، که طرح سپاه و ارتش یکی است اما فعلاً توافق شد که عملیات فکاه انجام شود و سپس ده - پانزده روز بعد در منطقه زید عمل کنیم. البته، راجع به عملیات زید قرار شد برادران ارتش و سپاه فکر کنند و بررسی نمایند.

سپس، من درباره شناسایی منطقه چزابه و فکاه صحبت کردم و بعد از آن بیان نمود مسئله عملیات ارتفاعات ۲۹۲ را مطرح کرد.

صحبت برادر رشید در مورد کردستان، ۱۳۶۱/۷/۱۰

نیروهای ضدانقلاب در کردستان و آذربایجان غربی دو دسته هستند که یکی دمکرات و کومله و دیگری نیروهای جلال طالبانی که در اطراف شیلر هستند و نیروهای بارزانی که در اطراف زیوه بر علیه نیروهای جمهوری اسلامی عمل می کنند.

ضدانقلاب آنقدر ضعیف است که قرارگاه حمزه، که تنها عنصر عملیاتی آن برادر بروجرودی و تیپ شهدا است، رعب بسیار زیادی در آنها ایجاد کرده است. کار قرارگاه حمزه در نهایت بستن مرز جمهوری اسلامی می باشد. خط مرز حدود ۴۰ کیلومتر از شیلر به سمت پیرانشهر در اختیار ضدانقلاب است و دیگری مسیر پیرانشهر به سردشت است که سی کیلومتر آن باز شده است. کار دیگری که باید انجام شود گسترده کردن تأمین شهرها می باشد. هر چند، اکنون شهرها در اختیار نیروهای خودی است، اما اطراف شهرها در اختیار ضدانقلاب است. ضدانقلاب در درگیریها و اسیر شدن نیروهای خودی، قساوت به خرج می دهد که این کار اثر منفی در نیروهای خودی باشد.

همین کارهای مقدماتی اثر بسیار خوبی داشته است و قاسملو به خارج رفته و مصاحبه کرده است. نیروهای کومله حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر و نیروهای دمکرات نیز ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ نفر هستند نیروهای کومله به صورت قطعی درگیر نمی شوند

(۵) انهدام نیروهای دشمن؛

(۶) گرم نگه داشتن جنگ؛

(۷) تهدید دشمن در ادامه جنوبی حمزین که بعداً می تواند بررسی کرد.

مشکل آن درگیر شدن یک تیپ از لشکر ۱۶ می باشد.

شاهان: در شرق دویرج از چم سری تا نهر عنبر مشکل پدافندی وجود خواهد داشت و در نهر عنبر باید خاکریز زده شود. هم زمان، یک یگان از تیپ ۸۴ در غرب میمه و ادامه حمزین را اشغال می کند. تیپ ۸۴ با یک تیپ از لشکر ۱۶ تعویض می گردد.

برآورد نیرو برای عملیات، سه تیپ سپاه از قرارگاه فتح و تیپ ۸۴ می باشد که یک تیپ با ۱۴ الی ۵ گردان، در سرپلها عمل می کند و در شرق رودخانه، خاکریز می زند و در منطقه اصلی دو تیپ از سپاه با تیپ ۸۴ عمل خواهد کرد.

مفید: تیپ چند گردان دارد؟

شاهان: با توجه به اینکه قویترین لشکر است و بیشترین گردان را داراست زیاد مسئله ای نیست.

حبیب الهی سؤال کرد: آیا دید دشمن روی جاده قطع خواهد شد؟

جواب دادند که: ۸۰ درصد دید دشمن قطع می شود اما از عین خوش تاباغ طالقانی دید خواهد داشت.

برادر رشید توضیحاتی را درباره توافقهایی که انجام شده بود ارائه کرد و طرح سپاه را که گسترده تر بود مطرح کرد سپس سرهنگ شیرازی به جمع بندی پرداخت.

سرهنگ شیرازی: الحمدلله به دلیل اینکه برادران با هم زیاد کار کرده اند دیدگاه های کلی یکی است اختلاف نظر در وسعت عملیات و در سازمان رزم است و در ادامه عملیات، توافق وجود دارد.

دستوراتی که از شورای عالی دفاع گرفته ایم، این است که به دشمن در خطوط پدافندی فشار بیاوریم و کاری کنیم که آبروی سیاسی برای عراق ایجاد نشود. دیگر اینکه، آمادگی نیروهای خودمان حفظ شود و تنور جنگ داغ بماند. تا بتوانیم خود را برای عملیات اصلی آماده کنیم. با برادر محسن نیز مذاکره خواهیم کرد که به چه صورتی عمل شود.

تغییر فرماندهی قرارگاه کربلا، ۱۳۶۱/۸/۲۳

حدود دو سه روز از عملیات مشترک محرم گذشته بود (۱۳۶۱/۸/۱۳) که برادر محسن از جبهه به تهران برگشت. وی، طبق عادت همیشگی قبل از اینکه برگردد صلاح دیده بود در بعضی از مسئولیتها تغییراتی را انجام دهد و با برادران رحیم [صفوی]، [غلام علی] رشید و بزرگزاده نیز مشورت کرده بود که حسن [باقری] به تهران بیاید و برادر مجید بقایی

مسئولیت را به عهده بگیرد. با مجید که صحبت کردم چندان قبول نمی کرد و با توجه به حساسیتی که من از مجید سراغ داشتم، صبر کردم تا رفته رفته ضرورت مسئله برایش کاملاً ملموس گردد و خودش قبول کند، تا اینکه مرحله سوم عملیات نیز پایان یافت و قرار شد در مورد بحث ادامه عملیات به تهران بروم و مشورت صورت گیرد و نتیجه مشخص بشود. با مجید که صحبت کردم در آغاز نمی پذیرفت. اما، صحبتی هم نمی توانست بکند چرا که برادر محسن گفته بود و خودش هم ایمان داشت که اینکار باید انجام شود، اما هنوز معاونش مشخص نشده بود و مسئول طرح و برنامه نیز نداشت. قرار بود که برادر احمد غلامپور معاون قرارگاه و برادر صفاری مسئول طرح و برنامه باشد که هیچکدام آزاد نبودند.

از سوی دیگر کارهای قرارگاه به دو علت از هم پاشیدگی داشت: یکی نداشتن محل ثابت، که مقر قبلی در حدود ایستگاه حسینه جاده خرمشهر بود و در اهواز هم در پی آماده کردن محلی بودند (آلفا-آلفا) و در عین خوش نیز مقر مستقلاً نداشتیم و داخل در سپاه سوم بودیم. دلیل دوم نیز، انجام دو مرحله مهم از یک عملیات سنگین و پیشروی ۷۰ درصد بیش از اهداف تعیین شده بود.

با این اوضاع و احوال، من سه روز به تهران رفتم (و خانواده ام را نیز بردم) و پس از مشورتها باز گشتم. چند جلسه مشترک مجدداً با برادر مجید در قرارگاه قدس، کربلا، قائم، ستاد، نیز داشتیم و بالاخره در ۱۳۶۱/۸/۲۱ در جلسه قرارگاه های تابعه کربلا، مسئولیت برادر مجید را اعلام کردم و تقریباً از آن به بعد کار تصمیم گیرندگی نکردم....

اطلاع رسانی

تبیین چهارچوبهای نظری برای نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی تاریخ جنگ

معرفی کتاب های تألیف شده درباره شهید حسن باقری

تبیین چهارچوبهای نظری برای نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی تاریخ جنگ

اشاره: دوران هشت سال دفاع مقدس در برابر تجاوز همه جانبه نیروهای اشغالگر، از ویژگیهای برجسته و غرور آفرین تاریخ ملت ایران است. مقاومتها، رشادتها، ایثارگریها، جانفشانیها و... از جمله ویژگیهای مهم این دوران است که بروز و ظهور آن در طول تاریخ ملت ایران و حتی جهان برای دفاع از کیان خود، کمتر اتفاق افتاده و می افتد. سابقه فرهنگی و تمدنی مردم ایران بیانگر این موضوع است که دفاع از سرزمین با پشتوانه داخلی به شرایط خاصی نیازمند است که به گواه تاریخ، دست کم در دو قرن اخیر، برای نخستین بار در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پدید آمد. بنابراین، انتقال ویژگیهای این دوران همراه با تمامی ابعاد و اجزای فرهنگی و اجتماعی آن به نسلهای کنونی و آینده، مستلزم بهره گیری از تمامی ابزار و تکنیکهای علمی و تجربی موجود است.

موزه یکی از امکانات و ابزارهایی است که هرچند سابقه مهم و چندانی در کشور ما ندارد، اما با توجه به اهمیت یافتن آن در دنیای امروز و کارکردهای مهمی که می تواند در زمینه انتقال فرهنگ برعهده گیرد، باید برای بهره گیری مناسب و درست از آن در کشورمان گامهای مؤثری برداشته شود. دوران هشت سال دفاع مقدس، برگ زرین و مهم تاریخ ملت ایران است که با گذشت حدود شانزده سال از پایان آن، از راههای مختلفی تلاش می شود به شکل مناسب و کارآمدی در سابقه فرهنگی تمدنی این ملت زنده نگه داشته شود.

تأسیس نمایشگاه و پایگاه اطلاع رسانی تاریخ جنگ نیز در این زمینه ارزیابی می شود که هر چند سابقه آن، تنها حدود سه سال بیشتر نیست، اما تلاشها و فعالیتهای درخور توجه انجام شده در این مورد بیانگر آن است که چهارچوبهای نظری جالبی در مورد موزه جنگ ایران در محلی با همین عنوان صورت گرفته است.

فصلنامه نگین ایران با هدف ارج نهادن بدین تلاشها و از طرف دیگر، آگاهی از روند اقدامات و فعالیتهای صورت گرفته، در صدد برآمد تا با انجام مصاحبه حضوری با برادر ارجمند آقای امیر رزاق زاده، مسئول پروژه موزه جنگ مرکز مطالعات، نظرها و دیدگاههای ایشان را در این مورد جویا شود. آنچه در ادامه خواهد آمد خلاصه اظهارات آقای رزاق زاده در مورد موزه جنگ ایران است.^(۱)



بسم الله الرحمن الرحيم. نخست، بیشتر به بحثهای ریشه ای می پردازم و بعد در مورد سابقه کار مطالبی ارائه می کنم.

در مورد تأسیس موزه جنگ بر اساس مطالعات و تعریف موجود عمل کردیم. به همین منظور در همان آغاز کار، دستیابی به تعریف درستی از فرهنگ را لازم دیدیم. در این راستا، یکی از تعریفهای کلی را در نظر گرفتیم و سپس در سیر مراحل کار، به تعریفهای جامع تری رسیدیم. یکی از

(۱) در اینجا لازم می دانیم از آقای رضا مؤمن زاده که در تهیه و تدوین این گفتگو نقش اصلی را بر عهده داشتند تقدیر و تشکر نماییم.

امیر رزاق زاده:

**فرهنگ ویژه ایرانی که بیشتر نشئت گرفته از فرهنگ
شنیداری است، از موزه چندان استقبالی نمی‌کند
ما در انقلاب خودمان به طور مشخص این واقعیت را
شاهد بودیم، طوری که در آن زمان، پخش نوارهای کاست،
یا شنیدن سخنرانیهای مختلفی که در مسجدها، معبرها و
منبرها، صورت می‌گرفت و مباحثه‌ها و تبادل نظرهایی که
می‌شد، بیشتر نشان دهنده این بود که جامعه ما به فرهنگ
شنیداری تمایل دارد**

وجود ندارد. مرکز شناخت خدا و عرصه هستی آن قدر بزرگ است که دیگر در یک مکان محصور نمی‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه هستی را در یک مکان به نام موزه محدود نمی‌کنند. تمام هستی، تجلی خداست؛ بنابراین، دانشها، تجلی صفات و اسمای پروردگار هستند. بدین ترتیب، در این دوره، با نام موزه برخورد نمی‌کنیم، هرچند برخی از اندیشمندان و خبرگان معتقدند که در آن دوران، مسجدها و دیگر مکانهای مقدس کارکرد موزه را پیدا کرده بودند؛ چرا که در آنجا، افراد به عبادت خدای خود مشغول می‌شدند. دوره سوم، دوره‌ای است که بعد از رنسانس شکل می‌گیرد. در این دوره، انسان به انقطاع فرهنگی دچار و این نگرش، به ویژه در غرب حاکم می‌شود که انسان مرکز عالم است و از منظر مرکزیت خود، به جهان می‌نگرد، یعنی انسان سوژه و تمامی هستی موضوع آن می‌شود، اما در دوره چهارم، که دوره معاصر است، دیگر موزه‌ها عجایب خانه‌ها نیستند. با توجه به مفاهیم بنیادی، موزه از شکلهای قالبی خارج می‌شود و از محدودیت بیرون می‌آید، تفکر شکلی کنار گذاشته و با تفکر مفهومی به آن نگاه می‌شود. موزه، آزمایشگاهی که انسان در آن سفر و اکتشاف می‌کند، فرهنگها و تمدنها را می‌شناسد، با موضوعات مختلف آشنا می‌شود و در موضوعات متفاوتی که به آن نظر می‌کند، شناخته می‌شود.

افزون بر مطالعات مفهومی و پایه‌ای که در مورد موزه‌ها داشتیم و بخشی از نتایج آن پیش از این آمد، تاریخچه موزه در ایران و جهان را نیز مطالعه کردیم. موزه‌های معروف جهان، مانند لور فرانسه، آرمتاژ روسیه و موزه‌های نیویورک را بررسی کردیم و البته، سوابق و اسناد آنها را در اختیار داریم. در واقع، سابقه موزه در ایران به دوران ناصرالدین شاه بر

تعریفهای عمومی در مورد فرهنگ که با آن برخورد کردیم، عبارت است از: فرهنگ، کلی‌ترین بینش و نگرش انسان به جهان است. به سخن دیگر، فرهنگ مجموعه باورها، فضایل، ارزشها، آرمانها، دانشها، هنرها، آداب، فنون و اعمال جامعه و در حقیقت مبین ساخت و تحول و کیفیت زندگی یک ملت است، تا جایی که در وجه مختلف زندگی، مانند اقتصاد، مدیریت، صنعت، جنگ، شهرسازی، معماری و ... آن ملت تجلی‌پیدامی‌کند و به منزله روحی است که در کالبد تمدن آن قوم جریان دارد. این تعریف کلی، که در واقع، شاکله اصلی موضوع بود، ما را به سوی ورود به بحث موزه رهنمون کرد. در آغاز، مطالعاتی در مورد سابقه و مفهوم موزه‌ها شروع شد که بخشی از نتایج آن را در اینجا ارائه می‌کنیم. از نظر مفهومی، سابقه موزه در چهار دوره، قابل ارائه و تمیز است. دوره نخست، دوره باستانی است که در آن، تفکر انسان نوعی تفکر باستانی است. باید یادآور شد که در اصل، واژه موزه واژه‌ای فرانسوی است. البته، موزه نام تپه‌ای در آتن بود و فرانسویان این واژه را از آتنیها گرفتند. در یونان باستان، موزه به عبادتگاهی گفته می‌شد که در آن، نه الهه زن وجود داشت. این دختران نه گانه، فرزندان زئوس و نه موزینه بودند. نه موزینه، الهه یاد و خاطره و کارش به یاد آوردن است و در مقابل، لته یا الهه فراموشی قرار دارد. این دو الهه چشمه‌هایی هستند که انسان با گذر از هر یک از آنها به حقیقت ازلی می‌رسد. در این دوره، تمام دانش‌های بشری نه دسته بودند که بین نه الهه تقسیم شده بودند. هر الهه یکی از همان دختران نه گانه بود. در این تفکر، موزه محلی برای پرستش محسوب می‌شد و الهه‌های مختلف مجموعه موزه‌ها را در بر می‌گرفتند. دوره دوم، دوره ادیان الهی است در این دوره، دیگر چیزی به نام الهه

می‌گردد، اما به طور رسمی، از سال ۱۲۹۵ شکل گرفت که نظامنامه‌ای برای موزه ملی ایران در نظر گرفته شد. موزه در ایران بیشتر با تفکر ذخیره‌سازی، نگهداری و حفظ اشیای در یک چهاردیواری شکل گرفت و اغلب موزه‌هایی که در ایران به آنها پرداخته شد، شی‌محور بودند. از موزه به عنوان محل نگهداری یا انبار استفاده می‌شد و از موضوعات مفهومی فاصله داشت. این در حالی بود که در غرب، نوعی نگرش مفهومی به موزه‌ها پدید آمده بود و از موضوعات مختلفی که می‌توانست مفهومی یا انتزاعی باشد، برداشتهای مختلفی متبادر می‌شد و آنها را در موزه به نمایش می‌گذاشتند. همچنین، با بررسی انجام شده، متوجه شدیم موزه‌هایی که در ایران و به طور خاص در تهران هست، ظرف نیم دهه، ۴۵ هزار نفر بازدید کننده داشته است، یعنی به طور میانگین، سالانه، نه هزار نفر از این موزه‌ها بازدید کرده‌اند، در صورتی که موزه‌های بزرگ دنیا، مانند آرمیتاژ یا موزه‌های دیگر به شبکه‌های موبایل و اینترنت وصل شده‌اند، به شکلی که با فشار دادن یک دکمه شما می‌توانید شی مورد نظر خود را در صفحه موبایلی، که قابلیت‌های موج سوم (نسل سوم) دارد، مشاهده کنید. این روش بسیار جالبی است، یعنی به جای اینکه شما به تماشای موزه بروید، موزه به منزل شما می‌آید. جالب است بدانیم یکی از بحث‌هایی که در حال حاضر، در دنیا مطرح است، بحث ساختن موزه‌های مجازی است، مانند کتابخانه‌های مجازی به هر حال، یکی از نتیجه‌های مهمی که مطالعات مزبور برای کار ما داشت، این بود که میزان بازدید کننده از موزه‌های ایران بسیار اندک است. البته، در مورد دلایل این موضوع باید عرض کنم که فرهنگ ویژه ایرانی که بیشتر نشئت گرفته از فرهنگ شنیداری است، از موزه چندان استقبال نمی‌کند. مردم ایران تمایل دارند دیده‌های خود را با مطلبی شنیداری، مانند نقالی و پرده خوانی توأم کنند. ما در انقلاب خودمان به طور مشخص این واقعیت را شاهد بودیم، طوری که در آن زمان، پخش نوارهای کاست، یا شنیدن سخنرانی‌های مختلفی که در مسجدها، معبرها و منبرها، صورت می‌گرفت و مباحثه‌ها و تبادلهای نظریاتی که می‌شد، بیشتر نشان دهنده این بود که جامعه ما به فرهنگ شنیداری تمایل دارد، اما با توجه به تحولاتی که به تازگی صورت گرفته است، فرهنگ دیداری نیز در آن رواج پیدا می‌کند. به سخن دیگر، با ترویج فرهنگ رسانه‌ای که از چند دهه پیش در کشور رواج یافته است، مردم تا حد زیادی به فرهنگ دیداری تمایل پیدا کرده‌اند. موزه‌های مختلفی نیز که در ادامه مطالعاتمان از آنها بازدید شد، بیانگر آن است که به سمت تخصصی شدن در

امیر رزاق زاده:

بازدیدکنندگان ضمن حس کردن وقایع دوران جنگ به دور از احساسات، به ریشه و عقلانیت و منطق آن پی می‌بردند و متوجه می‌شوند که وقایع جنگ و تصمیم‌های آن از چه مسئله‌ای ناشی بوده، طراحی‌ها و اقدامات بر چه اساسی صورت گرفته و ضرورت‌ها و اولویت‌ها چه بوده است

حال گسترش‌اند. ما چه پیش و چه پس از انقلاب، تأسیس موزه‌های مختلفی را در زمینه‌های تخصص‌شاهد بوده‌ایم. مانند موزه فرش، شیشه یا آبنگینه، مردم‌شناسی، تبر و پست، تاریخ طبیعی و دیگر موزه‌هایی که در این زمینه وجود دارد. به همین دلیل، با توجه به اهداف مورد نظر، احساس کردیم جای موزه جنگ بین این موزه‌ها خالی است؛ بنابراین، با توجه به کلیاتی که در ذهن داشتیم، دست به کار شدیم. مهم‌ترین تصمیمی که از آغاز کار گرفتیم، این بود که از مدلهای معنایی و مفهومی استفاده کردیم. بعد از آن، با طرح‌ریزی مدلهای منطقی توانستیم مدلهای فیزیکی را سازماندهی کنیم. سپس، در مرحله اجرا، مدلهای اجرایی را منظور کردیم. بنابراین، تعریف چهارچوب خاصی برای کار در حوزه نظری، عمده‌ترین نیاز ما بود که در قالب مسیر مزبور به ترتیب: مدل مفهومی، منطقی، فیزیکی و اجرایی مبنای حرکت ما شد، اما پیش از آن، برای موزه چندین کارکرد را تعریف کردیم. نخستین کارکرد، تبلیغی بود. این کارکرد بیشتر حالت سطحی و حسی داشت و با حواس ظاهری و بحث‌های دیداری و شنیداری مرتبط بود. کارکرد تبلیغی به تبیین اتفاقات و سیر وقایع و رخدادهایی می‌پرداخت که در این زمینه وجود دارند. همچنین، چگونگی به ظهور رسیدن ارزش‌ها و اتفاقات در زمینه جنگ و دفاع مقدس را بررسی می‌کرد.

کارکرد تبیینی کارکرد بعدی و عمیق‌تری است که شاید بعضی آن را کارکرد عقلانی بنامند؛ زیرا، بیشتر بر عقل، منطق و فلسفه مبتنی است و در واقع، به تبیین موضوع می‌پردازد. در این مرحله، به عنوان گام اساسی در نظر داشتیم که موضوع جنگ، دفاع مقدس، مخاطبان، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و زوایای مختلف آن را بررسی کنیم و به ابهامات، شبهات و

شریعتی می‌گفتند: «واقعه عاشورا را امام حسین (ع) و یارانش رقم زدند، اما برای انتقال پیام آن برای بازماندگان باید زینب گونه عمل کرد که اگر این گونه نباشد یزیدی هستیم». در این گام، تصمیم‌گیری با انواع و اقسام رسانه‌ها، وسایل و ابزار موجود، اراده قدرتمند و فراگیر ملی را به نسلهای مختلف منتقل کنیم. این کار با شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود: به صورت متن، جدول‌ها و نمودارها یا ترکیبی از این دو یا به صورت گرافیک، تصویرها، فیلم یا مولتی مدیا^(۱)، که کارکرد رسانه‌ای را در عرصه‌های مختلفی که برای این مجموعه پیش‌بینی شده است، نمایان می‌کند، در حال حاضر این مجموعه فرهنگی (موزه جنگ) کتابخانه، پایگاه اطلاع‌رسانی، آمفی تئاتر و سالنهای مختلفی را شامل می‌شود که قرار است تا حد امکان، این مفاهیم را تبیین و آنها را بر اساس کارکردهای مزبور، منتقل کنیم.

به هر حال، بر اساس چهارچوب مزبور، اصول و اهدافی را در نظر گرفتیم اهداف عام و خاص را شامل می‌شد. برخی از مهم‌ترین آنها که مورد توجه قرار گرفت، عبارت‌اند از:

- (۱) اهتمام نسبت به شناخت تمامی موضوعات مربوط به جنگ،
- (۲) ارتقای فرهنگ عمومی و تقویت روحیه جهادگری و حماسه‌گری،
- (۳) هدایت افکار و تصحیح تلقیات عمومی در مورد جنگ که به منزله امانت گرانقدری نزد ماست؛
- (۴) انتقال آن به نسلهای آینده از راههای مختلف؛
- (۵) زنده نگه داشتن و جاودانه کردن اصول و ارزشها برای مردم و نسلهای آینده به منظور دستیابی به قله‌های افتخار؛

پرسشهایی موجود در این زمینه پاسخ دهیم؛ چرا که این کارکرد موجب می‌شود توده مردم در جریان نتایج مسائل قرار بگیرند. بدین ترتیب، بر اساس مفاهیم اساسی، که در بخش نخست بیان شد، بازدیدکنندگان ضمن حس کردن وقایع به دور از احساسات، به ریشه و عقلانیت و منطق آن پی می‌برند و متوجه می‌شوند که وقایع جنگ و تصمیمهای آن از چه مسئله‌ای ناشی بوده، طراحی‌ها و اقدامات بر چه اساسی صورت گرفته و ضرورتها و الویتها چه بوده است. در واقع، تمامی اینها در بحث کارکرد تبیینی موضوع می‌گنجد. در مورد این کارکرد باید یادآوری کرد که بر اساس نظر سنجی‌ها و نیازسنجیهای صورت گرفته از افراد بدین نتیجه رسیدیم. کارکرد سوم، آموزشی است. در واقع، در گام سوم، با عبور از لایه دوم و شناخت و معرفتی که بازدیدکنندگان پیدامی‌کنند، می‌توانند به کنه قضایای پی‌برند، راه آینده خود را بیابند و مسیر آینده خود را بر اساس تجربه‌های پیشینیان مشخص کنند. در نهایت خروجی، نتیجه و کارکرد دریافتهایی که بازدیدکنندگان ما خواهند داشت، این است که به جمع‌بندی‌ای می‌رسند که به نظر ما انتقال تجربه‌ها بود. این نیز می‌تواند در عرصه داخلی و خارجی کارکرد آموزشی داشته باشد. کارکرد بعدی، رسانه‌ای بود. در واقع، انتقال مفاهیمی که طی سالهای متمادی اخذ شده است، رسالت سنگینی را بر دوش مامی گذارد که باید به شیوه‌های مختلف آن را منتشر کنیم. مامی توانیم دوران جنگ را با واقعه‌ای، مانند عاشورا تبیین کنیم.

به هر حال، در این جنگ، وقایعی رخ داده است و ما باید به قول دکتر شریعتی، زینب گونه، آن را منعکس کنیم. دکتر



(1) Moti Madia

مهم ترین اهداف تأسیس پایگاه اطلاع رسانی جنگ عبارتند از:

(۱) اهتمام نسبت به شناخت تمامی موضوعات مربوط به جنگ؛

(۲) ارتقای فرهنگ عمومی و تقویت روحیه جهادگری و حماسه گری؛

(۳) هدایت افکار و تصحیح تلقیات عمومی در مورد جنگ که به منزله امانت گرانقدری نزد ماست؛

(۴) انتقال آن به نسلهای آینده از راههای مختلف؛

(۵) زنده نگه داشتن و جاودانه کردن اصول و ارزشها برای مردم و نسلهای آینده به منظور دستیابی به قله های افتخار

آثار و کارکرد نیروهای مسلح، مردم و رهبری داشت، تصمیم گرفتیم در این چهارچوب نمادهای مزبور را احصا کنیم. از طرف دیگر، برای هنر، انواع مختلفی قائل شدیم. هنر بصری را که بیشتر به تناسب فرم و فضای پردازد، مد نظر قرار دادیم. فرم شامل رنگ، حجم و... که می تواند روی افراد تأثیر بگذارد. در واقع، این هنر منشأ هنر انتزاعی است، اما هنر مفهومی، هنری است که به مفهوم می پردازد و به تناسب کاری ندارد و در واقع، نقطه مقابل هنر بصری است. برای نمونه، وجود قناری در قفسی که در آن باز است، می تواند بیانگر مفهوم خاصی باشد که در ذهن مخاطب جای می گیرد. همچنین، بر اساس مطالعاتی که داشتیم، به ایده های تصویرنگاری، که به تبادل فکر و اندیشه با تصویر می پردازد، دست یافتیم. در مرحله بعد، به بحث اندیشه نگاری، که بیشتر با معانی درونی تصویر ارتباط پیدا می کند، توجه کردیم، طوری که مشاهده یک تصویر می توانست در ذهن بیننده ایده خاصی را تداعی کند.

توجه به هنر مفهومی به دو دلیل در دستور کار ما قرار گرفت. یکی اینکه قصد داشتیم موزه را از حالت سکون خارج کنیم و به آن روح ببخشیم و همچنین، به دلیل فاصله ای که مردم ایران با فرهنگ دیداری دارند. با توجه بدین چهارچوب، میزان توجه به هویت ملی، مذهبی و انسانی جامعه ایران را در الگوهای دیگری پی گرفتیم. در نخستین قدم، آثار هنرمندان و استادان را مطالعه کردیم. اثر استاد فرشچیان در زمینه عصر عاشورا یکی از این آثار محسوب می شود که به تعبیر بسیاری از افراد، خود روضه ای است، یا به شهادت رسیدن حضرت علی اصغر (ع) در آغوش پدر، که این هم به نوعی، یکی دیگر از پرده های عاشورا است و می تواند

(۶) جلوگیری از تحریف مطالب و موضوعات جنگ؛

(۷) اهتمام علمی و عملی در مورد تقویت احساسات ملی و دینی و ارتقای فرهنگ خودباوری که در جنگ به آن دست یافتیم و

(۸) هماهنگی و همسویی و وحدت رویه سیاست گذاریها، برنامه ریزیها و تصمیم گیریها، که به آن به صورت امری ملی نگاه می شد، نه امری صنفی. تشکیل کمیته هنری در همین راستا صورت گرفت. برای این کمیته اهداف ویژه ای را مد نظر قرار دادیم که شاکله آن تدوین اصول حاکم بر محتوای آثار هنری با مفهوم دفاع مقدس باشد. البته، برای مفهوم هنر تعریف ویژه ای مورد نظر بود که گفته خواهد شد. به هر دلیل، برای کمیته هنری اهدافی در نظر گرفته شده بود از جمله:

(۱) جمع آوری، ذخیره سازی، مجموعه سازی، پردازش و ارائه آثار، مفاهیم، ارزشها و آمار و اطلاعات برای تبیین اصول مورد نیاز؛

(۲) بررسی و اظهار نظر کارشناسی در مورد موضوعات ذی ربط؛

(۳) برنامه ریزی و زمان بندی لازم در امور مختلف؛

(۴) انجام هماهنگی لازم بین کارشناسان، ناظران و مجریان در مورد طراحی، ساخت و نصب آثار؛

(۵) معرفی هنرمندان و افراد مجرب و حاذق و بازدید از آثار آنان برای انتخاب افراد شایسته؛

(۶) تشکیل بانک اطلاعات از هنرمندان و آثار موجود،

(۷) هماهنگی و نظارت بر حسن انجام امور؛

(۸) ارائه گزارشهای کمیته و اقداماتی که در این زمینه انجام شده بود؛

(۹) دریافت اطلاعات موجود در موزه های جنگ در نقاط مختلف دنیا؛

(۱۰) اخذ تجربه ها از موزه های جنگ کشور و

(۱۱) استفاده از پایان نامه ها یا حمایت از افرادی که در این زمینه کار می کنند تا آثار آنها تدوین و ارائه شود. بر اساس همین چهارچوب ذهنی، بدین نتیجه رسیدیم که هنر موارد مختلفی را شامل می شود. نخست، تصمیم گرفتیم نمادهای مد نظرمان را تعیین کنیم.

در جنگ و انقلاب به طور مشخص، با سه نماد روشن درگیر بودیم که می توان آنها را آثار هنری جلوه گر کرد:

(۱) نماد انسانی،

(۲) نماد دینی - مذهبی و

(۳) نماد ملی.

با توجه به اینکه سه نماد مزبور جلوه خاصی در عملکرد،

امیر رزاق زاده:

هرچند جنگ در ذات خود، نمایانگر خشونت، کشت و کشتار و صفحه سیاهی است، اما ما معتقدیم که در جنگ تحمیلی، دنیایی از عواطف، احساسات، مفاهیم و معانی نهفته است؛ بنابراین، تصمیم گرفتیم این صفحه سفید را در کنار صفحه سیاه، متجلی و آن را نمایان کنیم؛ بنابراین، به بحثهای نمادسازی و مفهوم سازی گرایش پیدا کردیم

مسائل جنگ، می توانستیم این واقعیتها را ببینیم. برای نمونه، خود ما شاهد بودیم که نیروها در عین تشنگی، اسیران را سیراب می کردند. درست است که این از تعالیم دینی ما متأثر بود، اما از سوی دیگر، به انسانیت رزمندگانی بر می گشت که در جبهه و جنگ بودند. در طرف مقابل هم، چنین افرادی دیده می شدند، اما تعداد آنها بسیار اندک بود. به هر حال، ما باید این جنبه موضوع را هم پرورش بدهیم و به صفحه سفید جنگ نیز بپردازیم. همان طور در ادبیات که نمادسازی می کنند و لیلی و مجنون، شیرین و فرهاد یا ویس و رامین را به عنوان نماد عاشق و معشوق در نظر می گیرند، ما هم طی هشت سال جنگ در این مناطق و جغرافیای عرصه های مختلف کشورمان بسیاری از این نمونه نمادهای انسانی داشتیم که یک به یک آنها را دنبال کرده و می کنیم تا به آنها دست یابیم. نماد مذهبی و دینی جنگ این بود که ما شهرهای مرزی عراق را مورد تعرض قرار نمی دادیم. تا پایان جنگ، به شهرهای بصره، مندلی و حلبچه یا دیگر شهرهای مرزی، تعرض نشد، به همین دلیل، اقبال مردم عراق از اسلام و کشور اسلامی ما بسیار زیاد بود؛ موضوعی که می تواند به عنوان نمادی مذهبی مطرح باشد، ضمن اینکه شاخصهای دیگری هم داشتیم که می تواند بر گرفته از اینها باشد. در نماد ملی هم افراد می خواستند از آب و خاک خود دفاع کنند. بر اساس آمار و اطلاعات گردآوری شده، هرچند در کشور ما، اسلام به عنوان دین رسمی شناخته شده و مذهب ما شیعه بود، اما در جنگ، اقلیتهای مختلفی، همچون زرتشتیان، مسیحیان، آشوریان و یهودیان نیز شرکت کردند و شهید هم دادند که آمارشان مشخص و ملموس است؛ موضوعی که نشان دهنده این است که افزون بر مسلمانان، افراد دیگری از قومیتها و ادیان مختلف

نمایانگر مباحث مفهومی مورد نظر و تداعی کننده یک دنیا معنا باشد یا همین شعر گل یاسی که آقای غلامعلی سروده است، نیز، یک روضه است که تاریخ اسلام و مظلومیت حضرت زهرا (س) را در قالب شعر بیان کرده و به صورت معنایی و مفهومی بدان پرداخته است؛ بنابراین، ما نیز با توجه به نمادهایی که در جنگ وجود دارد و شاخصه های مختلفی که از آن دیده ایم، بدین سمت گرایش پیدا کردیم. هرچند جنگ در ذات خود، نمایانگر خشونت، کشت و کشتار و صفحه سیاهی است، اما ما معتقدیم که در جنگ تحمیلی، دنیایی از عواطف، احساسات، مفاهیم و معانی نهفته است؛ بنابراین، تصمیم گرفتیم این صفحه سفید را در کنار صفحه سیاه متجلی و آن را به صورتی نمایان کنیم؛ بنابراین، به همان بحثهای نمادسازی و مفهوم سازی گرایش پیدا کردیم که بتوانیم این معانی و مفاهیم را در آثار هنری متجلی و بحثهای تحقیقی و پژوهشی، مردم شناسی، جامعه شناسی و روانشناسی جنگ را بازگو کنیم و بر اساس نیاز سنجی از مخاطبان، چهارچوبی را بر اساس این مبانی تعیین کنیم. البته، در بحث نمادها، مباحث کلان را نیز مشخص کردیم. در نمادهای انسانی، مفاهیم و تعبیرهای متضادی از جمله عشق و نفرت داریم. شما در جبهه عراق و ایران می توانید عشق و نفرت را ببینید. همچنین، اشک و لبخند را که به عنوان حالت خاصی از انسان متبادر می شود یا انسانیت و ذاتی که افراد متفاوت در هر دو جبهه داشتند. این خیلی ارزشمند بود؛ بنابراین، مادر مباحث خود، چهارچوبهایی را مطرح و در این زمینه، با شخصیتهای مختلف بحث کردیم و مثل یک تصویربردار یا عکاس، که باید لحظه ها را شکار کند، صحنه های عشق یا نفرت را احصا کردیم. در بسیاری از

برای دفاع از این آب و خاک به پا خاستند، جنگیدند و به شهادت رسیدند که می‌توانیم از اینها با نام نماد ملی یاد کنیم. افزون بر این، در خلال این بحثها، چند شاخص دیگر مورد توجه قرار گرفت که یکی از آنها ایثار بود. وقتی این مقوله تجزیه و تحلیل شد، متوجه شدیم که در دین مسیحیت، مسیحیان مصلوب شدن حضرت مسیح (ع) را به عنوان ایثار در نظر می‌گیرند، در صورتی که ما جلوه‌های ایثار را در عرصه‌های مختلف جنگ تحمیلی دیده‌ایم. این باز چتر گسترده‌ای است و شمانمی‌توانید آن را مختص صنف، قشر، طبقه یا نیروی خاصی بکنید. در هر حال، در این عرصه، شاخص‌هایی که در بحث معنایی و مفهومی در نظر داشتیم، ایثار، شجاعت، مقاومت و پایداری، استقامت، رشادت، شهادت، اسارت، آوارگی و فداکاری و وحدت را شامل می‌شد، طوری که قومیت‌های مختلف، مانند عرب، ترک و کرد که در ازمنه مختلف تاریخی، با هم درگیریهای بسیاری داشتند، در جنگ با هم متحد شده بودند و علیه دشمن واحدی پیکار کردند. همچنین، می‌توان به وحدت نیروهای مسلح اشاره کرد که در این مقوله، از شعار سپاهی و ارتشی دولشکر الهی یا گاه یک لشکر الهی یاد می‌شد. به هر حال، اینها موضوعات مد نظر بود که باید به آنها می‌پرداختیم و می‌کوشیدیم تا روی آنها کار کنیم؛ بنابراین، حتی در فرهنگ‌های مختلف دنیا به بررسی این نمادها پرداختیم و نسبت به آنها مطالعه و احساس کردیم موضوعاتی هست که امکان دارد در بعضی از جوامع جاذبه داشته باشد. برای نمونه، در جامعه ما، امام حسین (ع)، بین یونانیها یا غربیها، اسپارتاکوس و در جای دیگر جنگجویان کوهستان، جاذبه دارند. به هر حال، در این ارتباط، مسائلی مطرح هست که روشنائیها و تاریکیهای مختلفی را بیان می‌کند و این جاذبه در سوره یا تکنیک است که بیشتر سمبل‌های شخصی یا سمبل‌های اسطوره‌ای یا سمبل‌های قومی و ادبی را مطرح می‌کند و برای همه اینها شاهد و مثالی وجود دارد که زیاد بدان نمی‌پردازیم. افزون بر این، در مطالعاتی که داشتیم، بر اساس همان شاخصه‌هایی که عرض کردم، کمیته هنری پایه‌ریزی شد که یک بخش مطالعات مبنایی یا پایه‌ای هم دارد. بخش دیگر، حوزه ترجمه است که به طور مشخص، تجربه‌های کشورهای مختلف را در این زمینه ترجمه می‌کنند. برای نمونه، ساختار موزه‌های کانادا، ویرجینیا، مصر، افریقای جنوبی، موزه سلطنتی جنگ شمال انگلستان، جنگ سرد امریکا، جنگ‌های داخلی امریکا، جنگ کره و... را بررسی کرده‌ایم که تعداد آنها بسیار زیاد است. برای نمونه، در قاره

امیر رزاق زاده:

در جنگ و انقلاب به طور مشخص، با سه نماد روشن در گیر بودیم که می‌توان آنها را در آثار هنری جلوه گر کرد:

(۱) نماد انسانی،

(۲) نماد دینی - مذهبی و

(۳) نماد ملی

اروپا، حدود چهل کشور، در قاره اقیانوسیه، دو کشور استرالیا و زلاندنو، در قاره افریقا، حدود ده کشور و در آسیا، حدود دوازده کشور را مطالعه کردیم. افزون بر آن، اطلاعات ۳۶ سایت راهنمای موزه‌های جنگ و نمادهای آن در ۱۶ سایت موجود است که حدود چهل تا پنجاه مورد آنها ترجمه شده است که عبارت‌اند از: اطلاعات مربوط به جنگ آتن در یونان، صلح ژاپن در هیروشیما، کشور یوگسلاوی، اطلاعات مربوط به مجسمه آزادی در امریکا، موزه نظامی الجزایر، موزه و بنای شهید گمنام و مسجد الشهید در بغداد، موزه پلین در فلوریدا، تصویر چهره چند تن از رؤسای جمهور در امریکا، که در کوهستان تراشیده بودند، موزه سلطنتی انگلستان، ناوهای جنگی انگلستان، که به نامهای مختلف و در نقاط مختلف راه اندازی شده بودند، موزه اتاقهای جنگ انگلستان، موزه الولید و چند موزه آلمان، موزه انقلاب ویتنام، موزه هوشیمه، موزه جنگ اتاوا، موزه جنگ مرکزی تایلند، بناهای یادبود روسیه در بیست کشور، که آنها را نام نمی‌بریم و تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم. برای نمونه، ساخت نماد مامایوف ۲۲ سال پس از جنگ جهانی دوم در کشور شوروی به درازا انجامید که هر یک از گذرگاههای آن حدود ۲۵۰ متر طول دارد و در رأس آن، مجسمه مام میهن با ۵۲ متر ارتفاع است و شمشیری در دست دارد که ارتفاع آن ۲۹ متر و وزنش ۱۴ تن است. در واقع، آنها از مسائل معنایی و مفهومی استفاده کرده‌اند که این جز کارهای ترجمه‌ای بود.

افزون بر این، مطالب و اطلاعات زیادی از وزارتخانه‌های مختلف نیز گردآوری شد. برای نمونه، نام دانش‌آموزان و معلمان اعزامی، شهیدان آموزش و پرورش و وزارت کار، که افراد آن کارگران صنفی بودند و همچنین،

تمامی آنها را نمی‌دهد. همچنین، بر اساس تمام این مسائل و موضوعاتی که وجود داشت، برای سیر گردش افراد در مجموعه تهیه شد که از لحظه ورود تا زمان خروج بحثهای معنایی و معناگرایی-که در سینمای ماهم مطرح هست-دقیقاً، در ذهن مخاطب شکل بگیرد. در این زمینه، فیلمنامه‌های مختلفی بود که بر اساس تجربه‌های کشورهای مختلف، موضوعات متفاوتی داشت. ما می‌توانستیم به صورت موضوعی روی این مباحث کار کنیم یا اینکه سیر زمانی داشته باشیم یا به صورت مکانی یا زمانی، جبهه‌های جنگ یا پشت جبهه را به تصویر بکشیم. در این ارتباط، بحثهای متفاوتی بود که بعضی از آنها هنوز در مرحله بحث است. مدیریت جنگ و تأثیر حضور مردم یکی از این مباحث اساسی مدنظر بود. در واقع، مردم صاحبان واقعی این جنگ هستند. بر این اساس، باید جلوه‌های مردمی جنگ را نمایان و بر اساس موضوعات مزبور نمادسازی کرد. برای نمونه، تصمیم گرفتیم برای شهادت یا ایثار بر اساس وقایع، نمادی را بسازیم و ارائه بدهیم. فعالیت کمیته هنری باید در این راستا به صورت جمعی، با واقعیت عجین نسبت به سوژه انتخابی ایمان و باور وجود داشته و برگرفته از انسانیت و مذهب باشد. همچنین، از نظر تخصصی، کارشناسان نظامی، سیاسی، فرهنگی موضوع را تجزیه و تحلیل کنند تا از جریانی بگذرد و به باور تبدیل شود؛ باوری که به صورت کنترل شده، فرایندی را تعریف کند تا بتوان بر اساس آن، روش ساخت را مشخص کرد. در این چهارچوب، بر اساس واقعیتها و عملکردهای مردمی، در اضلاع خارجی این مجموعه -اضلاع شرقی و جنوبی- چند تابلو قرار دادیم که نشان دهنده حضور مردمی،

شهیدان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که بیشتر دانشجویان و استادان بودند، جمع‌آوری شده است. آمار وزارت کشاورزی و خدمات نیروهای جهاد کشاورزی و آمار اقلیتهای دینی و نام افراد اعزامی و شهیدان آنها نیز اخذ شده است. همچنین، از جمعیت زنان که در این زمینه کار می‌کردند، آمار گرفته‌ایم؛ زنانی که در بنیاد شهید، ستاد امور آزادگان و نقاط دیگر فعالیت می‌کردند. بر اساس چهارچوبی که عرض کردم برای جستجو، بازیابی، استفاده نشر، ارائه، حفظ و نگهداری اطلاعات جمع‌آوری شده را گردآوری، ذخیره و سازماندهی می‌کنیم و اطلاعات اضافی رها می‌شود. در این زمینه، نخست، نیازهای مخاطب را در نظر گرفتیم. برای مجموعه سازی، ابزار و روشهای خاصی داریم. روشهایی را برای فعال کردن و به روز کردن این مجموعه شناسایی می‌کنیم. در این راستا، بر اساس واقعیت موجود، رویه و الگویی را انتخاب و بعد راهکاری را برای موزه‌بزرگی که قرار است در کشور ساخته شود، ارائه می‌کنیم؛ زیرا، افراد بیشتر دنبال سخت‌افزار، زمین و ساختمان آن هستند، اما دنبال نرم‌افزار آن نیستند. همچنین، از راههای استفاده از تجربه‌ها و دانش افراد، مراجعه به منابع و متون مختلف، مشاوره با افراد صاحب نظر و مخاطب‌شناسی به نگرش تقریباً، همه‌جانبه‌ای دست یافتیم.

در داخل کشور، از موزه‌های مختلفی از جمله از صد مجموعه، نمایشگاه و موزه‌های دائمی و فصلی دیدن کردیم و توانستیم اطلاعات و تجربه‌هایی را در این مورد به دست آوریم. برای نمونه، از موزه تمدن ایران، برج آزادی و بسیاری از مکانها دیدنی دیگر بازدید کردیم که زمان اجازه ذکر نام



زنان، نیروهای مسلح و بسیجیان در جنگ است. تصویر دیگر وجود روحانیت با قرآن، پشت جبهه را نشان می‌دهد و در جبهه، نیز نیروهای ارتش، سپاه و عشایر با وحدت در کنار هم در حال نبرد با دشمن هستند. تابلوی دیگر نشان دهنده رژه نیروهای رزمنده به سوی خورشید است که در واقع، جلوه و نمادی از مذهب مردم ایران و نمادی از مدیریت جنگ یا امام(ره) است که آنها را به سوی خدا فرا می‌خواند. این تابلو در ضلع جنوبی ساخته و نصب شده است. تابلوی دیگر نمایانگر وضعیت جغرافیایی فلات ایران و عراق است که به طور مشخص، ویژگیهای جغرافیایی ایران را نمایان می‌کند. در این زمینه، از افراد شاخص نظامی و صاحب نظر استفاده کردیم تا این تابلو دقیقاً، با واقعیت‌های جغرافیایی ایران باشد افرادی، همچون سردار سرلشکر غلامعلی رشید و دیگر عزیزان در این زمینه به ما کمک کردند. تابلوی دیگر نمادی از بدرقه پیکر شهید شبرودی در شهر کرمانشاه است. ایشان مورد وثوق مردم بود و مردم به این شهید بزرگوار اعتقاد و ایمان داشتند. همچنین، نمادی از اسارت ساخته ایم و تابلوی دیگری که نماد شهادت است، در مرحله ساخت و نصب قرار دارد. ساخت نمادی از مشاهیر جنگ در زمینه‌ها و قومیت‌های مختلف یکی از موضوعات دیگر بود. برای آزادگان هم جایی در نظر گرفته شده است. البته، موضوعات مختلفی در ذهنمان بود که بسیار زیاد است. به همین دلیل، صد موضوع مختلف را مشخص و بعد برداشت خود را نسبت به آن موضوعات بیان کردیم تا در این زمینه، مسائلی را پیدا کنیم که نماد جنگ باشد. برای نمونه، پلاک و چغیه یا قمقمه آب می‌تواند نماد جنگ باشد که برای این موارد هم طرح‌هایی را در نظر داشتیم و از نظر هنری، کارهایی صورت گرفته است. همچنین، با توجه به موضوعات زمانی جنگ، روزشمارها و اطلسها، مباحثی را در زمینه مسیر زمانی در نظر داشتیم. در زمینه سیاست داخلی و خارجی، مسائل کشوری، لشکری و فرهنگی از نویسندگان و راویان ارتشی، سپاهی، اسیران و کارشناسان مختلفی استفاده کردیم. به عنوان نمونه، برای نماد اسارت از مسئولان ستاد امور آزادگان دعوت کردیم و همچنین، در خدمت چند اسیر بودیم تا بتوانیم آن نماد را به واقعیت نزدیک کنیم. برای نمادسازی شهید هم با بنیاد شهید مکاتبه و از افراد مختلف و نزدیکان شهیدان دعوت کردیم.

بدین ترتیب، توانستیم نمادی بسازیم که در واقع، نمادی معنایی و نشان دهنده شهادت بود. پیش از این، که در شهرهای مختلف، مانند اصفهان، کرمان و تهران در این زمینه‌ها کار شده بود، از شهید چنین نمادی را ندیده بودیم. این نمادی

عجین با واقعیت و در عین حال، نشان دهنده تعالی یک شهید است که از پوسته خود - که به صورت نمادین کفن است - خارج می‌شود و در میان مردم، دست خالی و نیازمند خود را به سوی معبود دراز می‌کند و از قالب جسم رها می‌شود و به سمت معبود و معشوق خود پرواز می‌کند. در این زمینه، توانستیم به خوبی نمادسازی کنیم. برای مقاطع جنگ نیز ویژگی‌هایی را قرار دادیم که ویژگی تعرض، تجاوز و اشغال و آوارگی مردم را شامل می‌شد و شاخصهای مختلفی را در این زمینه مدنظر قرار دادیم که سیر مکانی و زمانی داشتند و در این میان، حماسه‌ها را به تصویر کشیدیم و مباحث مختلفی را مطرح کردیم.

با توجه به مباحث نظری که بدانها اشاره شد، لازم می‌دانم مجموعه کنونی موزه جنگ را به اختصار معرفی کنم. این مجموعه چند قسمت را در بر می‌گیرد. یکی کتابخانه تخصصی جنگ است که افراد بدان مراجعه و از منابع، متون، مجله‌ها و مآخذ موجود در آن استفاده می‌کنند. پژوهشگرانی که در ارتباط با جنگ به تحقیق مشغول اند، از این منابع بهره می‌برند و دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر افراد نیز از قرائت خانه موزه استفاده می‌کنند. در این بخش، که حدود دو سال پیش افتتاح شد، اعضای بسیار زیادی فعال هستند. بخش دیگر، پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ است که تقریباً سایت فعالی داشت، اما اخیراً، به علت مسائل مالی که بیشتر متوجه این مجموعه بوده، اندکی رکود داشته است. منابع و مآخذی که در کتابخانه داریم یا از طرف مرکز منتشر شده است، به صورت کتابخانه دیجیتال و با فرمت PDF روی سایت منتقل شده و تحت شبکه Web است که مراجعه کنندگان به سایت می‌توانند از آنها استفاده و بدانها استناد کنند. تمام منابع و مآخذ، کتابهای روزشمار، اطلسها، کتابهای موضوعی، نشریه‌ها و مجله‌ها (مانند نگین و نگاه) روی سایت قرار گرفته‌اند و مراجعه کنندگان می‌توانند از آنها استفاده کنند. یکی دیگر از بخشهای این مجموعه قسمت اداری است که در آن قسمت هم، چند مورد از پروژه‌های مجموعه فعال است. همچنین، کارشناسان داخلی هنری و کارشناسانی که در بخش ترجمه کار می‌کنند، در این بخش فعالیت می‌کنند و از سایت‌های مختلف مطالب مختلفی را تهیه می‌کنند. همچنین، هنرمندان مختلفی نیز داریم. چندین نفر از افرادی که در زمینه ساخت موزه‌های جنگ در کمیته هنری فعال بوده‌اند و موزه‌های خرمشهر، کرمانشاه و دیگر نمادها را در شهرهای مختلف از جمله دهلاویه طراحی کرده‌اند، در مجموعه ما به فعالیت مشغول‌اند و آثار دیگری از آنها در دست ساخت است که در



بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس می توان از آقای مهندس چمران نام برد. ایشان در قسمت مهندسی آنجا مسئولیت داشتند و مجری طرح بودند و از اعضای ثابت ما هستند. هنرمندانی را نیز داریم که در زمینه های مختلف کار کرده اند و در زمینه آثار هنری داخلی یا خارجی فعال بوده اند. ما از هنرمندان مختلفی در زمینه های مختلف، مانند گرافیک، مجسمه سازی، سفال سازی، قلم کاری، هنرهای تجسمی و نقاشی دعوت کردیم و بنا به توصیه سردار فرماندهی محترم کل سپاه، با معاونان وزارت ارشاد و افراد فرهنگی دیگری که در ارتباط با این مجموعه بودند، صحبت کردیم. به اعتقاد آنها، کار انجام شده در این مجموعه منحصر به فرد است. همچنین، مقامات لشکری و کشوری و فرماندهان جنگ از اینجا بازدید کرده اند و این مجموعه مورد وثوق افراد مختلفی قرار گرفت که در زمینه های نظامی صاحب نظرند. افزون بر آن، معاونان وزارت خانه ها، هنرمندان و شخصیت های مختلفی که در زمینه های متفاوتی کار کرده بودند، از مجموعه ما بازدید کردند. از آموزش و پرورش هم آمدند و مراسمی را در سالن مابزرگزار کردند. در کل، این مجموعه مورد وثوق تمامی اقشار بود و آنها بسیار مشتاق بودند که هر چه زودتر راه اندازی شود. پیش از این، دانش آموزان و دانشجویان مختلف ضمن بازدید از اینجا، نسبت به کتابخانه و سایت ابراز علاقه کردند و مردم عادی، همسایگان، آموزش و پرورش و مدارس، شدیداً تحت تأثیر این مجموعه قرار گرفتند و اقرار کردند کاری که قرار است در اینجا انجام شود و کاری که انجام شده بی نظیر است. مجموعه همچنین، یک آمفی تئاتر با گنجایش صد نفر و چند اتاق جانبی، لابی، نمازخانه و... دارد. امکاناتی که درون آن فراهم شده با سالنهای صدا و سیما قابل مقایسه است و قابلیت وصل به اینترنت را دارد. افزون بر آن، نمایشگاهی روباز و سنگرهایی نیز داریم. ما امهات جنگ را مشخص کرده و بر مبنای آن، این سنگرها را ساخته ایم که هم نمایانگر حضور مردمی و هم نمایانگر هدایت جنگ است. یک قسمت، بخش هدایت و رهبری کلان جنگ است که به امام (ره) مربوط می شود. قسمت دیگر همین سنگرهایی است که برای هدایت عملیتهای مختلف بوده و قرار است در آنها، برخی از مشاهیر جنگ که به شهادت رسیده اند، ساخته و به نمایش گذاشته شوند، مانند سردار سرلشکر شهید حسن باقری یا امیر سپهبد صیاد شیرازی که در هدایت عملیاتها تأثیر مستقیم و مؤثری داشتند و در سنگرهای فرماندهی، به عنوان دو تن از فرماندهان شاخص هدایتگر جنگ بودند. افزون بر سنگرهای فرماندهی، قسمت روبازی داریم که نشان دهنده سیر مکانی و زمانی

جنگ است و یک بام مفاهیم داریم که ارزشهای جنگ در آن نمایان می شود، ضمن اینکه اطلاعاتی از مشاهیر جنگ هم در آن وجود دارد و اطلاعات مربوط به اقشار، اصناف، عشایر و افراد شاخص در آنجا نشان داده می شود. همچنین، یک برج تاریخ داریم که نشان می دهد در ازمنه مختلف، ایران مورد تعرض قرار گرفته است. در چند قرن اخیر، ایران بیش از هفت بار مورد تجاوز قرار گرفته و طی دویست سال اخیر، بخشهایی از خاک سرزمین ما جدا شده که در آنجا، بدنها ارائه شده است، تنها در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، هیچ بخشی از سرزمین ما جدا نشده که این ارزش تلقی می شود. بخش دریایی مجموعه جنگ نیروی دریایی ارتش و سپاه را در بر می گیرد که در این ارتباط، از فرماندهان ارتش و سپاه در جلسات دعوت و از مطالبشان استفاده کردیم. بخش هوایی مجموعه موزه جنگ، نیز به طور مشخص نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی و بخش هوانیروز را شامل می شود که در بخش هوایی، مؤثر بودند و همچنین، بخشهایی تحت عنوان بخش زمینی جنگ و بخش فرماندهی جنگ داریم. این مجموعه یک سالن سرپوشیده هم دارد که در آن، شاخصه ها، حماسه ها، مسائل و مفاهیم جنگ در عملیات ها نشان داده شده است. بخش زن و جنگ نیز به زنان شاخص جنگ و افراد مؤثری می پردازد که در جنگ حضور داشتند. در ضمن، قرار است وقایع مهم رخدادهای سرآمد جنگ با تصویر یا با دستگاهها و ابزار چند رسانه ای در اینجا عرضه شود که این هم تقریباً، یک قسمت مجموعه است. قسمت فوقانی مجموعه هم بام مفاهیم است که ایثار، شهادت، رشادت و غیره را شامل می شود. در حال حاضر، روی دو دسته از این مفاهیم کار شده و در این زمینه، دو تا سه تابلو داریم. روی تابلوی پیروزی خرمشهر هم کار کرده ایم که نصب شده است. البته، به علت آسیبهایی که در زیرسازی آن وجود داشته موقتاً، باز شده و کنار گذاشته شده است، اما در بهار آینده، پس از ترمیم زیرسازی، نصب می شود. این کلیت مجموعه موزه جنگ است. در پایان، باید یادآور شد که با توجه به تلاشهای صورت گرفته در این مجموعه، به نظر می رسد مطالعات پایه ای لازم، انجام شده است و در صورت حل پاره ای از مشکلات، می توان اهداف آن را در سطوح ملی دنبال کرد. هر چند در حال حاضر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حد بضاعت خود، از این مجموعه حمایت می کند، اما این مقدار کافی نیست و در حوزه سخت افزار، اعم از تجهیزات، منابع انسانی، ساختمان و منابع مالی به حمایت جدی نیاز داریم. تأکید می کنم برای حمایت و پشتیبانی از این مجموعه حتماً، باید در سطح ملی نگاه شود.

معرفی کتابهای تألیف شده

درباره شهید حسن باقری

اشاره

در این بخش، فصلنامه نگین ایران در راستای شناساندن هرچه بیشتر شهید حسن باقری به خوانندگان فصلنامه، کتابهای تألیف شده درباره وی را به شرح زیر معرفی می نماید: ^(۱)

«چشم جبهه ها»

خاطراتی از سردار سرلشکر پاسدار شهید غلامحسین افشردی (حسن باقری)
مجموعه خاطرات سرداران، ویژه گروه سنی د (دوره راهنمایی)، نوجوانان.
نویسنده: سمیرا اصلانیپور
ویراستار: محمدباقر شمس پور

ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران - کمیته انتشارات
چاپ اول: بهار ۱۳۷۶
تعداد: ۵۰۰۰ جلد

کتاب چشم جبهه ها، تدوین خاطراتی در مورد شهید حسن باقری است. این خاطرات از قول افرادی، مانند مادر گرامی شهید باقری، همسر محترم ایشان و برادر بزرگوارشان (سردار محمد باقری)، شهیدانی چون حجت الاسلام والمسلمین شهید فضل الله محلاتی، سردار سرلشکر شهید محمدابراهیم همت و سردار سرلشکر پاسدار شهید زین الدین، خواهران و برادرانی چون خلیل سبحانی،

ماشاءالله اسماعیلی، اسدی، معینیان، غلامپور، سوداگرا، خرمدل، جعفری، کیانی، رشید، بلالی، همدانی، قربانی، رحیمی، پالاش، رضایی مقدم و کمالی نقل شده است. در این کتاب، تلاش سعی شده است به ترتیب، خاطراتی از دوره های مختلف حیات ایشان نوشته شود که عبارت اند از: دوران پیش از انقلاب، روزهای پیروزی انقلاب، دوران پس از انقلاب تا آغاز جنگ، زندگی خانوادگی و شخصیتی ایشان، خاطراتی از دوران جنگ، بازگو کردن نقش یک فرمانده و تأثیر حضور وی در عملیاتهای مختلفی، مانند عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و عملیات در منطقه چرابه و در پایان نیز خاطراتی از ساعات پیش از به شهادت رسیدن ایشان نقل شده است.

طول قدمها:

«به یاد دارم که در عملیات رمضان، حتی فرماندهان گروهانها و دسته ها را هم برای جلسه آورد، در صحبتهايش با آنها چنان دقیق بود و چنان با جزئیات کار داشت که حتی قدمهای افراد شناسایی را اندازه می گرفت، کسی را که قرار بود برای شناسایی فرستاده شود، می خواست و می گفت که قدم بزند، آن وقت می گفت فاصله ای را که راه رفته است، اندازه بگیرند تا طول قدمهایش معلوم شود، این قدر در شناسایی دقیق بود که می دانست با کمی این طرف و آن طرف شدن ممکن است اشتباه بزرگی روی دهد، در حالی که فرماندهی سطح بالا بود و طبیعتاً، نباید به این جزئیات وارد می شد».

(۱) در اینجا بر خود لازم می دانیم از سرکار خانم درگاهی که زحمت تهیه این گزارش را متقبل شدند، تقدیر و تشکر نماییم.



... مسافر- ساک و وسایلم را گم کرده‌ام.
دل آسمان منفجر می‌شود و رعدی آن را به دو نیم می‌کند. چند تا از بچه‌ها می‌دوند داخل مسجد، مرد سرجایش پا به پا می‌شود. غلامحسین دست روی شانه‌ی مرد می‌گذارد. - می‌رویم خانه‌ی ما ... گرم تر از اینجا است.
مرد لب باز می‌کند که چیزی بگوید. غلامحسین مج دست استخوانی مرد را می‌گیرد و دنبال خود می‌کشد، مرد مسافر جلوی در ایستاده است. پدر و مادر غلامحسین از تو اتاق به مرد که یکی از پیراهنهای غلامحسین را به تن دارد، نگاه می‌کنند. - باید بروم ... از شام و جای گرم ممنون ... ان شاء الله، بتوانم جبران کنم. خدا حافظ. مادر، نگاهی به غلامحسین و به مرد می‌اندازد. مرد تو کوچه به راه می‌افتد. غلامحسین خود را به مادرش نزدیک می‌کند. دستش را می‌گیرد و پیشانی اش را می‌بوسد. بعد زیر لب می‌گوید: - خدا از ما قبول کند!

«چشم‌بیدار حماسه»

خاطراتی از سرلشکر پاسدار، شهید حسن باقری (افشردی)

بازنویس متن: محمد خسروی راد

ناشر: معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری کمیته انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان تهران.

چاپ اول: ۱۳۷۶

مجموعه خاطرات سرداران شهید (۵) - ویژه بزرگسالان

تعداد: ۱۰۰۰۰ جلد

کتاب چشم‌بیدار حماسه، به صورت خاطرات اطرافیان سردار سرلشکر شهید حسن باقری، در قالب مصاحبه نوشته و تدوین شده است. در آغاز کتاب، به صورت کلی از زندگی‌نامه شهید از زمان تولد و شرح مختصری از دورانهای مختلف زندگی ایشان از کودکی و نوجوانی، دانشگاه، خدمت سربازی، دوباره سربازی، روزنامه جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی به صورت خلاصه وار، به رشته تحریر درآمده و سپس، تا پایان کتاب، مصاحبه‌های جمع‌آوری شده از افراد مختلف به صورت خاطره نوشته و عکسهایی از حضور ایشان با نام لحظه‌های ناب به تصویر کشیده شده است.

بالا تر از سیاهی...

«در عملیات بیت المقدس، در عرض یک هفته، پنج بار، محل استقرار تیپ ولی عصر (عج) را عوض کردند، خسته شده

مسافر (قصه فرماندهان/۱۰)

بر اساس زندگی شهید غلامحسین افشردی (حسن باقری)

نوشته: داود بختیاری دانشور

ناشر: شرکت انتشارات سوره مهد و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد.

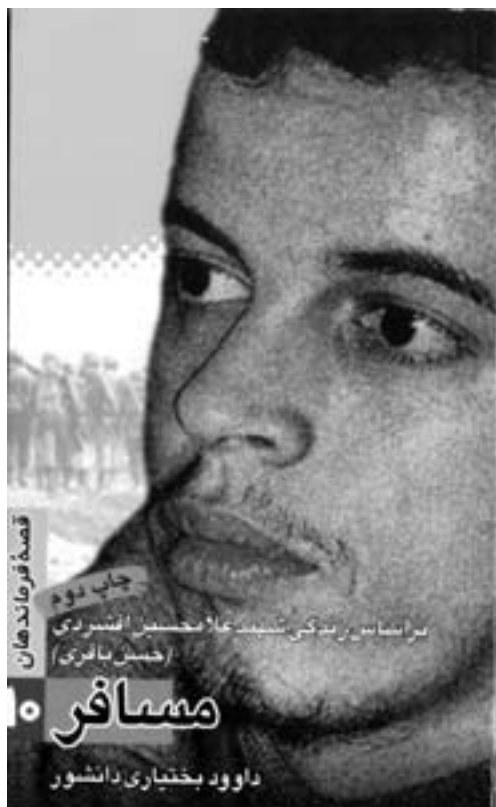
چاپ دوم: ۱۳۸۳

تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه

مسافر کتابی با نثر بسیار ساده و به صورت داستان است که در آن، نویسنده، زندگی شهید باقری را از آغاز با زبان خود، با توصیف حالات و رفتار و با نحوه تولد وی آغاز کرده و به صورت داستان، سرگذشت زندگی این شهید بزرگوار را بیان می‌کند. و در واقع، وقایع مهم زندگی ایشان به قلم نویسنده به صورت داستان و نه به صورت نقل خاطره نوشته و در پایان نیز نحوه شهادت ایشان به همان نحو بازگو شده است.

«... مرد، چمباته زده جلوی در مسجد نشسته است و غرق در فکر، ریشش را می‌خاراند، با دیدن بچه‌ها که دوره‌اش کرده‌اند، هول کرده از جا کنده می‌شود. چهره‌اش خسته و درمانده است، لبش ریزریز می‌لرزد. - من ... یک امشب را اینجا می‌مانم ... صبح، بعد از نماز می‌روم. غلامحسین یک قدم جلو می‌رود و به صورت مرد زل می‌زند. - غریبی؟ - آره





بودیم. لب به اعتراض گشودیم و رفتیم سراغ حسن باقری. گفتیم: امکانات نداریم، دیگر به هیچ وجه از محل فعلی تکان نمی‌خوریم! هر چه می‌خواهد بشود، مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی است؟! گفت: بله، هست! بالاتر از سیاهی، سرخی خون شهید است که روی زمین ریخته می‌شود!

انگار آب سرد روی بدنم ریخته باشند، بدنم شروع کرد به لرزیدن. سعی کردم چیزی دیگر بگویم، گفتم: امکانات نیست! ما قوه محرکه می‌خواهیم!

او با همان لحن، گفت: قوه محرکه شما خون شهید است. بعد هم کمی امیدواری داد و از موفقیت در جنگ حرف زد. از آن لحظه، هر وقت یاد حرفهای حسن باقری می‌افتم، بدنم سرد می‌شود. انگار مثل آن لحظه، آب سرد روی تنم ریخته‌اند!

«هفت بند التهاب»

منظومه‌ای در رثای سردار سرلشکر شهید غلامحسین

افشردی (حسن باقری)

سراینده: عباس مشفق کاشانی

ویراستار: محمدباقر شمس‌پور

ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار

شهید استان تهران - کمیته انتشارات

چاپ اول: ۱۳۷۶

چاپ دوم: هفته دفاع مقدس / ۱۳۷۶

تعداد: ۳۰۰۰ جلد

این کتاب، کتاب شعر و مجموعه‌ای منظوم است که به دو قسمت تقسیم شده است، قسمت اول نظری گذرا و منظوم دارد بر توحید و هبوط آدم و شرح حال پیامبران الهی و پیکار نور و ظلمت تا طلوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری بزرگمرد تاریخ امام خمینی (قدس سره) و قسمت دوم به ۸ سال دفاع مقدس و زندگانی سردار سرلشکر پاسدار شهید باقری پرداخته است. در کل مجموعه سعی شده سخن را به سادگی به کار گیرد تا برای خواننده، درک مفاهیم هر دو قسمت آسان باشد و از آوردن ابیاتی پیچیده و سرشار از استعاره و واژه‌های مهجور پرهیز شده است. و در پایان کتاب زندگینامه سردار به صورت مختصر از تولد تا شهادت نوشته شده است.

با فروغ باقری، جان حسن

لاله پرور گشت بستان حسن

دید در آینه حق‌الیقین

فتح رادر جبهه فتح‌المبین

با سلاح عشق دشمن را شکست

راه را بر لشکر بیداد بست

از طریق القدس چون آگاه گشت

با سپاه مردمی همراه گشت

همچو توفانی که در آورده گاه

افکند کوه سپاهی را چو کاه

بر سر دشمن چو می آمد فرو در عدا، پای تاسر، شعله بود.

یادگاران؛ کتاب باقری

نویسنده: فرزانه مردی - تهران: روایت فتح

ویراستار مجموعه: کورش علیانی

نوبت چاپ اول: ۱۳۸۱

تیراژ ۵۵۰۰ نسخه

کتاب یادگاران، مجموعه‌ای از صد خاطره است، که در آن به ترتیب، مطالبی از دوران کودکی تا نوجوانی، جوانی و دانشجویی، دوران پیش از جنگ، سربازی، جنگ تحمیلی و نقش فرماندهی در جبهه و شهادت شهید باقری تدوین و تلاش شده تا خاطرات بسیار ساده نوشته شود. بنابراین، از ذکر نام افراد و توضیحات اضافه پرهیز و تنها مطالب مهم و ضروری هر خاطره نوشته شده است.



در صفحه آغازین کتاب به مدیریت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار، مطلبی با نام حرف دل نوشته شده است. بعد از آن، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح سرلشکر بسیجی، دکتر سیدحسن فیروزآبادی مطلبی را در مورد شهدا و شهید باقری بیان کرده، که از بیانات مقام معظم رهبری و امام راحل (قدس) استفاده کرده‌اند.

در ادامه، نویسنده خاطرات شهید را به صورت موضوعی و از زبان هم‌زمان، سرداران و همسرایان گردآوری کرده و به رشته تحریر در آورده است. در بیشتر خاطرات، نخست، توضیحی در مورد ویژگی اخلاقی شهید داده و سپس، خاطره را از زبان هم‌زمانش، مانند سردار رشید، محمد باقری، محمد درودیان، عزیز جعفری و... بیان کرده است.

«و خدایی که همین نزدیکی است»

آن بزرگوار به امدادهای غیبی، اراده و قدرت الهی اعتقاد و توکل کامل داشت و در هر مناسبتی، با نشان دادن اعتقادات و التزامش، دیگران را هم به توجه به آنها توصیه می‌کرد. همین اعتقاد و توکل را می‌توان پایه محکمی برای شجاعتها و جسارتهای آن شهید عزیز دانست، زیرا، او خوب می‌دانست که آنچه بر ذهن خالی از حب دنیا خطور کند، الهامی از عالم ملکوت است. سر تیپ پاسدار شهید می‌گوید: «در عملیات ثامن الائمه، طرحی برای آتش زدن نفت روی رودخانه کارون آماده شده بود تا در وقت ضروری اقدام شود. حادثه‌ای باعث شد که قبل از زمان مقرر نفت شعله ور شود و دود ناشی از آتش، بخش وسیعی از قرارگاه و محورهای عملیاتی را بپوشاند، تا جاییکه قرارگاه ارتش غیرقابل استفاده شده بود و برادران ارتشی مجبور شدند آنجا را ترک کنند و بروند به سنگر کوچک حسن که کمی جلوتر بود.

عملیات در خطر بود و شهید باقری رفت و با اطمینان و آرامش خاطر عملیات را ادامه داد، در همان وقت، در حالی که دود تا چندمتری سنگر حسن آمده بود، باد شدیدی آمد و تمام دود را به آسمان برد و هوا کاملاً صاف و پاک شد. حسن به یکی از برادرانش گفت: بیابرون و ببین و عبرت بگیر، تا بعد کسی نگوید خدا کمک نکرد، این معجزه است.»

در پایان کتاب، بخشی از وصیتنامه شهید با نام وصیت من آمده و چند صفحه‌ای هم به عکسهایی اختصاص داده شده است که یادآور دوره‌های مختلف زندگی شهید از بچگی تا جوانی و دانشگاه و سربازی و دوران حضورشان در جبهه است.



«ساعت دوسه نصف شب بود. کالک را گذاشت و گفت: تا صبح آماده‌اش کنید. کمی مکث کرد و پرسید: چیزی برای خوردن دارید؟ گوشه سنگر کمی نان خشک بود. همانها را آب زد و خورد... سوار بلیزر بودیم، می‌رفتیم خط عراقی‌ها همه جا را می‌کوبیدند. صدای اذان را که شنید گفت: نگه دار نماز بخوانیم. گفتیم: توپ و خمپاره میاد، خطر داره، گفت: کسی که جبهه میاد، نماز اول وقت را نباید ترک کند... تا رکعت دوم با جماعت بود. نماز تمام شد، اما حسن هنوز وسط قنوت نماز بود.»

«سقای بسیج»

یادنامه پاسدار شهید، سردار سرلشکر حسن باقری
(غلامحسین افشردی)

جمع‌آوری مطالب: معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل
نیروهای مسلح

دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ

بازنویسی مطلب: حسن بن عامری

ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، مدیریت

ادبیات و انتشارات

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد،

چاپ اول ۱۳۷۴/۱۱/۱۱، به مناسبت سالگرد شهادت شهید

حسن باقری.

CONTENTS

In Mourning of war's theorist/major General Golamali Rashid — 4

DIALOGUE

Interview with Dr. cheginizadeh and Dr. Zahrani — 10

THEORETICAL ISSUES

unwelcome neihbours: Shared ethnicity and international conflict during the cold war/DouglAs Woodwell/Abdul Majid Haydari — 34

ARTICLES

martyr Bageri further his handwritings/Ali Minoo — 60

The latest efforts in south/Mohammad Hossein Jamshidi and Mahmood yazdanfam — 68

Inflexibility balance/ Ephraim kaish/ Davood Olamaie — 88

SPEECH

The Role and Position of Martyr Bageri in Planning: Military strategy and war's Command — 106

CRITIQUE & COMMENTARY

Review of Discourse about Iran - Iraq Wars — 110

Thinkings about in Methodology of Studies's War/Research's group of Quarterly — 124

ALONG WITH THE WAR NARRATORS

Review of Bageri's Handwritings/ Research's group of Quarterly — 130

INFORMATION SYSTEM

Explaining of theoretical framework of War's History museum — 160

Introduce of books written about martyr Hasan Bageri — 170

NEGIN IRAN; The Quarterly on Iran-Iraq War Studies; Vol.3, No. 11, Winter 2005

Publisher	The Center for War Studies and Researches
Editor in Chief	Mohsen Rokhsat Talab
Editor	Mohammad Dorudian
Board of Advisors	Hussein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hussein Salami, Bahaedin Sheikhol Eslami, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari, Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmood Yazdanfam
Editorial Committee Members	Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid, Javad Zamanzadeh, Ali Reza Farshchi, Majid Naddaf
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Edited by	Leila Moradi
Cover Designer	Abbas Dorudian
Page Setting	Sed Hosein Amjad
Type	Ali Yaghobi
Publishing Supervisor	Majid Korki
Published by	ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies
Telefax	+9821-2282617, 2286479
Web Site	www.negin.ciw8.net
Address	13 Bijan B.A. Firuzbaksh St. Aghdasieh Tehran, Iran
Registering	+9821-6495572, 6497227
Price	7000 R

■ The expressed view in articles are those of their authors.

■ The materials of this quarterly can be used by giving reference.



ANDISHEH NAB Institute For Political&Cultural Studies